

جستارهایی در باستان‌شناسی

(مجموعه مقالات)



مجموعه

دکتر صادق ملک شهمیرزادی

۱۳۹۹

تقدیم بہ پزشکان، پرستاران، بہیمان و کادر درمانی بیمارستان ڈا. قمرانان جان برف و ابر انسان
ڈانی کہ درنبرد با ویروس کرونا قمرانانی پیروز بودند و مستند

شعری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان مقاله	شماره مقاله
۱	به‌جای مقدمه و پیشگفتار	
۹	تاریخچه مختصر پژوهش‌های باستان‌شناسی در سیلک و معرفی «طرح بازنگری سیلک»	۱
۲۵	سیر تطور فرهنگ در منطقه کاشان از آغاز تا امپراطوری هخامنشی	۲
۳۹	تعیین عرصه محوطه سیلک	۳
۴۵	شورابه: از بود تا نبود	۴
۵۳	سیلک از آبادی تا نابودی به روایت تصویر «درس‌گ سیلک»	۵
۶۵	شناسایی بستر پیش‌ازتاریخی «سیلک رود» در محوطه سیلک	۶
۷۵	کهن‌ترین روستای با برج و باروی دوره نوسنگی ایران: روستای سیلک	۷
۹۳	روایتی از چگونگی شناسائی و معرفی زیگورات سیلک	۸
۱۰۹	تک یافته‌ای با اثر پارچه در تپه جنوبی سیلک	۹
۱۱۷	نفوذ فرهنگ و تمدن ایلام از ایران باستان در شرق به بین‌النهرین در غرب	۱۰
۱۲۷	مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی	۱۱
۱۳۵	پوئینک از بود تا نابودی	۱۲
۱۴۹	فهرست مهم‌ترین دست‌آوردهای طرح بازنگری سیلک	۱۳
۱۵۷	اشاره‌ای به تاریخچه تحصیلاتم و زندگی‌نامه علمی بعد از آن	پیوست ۱
۱۶۹	زندگی‌نامه علمی من، تهیه شده در مرداد ماه ۱۳۹۸	پیوست ۲

به جای مقدمه و پیشگفتار

بعد از دریافت نسخه‌ای از آخرین کتابم در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۹۶ که با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی: مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی» توسط سازمان «سمت» چاپ و منتشر شد، در ایام تعطیلات نوروز ۱۳۹۷ غزلی از شهریار را خواندم که سه بیت از آن غزل انگیزه‌ای شد برای نوشتن این مجموعه. سه بیت آن غزل این‌ها بودند:

پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می‌کند بلبل صوتم هوای نغمه خوانی می‌کند
هستم تاملی رود ساز غزل کسیر به دست طاقم انظار عجز و ناتوانی می‌کند
با همه نسیان تو کوئی در پی آزار من خاطر م با خاطرات خود تبانی می‌کند

تاثیر این سه بیت در من به گونه‌ای بود که خیال کردم من با او صحبت می‌کردم و او بعد از شنیدن حال و هوای من این سه بیت را به غزلش اضافه کرد.

بعد از انجام عمل آب مروارید دو چشمم، که منجر به ناتوانی کامل من در خواندن و نوشتن شده است، همیشه می‌خواستم خاطرات تحصیلاتم در رشته باستان‌شناسی را بنویسم. بنا بر این، اولین مصرع بیت اول همان یاد جوانی کردم است. و چون دیگر توانائی خواندن سطر را ندارم و تنها به کمک یک ذره بین می‌توانم کلمات را بخوانم مصرع دوم بیت اول اشاره به هوای خواندن من دارد.

بیت دوم اشاره بر ناتوانی من در نوشتن دارد. هر چند کلمات را خوب می‌نویسم ولی در ارتباط دادن به کلمات برای نوشتن یک سطر ناتوانم. ولی بیت سوم آن چیزی است که نه نیاز به خواندن دارد و نه به نوشتن. خاطرات در حافظه ثبت و ضبط شده است و تنها اشکال در نوشتن آن انتخاب مورد و یا موارد آن است.

برای این یاد داشت‌ها یا دل‌نوشته‌هایم، که بی هیچ نظم و ترتیبی در دفتر خاطراتم ضبط کرده‌ام نتوانستم عنوانی مناسبی انتخاب کنم. ولی چون کتاب بدون عنوان نمی‌شود و باید برای آن عنوانی انتخاب کرد که با محتوای مطالب مندرج در آن نسبتی، هر چند دور، داشته باشد و پیوندی با کتاب پیشین من که با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی» داشته باشد، عنوان «جستارهایی در باستان‌شناسی (مجموعه‌ای از بیست مقاله)» را مناسب دیدم.

در این مجموعه چند نوشته ترجمه فارسی از متن انگلیسی مقاله‌هایی است که قرار بود در سمینار «سیلک: شکوه کاشان» که دو دوره آن در لندن در کشور انگلستان برگزار شد، اولی در ۱۱ فروردین ۱۳۹۷ و دومی در

۱۱ تیر ماه ۱۳۹۷، ارائه کنم. من برای شرکت در هر دو سمینارهای برگزار شده در لندن رسماً دعوت شده بودم ولی سفیر انگلستان در ابوظبی، به من ویزا نداد. برای شرکت در سومین سمینار در پاریس در کشور فرانسه که در اوائل پائیز ۱۳۹۸ برگزار شد، با وجود اینکه به مدت پنج فصل از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ سرپرست و مجری «طرح بازنگری سیلک» بودم ابداً خبردار نشدم و به کلی از برنامه حذف شدم. برای بار اول دبیر سمینار، دکتر جان کورتیس، رئیس بخش آثار ایران در موزه بریتانیا نامه‌ای به سفیر انگلستان در ابوظبی نوشت که به من ویزا بدهد. در آن نامه هم قید شده بود که تمام هزینه‌های رفت و آمد و خورد و خوراک و اقامت من در مدت سمینار در لندن به عهده برگزارکنندگان سمینار است. من اسناد و مدارک لازم برای صدور ویزا را به ابوظبی فرستادم و ۱۱۳ دلار هم که برای هزینه صدور ویزا خواسته شده بود پرداخت کردم ولی جوابی داده نشد و معلوم شد وقت برای صدور ویزا تمام شده بود. در سمینار دوم باز هم آقای دکتر جان کورتیس دعوت نامه مرا برای صدور ویزای ورود به لندن را به ابوظبی فرستاد با همان شرایط که کلیه هزینه‌ها توسط سمینار پرداخت خواهد شد. این بار هم به دلیل اینکه مستمراً بازنشستگی ماهانه من به مبلغ ۲۶۰۰۰۰۰ تومان کافی نیست به من ویزا داده نشد. داستان گرگ و میشی است که هر دو از یک جوی آب می‌خوردند. گرگ از سرچشمه آب می‌خورد و میش از پائین‌تر و گرگ با هدف دریدن میش به بهانه اینکه میش آب را گل آلود کرده است از میش عصبانی شد و میش را خورد. این در حالی بود که به یازده ایرانی دیگر که برای شرکت در آن سمینار تقاضا کرده بودند ویزا داده شد. معلوم شد فقط من در این نمایشنامه نقس میش را بازی می‌کردم. البته اینگونه وقایع گاهی رخ می‌دهد.

پس از برگزاری اولین سمینار در لندن گزارش کوتاهی از چگونگی آن توسط جناب آقای حمید بعیدی نژاد، سفیر محترم جمهوری اسلامی در کشور انگلستان، نوشته که بسیار شامل و کامل و گویا بود و من بعد از خواندن آن به یاد این بیت از شعری که یک بیت آن در فارسی به صورت ضرب المثل در آمده افتادم که می‌گوید:

روزگار است آنکه که عزت دهد که خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه بسیار دارد

حال که صحبت یاد داشت گزارش گونه جناب سفیر به میان آمد، عین آن را در اینجا می‌آورم:

گزارش سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در انگلستان در باره کنفرانس سیلک لندن

امروز همایشی در لندن در خصوص «تپه سیلک» این بنای مهم تاریخی ایران با حضور جمعی از متخصصان باستان‌شناسی جهان از آکادمی‌های مهم و موزه‌های بزرگ جهان از

موزه لوور، موزه متروپلیتن نیویورک، موزه بریتانیا، و همچنین هیئتی از بهترین متخصصان مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ایران بریاست. آقای دکتر نوکنده مدیر موزه ملی ایران که خودشان شخصا نه تنها آثار مهمی در این زمینه تالیف نموده‌اند بلکه شخصا در کاوشهای مهم باستان‌شناسی تپه سیلک شرکت داشته‌اند، برگزار شد. بنده نیز این فرصت را داشتم که در این جلسه سخنرانی داشته باشم.

هدف این سمینار یادآوری ارزش تاریخی این بنای مهم به نسل جدید باستان‌شناسان و تاکید بر ضرورت ادامه کاوشهای باستان‌شناسی در این سایت مهم بود. کاوش‌های تپه سیلک که با تحقیقات و کاوش‌های پروفیسور گیرشمن در بیش از هشتاد سال پیش شروع و بعد از وی نیز ادامه یافت، به گنجینه ظرفهای طرحدار خاص سفال خود معروف شده است و آثار بسیار مهمی از آثار زندگی کهن منطقه را نیز در بر دارد و امروز موزه معروفی در دنیا نیست که بخشی را به سفالهای اکتشاف شده در تپه سیلک اختصاص نداده باشد. بر اساس تخمین‌های تاریخی اشیاء تاریخی این تپه به حدود شش هزار سال پیش از میلاد یعنی هشت هزار سال پیش برمیگردد که در نوع خود قدیمیترین زیستگاه انسانی کهن جهان محسوب می‌شود. همچنین «زیگورات سیلک» با آنکه از زیگورات «اور» در عراق فعلی و زیگورات چغازنبیل در خوزستان کوچک‌تر و ساده‌تر است و تمامی آن هم از زیر خاک بیرون نیامده است، قدیمی‌ترین زیگورات جهان محسوب میشود که تاریخ آن به سه هزار سال قبل از میلاد بر میگردد. امروز بازسازی و باز آفرینی تپه سیلک و حفاظت از آن در برابر خطر گسترش شهر، مهمترین وظیفه نسل امروز ماست و خوشحالیم که مسئولین فهیم شهر کاشان بویژه فرماندار ویژه شهر جناب آقای مؤمنیان به این موضوع مهم عنایت دارند اما این امر بیش از همه به بسیج مردمی و عزمی ملی نیاز دارد. همانگونه که پیشنهاد ما در همین جلسه نیز مورد حمایت قرار گرفت، سیلک بیش از همه چیز به یک سایت موزه نیاز دارد تا مردم ما بجای آثار و سفالهای سیلک را در موزه‌های بزرگ دنیا ببینند، بتوانند آثار هویت فرهنگی خود را در خود سیلک به تماشا بنشینند.

حمید بعیدی نژاد

سفیر ایران در انگلستان

برای معرفی اجمالی محتوای مقالات این مجموعه شاید بهتر باشد از مقالاتی که با احتمال دریافت ویزا و شرکت در کنفرانس «سیلک: شکوه کاشان» در لندن در انگلستان شرکت داشته باشم به انگلیس نوشتم و به دلیل نداشتن مجوز حضور در آن سمینار آنها را به فارسی برگرداندم و چندتائی را در کتاب گفتارهایی در باستان‌شناسی را چاپ و منتشر کردم و چندتا دیگر را در این کتاب آورده‌ام آغاز کنم. برای شرکت در

کنفرانس اول در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۵ دعوت‌نامه را دریافت کردم. در دعوت‌نامه برای شرکت در آن کنفرانس عنوان سخنرانی من خواسته شده بود. برای شرکت در آن کنفرانس پنج عنوان را ارائه داده بودم تا دبیر کنفرانس انتخاب کند. در آن کنفرانس که در ۱۱ فروردین ۱۳۹۶ در لندن تشکیل می‌شد پنج عنوان زیر را پیشنهاد کرده بودم که عبارت بودند از:

۱- زیگورات سیلک.

۲- ادوار فرهنگی سیلک بر اساس دست آوردهای پژوهشی «طرح بازنگری سیلک».

۳- پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش بر اساس روایت تزئین ظروف سفالی سیلک.

۴- گاهنگاری فلات مرکزی ایران : یازدهمین ویرایش.

۵- کاشت دندان مسی در ۶۳۰۰ سال قبل (ایمپلنت): نمونه سیلک کاشان.

در نامه‌ای که دو روز بعد، یعنی در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۵ دبیر کنفرانس به من نوشت تاکید کرد که برای ارائه در کنفرانس ترکیبی از دو مقاله «ادوار فرهنگی سیلک» و «گاهنگاری فلات مرکزی» را ارائه نمایم. بعد از اینکه برای من ویزا صادر نشد و من نتوانستم در آن کنفرانس شرکت کنم آن پنج مقاله را از انگلیسی به فارسی برگرداندم و در کتابم که با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی: مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی» در اسفند ماه سال ۱۳۹۶ چاپ شد، منتشر کردم.

همین روند در مورد کنفرانس دوم، که آن در ۱۱ تیرماه ۱۳۹۷ در همان شهر لندن برگزار می‌شد تکرار شد. این بار دعوت‌نامه را در اوائل بهمن ماه ۱۳۹۶ دریافت کردم. برای دومین کنفرانس نیز مانند کنفرانس اول پنج مقاله زیر را پیشنهاد دادم که عبارت بودند از:

۱- تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در محوطه سیلک.

۲- سیر تطور فرهنگ در منطقه کاشان از آغاز تا امپراطوری هخامنشی.

۳- شناسائی بستر پیش از تاریخی «سیلک رود».

۴- کهن‌ترین روستای با برج و باروی دوره نوسنگی ایران: روستای سیلک.

۵- چگونگی شناسائی و معرفی زیگورات سیلک.

برای شرکت در کنفرانس دوم هم به من ویزا داده نشد. البته این دفعه بهانه ندادن ویزا بسیار جالب بود. در نامه سفیر انگلستان در ابوظبی نوشته شد که چون مستمري بازنشستگی من (بعد از ۳۰ سال و شش ماه و ۲۱ روز خدمت به‌عنوان استادیار تمام وقت دانشگاه تهران !!) ۲۶۰۰۰۰۰۰ ریال (دو میلیون و ششصد هزار تومان ناقابل) است، استحقاق دریافت ویزا ندارم. احتمالاً نامه دبیر کنفرانس را که برای سفیر انگلستان در ابوظبی نوشته بود که تمام هزینه رفت و آمد و خورد و خوراک و اقامت من توسط کنفرانس پرداخت

می‌شود را به دلیل مشغله زیاد نخوانده بود.

من آن مقالات را هم مجدداً از انگلیسی به فارسی برگرداندم و برای چاپ و نشر به این مجموعه اضافه کردم.

تعدادی دیگر از مقالات این مجموعه درباره دست‌آوردهای پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» است و یکی دو مقاله در مورد موضوعات مرتبط با پژوهش‌های باستان‌شناسی. از آنجا که برخی از مقالات سابق من نایاب شده‌اند سه مقاله از آنها را با ویرایشی مختصر به این مجموعه اضافه کرده‌ام.

یکی از مقالاتی که به دلیل اعتقاد من به اینکه آثار باستانی میراث فرهنگی و ملی هستند و درحقیقت شناسنامه هویت فرهنگی و ملی ملتی است که مالک آن آثار هستند متوجه شدم تپه پوئینک در ۷ کیلومتری ورامین که من در آن گمانه‌ای برای به‌دست آوردن اطلاعات فرهنگی آن کاوش کرده بودم با بولدزور تسطیح و نابود شده است. من در فروردین سال ۱۳۷۴ موفق به ایجاد گمانه‌ای آزمایشی در تپه پوئینک نزدیک قرچک ورامین شده بودم. گزارش آن گمانه را در سال ۱۳۷۶ در گزارش گردهم‌آئی‌های باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی چاپ کرده بودم. در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۸ خبری با عنوان «میراث در خطر» خواندم که آن تپه کاملاً تسطیح و بکلی نابود شده است. مقاله‌ای را با عنوان «پوئینک از بود تا نابودی» باز نویسی کردم و به این مجموعه افزودم.

آخرین مقاله‌ای را که به این مجموعه اضافه کرده‌ام نوشته‌ای است که با استفاده از خاطراتم، تا آنجا که هنوز به یادم مانده است، در باره تحصیلاتم از مکتب‌خانه مرحوم ملا علی‌اکبر در شهمیرزاد تا اخذ درجه دکتری در انسان‌شناسی با گرایش پیش‌ازتاریخ در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در فیلا دلفیا را ثبت کردم. از آنجا که پس از تحصیلات تا اخذ درجه دکترا تارک نشدم و به آموختن و آموزش ادامه دادم نسخه‌ای از زندگی نامه علمی (رزومه) خودم را که به مناسبتی در مرداد ماه ۱۳۹۸ آماده کرده بودم به انتهای مقالات این مجموعه ضمیمه کردم.

چنانچه خوانندگان از یک یک مقالات و یاد داشت‌ها و یا از تمام مجموعه نقدی علمی بنویسند بسیار سپاسگزار خواهم بود. اما، چنانچه نقد به صورت انتقادی غیر علمی و به دور از نزاکت علمی بود و یا اگر انتقاد کنند تنها برای مطرح شدن خود نقدی یا انتقادی نوشته به آن توجه نخواهم کرد و به قول حضرت مولانا که فرمود:

از علایق و هیاهوی سگن
بیچ بازماند ز رفتن کاروان؟

و به راه خود ادامه خواهم داد.

سخن آخر اینکه ماخذ تمام مقالاتی که در باره سیلک نوشته‌ام از منابع زیر استفاده شده است. این منابع

گزارش کاوش‌ها و پژوهش‌های میدانی هستند:

۱- دو جلد گزارش رومن گیرشمن که در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ چاپ و منتشر شده‌اند.

1- Ghirshman, Roman 1938, Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1833, 1934, 1937, Libraire Orientaliste Paul Geuthner, Paris, Vol. I

2- Ghirshman, Roman 1939, Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1833, 1934, 1937, Libraire Orientaliste Paul Geuthner, Paris, Vol. II

۲- شش جلد گزارش «طرح بازننگری سیلک» که در با عناوین زیر در سال‌های ۱۳۰۵ در برابر آنها نوشته شده‌اند توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی چاپ و منتشر شده‌اند ۱- زیگورات سیلک، ۱۳۸۱، ۲- نقره کاران سیلک، ۱۳۸۲، سفالگران سیلک، ۱۳۸۳، ۴- صیادان سیلک، ۱۳۸۴، ۵- سیلک: کهن‌ترین روستای محصور ایران، ۱۳۸۵ و ۶- روستائیان سیلک، ۱۳۹۱ و دو پایان‌نامه دکتری در دانشگاه آزاد برلین که توسط اعضاء «طرح بازننگری سیلک» آقایان:

الف - دکتر جبرئیل نوکنده با عنوان:

Nokandeh, Jebrael (2010), Nere Untersuchungen zur SialkIII-periode im Zentraliranischen Hochland auf der Grundlage der Ergebnisse des "Sialk Reconsideration Project", dissertation. De verlag im Internet CmbH, Berlin.

ب- دکتر حمید فهیمی با عنوان:

Studjen Zur Eisenzeit im Zentraliranischen Hochland unter besonderer Berücksichtigung der neuen Ausgrabung von Tepe Sialk (2001-2005) , BAR International Series 2537, 2013.

۳- و آخرین کتاب خودم «گفتارهایی در باستان‌شناسی: مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی» سازمان سمت ، ۱۳۹۶.

در پایان باید اضافه کنم که دلیل اینکه اگر در برخی از مقالات مطالبی تکرار می‌شوند این است که هر یک از مقالات را به عنوان مقاله‌ای مستقل ارائه داده‌ام.

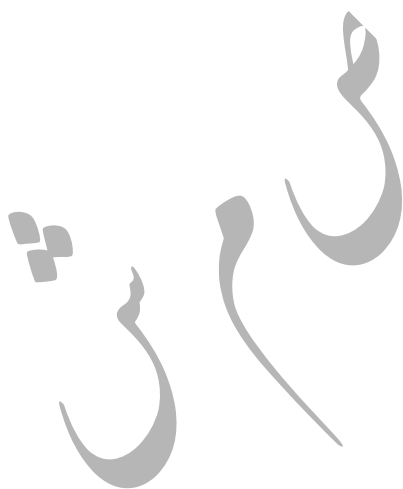
بعد از تحریر

جزئیات مندرج در این مجموعه از مقالات که درباره دست‌آوردهای پژوهش‌های میدانی «طرح بازننگری سیلک» برداشته شده‌اند از مقالاتی هستند که توسط اعضاء هیئت طرح نوشته شده و در یکی از ۶ جلد گزارش طرح چاپ و منتشر شده‌اند. به عنوان مثال اگر درباره «برش الف تپه جنوبی» مطلبی نقل شده است برای اطلاع از جزئیات باید به مقاله دکتر جبرئیل نوکنده در جلد «زیگورات سیلک» مراجعه شود و یا اگر

درباره «گمانه الف» در حاشیه جنوب شرقی تپه شمالی سیلک مطلبی آورده شده باید به همان گزارش و مقاله آقای دکتر کوروش روستائی مراجعه شود و یا در باره استحصال نقره از کانی نقره به مقالات دکتر ارنست پرنیشکا و دکتر نیما نطاقتی در گزارش «نقره کاران سیلک» مراجعه شود.

نمایه موضوعی مجموع مقالاتی که توسط اعضاء هیئت «طرح بازنگری سیلک» در شش جلد گزارش ۵ فصل پژوهش در محوطه سیلک نوشته شده است در جلد ششم گزارش با عنوان «روستائیان سیلک» در سال ۱۳۹۱ از صفحه ۲۱ تا ۲۴ چاپ و منتشر شده است.

صادق ملک شه میرزادی



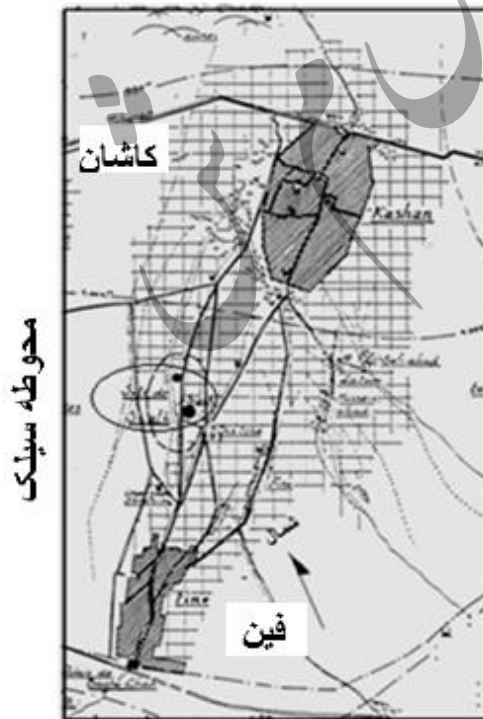
معم

تاریخچه مختصر پژوهش‌های باستان‌شناسی در سیلک و معرفی

«طرح بازنگری سیلک»

محوطه سیلک:

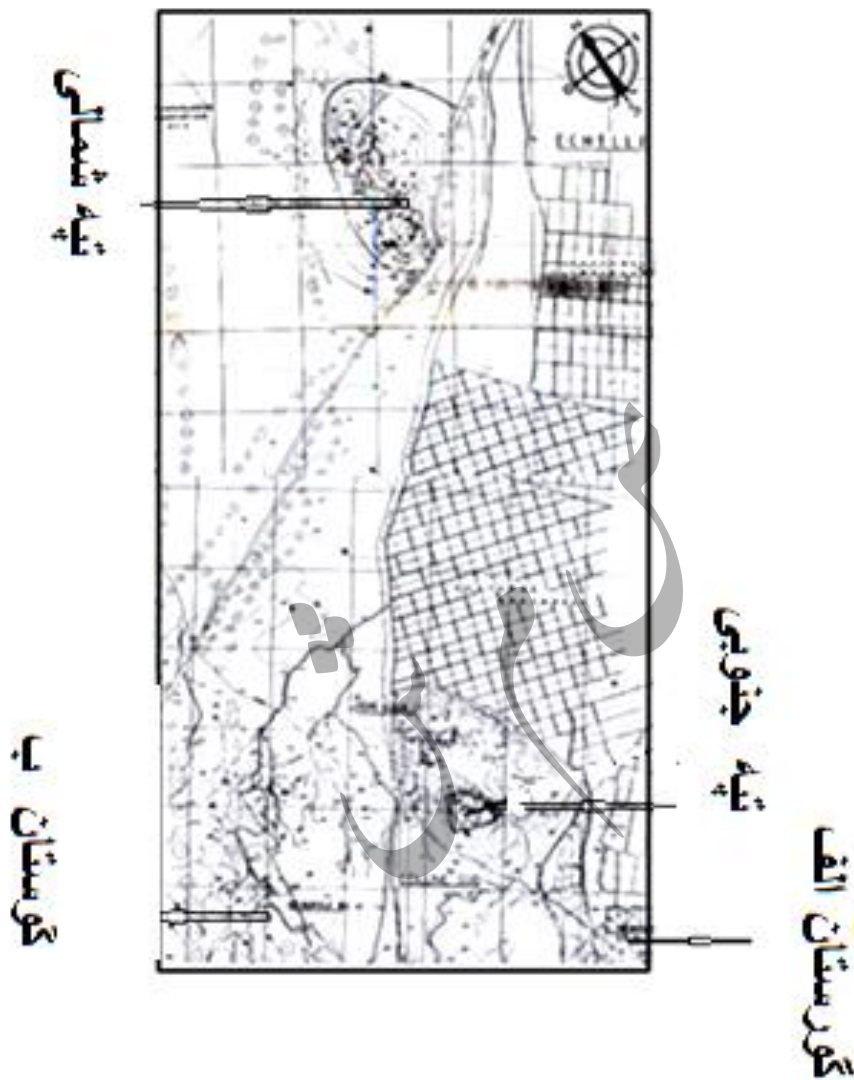
محوطه سیلک در گذشته‌ای نه چندان دور در غرب میان راه بین شهر کاشان و روستای فین واقع شده بود. این محوطه در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۱۰ خورشیدی به شماره ۱۰ به ثبت آثار تاریخی ایران رسیده است. چگونگی و دلیل ثبت آن روشن نیست. در پرونده ثبتی این محوطه بسیار مهم باستانی فلات مرکزی ایران تنها دو عدد کارت کوچک وجود دارد که روی آنها مطلبی دستنویس به فرانسه نوشته شده است. نام کسی هم که این دو کارت را نوشته است که به استناد آنها سیلک به ثبت آثار تاریخی ایران رسیده است معلوم و مشخص نیست (شکل ۱).



شکل ۱

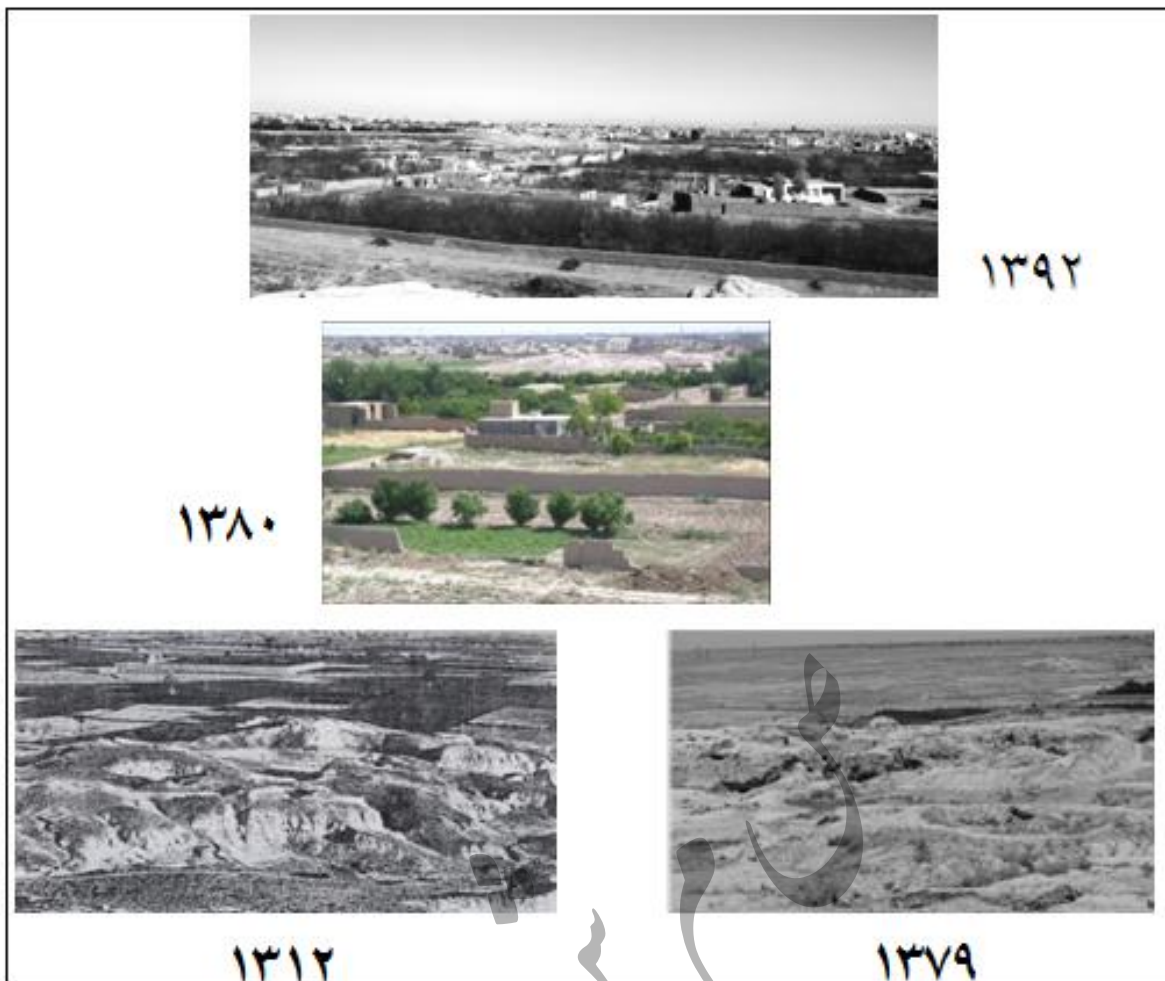
محوطه سیلک شامل دو تپه و دو گورستان است. تپه شمالی که در حدود ۶۰۰ متری دامنه تپه جنوبی واقع

شده است معرف آثار کهن تر و معرف دوره نوسنگی است و آثار دوره مس‌سنگی و آغاز شهرنشینی و شهرنشینی و عصر آهن در تپه جنوبی شناسائی و معرفی شده‌اند. گورستان های «الف» و «ب» که آثار آنها معرف ادوار عصر آهن در فلات مرکزی ایران هستند به ترتیب در جنوب شرق تپه جنوبی، «گورستان الف»، و در جنوب غرب تپه جنوبی «گورستان ب» به فاصله ۱۵۰ و ۲۰۰ متری قرار دارند (شکل ۲).



شکل ۲

از زمان ثبت محوطه سیلک به عنوان آثار تاریخی ایران تا کنون علاوه بر اینکه امروزه بخشی از محوطه قسمتی از شهر کاشان شده است و منطقه ۴ شهرداری کاشان است، تغییرات محوطه از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۹۲ در شکل ۳ نشان داده شده است.

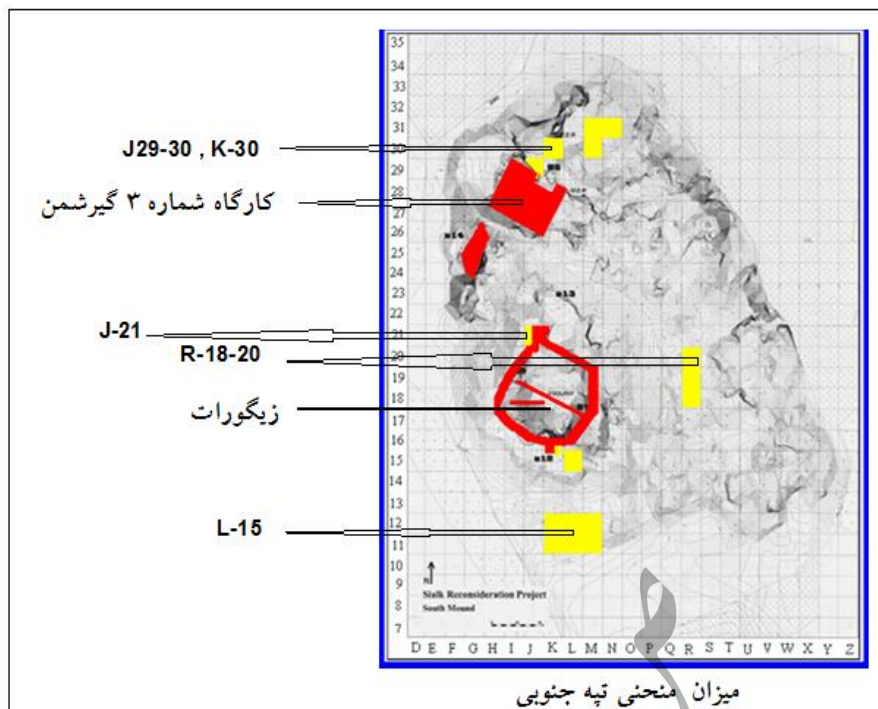


شکل ۳

اولین پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه سیلک: کاوش‌های رومن گیرشمن

شادروان رومن گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، دو سال بعد از به ثبت رسیدن محوطه سیلک جزو آثار تاریخی ایران، کاوش در سیلک را با آغاز عملیات حفاری در تپه جنوبی آغاز کرد.

گیرشمن در مطالعات باستان‌شناسی ایران با زمان هم آهنگ بود و با تحولات باستان‌شناسی زمان خود را مطابقت داده بود. قدرت تطابق گیرشمن با مطالعات باستان‌شناسی زمان بسیار چشم‌گیر بود. گیرشمن که در تپه گیان نهاوند زیر نظر استادش جورج کونتنو روش لایه‌نگاری متری در کاوش باستان‌شناسی را آموخته بود، در دو فصل اول و دوم، و شاید تا مدتها در سومین فصل حفاری در سیلک، همان روش را به کار می‌گرفت. ولی به نظر می‌رسد در اواسط سومین فصل کاوش در سیلک، یعنی در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ خورشیدی) و هنگام کاوش در تپه شمالی، با استفاده از روش لایه‌نگاری فرهنگی اقدام به کاوش «کارگاه شماره ۳» در تپه جنوبی سیلک کرد (شکل‌های ۴ و ۵).



شکل ۴



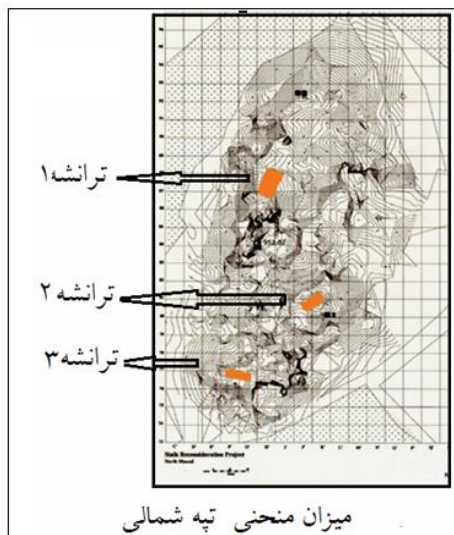
شکل ۵

وی موفق به مشخص کردن دو دوره فرهنگی سیلک III و سیلک IV و زیر لایه‌های هر یک از آنها در تپه جنوبی سیلک گردید. هنگام عملیات کاوش در همین «کارگاه شماره ۳ تپه جنوبی سیلک» است که متوجه

می‌شویم گیرشمن می‌داند که زمان لایه‌نگاری متری، که به موجب آن هر چند سانتیمتر یا متر از ضخامت آثار فرهنگی را به یک دوره فرهنگی نسبت می‌دهند، گذشته است و باید برحسب تغییرات مواد فرهنگی لایه‌نگاری را انجام داد. به همین علت است که در دو کارگاه در تپه جنوبی سیلک (کارگاه‌های شماره ۱ و ۲) و در دو کارگاه از سه کارگاه تپه شمالی هنوز آثار روش لایه‌نگاری متری او مشاهده می‌شود. شاید یکی از دلایل اصلی مراجعت گیرشمن به تپه جنوبی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی این بوده است که لایه‌نگاری متری نمی‌توانسته است اطلاعات صحیحی در اختیار او بگذارد تا بتواند گزارش عملیات کاوش در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خود را تدوین کند. همین مشکل لایه‌نگاری فرهنگی بود که گیرشمن کارگاه شماره ۳ خود را در شرق کارگاه شماره ۱ باز می‌کند و لایه‌نگاری مشهور تپه‌های جنوبی و شمالی سیلک را پس از گزارش مقدماتی خود در سال ۱۹۳۵، در دوره دوجلدی گزارش حفريات درسیلک در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ ارائه می‌نماید که مطابق با آخرین معیارهای علمی زمان بود و تا مدتها مورد استفاده پژوهشگران باستان‌شناسی پیش‌از تاریخ ایران و بخصوص باستان‌شناسی پیش‌از تاریخ فلات مرکزی ایران قرار می‌گیرد و به عنوان شاخص اصلی گاهنگاری تطبیقی بکاربرده می‌شود.

پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در سیلک با کاوش شادروان رومن گیرشمن در تپه جنوبی سیلک در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی) آغاز شد. بر اساس آنچه در جلد اول گزارش کاوش‌های خود منتشر کرده است در این سال موفق به حفر دو ترانشه به مقیاس نسبتاً بزرگی شد که آنها را که در قسمت غربی تپه جنوبی واقع شده‌اند «گاگاه شماره ۱» و «کارگاه شماره ۲» معرفی کرده است. در سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی) گیرشمن به سیلک آمد و ترانشه‌ای به دور برجستگی تپه جنوبی سیلک که مهندس معمار او، مهندس هاروی، آن را در گزارش دوم کاوش‌های گیرشمن در سیلک «سازه خشتی بزرگ» معرفی کرده است، انجام داد.

علاوه بر این در جنوب این سازه بزرگ اقدام به حفر گمانه‌ای پیشرو کرد تا بتواند لایه‌نگاری نماید ولی پس از حفر عمق کمی نزدیک به یک متر، حفر گمانه را نا تمام رها کرد. سه سال پس از اتمام کاوش‌ها در این دو کارگاه و کاوش ترانشه مدور دور تا دور سازه بزرگ و نا تمام گذاشتن کاوش گمانه پیشرو در سال ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی) مجدداً به سیلک آمد و این بار موفق به حفر سه ترانشه در تپه شمالی سیلک شد. مقیاس ترانشه شماره ۱ به مراتب بزرگتر از دو ترانشه دیگر بود. ترانشه شماره ۱ در قسمت شمالی تپه شمالی و ترانشه ۳ در قسمت جنوبی‌تر تپه شمالی و ترانشه شماره ۲ در قسمتی بین آن دو ترانشه واقع شده است (شکل ۶).



شکل ۶

در همین سال مجدداً برای لایه‌نگاری در تپه جنوبی کاوش در کارگاه شماره ۳، که در مقیاسی بسیار بزرگتر از دو کارگاه دیگر بود را آغاز کرد و تا سطح خاک بکر ادامه داد. در عین حال، کاوش در دو گورستان «الف» و «ب» را هم آغاز کرد. در «گورستان الف» که در جنوب شرق تپه جنوبی واقع بود، که فعلاً محو و روی آن خیابان احداث شده است، ۱۱ گور را باز کرد و هدایای همراه متوفی را برداشت و در «گورستان ب»، که در جنوب غرب تپه جنوبی واقع بود و آن هم اکنون محو شده و به صورت باغ در آمده، ۲۱۷، و به شمارش دیگر ۲۱۸ گور را باز کرد و هدایای داخل گورها را به تصرف خود در آورد.

گیرشمن نتایج و دست آوردهای سه فصل کاوش‌های خود در سیلک را در دو جلد در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ خورشیدی) چاپ و منتشر کرد. او در این گزارش‌ها تصریح کرده است که آثار و بقایای باستانی تپه شمالی به مراتب کهن‌تر از آثار تپه جنوبی است. او دو دوره فرهنگی را در تپه شمالی شناسائی و مشخص کرد که دوره ۱ دارای ۵ زیر لایه و دوره ۲ که آثار آن در بالای آثار دوره ۱ قرار دارد دارای ۳ زیر لایه است. در تپه جنوبی هم گیرشمن دو گروه فرهنگی را شناسائی و مشخص کرد. دوره اول، دوره سوم سیلک، که اولین آثار استقرار آن روی سطح خاک بکر مشخص شد دارای ۸ زیر لایه بود و آثار بالای آن، یعنی دوره چهارم معرف یک دوره فرهنگی است. آثار به دست آمده از گورستان «الف» معرف دوره فرهنگی پنجم و آثار به دست آمده از گورستان «ب» معرف دوره فرهنگی ششم هستند.

به هر حال، شادروان پرفسور رومن گیرشمن باستان‌شناسی بزرگ، نو آور، دقیق، علاقمند، با پشتکار، سخت کوش، زیرک، متقاعد کننده و با استعداد بود که سال‌ها جلوتر از زمان خود حرکت می‌کرد و از نظر هوشی نیز کاملاً استثنایی و فوق‌العاده بود. اگر در تفسیر و تعبیر یافته‌ها دچار سهو گردیده است دلیل اصلی آن را باید در ظرفیت‌های علمی آن‌روز باستان‌شناسی، یعنی دهه سوم قرن بیستم، جستجو کرد. چنانچه امروز

گیرشمن در سیلک پژوهش می‌کرد شاید تا سالیان سال نیازی به بازنگری کار او احساس نمی‌شد. آنچه را که «طرح بازنگری سیلک» در نخستین فصل پژوهشی خود در سیلک به دست آورد محصول زمان بوده است و در آینده نیز هستند باستان‌شناسان و پژوهشگرانی که با بازنگری فعالیت‌های این هیئت به آنچه ما توجه نکرده‌ایم توجه خواهند کرد و بر اطلاعات موجود خواهند افزود. ماهیت و خصلت علم این است و باید به آن تسلیم شد. در حال حاضر آنچه هیئت «طرح بازنگری سیلک» در مورد شادروان رومن گیرشمن میتواند بگوید این است که درود بر روان آن روان شاد باد.

معرفی اجمالی «طرح بازنگری سیلک»

به عنوان مقدمه ابتدا لازم است در باره عنوان این طرح توضیح داده شود. عنوان این طرح در ابتدا «طرح بازنگری و سامان دهی سیلک» بود که از همان آغاز کار در ۱۲ دی ماه ۱۳۸۰ «سامان دهی» از آن حذف گردید. چند سال قبل عده‌ای از دانشجویان رشته باستان‌شناسی که با چنین عنوانی برای یک طرح پژوهشی باستان‌شناسی آشنائی نداشتند می‌پرسیدند که منظور از بازنگری چیست؟ ابتدا عنوان انگلیسی آن را بیان می‌کردم که چنین است: «Sialk Reconsideration Project» و ادامه میدادم که نام سیلک که معلوم است منظور کجاست و «طرح» هم معادل فارسی پروژه (Project) است و تنها بازنگری است که باید آن را توضیح بدهم. در زبان فارسی برای واژه انگلیسی (Consideration) چند معادل داریم که چند نمونه آنها عبارتند از توجه، نگرش جدید، ملاحظه، رسیدگی، بررسی دقیق و ... است. چون قبلا در باره سیلک گیرشمن به آثار باستانی مدفون در اوارهای حاصل از زمان در آن توجه کرده بود و نتیجه نگرش خود را نیز با چاپ و نشر مقالات و دو جلد گزارش نهائی معرفی کرده بود هدف از «طرح بازنگری سیلک» این است که با بررسی دوباره آثار سیلک مواردی را که از نظر گیرشمن دور مانده و یا او به آنها توجه نکرده و یا اگر توجه داشته هیچگاه اطلاعات خود را چاپ و معرفی نکرده است شناسائی و معرفی کند به همین علت پیشوند (Re-) را به واژه (Consideration) اضافه کردم تا به صورت (Reconsideration) که میتوان معانی متفاوتی مانند نگرشی مجدد، بررسی دقیق مجدد، ملاحظه مجدد، توجه مجدد در آید تا هدف من کاملا مشخص شود. من از تمام آن معانی «بازنگری» را انتخاب کردم.

موارد بسیاری توسط «طرح بازنگری سیلک» مشخص شد که هیچگاه گیرشمن یا اصلا به آنها توجه نکرد و یا هرگز اطلاعات در باره آنها را معرفی نکرد. به عنوان نمونه به چند مورد اجمالا اشاره می‌شود. گیرشمن در عرصه محوطه سیلک هیچ پژوهشی میدانی انجام نداد. طرح بازنگری سیلک با کاوش در ترانشه‌ای در محلی در میان دو تپه شمالی و جنوبی در عمق ۶/۱ متر از سطح کنونی دشت موفق به شناسائی بستر رودخانه‌ای باستانی گردید که بر اساس مطالعات زمین‌شناس عضو هیئت در حدود ۶۰۰۰ سال پیش در آن آب جریان

داشت. مورد دیگر عدم گزارش کاوش‌ها در حد اقل ۱۲ ترانسه کوچک‌تر از کارگاه شماره ۱ گیرشمن در تپه جنوبی بودند. و یکی دیگر از موارد عدم توجه گیرشمن و یا عدم معرفی آثار به‌دست آمده بقایای معماری عصر آهن در سطح تپه جنوبی است که «طرح بازننگری سیلک» موفق به شناسایی و معرفی آن در ۷ ترانسه گردید.

«طرح بازننگری سیلک»

در بعد از ظهر روز چهارشنبه چهاردهم دی ماه ۱۳۷۹ برای ارائه گزارش «کاوش در آق تپه» گنبد کاووس جلسه‌ای خصوصی در دفتر آقای مهندس سید محمد بهشتی، رئیس محترم وقت سازمان میراث فرهنگی کشور، با حضور ایشان و آقای جلیل گلشن معاون پژوهشی سازمان و این جانب برگزار شده بود. در پایان ارائه گزارش بحث به اهمیت سیلک کاشان کشیده شد و به توصیه مهندس بهشتی قرار شد طرحی برای پژوهش در سیلک تهیه کنم.

در آن موقع بدون اینکه با سرپرستی پژوهش در سیلک تعهدی را قبول کرده باشم موافقت کردم که فرصتی به من داده شود تا در آن مورد مطالعاتی انجام بدهم.

بعد از مدتی مطالعه و مشورت با برخی از همکاران نظرم را به صورت طرح اولیه‌ای تهیه کردم و عنوان آن را گذاشتم «طرح بازننگری و ساماندهی سیلک» که در روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۰ به مهندس سید محمد بهشتی تسلیم کردم.

روز چهارشنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۸۰ همراه آقای جبرئیل نوکنده معاون ارشد طرح (دکتر نوکنده کنونی رئیس موزه ملی ایران) برای اجرای «طرح بازننگری و ساماندهی سیلک» که عنوان آن تغییر داده شد و به صورت «طرح بازننگری سیلک» در آمد وارد کاشان شدیم و روز جمعه ۱۴ دی ماه ۱۳۸۰ با استخدام چهار کارگر نخستین گام برای اجرای «طرح بازننگری سیلک» عملاً برداشته و به طرح رسمیت داده شد.

برنامه اجرایی طرح:

«طرح بازننگری سیلک» از همان آغاز به صورت یک طرح مجمع‌المعارفی و شرکت دادن متخصصان رشته‌های علمی معین به پژوهش‌های باستان‌شناسی اعم از ایرانی و یا غیر ایرانی تشکیل شد و به کار پژوهشی ادامه داد. اعضاء هیئت این طرح در طی ۵ سال فعالیت پژوهشی میدانی از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ خورشیدی در سیلک عبارت بودند از هجده باستان‌شناس (شانزده ایرانی یک آلمانی و یک آمریکائی)، سه زمین‌شناس (ایرانی)، گیاه باستان‌شناس (یک فرانسوی و یک ایرانی)، یک جانور باستان‌شناس (ایرانی)، دو انسان‌شناس جسمانی (یک ایرانی و یک انگلیسی)، یک مهندس معمار (ایرانی)، دو متالورژیست (یک ایرانی و یک آلمانی)، یک زلزله‌شناس (ایرانی مقیم آمریکا)، یک متخصص هنر باستان (آمریکائی)، چهار وصال ظروف

سفالی و آثار باستانی (ایرانی) و سه طراح آثار فرهنگی (ایرانی) (شکل ۷).



شکل ۷

اعضاء هیئت طرح موظف بودند ۱۵ روز بعد از تعطیل کار میدانی در محل استقرار هیئت در کاشان بمانند و گزارش کار خود را برای چاپ در گزارش نهائی آن فصل تحویل دهند و بعد هیئت را ترک کنند. البته مطالعاتی که به مطالعات آزمایشگاهی نیاز داشت و آن آزمایشات در ایران امکان نداشت می‌توانستند حد اکثر سه ماه بعد از ترک هیئت گزارش خود را تحویل دهند. با این اقدام گزارش عملیاتی و مطالعاتی هر فصل قبل از آغاز فصل بعد چاپ و منتشر شد که چنین روشی در مطالعات میدانی باستان‌شناسی در ایران توسط یک هیئت ایرانی سابقه نداشت.

با اعمال این روش «طرح بازنگری سیلک» موفق شد تا پنج جلد گزارش نهائی و یک جلد گزارش متشکل از مجموعه‌ای از مقالات که باقی مانده بودند چاپ و منتشر کند. تمام مقالات این ۶ جلد گزارش‌ها مواردی

هستند که یا از نظر گیرشمن دور مانده بودند و یا هیچگاه گیرشمن آنها را شناسائی و معرفی نکرده بود. علاوه بر این من هم در مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی خود که با عنوان «گفتار هائی در باستان شناسی» در اسفند ماه ۱۳۹۶ چاپ و منتشر شد ۸ مورد دیگر را چاپ و منتشر کردم. دو تن از اعضاء طرح بازنگری سیلک پایان نامه‌های دکتری خود در دانشگاه آزاد برلین در آلمان را بر اساس دست آوردهای طرح تهیه کرده‌اند. آقای دکتر جبرئیل نوکنده پایان نامه دکتری خود را در باره دوره‌های سوم و چهارم سیلک در تپه جنوبی نوشته است و دکتر حمید فهیمی پایان نامه دکتری خود را درباره عصر آهن در سیلک (شکل ۸)

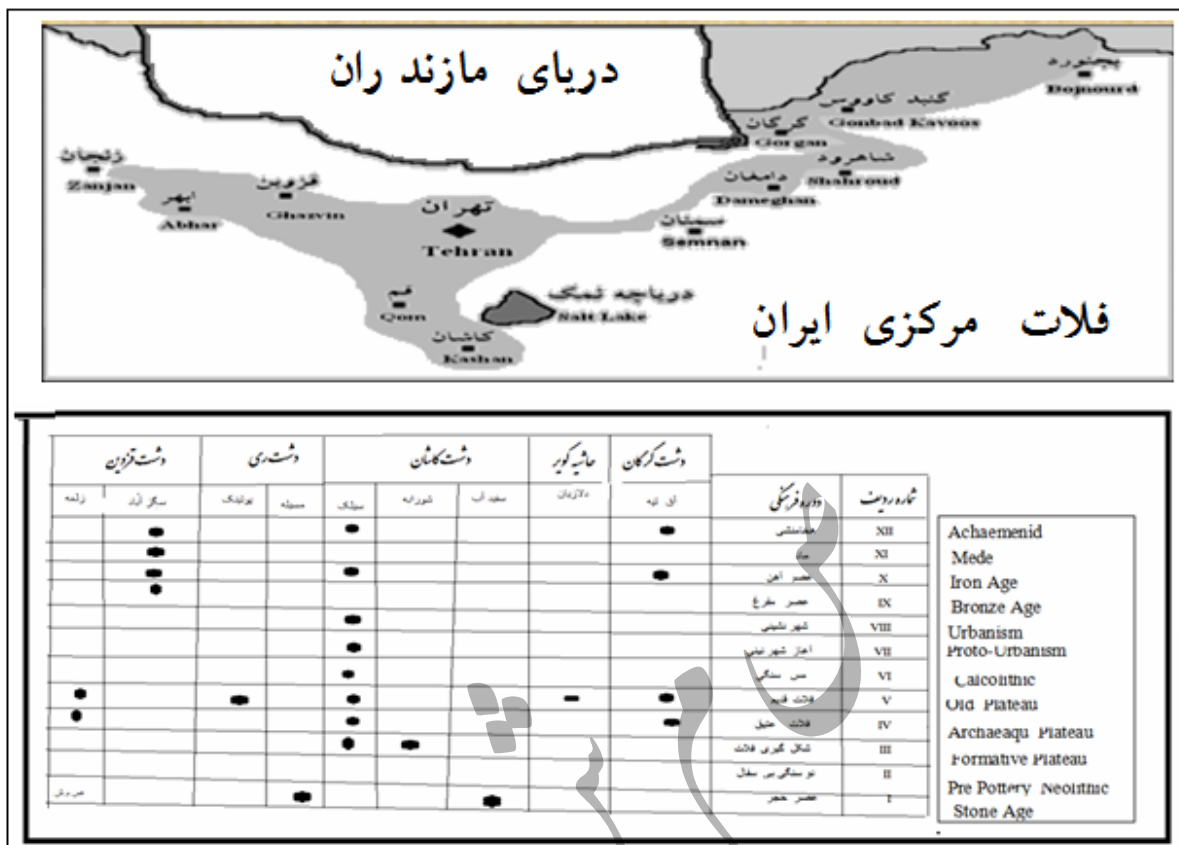


شکل ۸

در پایان پنج فصل پژوهش میدانی درسیلک «طرح بازنگری سیلک» موفق شد تا حدود بیش از ۵۰ مورد جدید به اطلاعات گذشته که توسط شادروان گیرشمن ارائه شده بود در باره سیلک به ادبیات باستان‌شناسی ایران اضافه نماید که یکی از مقالات این مجموعه فهرستی از آن موارد است. در پایان تنها به چند مورد از آنها به اشاره‌ای اجمالی بسنده می‌شود.

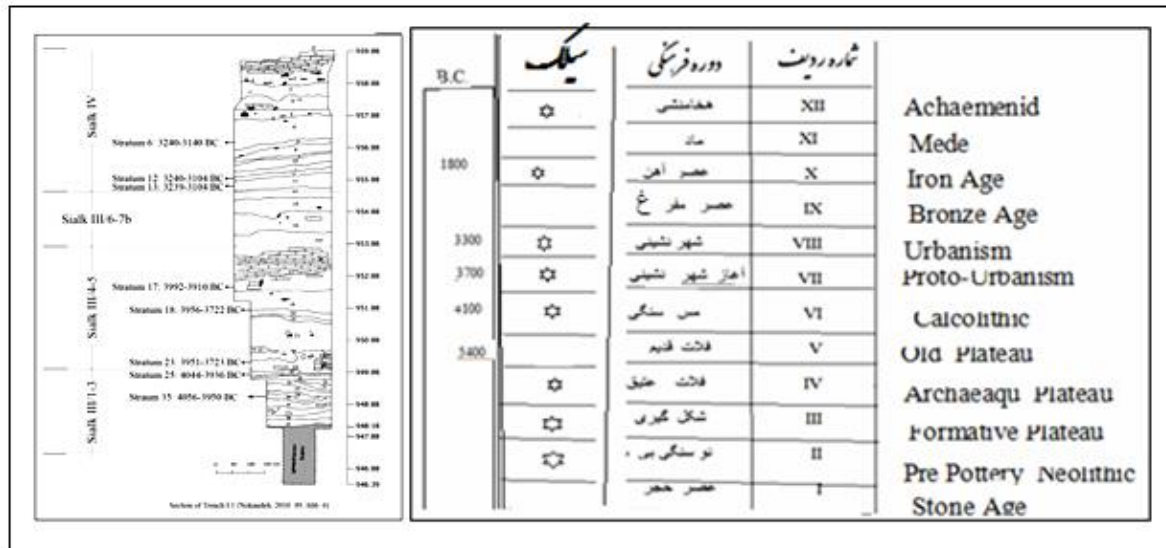
۱- موفقیت در تهیه و تنظیم یازدهمین جدول گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران از آغاز تا تشکیل

امپراتوری هخامنشی. این جدول برای محل‌ها و محوطه‌هایی که بررسی و اجرای کاوش در آنها را به عهده داشتیم تهیه شده است (شکل ۹) در گفتارهایی در باستان‌شناسی چاپ شده است.



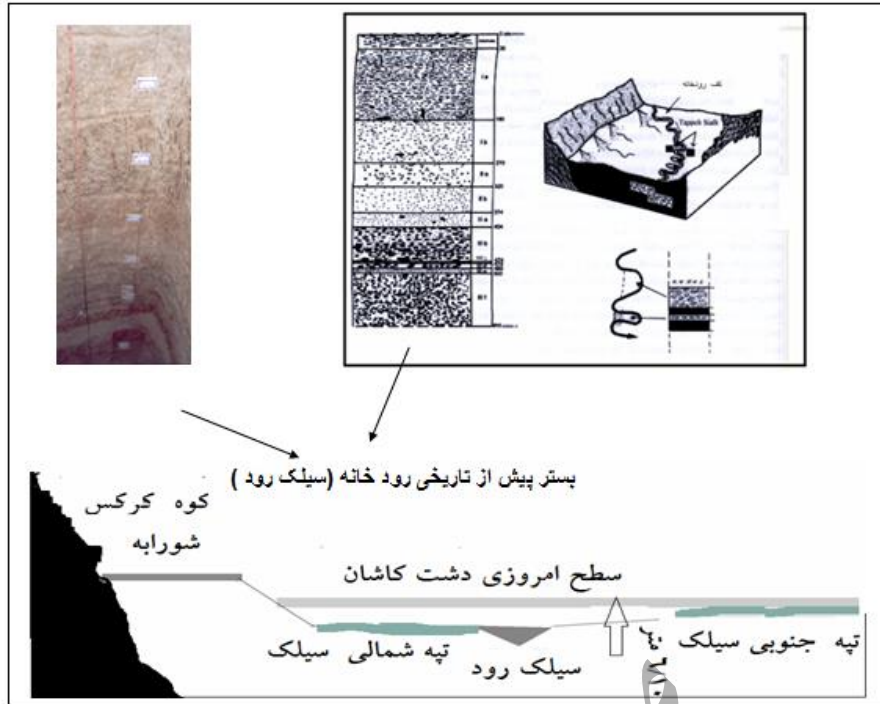
شکل ۹

هنگامی که دکتر نوکنده در آلمان مشغول نوشتن پایان نامه دکتری خود بود نتیجه آزمایشات زمان‌سنجی کربن ۱۴ برش الف تپه جنوبی به دست آمد و او جدولی از نتایج آن تهیه کرد که نسخه ای از آن را برای من فرستاد. برای تعیین تاریخ کربن ۱۴ آن برش و ادوار فرهنگ سیلک در تپه شمالی نمونه‌برداری کرده بودم. خانم زهرا ساروخانی که به ریاست پایگاه سیلک منصوب شده بود، نمونه‌های کربن ۱۴ طرح را به گمان اینکه زباله هستند نابود کرد و وقتی من در نامه‌های آن نمونه‌ها را درخواست کردم پاسخ دادند چون نامه من دارای مهر و امضاء شناخته شده نیست نمی‌تواند آن نمونه‌ها را در اختیار من بگذارد. بنا بر این برای تعیین تاریخ کربن ۱۴ دوره فلات قدیم تپه شمالی از تاریخ تهیه شده از محل تپه زاغه که آن هم متعلق به دوره فلات قدیم است استفاده کردم. (شکل ۱۰).



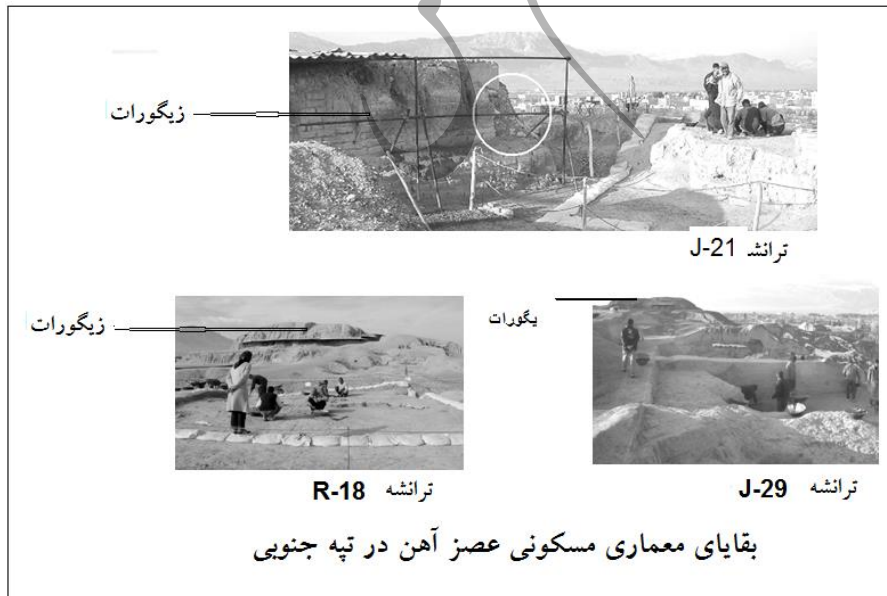
شکل ۱۰

- ۲- شناسائی و معرفی دوره مس سنگی در سیلک (گفتارهای در باستان شناسی)
- ۳- استحصال نقره از کانی نقره در سیلک که مدتها قبل از بین النهرین و آناتولی صورت گرفت. به همین دلیل دومین جلد گزارش سیلک با عنوان نقره کاران سیلک چاپ و منتشر شد.
- ۴- شناسائی و معرفی بستر باستانی «سیلک رود» که در حدود ۶۰۰۰ سال پیش در بین دو تپه شمالی و جنوبی جریان داشت. بستر این رودخانه پیش از تاریخی در عمق ۶/۱۰ متر از سطح کنونی دشت شناسائی شده است (شکل ۱۱). این دست آورد در مقاله ای در همین مجموعه توضیح داده شده است.



شکل ۱۱

۵- شناسائی و معرفی بقایای معماری مسکونی عصر آهن در سیلک در ۷ ترانشه در آخرین لایه بقایای فرهنگی سطح تپه جنوبی. (شکل ۱۲).



شکل ۱۲

۶- شناسائی و معرفی انجام کاشت دندان مسی (ایمپلنت) در آرواره پائین و بالا در جمجمه یک مرد میان سال در حدود ۶۳۰۰ سال پیش در روستای دوره نوسنگی در سیلک (گفتارهایی در باستان‌شناسی)، (شکل ۱۳)



شکل ۱۳

۷- برش لایه نگاری دقیق در دو تپه شمالی و جنوبی سیلک (شکل ۱۴)



برش لایه نگاری تپه شمالی

برش لایه نگاری تپه جنوبی

شکل ۱۴

سخن آخر

شکل ۱۵ محوطه سیلک را در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۸۰ که «طرح بازنگری سیلک» محوطه سیلک را تحویل گرفت و همان محوطه را در ۱۰ دیماه ۱۳۸۴ تحویل داد نشان می‌دهند.



شکل ۱۵

معم

سیر تطور فرهنگ در منطقه کاشان از آغاز تا امپراطوری هخامنشی

محوطه پیش از تاریخی سیلک در سمت راست خیابان امیرکبیر که میدان امام حسین کاشان را به فین وصل می‌کند واقع شده است. محوطه سیلک، شامل تپه‌های شمالی و جنوبی و دوگورستان «الف» و «ب» در سال ۱۳۱۰ خورشیدی با شماره ۳۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده بود و به مالکیت دولت در آمد. امروزه بر روی بقایای گورستان «الف» با قدمتی حدود سه هزار و پانصدسال خیابان امیرالمومنین کشیده شده است. بر روی بقایای گورستان «ب» نیز با آثاری با قدمت حدود سه هزار سال باغ آنا و پرورش گل احداث شده است.

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی شادروان رومن گیرشمن، باستان‌شناس، ایران‌شناس و محقق شهیر اوکراینی‌الاصول فرانسوی، کاوش در تپه جنوبی را آغاز کرد و در سال بعد ادامه داد. گیرشمن پس از یک وقفه سه ساله مجدداً در سال ۱۳۱۶ به کاشان رفت و علاوه بر ادامه کاوش‌ها در تپه جنوبی در تپه شمالی و در دو گورستان «الف» و «ب» نیز حفاریات خود را پی‌گیری کرد. در اواسط دی ماه سال ۱۳۸۰ «طرح بازرنگری سیلک» اولین فصل پژوهش را برای بازرنگری مطالعات گذشته آغاز کرد و تا ۱۰ دی ماه سال ۱۳۸۴ به مدت پنج فصل، هر فصل پژوهشی نزدیک به سه ماه، ادامه داد. به نظر گیرشمن آثار و بقایای فرهنگی محوطه سیلک معرف شش دوره فرهنگی هستند که عبارتند از: ۱- دوره های اول و دوم، که آثار و بقایای آنها را در تپه شمالی می‌توان مورد مطالعه قرار داد، ۲- دوره‌های سوم و چهارم با بقایائی در تپه جنوبی، ۳- دوره پنجم، که بقایای آن گورستان «الف» است و ۴- دوره ششم، گورستان «ب».

اولین ساکنان سیلک در حدود ۷۵۰۰ سال پیش از مناطقی واقع در کوهپایه‌های کرکس مشرف بر دشت کاشان، که احتمالاً تپه شورابه یکی از آن محل‌ها بوده است، در محل تپه شمالی ساکن شدند و آخرین گروه از خارج از منطقه در حدود ۳۰۰۰ سال پیش به سیلک وارد شده اموات خود را در گورستان «ب» دفن کردند.

هر یک از این ادوار فرهنگی شناسایی شده در محوطه سیلک ویژگی های خود را دارند که آنها را از یک دیگر متمایز می نماید.

«طرح بازنگری سیلک» برای شناسائی ادوار فرهنگی سیلک با برش های لایه نگاری در دو تپه شمالی و جنوبی و یک گمانه (گمانه ب) در جنوب شرق پیرامون تپه شمالی و یک ترانشه در جنوب ترانشه شماره ۱ گیرشمن در تپه شمالی اطلاعات مد نظر به دست آورد. با توجه به گسترش فضائی برش ها و گمانه «ب» اطلاعات بسیار محدود است. قرار بود در مرحله دوم اجرای «طرح بازنگری سیلک»، که هیچگاه عملی نشد، با کاوش در مقیاس وسیع تر این اطلاعات تکمیل شود.

طبق پژوهش های «طرح بازنگری سیلک» آثار فرهنگی سیلک معرف ادوار فرهنگی از دوره «شکل گیری فلات» تا دوره «امپراطوری هخامنشی» هستند که در دو دوره «عصر مفرغ» و «ماد» وقفه وجود دارد (جدول گاهنگاری ۱).

تاریخ		دوره فرهنگی	تاریخ	تاریخ	تاریخ
کریب ۱۴	تطبیقی				
	۲۵۵۰	هخامنشی	۷ III	۲۵۵۰	هخامنشی
۱۸۰۰	۳۹۰۰	عصر آهن	VII	۲۵۰۰	ماد
۲۴۰۰	۵۳۰۰	شهرنشینی	V I	۲۴۰۰	عصر آهن
۳۷۰۰	۵۷۵۰	آغاز شهرنشینی	V	۲۳۰۰	عصر مفرغ
۴۱۰۰	۶۲۰۰	س سنگری	IV	۲۲۰۰	س سنگری
	۷۰۰۰	فلات قهبر	III	۲۱۰۰	فلات قهبر
	۷۵۰۰	فلات حنق	II	۲۰۰۰	فلات حنق
۸۰۰۰		شکل گیری فلات	I	۱۹۰۰	شکل گیری فلات

جدول گاهنگاری ۱

از آنجا که بیشترین وسیله مصرفی روزمره ظروف، مخصوصا ظروف سفالی، هستند این دوره بندی بر اساس سفال های شاخص هر دوره تنظیم شده است. نمونه هایی انتخاب شده اند که از سیلک به دست

آمده‌اند. نمونه‌های عصر آهن آنهایی هستند که از قسمت مسکونی عصر آهن در تپه جنوبی به دست آمده‌اند. نمونه انتخاب شده از دوره هخامنشی یکی از شاخص‌ترین نمونه سفال‌های این دوره است.

اولین دوره فرهنگی (دوره شکل‌گیری فلات):

آثار این دوره در اولین لایه استقراری تپه شمالی به دست آمده‌اند. در این دوره ساکنان سیلک ظروف سفالی مورد نیاز خود را که خمیر آن‌ها خوب ورز داده نشده بود و شاموت آن‌ها سبزیجات خردشده بود با دست شکل می‌دادند و آن‌ها را در کوره‌هایی اجاق مانند که حرارت آن‌ها قابل کنترل نبود می‌پختند. از رنگ‌های کانی موجود در محیط (مانند اخرا) برای کشیدن نقوش تزئینی بسیار ساده و نا مشخص خطی استفاده می‌کردند. تنها اثر معماری باقی مانده از این دوره کف هموار شده‌ای بود که اجاق ساده دست‌کندی در آن احداث شده است. هیچ نشانه‌ای از نوع اقتصاد معیشتی اولین ساکنان تپه شمالی در دست نیست ولی اسلاف آن‌ها رمه دارانی بودند که در ارتفاع بین ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ متر از سطح دریا در کوه پایه‌های کرکس مشرف بر دشت کاشان بسر می‌بردند و یکی از محل‌های استقرار موقت آن‌ها در دوره تردد و جمع‌آوری و گردآوری و شکار به نام «تپه شورابه» توسط «طرح بازننگری سیلک» شناسائی و معرفی شده است. هیچ بقایای اسکلتی انسان از این دوره به دست نیامد و معلوم نیست که اموات را در کجا دفن می‌کردند و با چه آداب و سننی. با توجه به نوع سفال و بقایای معماری جامعه اولیه ساکن در تپه شمالی سیلک یک جامعه بی‌طبقه بوده است. (شکل ۱).



شکل ۱

دومین دوره فرهنگی (دوره فلات عتیق):

آثار این دوره نیز با اندکی فاصله بر روی بقایای دوره شکل‌گیری فلات شناسائی شد. ساکنان تپه شمالی در این دوره در منازل ساده‌ای که دیوارهای آنها را با چینه بالا می‌آوردند و سقف آنها را با شاخ و برگ و گل می‌پوشانیدند بسر می‌بردند. علاوه بر جمع‌آوری، گردآوری و شکار قسمت‌هایی از نیازهای غذایی خود را از طریق کشاورزی، احتمالاً بیشتر به روش کشت دیم و شبانی رمه‌های کوچک بز و گوسفند تامین می‌کردند. با منابع کانی اطراف محیط زیست خود آشنائی داشتند و از رگه‌های طبیعی مس موجود در معادن مس نزدیک محل اسکان با روش چکش کوبی برای ساختن زیورآلات کوچک استفاده می‌کردند و از سنگ مرمر معادن نیز برای ساخت ادوات کوچک مانند کاسه‌ها و اشیاء زینتی کوچک مانند النگو و دستبند و مهره‌های تزئینی استفاده می‌کردند. پژوهش‌های طرح بازنگری سیلک نمونه‌ای از روش تدفین و محل تدفین اموات به دست نیاورد. در ترانشه L\ 85 که در ابعاد ۱۰ در ۱۰ متر در شرق ترانشه شماره ۱ گیرشمن کاوش تاحدود ۲۵ سانتیمتر زیر سطح آثار دوره فلات عتیق ادامه داده شد، بقایای پاره دیواری از یک خانه مسکونی که با چینه ساخته شده بود مشخص شد که روی آن رسوبی سیلابی و یا نتیجه طغیان رودخانه‌ای به ضخامت حدود ۴ سانتیمتر روی آن را پوشانده بود.



جامعه در دوره فلات عتیق جامعه‌ای طبقاتی را آغاز کرده بود. از آنجا که بخشی از نیازهای غذایی با تولیدات کشاورزی، هر چند بسیار محدود، و نیازهای پروتئینی با رمه‌داری و شبانی، به همان مقدار محدود، تامین می‌شد حضور حداقل دو طبقه دامدار و کشاورز علاوه بر جنسیت و سن میتواند وجود داشته باشد.

شکل ۲

سفال دوره فلات عتیق با دست ساخته می‌شد و شاموت آنها کاه و یا سبزیجات خرد شده بود. گاهی نیز با

مقداری شن نرم مخلوط بود. برای تزئین از نقوش هندسی ساده استفاده می‌شد و ظروف در کوره‌های ساده که حرارت آنها کاملاً کنترل نشده بود پخته می‌شدند. (شکل ۲).

سومین دوره فرهنگی (دوره فلات قدیم):

آثار این دوره فرهنگی در میان بقایای قسمت‌های بالائی تپه شمالی سیلک و بر روی بقایای دوره فلات عتیق شناسایی شده‌اند. در پایان این دوره، سکونت در تپه شمالی متروک شد. در این دوره همان روش زندگی ادامه داشت و یکی از تفاوت‌های این دوره نسبت به دوره پیش روش تزئین ظروف سفالی بود. در این دوره علاوه بر اینکه ظروف در کوره‌های بهتری پخته می‌شدند برای تزئین آنها علاوه بر نقوش هندسی از نقوش نمادین و مسبک گیاهی و حیوانی نیز استفاده شده است. دیوار خانه‌های مسکونی را با چینه و خشت‌هایی که آنها را بدون استفاده از قالب خشت‌زنی شکل می‌دادند بالا می‌آوردند و احتمالاً پوشش سقف همانند دوره پیش از شاخ و برگ درختان و گل بود. در اواخر این دوره حصارى به پهنای بین ۴ تا ۴/۵ متر با خشت به ارتفاع تقریبی ۳ متر دور روستا ساخته شده بود. برای بنای این حصار از حداقل هشت نوع خشت دست ساز استفاده شده بود که قاعدتاً باید در ۸ کارگاه خشت‌زنی تولید شده باشند. حصار دارای حداقل دو برج دیده بانی بود که دیوار غربی یکی از آنها برش داده شد و محل برج دیگر در نقشه توتال استیشن تپه شمالی کاملاً مشخص است. حصار روستا در این دوره به روش صندوقی بنا شده بود. هر صندوق در ابعاد تقریبی ۱ در ۱ متر بود. دیوارها و سقف و کف صندوق‌ها با خشت‌های دست ساز ساخته می‌شدند و داخل آنها را با نخاله‌های ساختمانی پر می‌کردند.

اموات را ابتدا با پوششی از محلول گل اخری می‌پوشاندند و در زیر مناطق مسکونی در داخل روستا دفن می‌کردند. همراه اموات هدایائی نیز قرار داده می‌شد.

ساخت این حصار و روش ساخت آن و استفاده از مصالح برای ساخت آن می‌تواند دلیلی بر وجود جامعه‌ای سلسله مراتبی در دوره فلات قدیم باشد. یکی از نوآوری‌های تزئین ظروف سفالی در دوره فلات قدیم استفاده از سبک مسبک برای نقش گیاهان و جانوران بود.

در حدود ۶۱۰۰ سال پیش ساکنان تپه شمالی محل اسکان خود را برای همیشه ترک کردند و احتمالاً عده‌ای از آنها در تپه جنوبی که به فاصله ششصد متری محل سکونت قبلی قرار داشت ساکن شدند و چهارمین دوره، یعنی دوره مس‌سنگی سیلک، را آغاز کردند. بر اساس مطالعاتی که در طی دو فصل پژوهشی

توسط «طرح بازنگری سیلک» در سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ انجام شده است مشخص گردید که تپه جنوبی برجستگی پشته ماندنی بوده است که در جنوب رودخانه و یا نهری که از حدود ۶۵۰۰ سال پیش در محوطه میان دو تپه شمالی و جنوبی عبور می‌کرد واقع شده بود. بقایای بستر باستانی این رودخانه در «ترانشه الف» که به فاصله ده متری دیوار خانه مسکونی «حاج اکبر شاه زیدی» که در عرصه سیلک ساخته و انشعابات گاز و برق و آب آن نیز توسط شهرداری داده شده بود قرار داشت. بستر باستانی این رودخانه که توسط «طرح بازنگری سیلک»، «سیلک رود» نامگذاری شد در عمق ۶/۱۰ متر از سطح کنونی عرصه محوطه سیلک شناسائی شد.

در حدود ۱۰۰ متری شمال «ترانشه الف» و در جنوب شرق پیرامون تپه شمالی «گمانه ب» در ابعاد ۳ در ۴ متر کاوش شد که در عمق حدود ۶ متر از سطح عرصه سیلک مخلوطی از سفال‌های دوره فلات قدیم و سفال‌های دوره مس‌سنگی، قدیم‌ترین نوع سفال‌های تپه جنوبی که اولین آثار آن روی کف خاک بکر به دست آمده بودند، به دست آمدند. این ترکیب سبب شده است که این نتیجه حاصل شود که عده‌ای از ساکنان تپه شمالی پس از ترک محل به محل تپه جنوبی نقل مکان نمایند.

مطالعات «گیاه باستان‌شناسی» که در سال ۱۳۸۱ انجام شد نیز نشان داده است که «سیک رود» از میان دهلیزی از درخت‌زاری با درختان صنوبر و بید و نظایر آنها عبور می‌کرد. این موضوع از چند نظر قابل تامل است و نشان می‌دهد که ساکنان سیلک در منطقه‌ای با پوشش گیاهی مناسبی بسر می‌بردند که علاوه بر تامین سوخت مورد نیاز از نظر اقلیمی نیز شرایط مناسب آب و هوایی را برای ساکنان فراهم آورده بود. تنوع نقوش تزئینی گیاهی و حیوانی که سفالگران دوره آغاز شهرنشینی ساکن تپه جنوبی با الهام از طبیعت زیست محیطی اطراف خود از آنها برای تزئین ظروف سفالی خود استفاده کرده بودند نشان می‌دهند که در این دوره منطقه کاشان دارای آب و هوایی معتدل بود و در آن انواع گیاهان مانند صنوبر، بید، گز، بادام، انجیر و مانند آنها و جانورانی مانند بز، گوسفند، آهو، غزال، گاو، چیتا و آبیانی مانند ماهی، قورباغه و لاک پشت و پرندگانی چون مرغابی، مرغ ماهیخوار (حواصیل)، لک لک و لاشخور و نظیر آنها در محیطی مناسب بسر می‌بردند (شکل ۳).



شکل ۳

چهارمین دوره فرهنگی (دوره مس سنگی):

اولین ساکنان تپه جنوبی که در حدود ۶۱۰۰ سال پیش در آن ساکن شدند در خانه‌هایی بسر می‌بردند که دیوارهای آن‌ها را با خشت‌هایی که توسط قالب‌های خشت‌زنی مستطیلی شکل تولید می‌شدند بنا می‌کردند. اتاق‌ها دارای زوایای قائمه بودند و در دیوارچینی از روش قفل و بست و روفته و خفته استفاده می‌شد تا استحکام بیشتری به بنا داده شود. شواهدی در دست است که در اواخر این دوره پس از اندود کردن سطوح دیوارها سطح داخلی بعضی از دیوارها را با محلولی از گل اخری رنگ می‌کردند. اقتصاد معیشتی همچنان بر کشاورزی و دامداری، ولی با مقیاس وسیع‌تر، قرار داشت. کشاورزی با هر دو روش دیم و آبی بود. بز و گوسفند و گاو نگاهداری می‌شدند. در فن‌آوری پیشرفت‌های چشمگیری به دست آمده بود. از اواسط این دوره ظروف سفالی را با استفاده از چرخ سفالگری شکل می‌دادند و آن‌ها را در کوره‌های مخصوص که حرارت آن‌ها بهتر قابل کنترل بود می‌پختند. ظروف پر مصرف را ساده و ظرف تزئینی را با انواع نقوش هندسی ساده و ترکیبی تزئین می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، انتقال گورستان به خارج از منطقه مسکونی است. چگونگی شکل جامعه به دلیل فن‌آوری فلزکاری دچار تغییرات شده است و به دلیل نیاز به تخصص‌های متعدد در شناسائی معادن مس، معدن‌کاری، حمل مواد کانی به کارگاه، استحصال و ذوب و قالب‌گیری اصناف جدید به

جامعه اضافه شده است (شکل ۴).



شکل ۴

پنجمین دوره فرهنگی (دوره آغاز شهرنشینی):

این دوره ادامه توسعه یافته و نظاممند شدن دوره قبل، دوره مس‌سنگی، است. در سفالگری ظروف سفالی را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد. یک گروه سفال مورد استفاده روزمره که تابعی از تقاضا و عرضه هستند و گروه دیگری که بسیار هنرمندانه تولید می‌شدند. تزئین ظروف گروه دوم توسط سفالگران هنرمند صورت می‌گرفت و از نقوش زیبا و تا اندازه‌ای طبیعت‌گرا، گیاهی و حیوانی و گاهی نیز انسانی تزئین می‌کردند. هنرمندان سفالگر با الهام از طبیعت اطراف محیط زیست خود نقوش را ترسیم می‌کردند. نقوش حیواناتی مانند بز، آهو، گاو، غزال و چیتا در اکثریت قرار دارند. بزها و گاوها را در انواع حالات نشان داده‌اند که نشان دهنده مهارت بسیار بالای هنرمندان سیلکی در دقت در ظرافت‌های هنری طبیعت اطراف است. برخی از ظروف را با نقوش برگرفته از مراسم خاص مانند رقص‌های آئینی انسانی تزئین می‌کردند. در رنگ‌آمیزی نقوش از رنگ‌های آلی، ترکیبات دوده و مواد کانی و چربی حیوانی، برای نقش‌اندازی استفاده می‌کردند. اخیراً مدارکی به دست آمده است که نشان می‌دهد در این دوره سفالگران سیلکی در مواردی خاص برای تزئین ظروف، مخصوصاً خمره‌های بزرگ ذخیره آذوقه، از بیش از یک رنگ استفاده می‌کردند. نخستین ساکنان تپه جنوبی در فن‌آوری فلزگری نیز صنعتگران ماهری بودند. روش استحصال نقره از سنگ معدن را شناخته

بودند و اشیاء زینتی و زیورآلات شخصی را از نقره‌ای که در محل تولید می‌شد می‌ساختند. در ذوب مس از سنگ معدن مس تا به آن اندازه پیشرفت کرده بودند که بعضی از ادوات مورد استفاده روزمره را از مس می‌ساختند. در دومین فصل پژوهش در سیلک «طرح بازنگری سیلک» موفق شد تا کاردی فلزی که بیش از ۹۵٪ آن مس خالص بود و با روش قالب‌گیری در قالب‌های باز تولید شده بود از داخل بقایای آخرین لایه استقراری این دوره پیدا کند.

اطلاعاتی هر چند اندک، از چگونگی جامعه سیلک در این دوره در نتیجه دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» به دست آمده است. بر اساس داده‌های موجود علاوه بر طبقه فن‌آوران، کشاورزان و دامداران حضور طبقه‌ای مرفه نیز در جامعه سیلک مشخص شده است. در کاوش منطقه‌ای مسکونی متعلق به اواخر این دوره قسمت‌هایی از سه اتاق از یک خانه بزرگ مشخص شد که دیوار یکی از آنها، اتاق شمالی، با محلول گلِ اخرا رنگ شده بود و در اتاق میانی بقایای اسکلت یک دختر حدود ده ساله و یک مرد میان سال که در زیر آوار مانده بودند و دو ظرف سفالی به دست آمد و در اتاق سوم، اتاق جنوبی، بقایای ۹ خمره بزرگ و متوسط و قدح و کاسه که در نتیجه آوار سقف در محل شکسته و خرد شده بودند به دست آمدند. یکی از خمره‌ها ۱/۲۰ متر ارتفاع داشت و قطر دهانه آن ۷۰ سانتیمتر بود. سطح خارجی بعضی از خمره‌ها را با نقوش مسبک



گیاهی و حیوانی که با دو رنگ سیاه و قرمز کشیده شده بودند تزئین کرده بودند. سفالگران در دوره آغاز شهرنشینی برای تزئین ظروف سفالی از نقوش طبیعت‌گرائی گیاهان و جانوران استفاده می‌کردند و از نقش رقص‌های آئینی انسان هم استفاده می‌کردند.

شکل ۵

با مطالعاتی که آقای دکتر مانوئل بربریان، متخصص زلزله‌شناسی و عضو هیئت «طرح بازنگری سیلک» انجام داده است مشخص شده که این بنا در نتیجه زلزله‌ای بزرگ در حدود ۵۵۰۰ سال پیش خراب شده است (شکل ۵)

ششمین دوره فرهنگی (دوره شهرنشینی):

هرچند که گیرشمن بین پنجمین دوره فرهنگی سیلک و دوره بعد، ششمین دوره، قائل به وقفه‌ای است که در نتیجه آتش‌سوزی به‌وقوع پیوسته بود، ولی در نتیجه پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» مشخص شد که



شکل ۶



شکل ۷

آتش‌سوزی مورد اشاره گیرشمن فراگیر نبوده و تنها بخشی از قسمت صنعتی شهر، واقع در قسمتی از منطقه شمال غرب تپه جنوبی، در نتیجه آتش‌سوزی آسیب دیده بود. تداوم و استمرار فرهنگی بین دوره پنجمین و دوره ششم، علاوه بر قسمت مسکونی که در بالا به بخشی از جزئیات آن اشاره شد، در گمانه آزمایشی که برای دست‌رسی به سطح خاک بکر در جنوب برجستگی اصلی تپه جنوبی در دومین فصل حفر گردید به خوبی قابل مشاهده است. ششمین دوره فرهنگی در سیلک از حدود ۵۰۰۰ سال قبل آغاز شده است و تا حدود ۴۵۰۰ سال قبل ادامه داشته است. چون در

این دوره، تولید سفال تابعی از اصل تقاضا و عرضه بوده است، ظروف ساده‌تر و به بعضی از ظروف نیز اجزائی چون لوله و شره اضافه شده است (شکل ۶).

در این مدت نگارش، به صورت اولیه آن که استفاده از علائم و حروف بود در سیلک متداول شده بود و ساخت‌وساز بناهای عظیم در کلان شهر سیلک احداث شده بود. هیئت «طرح بازنگری سیلک» موفق شد

در سال ۱۳۸۰ و در اولین فصل پژوهش در سیلک قسمت‌هایی از بنای عظیمی را که گیرشمن آن را در سال ۱۳۱۸ «سازه بزرگ» و کلایس آن را در سال ۱۳۶۷ «مصطبه‌ای پنج‌ضلعی» معرفی کرده بود خوانا کند که بقایای کهن‌ترین زیگوراتی بود که در فلات مرکزی ایران شناسائی شده است.

این زیگورات حداقل دارای سه طبقه بوده است که کاملاً توپر بوده و از بیش از ۱/۲۵۰/۰۰۰ عدد خشت برای ساخت آن استفاده شده است (شکل ۷).

محوطه سیلک برای مدتی حدود ۲۰۰۰ سال متروک گردید و آثاری از عصر مفرغ در محوطه به دست نیامد. در جدول گاهنگاری شماره ۱ این وقفه طولانی مشخص شده است. اصولاً در ایران عصر مفرغ در هیچ محل باستانی که به حضور عصر مفرغ در آن‌ها اشاره شده است آثاری از فن‌آوری تولید مفرغ شناسائی و معرفی نشده است. بر خلاف مس که یک فلز است و استحصال و ذوب و قالب‌گیری آن در ایران امکان داشت چون مفرغ، یا برنز، یک آلیاژ ترکیبی از مس و قلع است که هر یک در درجه حرارت متفاوتی ذوب می‌شوند و هنوز مدارکی از چگونگی ترکیب آنها به نسبت مورد نظر در دست نیست این دوره تنها به دلیل انواع سفال معرفی شده است. البته از آنجا که اکثر معادن مس دارای درصدی از آرسنیک هستند و ترکیب مس و آرسنیک در مرحله استحصال و ذوب اتفاق می‌افتد در نتیجه نوعی آلیاژ مفرغ نیز در برخی محل‌ها شناسائی شده‌اند. از دوره عصر مفرغ در سیلک هیچ نمونه‌ای از سفال به دست نیامد.

هفتمین دوره فرهنگی (عصر آهن):

گروهی از کوچ‌روهای ساکن قسمت‌هایی از آسیای مرکزی که به طرف غرب حرکت و مهاجرت کرده بودند سرانجام در حدود ۳۲۰۰ سال پیش به محوطه سیلک، که مدت‌ها بود متروک و خالی از سکنه شده بود، وارد شده و بطور موقت در آن ساکن شدند. آثاری از این مهاجران تازه واردان از حفاریات در گورستان‌های «الف» و «ب»، که در حدود ۲۰۰ متری جنوب شرق و جنوب غرب تپه جنوبی محوطه سیلک واقع شده‌اند به دست آمده است. در سال ۱۳۱۶ گیرشمن موفق شده بود تا ۱۱ عدد از گورهای آنها را در گورستان «الف» و ۲۱۷ گور آنها را، که جدیدتر بودند، در گورستان «ب» حفاری کند. این مهاجران تازه وارد همراه اموات خود ظروف سفالی دارای خمیری خاکستری تیره و یا سیاه رنگ که با چرخ سفالگری شکل داده شده بود، یکی از معرفه‌های عصر آهن در فلات مرکزی ایران هستند، قراردادده بودند.

گروه دوم مهاجران به داخل ایران در فاصله بین سالهای ۲۹۰۰ و ۲۸۰۰ سال قبل به منطقه وارد شدند. این

گروه دوم اموات خود را در گورستان «ب»، همراه با ظروف زیبا و از نظر شکل و فرم متنوع دفن می‌کردند. گورهای این گروه به شکل خرپشته بودند و در کنار اجساد ظروف تدفینی و زیور آلات شخصی قرار داده شده بود. بسیاری از ظروف تدفینی آنها که با رنگ قرمز اخرائی و نقوش بسیار زیبا و بسیار ماهرانه تزئین شده بودند امروزه زینت بخش موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی هستند که به نام «ظروف سیلک» شهرت دارند. تعدادی از این گونه ظروف تدفینی را به شکل حیوانات و پرندگان ساخته بودند.

در پژوهشهای «طرح بازننگری سیلک» مشخص شد که صاحبان گورستان‌های «الف» و «ب» بصورت پراکنده و موقت در سطح تپه جنوبی نیز ساکن شده بودند. در هفت ترانشه واقع در سه منطقه تپه جنوبی سیلک توسط «طرح بازننگری سیلک» بقایای ساختمانی عصر آهن شناسائی و معرفی شده است (شکل ۷).



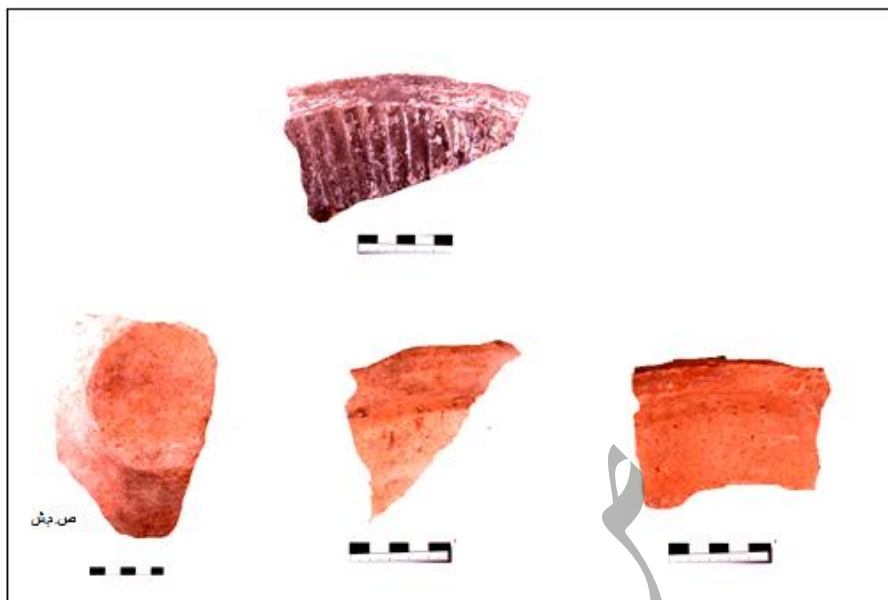
شکل ۷

از دوره فرهنگی ماد هیچ نمونه‌ای و آثاری دال بر حضور آنها، حتی یک قطعه سفال، در محوطه سیلک به دست نیامد.

هشتمین دوره فرهنگی (امپراطوری هخامنشی):

منطقه کاشان در داخل امپراطوری وسیع هخامنشی قرار گرفته است هر چند براساس داده‌های باستان‌شناسی بنا به دلایل نامشخص هیچگاه در آن دوره دویست و بیست ساله محوطه سیلک مورد اسکان دائم واقع

نشده بود ولی نمی‌توان حضور این دوره فرهنگی را در دشت کاشان کاملاً منتفی دانست. «طرح بازنگری سیلک» تعداد محدودی از قطعات سفالی ظروف مشخصه دوره هخامنشی را شناسایی و ثبت کرده است (شکل ۸).



شکل ۸

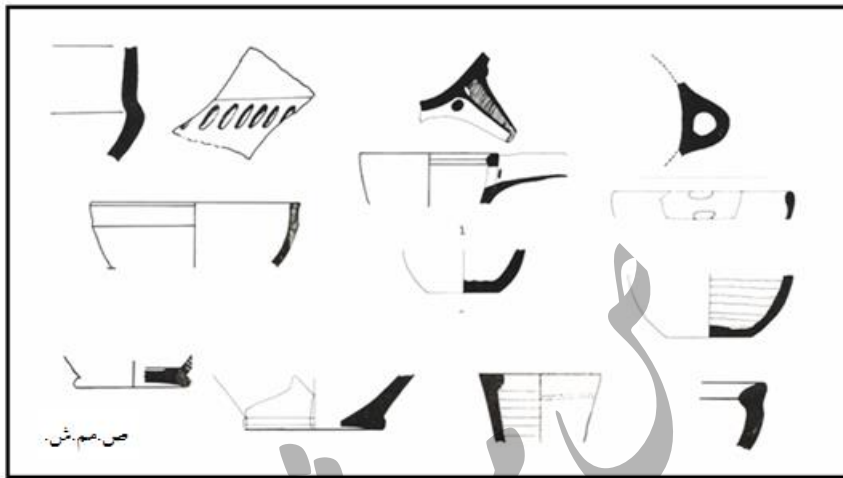
سخن آخر:

در محوطه سیلک و یا در منطقه‌ای به فاصله حدود ۵ کیلومتر از محوطه هیچ آثاری از دوره‌های پارینه سنگی، فراپارینه سنگی و نوسنگی بدون سفال شناسائی نشد. به یقین نمی‌دانیم نخستین ساکنان سیلک از کجا آمده بودند؟ در بررسی که در طی دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» انجام شد در دامنه کوهپایه‌های کرکس و در فاصله حدود ۴/۵ کیلومتری جنوب غرب محوطه سیلک بر پشته‌ای به نام «تپه شورابه» بقایای استقرار کوچکی مشخص شد که سفال‌های آن بسیار ابتدائی‌تر و کهن‌تر از کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده از دوره فرهنگی فلات عتیق که بقایای آن در لایه‌های استقرار تپه شمالی سیلک شناسایی شده است بود.

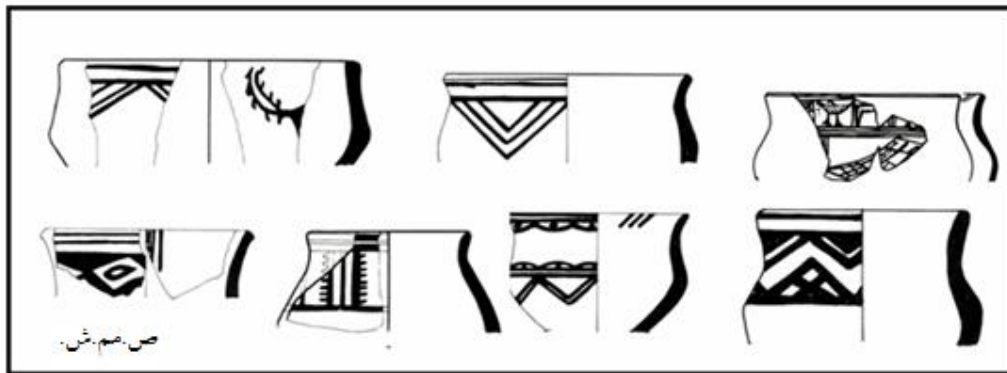
در گمانه لایه نگاری الف تپه شمالی سیلک در نهشته نازکی از آثار فرهنگی در زیر لایه معرف دوره فلات عتیق تعدادی قطعات سفال نوع شورابه‌ای نیز وجود داشت که میتوان از حضور آنها برای اثبات حداقل حضور گروه‌های ساکن در تپه شورابه یا همسایگان آنها در کوهپایه‌های کرکس در میان نخستین جامعه

مستقر در تپه شمالی سیلک استفاده کرد.

در پایان دو شکل به این مقاله اضافه شد. یکی نمونه‌هایی از طرح سفال‌های عصر مفرغ (شکل ۹) و دیگری نمونه‌ای از طرح سفال‌های دوره ماد (شکل ۱۰) که از دشت قزوین و در غربی‌ترین منطقه فلات مرکزی به دست آمده‌اند.



شکل ۹- طرح چند نمونه از سفال‌های عصر مفرغ در غربی‌ترین منطقه فلات مرکزی در دشت قزوین.

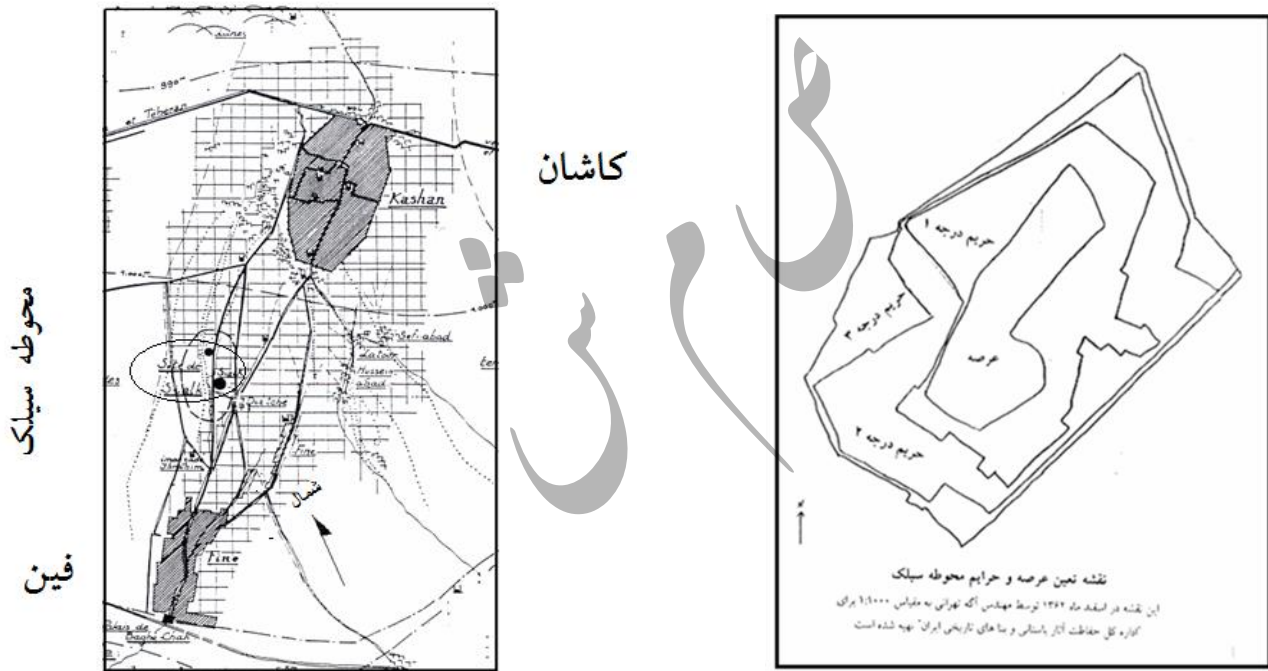


شکل ۱۰- طرح چند نمونه از سفال‌های دوره ماد در غربی‌ترین منطقه فلات مرکزی در دشت قزوین.

تعیین عرصه و حرایم سیلک

برای محوطه سیلک، شادروان رومن گیرشمن نقشه‌ای از تعیین عرصه و حرایم ارائه نداده است. محوطه سیلک را در نقشه دشت کاشان به صورت دونقطه در غرب راه خاکی سال ۱۳۱۲ خورشیدی کاشان به فین نشان داده است (نقشه شماره ۱).

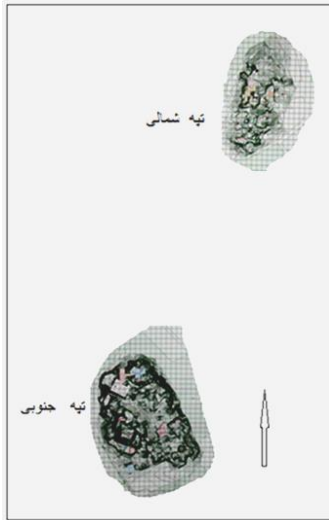
نخستین نقشه تعیین عرصه و حرایم سیلک در اسفند ماه سال ۱۳۶۲ برای اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران توسط مهندس آگه تهرانی تهیه شده است (نقشه شماره ۲).



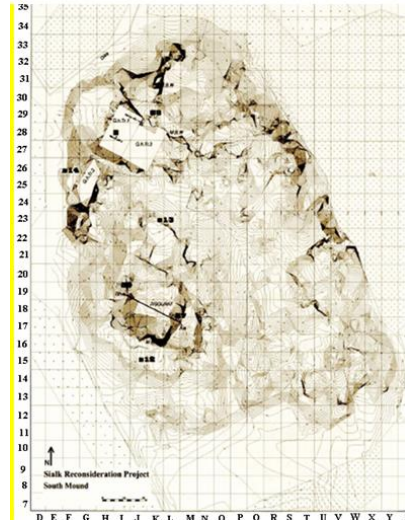
نقشه شماره ۱

نقشه شماره ۲

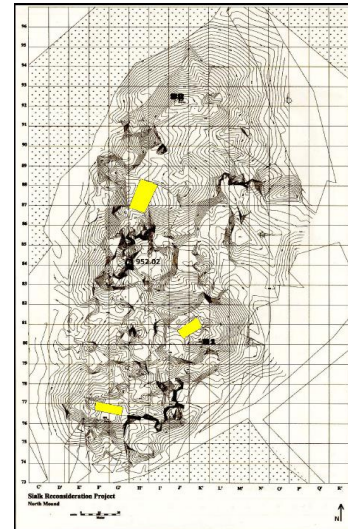
هنگام اجرای اولین فصل پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» در سال ۱۳۸۰ برای جدول‌بندی آنچه از محوطه سیلک مورد تجاوز قرار نگرفته و باقی مانده بود نقشه‌ای به روش توتال استیشن تهیه شد (نقشه شماره ۳).



نقشه شماره ۳



نقشه شماره ۴



نقشه شماره ۵

نقشه شماره ۳: نقشه توتال استیشن «طرح بازنگری سیلک» محوطه سیلک در سال ۱۳۸۰،

نقشه شماره ۴: جدول بندی تپه جنوبی محوطه سیلک بر اساس نقشه توتال استیشن سال ۱۳۸۰،

نقشه شماره ۵: جدول بندی تپه شمالی محوطه سیلک بر اساس نقشه توتال استیشن سال ۱۳۸۰.

در اواخر فصل سوم اجرای پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» در سال ۱۳۸۲ که اجرای فعالیت‌های میدانی به پایان رسیده بود از دفتر آقای جلیل گلشن بافقی (معاون پژوهشی وقت سازمان میراث فرهنگی) نامه‌ای که توسط آقای محمد حسن طالبیان (دکتر محمد حسن طالبیان معاون کنونی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی فعلی) تهیه شده بود و دارای چهار صفحه دستورالعمل به پیوست داشت برای اجرای تعیین عرصه و حرایم محوطه سیلک به هیئت تسلیم شد که طبق آن نقشه جدیدی از عرصه و حرایم محوطه سیلک تهیه شود. اجرای این دستورالعمل بدون افزایش هزینه اجرای فصل چهارم در برنامه فصل چهارم منظور شد (شکل ۱ نامه دکتر طالبیان).

هنگام اجرای چهارمین فصل پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» در بهمن ماه ۱۳۸۳ با استفاده از نقشه آقای مهندس آگه تهرانی و با استفاده از حضور آقای عبدالرضا مهاجری نژاد عضو پژوهشکده باستان‌شناسی که به عنوان مهمان به طرح پیوسته بود و با دعوت از آقای عباس سلمانیان بادی، کارشناس باستان‌شناسی دفتر میراث فرهنگی کاشان، طرح اجرای نقشه‌های عرصه و حرایم محوطه سیلک آغاز شد. سرپرستی اجرای تهیه این نقشه را آقای جبرئیل نوکنده (دکتر جبرئیل نوکنده رئیس کنونی موزه ملی ایران) به عهده داشت.

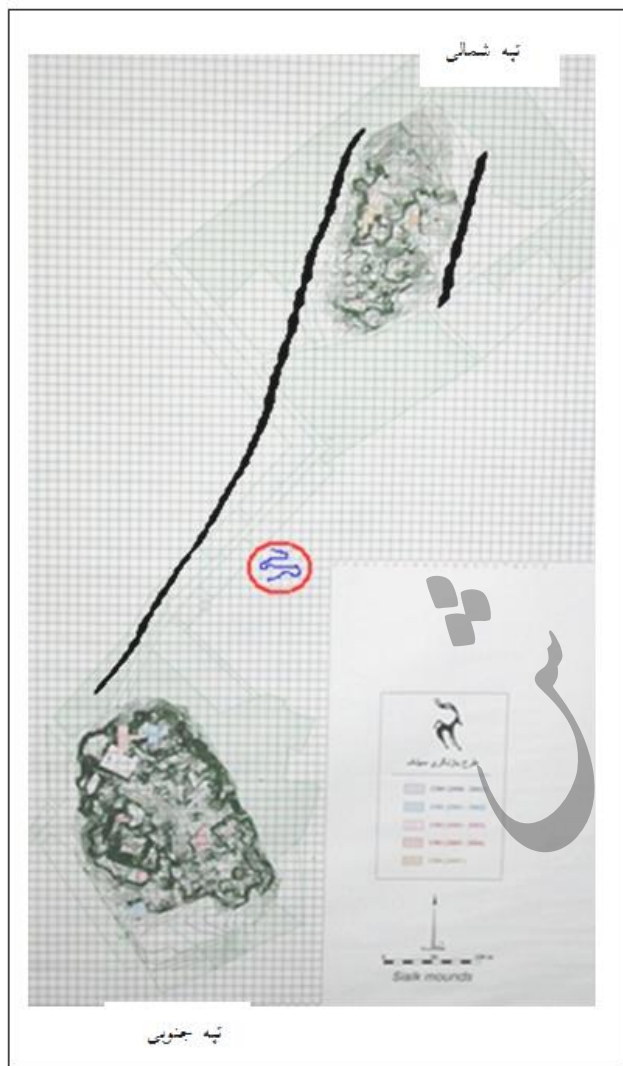
پس از حفر ۳۱ گمانه تعیین عرصه، که هریک به ابعاد یک متر در یک متر تا عمق حصول اولین نشانه‌های استقرار از حاشیه شرقی تپه شمالی آغاز شده بود و تا حاشیه غربی تپه جنوبی ادامه داده شده بود حفر گمانه‌ها بدون اشکال ادامه داشت. در آخرین گمانه که در غرب تپه جنوبی حفر شد شخص متجاوز به عرصه سیلک با ادعا به اینکه این زمین متعلق به من است اگر در آن اقدام به حفاری کنید قلمتان را با بیل قطع می‌کنم، ادامه کار متوقف شد. نامه‌ای به دفتر میراث فرهنگی کاشان نوشتم و تقاضای ایجاد امنیت کردم. نامه را آقای جبرئیل نوکنده، که در آن موقع نماینده سازمان و معاون هیئت بود، به دفتر میراث فرهنگی کاشان تسلیم کرد. از آن زمان تا شنبه ۱۰ دی ماه سال ۱۳۸۴ که آخرین روز اجرای فصل پنجم آخرین روز مرحله اول «طرح بازنگری سیلک» بود اقدامی از آن دفتر به عمل نیامده است.



شکل ۱

تصاویر گمانه‌ها، نقشه دقیق گمانه‌ها، کیسه‌های آثار به دست آمده در هر یک از گمانه‌ها و توضیح آنها به تفکیک و نقشه مسیر گمانه‌ها، که مسئولیت تهیه آنها را آقای عباس سلمانیان بادی با نظر نظارتی آقای

نوکنده به عهده داشت به طور امانی در پایگاه سیلک قرار داده شد که هم اکنون باید در آن پایگاه باشد. من هم نقشه کروکی آن گمانه‌ها (نقشه کروکی شماره ۶) را به انضمام چند اسلاید از آن گمانه‌ها تهیه کردم که یک نسخه از آنها را همراه بقیه اسناد به پایگاه سیلک در کاشان سپرده‌ام (شکل‌های ۲، ۳، ۴ و ۵). پس از اتمام حفر گمانه‌ها و تهیه گزارش هر یک از آنها در اجرای دستورالعمل آقای دکتر محمد حسن طالبیان گمانه‌ها مجدداً پر می‌شد.



نقشه کروکی مسیر گمانه‌های عرصه سیلک



شکل ۲- سرکشی آقای جبرئیل نوکنده، سرپست اجرای تهیه نقشه عرصه و حرایم سیلک



شکل ۳- کارگران در حال پر کردن گمانه‌های حفر شده



شکل ۵

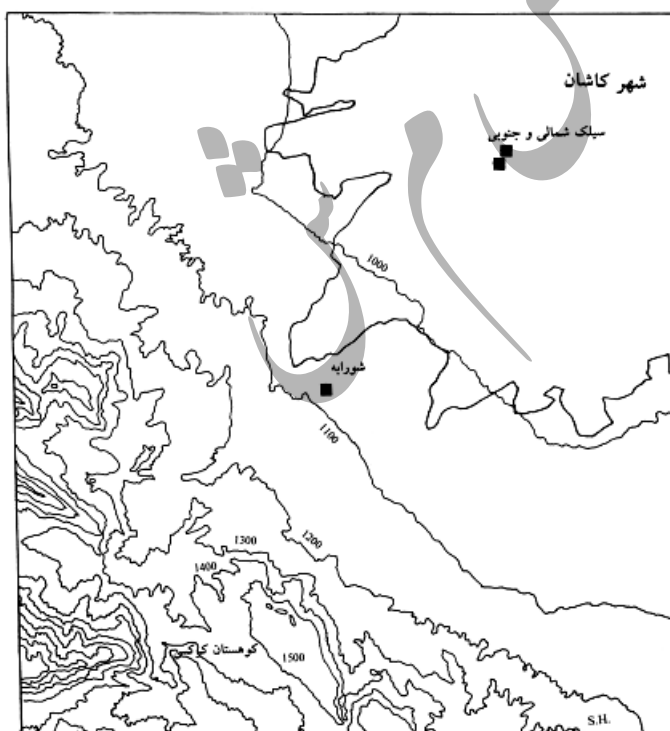


شکل ۴

میں

شورابه: از بود تا نبود

روزی در فصل دوم پژوهشهای «طرح بازنگری سیلک» در اواخر دی ماه ۱۳۸۱ آقای سامان حیدری، زمین‌شناس هیئت «طرح بازنگری سیلک» پس از بررسی کوهپایه‌های کرکس در ارتفاع بین ۱۰۰۰ متر تا ۱۲۰۰ متر از سطح دریا که مشرف بر محوطه سیلک و باغ فین بودند به پایگاه مراجعت کرد و چند قطعه سفال از نوع سفال مشهور به «سفال پوک» با خود همراه آورد. قطعات سفال‌ها ضخیم و سبک و دارای شاموت سبزیجات خرد شده بودند و یکی دو قطعه نیز با رنگ گل اخرا آثاری از نقش‌های نامشخص داشتند. آقای حیدری اظهار می‌کرد که آنها را در رد اثر شنی بولدوزری که در حال تسطیح تپه‌ای بنام شورابه بود جمع‌آوری کرده است (نقشه شماره ۱).



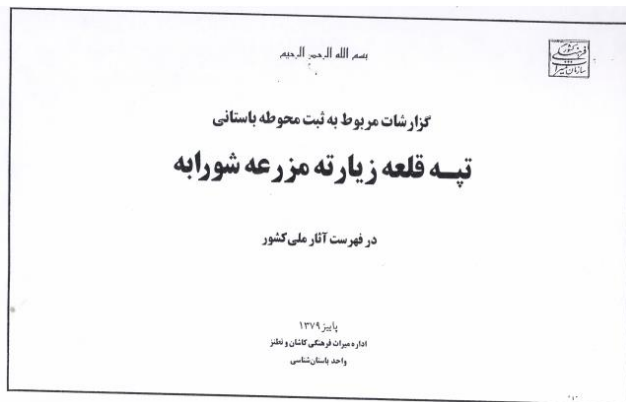
نقشه شماره ۱

در اولین فصل اجرای طرح در سال ۱۳۸۰ هیئت تعدادی قطعات سفال نظیر آنها را از سطح تپه شمالی جمع‌آوری کرده بود. در آن موقع به نظر می‌رسید به دلیل سادگی و یا نداشتن نقوش هندسی مشخص

شادروان گیرشمن به آنها توجه نکرده بود و در گزارش خود به آن نوع سفال اشاره‌ای نکرده بود. روزی در هفته اول بهمن ماه که به دلیل بارش برف دو روز قبل ادامه کار در سطح محوطه سیلک امکان نداشت هیئت برای بررسی سطح تپه شورابه به محل رفت. در آن هنگام بیش از دو متر از سطح تپه شورابه کاملاً برداشته شده بود. از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۲/۵ بعد از ظهر هیئت با بررسی سطح تپه و دامنه تپه که بولدوزرها آثار سطح تپه شورابه را در آن محل‌ها دپو می‌کردند موفق به پیدا کردن ۵۴ قطعه سفال و ۲۳ قطعه دست افراز سنگی، اکثراً تیغه‌های ساده دوره نوسنگی سنگ چخماقی شدند.

قطعات سفال‌ها و دست افزارهای سنگی را به پایگاه بردیم و پس از شستن و پشت نویسی کردن آنها برای طراح سفال‌ها و دست افزارها اقدام کردیم. قرار شد در باره شورابه و سفال‌ها من مقاله‌ای بنویسم و در باره دست افزارهای سنگی خانم الهام قصیدیان، از اعضاء هیئت.

در اوائل هفته دوم بهمن ماه ۱۳۸۲ با مراجعه به دفتر میراث فرهنگی کاشان درخواست کردم تا اطلاعاتی در باره تپه شورابه در اختیارم قرار دهند. مسئول محترم اظهار داشت که تپه شورابه نام محلی است بنام «قلعه زیارته شورابه» در حدود ۴ یا ۵ کیلومتر غرب باغ فین در دامنه کرکس و ادامه داد که چند سال قبل هم برای ثبت آن در آثار ملی پرونده‌ای تشکیل شده است. پرسیدم آیا نسخه‌ای از پرونده اقدام برای ثبت آن را می‌توانم ببینم؟ ایشان هم لطف کردند و یک نسخه از آن را که در ۴ صفحه بود به من دادند. پرونده ثبت شورابه در آثار ملی ایران با عنوان «گزارشات مربوط به ثبت محوطه باستانی تپه قلعه زیارته مزرعه شورابه در فهرست آثار ملی کشور» که توسط سرکار خانم زهرا ساروخانی، کارشناس باستان‌شناس دفتر میراث کاشان و نطنز، در پائیز سال ۱۳۷۹ تهیه شده بود (پیوست شماره ۱ الف، ب، ج و د).



پیوست شماره ۱-الف

برکه پیشنهاد ثبت آثار در فهرست آثار ملی										
نهرستان کاشان					میراث فرهنگی کاشان					
نام اثر	روستا	دهستان	بخش	طول	عرض	ارتفاع	قدیمت	کاربری فعلی	مالکیت اثر	وضعیت
تپه قلعه زیارت			سوسنگ	۵۷/۲۳	۲۳/۵۴	۹۰	۶۶۸۰	پیش از تاریخ		۸

توضیحات:

این تپه به فاصله ۶۰۰ متری غرب ابروان کاشان - اصفهان و یک کیلومتری شمال غرب باغ بین برکتز قلعه و مرزعه شورابه واقع شده است. در ضلع جنوبی آن دو رودخانه فصلی شامل گنداب و مره رود وجود دارد.

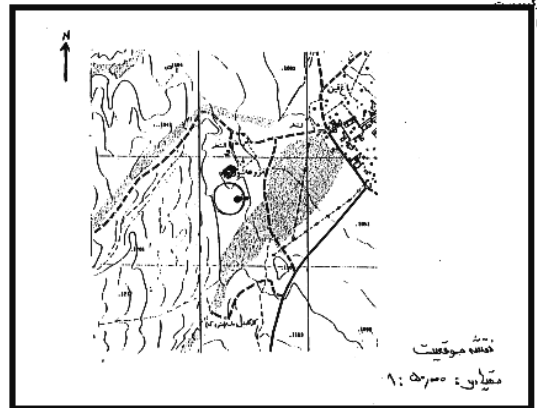
بروند زبانی سنگهای پراکنده در سطح تپه قلعه زیارت دارای خشمه قرمز رنگ می باشد که تعداد معدودی از آنها فاقد نقش هستند. خوش روی سنگهای رنگهای هردی و سیاه بوده که بیشتر سطح خارجی شمال را ازین گروه است و در چند نمونه سطح داخلی و خارجی شمال، پانها سطح داخلی آن نقش شده است.

اکثر سنگها دارای شایسته کاه هستند و به جز چند نمونه، بقیه مغزیه رنگی دارند. علاوه بر کاه در خشمه برخی از سنگها و برای چسباندگی گل آن از پودر شن و یا مخلوط از شن و ماسه استفاده شده است. سنگهای این تپه غیر از تپه قلعه همگی **آب و زنگی اثر:**

تندریک به تپه سیکلا ۱۵۰۰ متری از آن (پراکنده آثار سفالی و سنگی به تعداد اندک) در سطح آن، تنوع خوش و فرم سنگها.

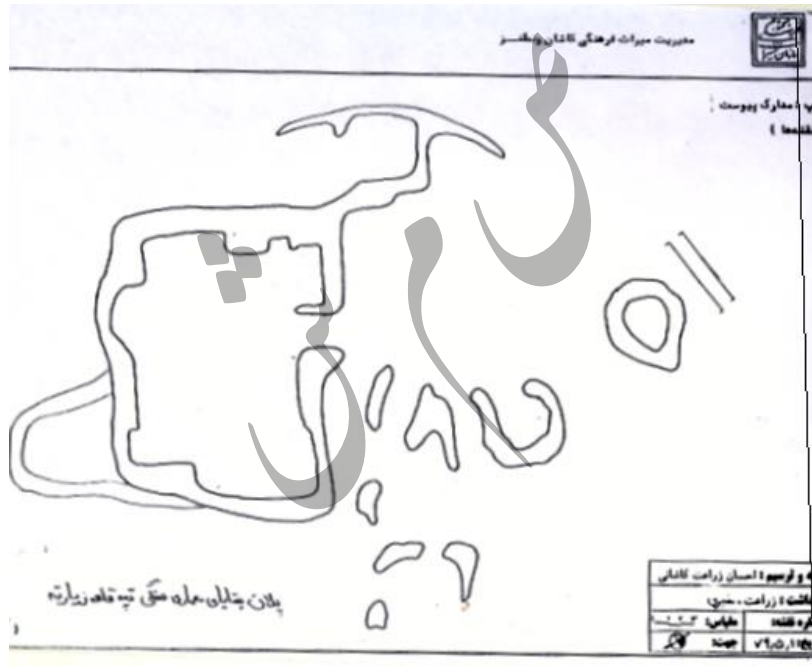
آب نشانی کامل اثر: این تپه به فاصله ششصد متری از ابروان جدیدالاحداث هم کاشان و به فاصله یک کیلومتری از جنوب غربی باغ بین بر روی یک تپه به نام قلعه زیارت واقع است. آب

تیمه و تنظیم: زهرا سارونشانی



پیوست شماره ۱ - ب

پیوست شماره ۱ - ج



پیوست شماره ۱ - د

سرکار خانم ساروخانی در فصل اول و تا اواخر فصل دوم «طرح بازننگری سیلک» عضو هیئت بود و در اواخر فصل دوم در سال ۱۳۸۱ برای پیوستن به هیئت آقای دکتر یوسف مجیدزاده در کاوش‌های کنارسندل جیرفت کرمان «طرح بازننگری سیلک» را ترک فرمودند. سرکار خانم زهرا ساروخانی در همان فصل اول همکاری با هیئت اطلاع داده بودند که در شهریور ۱۳۸۰ از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود که با راهنمایی جناب آقای دکتر کمال‌الدین نیکنایی، استاد گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهیه کرده بودن دفاع کرده‌اند. با پیگیری بیشتر نسخه‌ای از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان را تهیه کردم و متوجه شدم که ایشان در پایان‌نامه ارشد خود که با «عنوان بررسی و شناسایی محوطه‌های پیش‌تاریخی غرب کاشان» از صفحه ۵۶ تا ۵۸ درباره شورابه نوشته‌اند و در صفحه ۵۹ نقشه موقعیت جغرافیائی آن را مشخص کرده‌اند و در صفحات ۹۱ تا ۱۰۰ حدود ۲۶ طرح از سفال‌های شورابه را اضافه کرده‌اند (شکل ۱).



شکل ۱

با این ترتیب سرکار خانم زهرا ساروخانی، کارشناس باستان‌شناسی دفتر میراث فرهنگی کاشان، تپه شورابه را در پائیز سال ۱۳۷۹ در فهرست آثار باستانی کشور ثبت کرد و در ۱۳۸۰ اطلاعات دقیقی از بقایای باستانی تپه شورابه را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود معرفی کرد.

در مراجعه مجدد به دفتر میراث فرهنگی کاشان از جناب آقای محمد عطف نساج، معاون جناب آقای مهندس سیف‌الله امینیان ریاست محترم میراث فرهنگی کاشان پرسیدم چه کسی در این دفتر تصمیم می‌گیرد که محوطه باستانی یا محلی که ثبت آثار ملی کشور شده باشد از ثبت خارج می‌شود و دخل و تصرف برای ساخت و ساز و یا هر اقدام دیگر در آن محوطه یا محل آزاد می‌گردد. ایشان فرمودند این دفتر با نظر کارشناس باستان‌شناسی تصمیم می‌گیرد. پرسیدم از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ کارشناس باستان‌شناسی دفتر میراث فرهنگی کاشان چه کسی بود و یا هست. ایشان فرمودند سرکار خانم زهرا ساروخانی. با این ترتیب مشخص شد که سرکار خانم زهرا ساروخانی در پائیز سال ۱۳۷۹ پرونده ثبت شورابه را در فهرست آثار باستانی تهیه فرمودند و در تابستان ۱۳۸۰ اطلاعات دقیق آثار باستانی تپه شورابه را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود ثبت کردند و در پائیز سال ۱۳۸۰ تپه شورابه را از فهرست ثبت آثار باستانی خارج کرده و دستور تسطیح آن را به رئیس دفتر میراث فرهنگی کاشان اعلام فرمودند. باید از مسئولین دفتر میراث فرهنگی کاشان سؤال کرد که آیا آنها از سابقه ثبت تپه شورابه در آثار باستان اطلاع داشتند و حتی یک بار نسخه‌ای از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان را که در همان دفتر موجود است دیده بودند که با نظر ایشان برای تسطیح تپه شورابه در کمتر از دو سال موافقت فرمودند؟

خوشبختانه مقالات من و خانم الهام قصیدیان در آخرین لحظاتی که گزارش طرح بازنگری سیلک با عنوان «نقره کاران سیلک» آماده چاپ و نشر می‌شد به آن اضافه شد که طرح سفال‌های مقاله من و طرح ابزار سنگی مقاله خانم قصیدیان که در باره سفال‌ها و دست ابزارهای سنگی تپه شورابه است به این گزارش افزوده شده است.

۵۴ قطعه سفال و ۲۱ قطعه دست‌افزار سنگی را که هیئت «طرح بازنگری سیلک» در بهمن ماه ۱۳۸۱ از دپو خاک‌های سطح تسطیح شده تپه شورابه جمع‌آوری کرد یکایک را در پنبه و دستمال کاغذی پیچیده و آنها را در کارتن مخصوصی قرار داد و با ریسمان آن را بسته بندی کرد و برای استفاده آیندگان به آقای دکتر جبرئیل نوکنده، معاون هیئت سپرد تا در محل آرشو طرح بایگانی کند که او هم چنین کرد و پس از

تشکیل پایگاه سیلک به زیرزمین آن محل انتقال داده شد. امیدوارم هنوز در آن بایگانی دست نخورده مانده باشد.

شکل های ۲- ۳- و ۴- طرح قطعات سفال و دست افزارهای سنگی دوره نوسنگی

تپه شورابه

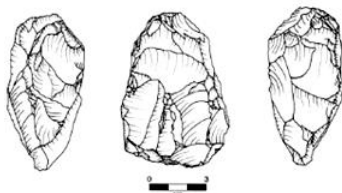
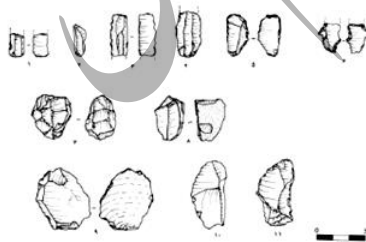
برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به اصل مقالات در «نقره کاران سیلک».



شکل ۳



شکل ۲



شکل ۴

و تصاویر ۱- ۴ تپه شورابه و تعدادی از قطعات سفال های شورابه.



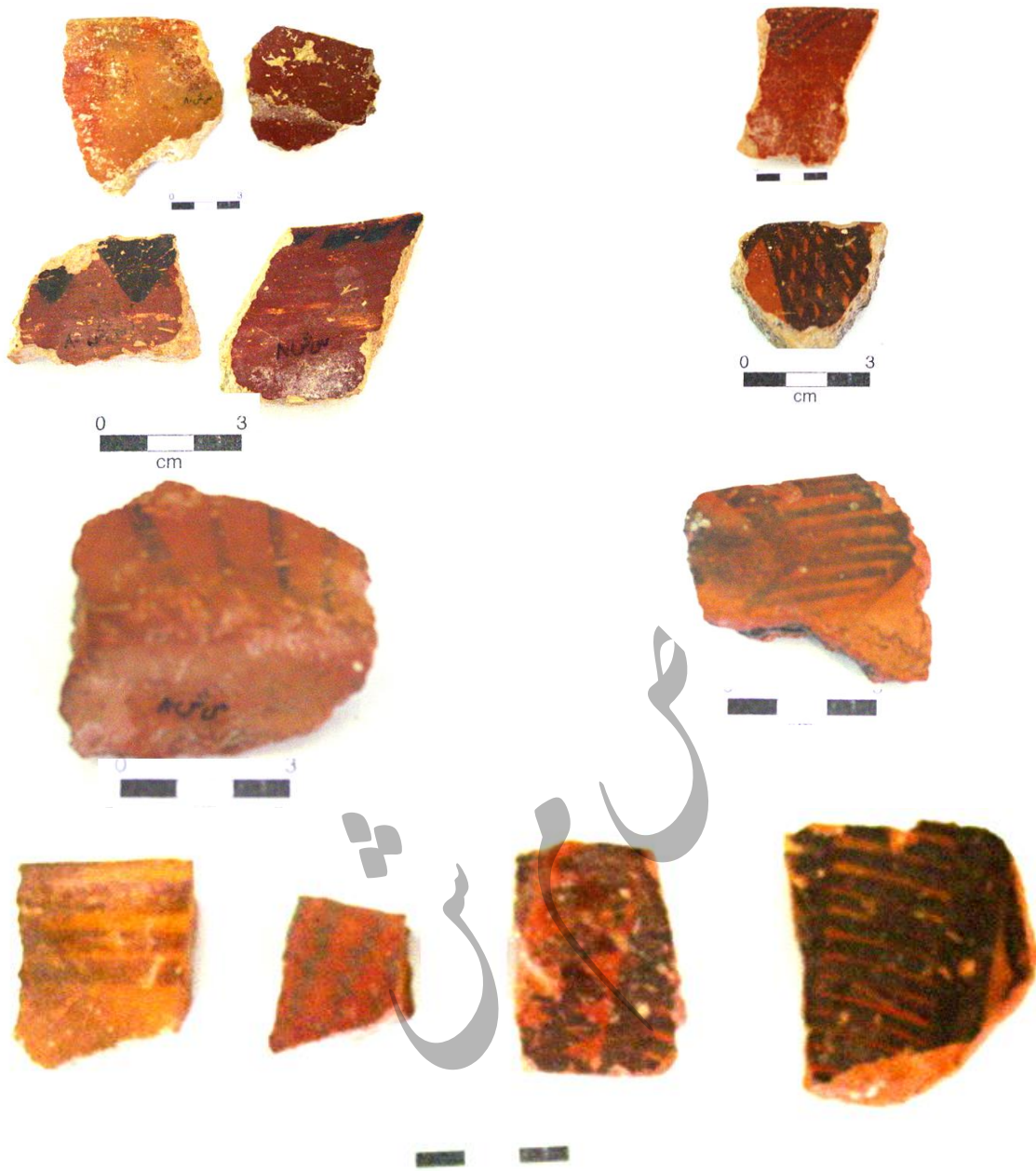
تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴- نمونه‌هایی از سفال شکل‌گیری فلات مرکزی ایران (جمع‌آوری شده از سطح تپه شورابه

۵

سیلک از آبادی تا نابودی به روایت تصویر «در سوگ سیلک»

مقدمه:

در اسفند ماه سال ۱۳۷۹ در دفتر آقای مهندس سید محمد بهشتی رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی که آقای جلیل گلشن، معاون پژوهشی سازمان، نیز شرکت داشت در باره وضعیت بسیار اسفانگیز و بد سیلک بحث شد. آقای مهندس بهشتی از من خواست تا طرحی برای جلوگیری از تخلیه زباله و نخاله‌های ساختمانی در محوطه و تخریب بیشتر و تجاوز به عرصه و حرایم سیلک به ایشان بدهم. در هفته اول خرداد سال ۱۳۸۰ طرحی مشتمل بر سه مرحله تهیه کردم و به دفتر ایشان تسلیم نمودم. به موجب مفاد این طرح پژوهش در سیلک در سه مرحله اجرا میشد. عنوان مرحله اول «طرح بازنگری سیلک» و عناوین مراحل دوم و سوم به ترتیب «طرح کاوش سیلک» و «طرح سامان دهی سیلک» انتخاب شده بود. مدت طرح بازنگری ۵ سال، مدت طرح کاوش ۵ سال و مدت طرح سامان دهی ۳ سال تعیین شده بود. این طرح تصویب شد و «طرح بازنگری سیلک» در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۸۰ آغاز شد و پس از ۵ سال در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۸۴ به اتمام رسید. اساس این طرح به اصطلاح فروشگاه‌های بزرگ «انبار گردانی» بود. هدف این بود که علاوه بر اطلاعاتی که توسط روان‌شاد رومن گیرشمن در کاوش‌های سال‌های ۱۳۱۲، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۶ جمع‌آوری و در دو جلد در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۸ چاپ و منتشر شده بود چه مقدار اطلاعات جدید را میتوان افزود. نتیجه بسیار چشم‌گیر بود. تقریباً بیش از نزدیک به ۵۰ مورد جدید اطلاعات جمع‌آوری شد که تا کنون تعدادی از آنها در ۶ جلد گزارش، سه مقاله، یک کتاب و دو پایان‌نامه دکتری چاپ و منتشر شده‌اند که عبارتند از:

گزارش‌های زیگورات سیلک (۱۳۸۱)، نقره کاران سیلک (۱۳۸۲)، سفالگران سیلک (۱۳۸۳)، صیادان سیلک (۱۳۸۴)، سیلک کهن‌ترین روستای محصور دوره نوسنگی ایران (۱۳۸۵) و روستائیان سیلک (۱۳۹۱). دو پایان‌نامه دکتری اعضای هیئت آقایان دکتر جبرئیل نوکنده و دکتر حمید فهیمی در

دانشگاه آزاد برلین در آلمان، کتاب زلزله در فلات مرکزی ایران و سیلک نوشته آقای دکتر مانوئل بربریان در آمریکا و سه مقاله ۱-زلزله در سیلک که با مشورت و صلاح دید مجری طرح در یک مجله تخصصی زلزله شناسی در آمریکا چاپ و منتشر شد و دو مقاله که علی رغم تعهد سپرده شده بدون صلاح دید و مشورت با مجری طرح توسط سرکار خانم دکتر مرجان مشکور جانورباستان‌شناس هیئت نوشته شد و در فرانسه چاپ و منتشر گردید. در سال ۱۳۸۳ سرکار خانم دکتر هالی پیتمن به دعوت و هزینه طرح سه روز به سیلک تشریف آوردند و از تمام آجرهای با نقوش برجسته به دست آمده در سیلک به روش خودشان عکس‌برداری کردند و قرار شد مقاله‌ای بنویسند تا در گزارش بعدی سیلک چاپ و منتشر شود که هنوز موفق به تمام کردن مقاله نشده‌اند. علاوه بر این هم اکنون مجموع مقالاتی که توسط اینجانب نوشته شده است و در اسفند ماه ۱۳۹۶ با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی (مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی)» توسط سازمان سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها) چاپ و منتشر شده است. تعدادی از مقالات این مجموعه بر اساس اطلاعات به دست آمده در «طرح بازنگری سیلک» نوشته شده‌اند.

یکی از دست‌آوردهای مهم مرحله اول پژوهش در سیلک این بود که از تخلیه زباله و نخاله‌های ساختمانی و تخریب و تجاوز به عرصه و حرائم سیلک کاملاً جلوگیری شد و در پایان فصل پنجم در هفته اول دی ماه سال ۱۳۸۴ با هزینه طرح ۱۶ کامیون نخاله ساختمانی که در دامنه تپه شمالی سیلک تخلیه شده بود برداشته شد و به خارج از محوطه انتقال داده شد.

با آغاز به کار دولت نهم در سال ۱۳۸۴ و ریاست آقای اسفندیار رحیم‌مشائی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری وقت، ادامه طرح سیلک متوقف گردید و حفاظت از سیلک به پایگاه سیلک که ریاست آن را سرکار خانم زهرا ساروخانی به عهده داشتند سپرده شد.

از زمان تصدی ایشان بر این سمت روند نابودی سیلک آغاز شد. در یک مرحله که آسفالت راه پیاده رو بین تپه جنوبی و شمالی به طول بیش از ۶۰۰ متر علاوه بر عریض شدن پیاده رو به ماشین رو شدن آن تبدیل شد تپه شمالی نیز از محوطه سیلک جدا شد. این اقدامات به قدری وحشتناک بود که برای جلوگیری از هرچه بیشتر ویرانی سیلک به حجت‌الاسلام دکتر سید طه هاشمی ریاست محترم پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری متصل شدم و طی نامه‌ای از ایشان تقاضا

کردم تا آقای دکتر حسن فاضلی نشلی، رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان، را ترغیب بفرمایند تا مرحله دوم طرح را که کاوش در سیلک بود اجرا بفرمایند. دکتر هاشمی نیز چنین کردند و آقای دکتر حسن فاضلی نشلی هیئتی را در سیلک مستقر کرد و خود سرپرستی اجرای کاوش در سیلک را به عهده گرفت (شکل ۱ تصویر نامه من به دکتر طه هاشمی).

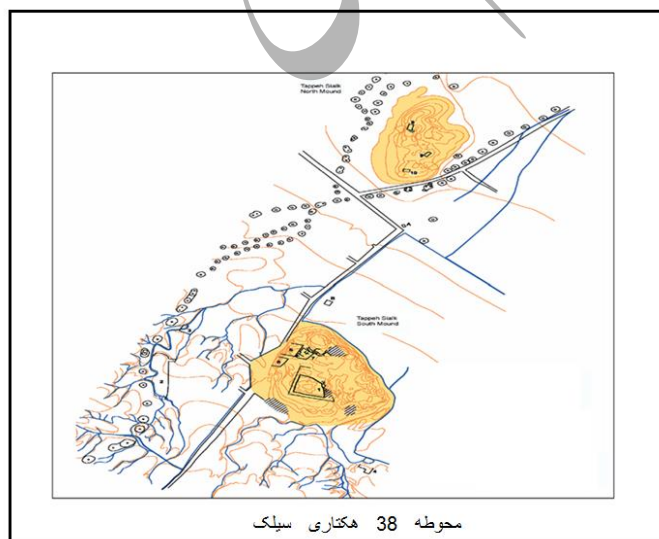


شکل ۱

خوشبختانه آقای دکتر حسن فاضلی نشلی با استقرار هیئتی برای کاوش در سیلک تا حدود زیادی از تجاوزات به عرصه و حرائم سیلک جلوگیری کرد. ایشان دو فصل در سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ در سیلک به

کاوش ادامه دادند . به این ترتیب اینجانب تنها اجرای طرح بازنگري سيلک را به عهده داشتم و خوشبختانه با درخواست کتبی من که در نامه‌ام به آقای دکتر طه هاشمی تاکید شده است اجرای طرح توسط کارفرما که پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان بود به آقای دکتر حسن فاضلی نشلی سپرده شد. لذا می‌توان گفت که دو بار در سيلک کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته است. بار اول به سرپرستی شادروان رومن گیرشمن در سال‌های ۱۳۱۲، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۶ و بار دوم ۷۱ سال بعد در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به سرپرستی استاد گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در زمانی که مسئولیت ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری را هم عهده دار بود. اینجانب صادق ملک شه‌میرزادی، تنها در بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به مدت ۵ فصل و هر فصل ۴۵ تا ۶۰ روز «طرح بازنگري سيلک» را جهت انبارگردانی و جمع‌آوری اطلاعات به دعوت کارفرما که سازمان میراث فرهنگی بود در محوطه سيلک انجام وظیفه نموده است. اجرای میدانی این طرح در ۱۴ دی ماه ۱۳۸۰ آغاز شد و در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۸۴ پایان یافت. «طرح بازنگري سيلک» به روش مدیریتی اداره و اجرا شد.

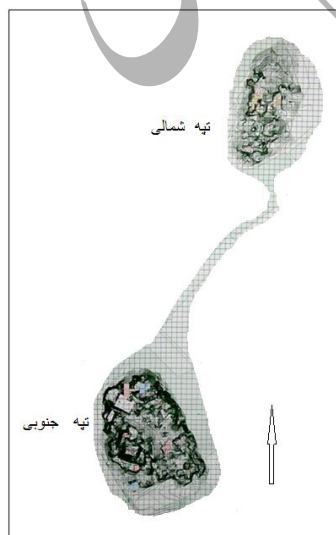
محوطه باستانی سيلک شامل دو تپه شمالی و جنوبی و دو گورستان «الف» و «ب» در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۱۰ خورشیدی با شماره ۳۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید و به تملک دولت در آمد (نقشه شماره ۱ که توسط موزه بوخوم آلمان تهیه شده است).



نقشه شماره ۱

سیلک محوطه باستانی بسیار وسیعی است که در سال ۱۳۱۲ و تا قبل از ساخت و سازهای بی رویه سال‌های اخیر در خارج از شهر کاشان در غرب جاده خاکی کاشان به فین و مقابل روستای کوچک «دیزچه» آن زمان، که امروزه یکی از محلات کاشان شده است واقع شده بود.

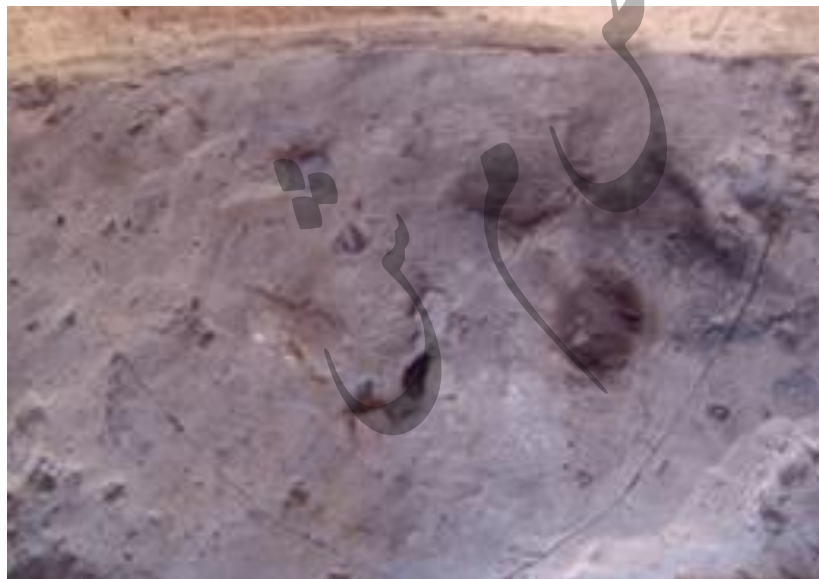
پس از گسترش ساخت و سازهای شهری، که با مجوزهای غیر قانونی و یا بدون داشتن هر گونه مجوز، اعم از قانونی و یا غیر قانونی، ساخته شده‌اند چنان دو تپه را از یک دیگر جدا کرده‌اند که به زحمت از بالای یکی، دیگری را بتوان مشاهده کرد. مضافاً به اینکه دیگر اثری از دو گورستان «الف» و «ب» وجود ندارد و این دو محوطه مهم بکلی محو و نابود شده‌اند. در بدو ورود هیئت «طرح بازنگری سیلک» علاوه بر اینکه روستای «دیزچه» و «شهرک امیرالمومنین» تا چند متری جنوب تپه جنوبی گسترش پیدا کرده بودند، در بخش جنوب شرق و شرق تپه جنوبی قسمتی از تپه تسطیح شده بود تا زمین فوتبال جوانان ساکن این دو منطقه مسکونی شود. در اواسط نخستین فصل پژوهشی، شهرداری کاشان اقدام به تعریض خیابانی که از خیابان فعلی امیرکبیر، و یا همان جاده‌ای که در گذشته‌ای نه چندان دور کاشان را به فین متصل می‌کرد، جدا شده است و به مرکز شهرک امیرالمومنین می‌رود کرد تا خیابانی ۲۴ متری جدید الاحداث ساخته شود. شاید هدف از احداث این خیابان ۲۴ متری این بوده است تا دیگر اثری از گورستان «الف» باقی نمانده باشد و ساکنان منطقه مزاحمانی به نام سازمان میراث فرهنگی و باستان‌شناسان نداشته باشند (نقشه شماره ۲ که با روش توتال استیشن توسط «طرح بازنگری سیلک» در دی ماه ۱۳۸۰ تهیه شد).



نقشه شماره ۲

گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳م) حفاری درمحوطه سیلک را با کاوش در تپه جنوبی آغاز،

سرپرستی، اداره و هدایت کرد و در سال بعد نیز آنرا ادامه داد. مجدداً و پس از یک وقفه سه ساله در سال ۱۳۱۶ خورشیدی گیرشمن برای ادامه کاوش‌ها به سیلک مراجعه کرد و این بار حفاری در تپه شمالی را، که آثار آن قدیمتر از آثار تپه جنوبی بود و کاوش در دو گورستان «الف» و «ب» را هدایت و سرپرستی کرد. نخستین ساکنان سیلک کسانی بودند که در دامنه‌های کوه کرکس در ارتفاع بین ۱۱۰۰ و ۱۲۰۰ متر از سطح دریا با گردآوری و شکار و اندک فعالیت‌های رمه‌داری و رمه‌بانی به سر می‌بردند. بعد از آنکه با طی تقریباً ۵ کیلومتر به دشت آمدند و در محوطه‌ای که امروزه تپه شمالی سیلک در آن واقع شده یک‌جانشینی را انتخاب کردند. آبادی سیلک از آن زمان در حدود ۸۰۰۰ سال قبل به صورت اطراق گاهی کوچک آغاز شد. نمونه‌های اولین ساخت و سازهای معماری عبارت بودند از محوطه‌های کوچک که سطح آنها را با لایه‌ای از اندود گل هموار کرده بودند و اجاق کوچکی هم برای پخت و پز و یا گرما زائی ساخته بودند (شکل ۲).



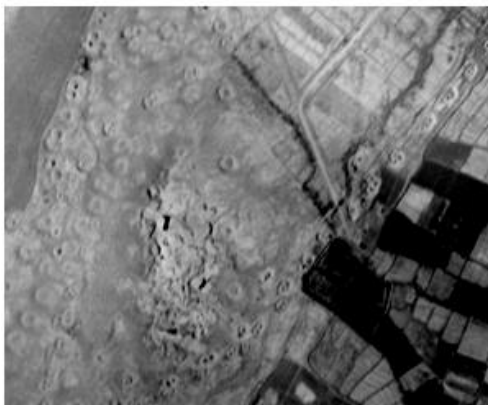
شکل ۲

به تدریج که آبادی دارای جمعیت بیشتر می‌شد و تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری متداول شده بود سرپناه‌هایی آلونک مانند با چینه بنا کرده بودند و به دنبال آن ازخشت‌های دست ساز استفاده کردند تا در حدود ۷۰۰۰ سال قبل بناها به صورت منازل مسکونی با ابعاد هندسی منظم تر بنا شده بودند. در اواخر این دوره روستا نیاز به قوانین و نظامات جدید پیدا کرد و روستا برای حفاظت و حراست دارای حصارگری گردید که با خشت دست ساز تولید شده بود.

اندک اندک با شناخت مواد کانی موجود در نزدیکی آبادی استفاده از مواهب طبیعی برای پیشبرد فن‌آوری‌های جدید از جمله استحصال مس و نقره و ذوب و قالب‌گیری آن اشیاء مورد نیاز را تولید کردند و ساخت ادوات فلزی رونق پیدا کرد. این تحولات فن‌آوری سیلک را به صورت یکی از کهن‌ترین شهرهای فلات مرکزی ایران در آورد. با ورود مهاجران رمه‌دار تازه وارد از آسیای مرکزی اندک اندک رو به ویرانی گذاشت و متروک شد. پس از متروک شدن محوطه سیلک مدتی بعد که زمان دقیق آن معلوم نیست آبادی دیگری در نزدیکی آن شکل گرفت که امروزه به صورت شهر تاریخی کاشان در آمده است.

همانطور که در بالا اشاره شد نخستین کلنگ باستان‌شناسان در سال ۱۳۱۲ با سیلک آشنا شد. پس از ترک سیلک توسط باستان‌شناسان فرانسوی محوطه به صورت دو تپه متروکه در حاشیه شهر کاشان باقی ماند. نخستین عکس هوایی که از سیلک موجود است مربوط به حدود سال ۱۳۳۰ است. در این عکس هوایی دو تپه شمالی و جنوبی سیلک در محوطه‌ای بیابانی و خالی از سکنه نشان داده می‌شود. در سال ۱۳۵۹ نیز که من از سیلک بازدید می‌کردم دو تپه شمالی و جنوبی همچنان در بیابان جنوب حاشیه شهر کاشان باقی مانده بودند. به تدریج به دلیل ازدیاد جمعیت کاشان و روستاهای حومه آن، تجاوز به محوطه مهم باستانی سیلک آغاز شد و امروزه از ۳۸ هکتار وسعت آن که در سال ۱۳۱۰ حدود کمتر از ۱۰ هکتار باقی مانده است. این تجاوزات از آغاز دهه ۷۰ آغاز شده است.

تصاویری که از محوطه سیلک ارائه می‌شود را می‌توان سوگ نامه‌ای برای یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی ایران که تا قبل از اجرای «طرح بازنگری سیلک» در سال ۱۳۸۰ شاخص ادوار فرهنگی پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بود تلقی کرد (شکل‌های ۳ تا ۱۵).



شکل ۴



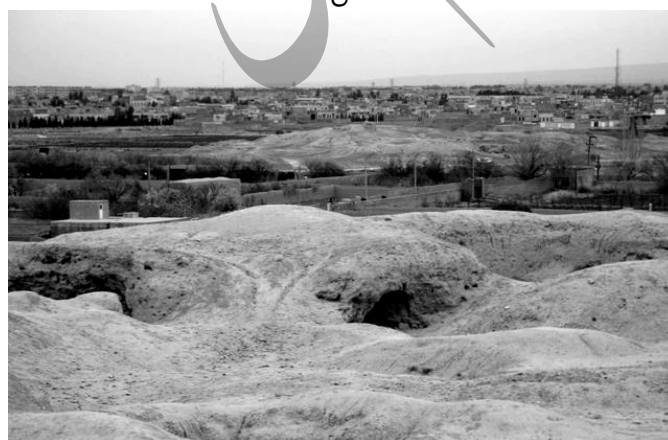
شکل ۳



شکل ۵



شکل ۶



شکل ۷



شکل ۸



شکل ۹



شکل ۱۰



شکل ۱۱



شکل ۱۲



شکل ۱۳



شکل ۱۴

سخن آخر:

در اوائل سال ۱۳۸۴ که آقای حمید فهیمی برای ادامه تحصیل قصد عزیمت به آلمان را داشت از سرپرستی پایگاه سیلک در کاشان استعفا داد. در اوائل مرداد ماه آن سال، ۱۳۸۴ آقای مهندس محمد حسن خادم‌زاده، دبیر هماهنگی‌های پروژه‌های بزرگ که ضمناً معرف سرپرست و روسای پایگاه‌های باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی به مسئولین سازمان بودند از اینجانب جهت مشورت دعوت کردند تا در دفتر ایشان در باره موضوع مسئول پایگاه سیلک کاشان حضور داشته باشم. در روز و ساعت تعیین شده توسط ایشان با آقای جبرئیل نوکنده (دکتر جبرئیل نوکنده رئیس کنونی موزه ملی ایران) در دفتر ایشان حاضر شدیم. ما آقای مهندس محمد رضا عطوب، کارشناس معماری دفتر میراث فرهنگی کاشان و نطنز را برای ریاست پایگاه باستانی سیلک در کاشان از هر نظر مناسب دانستیم و به ایشان معرفی کردیم. ایشان از من خواست تا نظرم را به صورت مکتوب به ایشان اعلام کنم که در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ به دستور ایشان عمل کردم. در هفته اول آذر ماه ۱۳۸۴ آقای محمد عطوف نساچ، معاون دفتر میراث فرهنگی کاشان و نطنز، فتوکپی نامه‌ای به تاریخ ۳۰ /۸/ ۱۳۸۴ را به من داد که حکم انتصاب سرکار خانم زهرا ساروخانی، کارشناس باستان‌شناسی دفتر میراث فرهنگی کاشان و نطنز بودند، توسط جناب آقای سید محمد بهشتی، معاون سازمان و رئیس پژوهشگاه بود.

حتما جنابان آقایان مهندس محمد حسن خادم‌زاده و مهندس سید محمد بهشتی اطلاع نداشتند که این

خانم ابتدا پرونده ثبت ملی دو محل باستانی اقبالیه کاشان و تپه شورابه کاشان را تهیه کرده بودند و پس از استفاده از آن پرونده در پایان نامه کارشناسی ارشد خود برای گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۰ ابتدا تپه اقبالیه را از ثبت آثار ملی حذف فرمودند تا دانشگاه آزاد اسلامی کاشان یکی از دانشکده‌های خود را در محل آن بنا کند و سپس در سال ۱۳۸۲ تپه شورابه را برای تسطیح در اختیار یکی از زمین‌خواران کاشان قرار دهند تا آن را با بولدوزر از میان بردارد.

در باره چگونگی نابود شدن تپه اقبالیه اطلاعات باید از همکارم آقای اسماعیل یغمائی که در آن محل کاوش کرده و آثار منقول آن، هم اکنون در موزه کاشان در محل باغ فین در معرض دید عموم قرار دارد سؤال شود و در باره تپه شورابه باید به انبار سفال‌های پایگاه سیلک که در زمانی که سرپرستی آن با آقای حمید فهیمی بود ۵۴ قطعه سفال را که ۱۱ نفر از اعضاء هیئت «طرح بازنگری سیلک» از داخل رد شنی‌های بولدوزری که مشغول تسطیح تپه بود جمع آوری کرده بودند و در انبار پایگاه سیلک به امانت گذاشته بودند مراجعه شود.

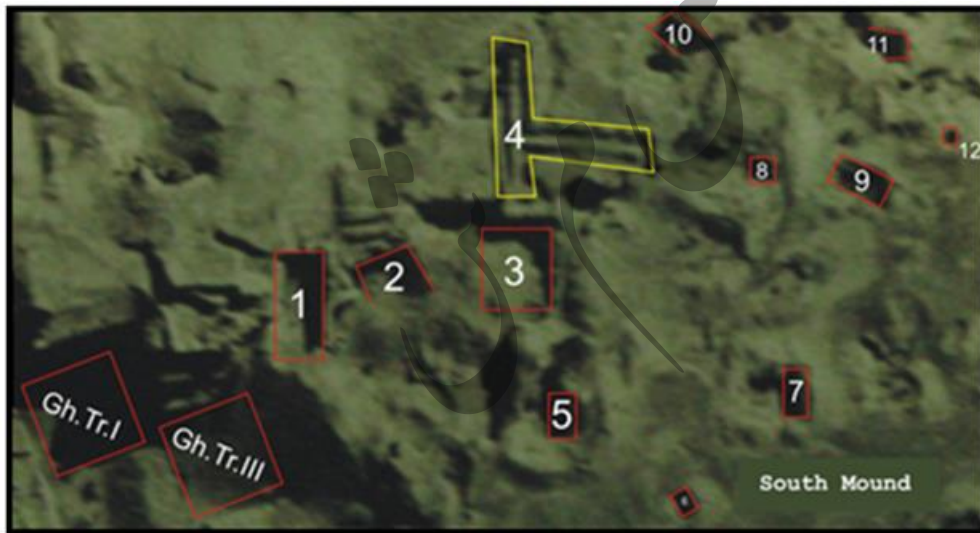
برای پی بردن به عمق فاجعه‌ای که سبب نابودی سیلک از بود شده است کافی است دو تصویر از محوطه سیلک را در کنار هم گذاشته و آن دو را نگاه کنی. عکسی که اینجانب در ۱۰ دیماه ۱۳۸۴ از محوطه گرفتم و عکسی که آقای دکتر محسن جاوری جایگزین خانم زهرا ساروخانی در نیمه اول بهمن ماه ۱۳۹۲ از همان دید از محوطه سیلک گرفته است.

۶

شناسائی بستر پیش‌ازتاریخی «سیلک رود» در محوطه سیلک

مقدمه

یکی از اهداف اصلی «طرح بازنگری سیلک» جمع‌آوری اطلاعات جدید علاوه بر آنهایی بود که توسط رومن گیرشمن به دست آمده بود و در دو جلد گزارش نهائی کاوش‌های او و چند مقاله دیگر چاپ و منتشر شده بودند. البته ناگفته نماند که احتمال دارد تعدادی از اطلاعات به دست آمده توسط پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» توسط گیرشمن هم شناسائی شده بودند ولی هیچگاه معرفی و چاپ و منتشر نشده بودند. به عنوان مثال در نتیجه پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» مشخص شده است که گیرشمن در سطح تپه جنوبی حد اقل ۱۱ ترانشه کوچکتر از کارگاه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ نیز حفر کرده بود ولی هیچگاه گزارش آنها را چاپ و منتشر نکرد (شکل ۱).



شکل ۱

نکته قابل توجه دیگر این است که احتمال دارد گیرشمن به برخی اطلاعات سیلک توجه نکرده است. یکی از این موارد وجود «سیلک رود» است که در محوطه بین دو تپه شمالی و جنوبی در حدود ۶۵۰۰ سال پیش جریان داشته است.

محوطه سیلک:

محوطه سیلک از دو تپه شمالی و جنوبی، ودوگورستان، «الف» و «ب» تشکیل شده است (شکل ۲).



شکل ۲

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی و در آغاز اولین فصل پژوهش های «طرح بازنگاری سیلک» برای اطلاع از محدوده عرصه سیلک، منطقه واقع در میان دو تپه شمالی و جنوبی سیلک که حدود ۶۰۰ متر از هم فاصله دارند و هیچگاه گیرشمن در آن قسمت کاوش نکرده بود کاوش در دو محل یکی در دامنه جنوب شرقی تپه شمالی و دیگری در میان عرصه سیلک در دستور کار قرار گرفت. برای اجرای این برنامه حفر یک گمانه، «گمانه ب»، و یک ترانشه، «ترانشه الف» در دستور کار قرار گرفت. «گمانه ب» در دامنه جنوب شرق تپه شمالی و «ترانشه الف» در حدود ۱۵۰ متری آن در میانه عرصه سیلک برای کاوش انتخاب شدند (شکل ۳ و ۴).



شکل ۴



شکل ۳

گمانه ب:

این گمانه با ابعاد ۳ در ۴ متر در دامنه جنوب شرق تپه شمالی واقع شده است. سطح عرصه محوطه سیلک که این گمانه در آن حفر شد ۹۴۴/۲۴ متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت. این اندازه از گوشه جنوب شرقی گمانه انتخاب شده است. حفر گمانه تا عمق ۹۳۷/۷۴ متر ادامه داده شد و چون در آن عمق کف گمانه مرطوب بود از ادامه کاوش در عمق بیشتر خودداری شد (شکل های ۵ تا ۸).



شکل ۶



شکل ۵



شکل ۸



شکل ۷

سطح کف گمانه در این عمق از قطعات بسیار زیاد سفال‌های مخلوط سفال نوع فلات قدیم و نوع سفال‌های به دست آمده از سه لایه اول استقرار در تپه جنوبی پوشیده شده بود. سه لایه اول استقرار در تپه جنوبی به

تشخیص گیرشمن معرف دوره سیلک (S.III 1-3) بودند و به تعبیر من که در مجموعه مقالات «گفتارهایی در باستان‌شناسی» نوشته‌ام معرف دوره «مس سنگی» در سیلک بودند و هستند (شکل ۹).



شکل ۹

«ترانشه الف»:

ترانشه الف در میانه منطقه عرصه سیلک و در بین دو تپه شمالی و جنوبی واقع شده است. ترانشه الف در ده متری جنوب دیوار جنوبی خانه مسکونی آقای حاج اکبر شاه زیدی واقع شده است. این خانه تنها ساختمان مسکونی در عرصه سیلک بود که مدتی قبل از آغاز کار هیئت «طرح بازنگری سیلک» بنا شده بود و شهرداری کاشان به آن انشعاب آب و برق و گاز داده بود (شکل ۱۰).



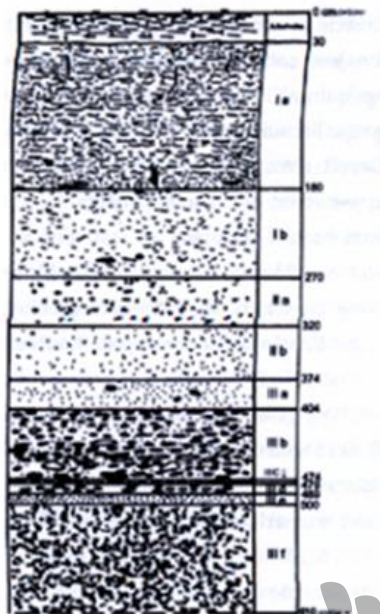
شکل ۱۰

این ترانشه در حدود ۱۵۰ متر از «گمانه ب» فاصله دارد. ابعاد این ترانشه ۱۰ در ۱۰ متر است. گوشه جنوب شرق این ترانشه ۹۴۴/۲۴ متر بالاتر از سطح دریا محاسبه شده است. حفر گمانه تا عمق ۹۳۸/۱۴ متر بالاتر از سطح دریا و به عبارت دیگر ۶/۱۰ متر پائین تر از گوشه جنوب شرق ترانشه ادامه داده شد. هنگام آغاز حفاری در این ترانشه در یک متر پائین تر از سطح دشت هیچ نمونه سفال و یا اثر فرهنگی باستانی به دست نیامد. پس از این عمق حفاری در یک محدوده ۱/۵ متر در ۱/۵ متر گوشه جنوب شرقی ترانشه محدود شد (شکل ۱۱).



شکل ۱۱

آنچه مشخص شد رسوبات رودخانه‌ای شامل شن ریزه‌ها بود. پس از ۲ متر کاوش در این لایه مجدداً مقیاس حفاری تغییر داده شد و تا عمق ۵/۱۰ متر از سطح و رسیدن به لایه‌ای از قلوه سنگ‌های کوچکی به اندازه مشت یک کودک ادامه داده شد که به نظر زمین‌شناسان هیئت «طرح بازنگری سیلک» آن لایه از بقایای بستر کف رودخانه‌ای بود که در گذشته‌های دور در این منطقه جریان داشته است (شکل ۱۲ و ۱۳).

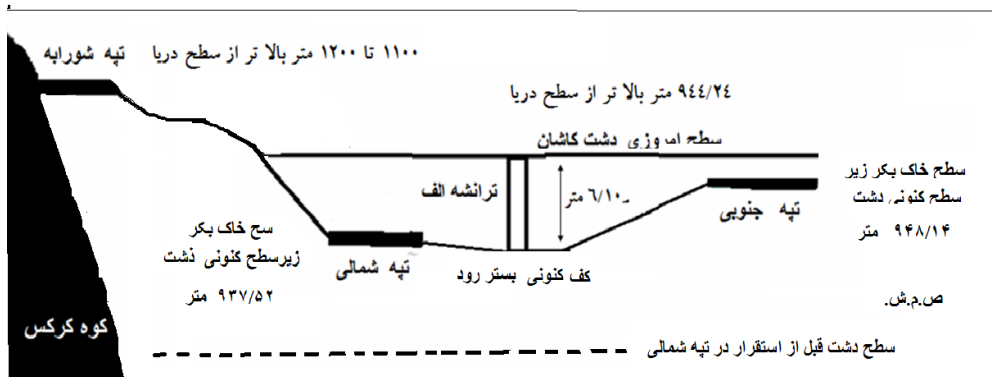


شکل ۱۳



شکل ۱۲

به نظر خانم میترا کاووسی فر و آقای سامان حیدری زمین‌شناسان عضو هیئت «طرح بازنگری سیلک»، رسوبات این عمق از گمانه از نوع رسوبات بستر رودخانه‌ای بودند. پس از اینکه زمین‌شناسان هیئت وجود بستر رودخانه‌ای در سیلک را تأیید کردند هیئت نام رودخانه‌ای را که بستر خشک آن در عمق بیش از ۶/۱۰ متر از سطح دشت در منطقه‌ای میان دو تپه شمالی و جنوبی شناسائی شد را «سیلک رود» انتخاب کرد. این رودخانه با توجه به آثار به دست آمده از کف «گمانه ب» و لایه‌های اولیه روی خاک بکر تپه جنوبی در حدود ۶۵۰۰ سال پیش در منطقه جریان داشته است. در دیاگرام ساده زیر محل «ترانشه الف» در محدوده عرصه سیلک نشان داده شده است (دیاگرام شماره ۱).



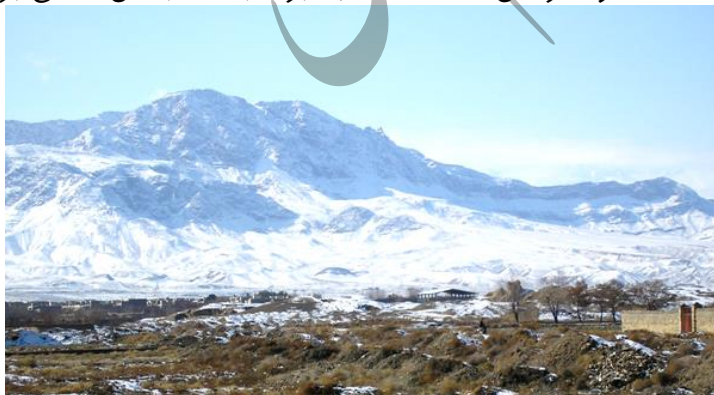
دیاگرام شماره ۱

فاصله محوطه تا دامنه کوه کرکس نزدیک به ۵ کیلومتر است. از بالای سطح تسطیح شده تپه شورابه می توانستیم باغ فین و محوطه سیلک را ببینیم (شکل ۱۴).



شکل ۱۴

شکل ۱۵ قسمت‌هایی از ارتفاعات کوه کرکس را در یک روز ابری بعد از بارش اندکی برف نشان می دهد.



شکل ۱۵

در تصویر ماهواره‌ای از منطقه دشت کاشان دامنه‌های کوه کرکس با کانال‌های آب شسته در نتیجه

ذوب برف زمستانی به خوبی دیده می‌شود (شکل ۱۶)



شکل ۱۶

در یک تصویر ماهواره‌ای از منطقه، مسیر یکی از زودخانه‌های پیش‌ازتاریخی منطقه دیده می‌شود (شکل ۱۷).



شکل ۱۷

دشت کاشان که محوطه سیلک در آن واقع شده است در گذشته و حداقل در ۷۰۰۰ سال پیش دشتی پرآب بوده و دارای برکه‌ها و دریاچه‌هایی بوده که ساکنان آن در ۵۵۰۰ سال پیش علاوه بر کشاورزی و دامداری قسمتی از نیازهای پروتئینی خود را از طرق صیادی تامین میکردند. جلد چهارم گزارش سیلک به همین موضوع اختصاص داده شده است. سفالگران سیلک در دوره آغاز شهرنشینی در ۵۵۰۰ سال پیش از برخی از حیوانات آبی منطقه برای تزئین ظروف سفالی استفاده کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در مقاله پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش در کتابم «گفتارهایی در باستان‌شناسی» چاپ و منتشر شده است و چند نمونه از آنها در اینجا نشان داده می‌شود (شکل ۱۸).



شکل ۱۸

اعضاء هیئت «طرح بازنگری سیلک» که در شناسائی بستر «سیلک رود» شرکت موثر داشته‌اند عبارت بودند از:

سامان حیدری، زمین‌شناس، کوروش روستائی باستان‌شناس، میترا کاووسی فر، زمین‌شناس و صادق ملک شهمیرزادی (شکل ۱۹).



صادق ملک شهمیرزادی



میترا کاووسی فر



کوروش روستائی



سامان حیدری

شکل ۱۹

معماری

کهن‌ترین روستای با برج و باروی دوره نوسنگی ایران: روستای سیلک

ورود

در روز جمعه ۱۱ فروردین ۱۳۹۶ کنفرانسی با عنوان «سیلک: شکوه ایران» توسط «بنیاد میراث فرهنگی ایران» در لندن برگزار شد. آقای دکتر جان کورتیس، رئیس بخش ایران موزه بریتانیا و دبیر کنفرانس، از من برای شرکت در آن کنفرانس دعوت کرد. به دلیل عدم صدور ویزا من در آن کنفرانس شرکت نکردم. در مکاتباتی که با آقای دکتر کورتیس داشتم پنج عنوان برای سخنرانی در آن کنفرانس به انتخاب ایشان اعلام کردم از جمله عناوینی مانند «ادوار فرهنگی سیلک» و «گاهنگاری فلات مرکزی ایران» و «کهن‌ترین روستای با برج و باروی دوره نو سنگی ایران: روستای سیلک».

دکتر کورتیس ابتدا مقاله «ادوار فرهنگی در سیلک» را انتخاب کرد و چند روز بعد از من خواست تا مقاله «گاهنگاری فلات مرکزی ایران» را هم به مقاله اول اضافه کنم. قبل از رفتن به کنفرانس متن انگلیسی هر پنج مقاله را برای ارائه در کنفرانس آماده کرده بودم و اسلایدهای لازم را هم به صورت پاور پوینت حاضر کرده بودم.

پس از اطلاع از عدم صدور ویزای ورود به انگلستان متن فارسی چهار مقاله ۱- ادوار فرهنگی سیلک، ۲- گاهنگاری فلات مرکزی ایران، ۳- زیگورات سیلک و ۴- پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش را در کتابم «گفتارهایی در باستان‌شناسی. مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی» را که توسط سازمان سمت در اسفند ۱۳۹۶ چاپ شد منتشر کردم. مقاله «کهن‌ترین روستای با برج و باروی دوره نوسنگی ایران: روستای سیلک» در این مجموعه چاپ خواهد شد.

در ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۱۳۹۷ دومین کنفرانس سیلک در لندن توسط همان بنیاد و به دبیری آقای دکتر کورتیس برگزار شد. این بار هم از میان ۱۱ نفر ایرانیانی که به آن کنفرانس دعوت شده بودند من تنها کسی بودم که باز هم به دلیل عدم صدور ویزای ورود به انگلستان در آن کنفرانس شرکت نداشتم. برای این کنفرانس هم عناوین پنج مقاله اعلام کردم تا هر کدام را آقای دکتر کورتیس خواست در کنفرانس ارائه کنم. چون در کنفرانس دوم هم به دلیل عدم صدور ویزای ورود به انگلستان شرکت نداشتم فارسی برخی از آن مقالات را در این مجموعه چاپ و منتشر خواهم کرد.

برای اطلاع بیشتر در باره جزئیات این مقاله به گزارش‌های فصل پنجم «طرح بازننگری سیلک» که با عنوان «سیلک: کهن‌ترین روستای محصور ایران» و گزارش تکمیلی باعنوان «روستائیان سیلک» که به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۱ چاپ و منتشر شده‌اند مراجعه شود.

تاریخچه مختصر پژوهش‌های باستان‌شناسی در تپه شمالی سیلک

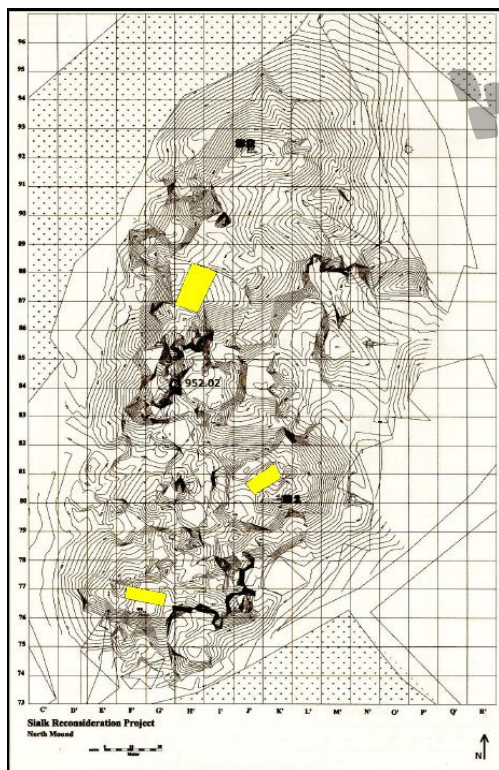
حفاری در تپه شمالی سیلک برای نخستین بار در سال ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی) توسط شادروان گیرشمن انجام شد. گیرشمن در این تپه اقدام به حفر سه ترانسه بزرگ نمود و آنها را «کارگاه» نامید. ترانسه شماره ۱، یا همان کارگاه شماره ۱، از همه بزرگ تر و ترانسه شماره ۳ کوچک تر بود. پس از اینکه «طرح بازننگری سیلک» در اولین فصل پژوهشی در سال ۱۳۸۰ نقشه میزان منحنی جدیدی از محوطه سیلک تهیه کرد محل این ترانسه‌ها را در نقشه جدید مشخص نمود. این سه ترانسه به ترتیب در موقعیت‌های مکانی زیر در نقشه جدید واقع شده‌اند:

ترانسه شماره ۱: این ترانسه در قسمت شمال غربی تپه واقع شده است و جهت کلی آن شمال شرقی- جنوب

غربی است و بخش‌هایی از این ترانسه در جدول‌های G`86 و I`87 و H` 86,87,88 نقشه جدید واقع شده است. در این ترانسه در عمق ۱۱/۸۰ متر از سطح تپه سطح خاک بکر مشخص گردید.

ترانسه شماره ۲: این ترانسه در بخش مرکزی تپه واقع شده و جهت آن نیز شمال شرقی- جنوب غربی است و بخش‌هایی از این ترانسه در جدول‌های J`80 و K`80-81 واقع شده است.

ترانسه شماره ۳: این ترانسه در قسمت جنوبی تپه واقع شده و جهت آن شمال غربی - جنوب شرقی است و بخش‌هایی از این ترانسه در جدول‌های P`76 و Q`76 واقع شده است (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱

گیرشمن در گزارش توصیفی خود از پژوهش‌های میدانی در تپه شمالی می‌نویسد:
 «وسعت تپه شمال ۳۲۰ متر در ۱۲۰ متر است و بلندترین نقطه آن که در بخش شمالی تپه واقع شده و از آن به عنوان نقطه ثابت اندازه‌گیری استفاده شد حدود ۶ متر (از سطح دشت) ارتفاع دارد. تنها بقایای پاره دیواری به ارتفاع ۸/۳۸ متر (از سطح دشت) در بخش غربی تپه باقی مانده است» (شکل ۱).



شکل ۱

آنچه که گیرشمن از آن «بقایای پاره دیوار در بخش غربی» نام می‌برد بقایای برجکی است که در فصل پنجم، آخرین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» در سال ۱۳۸۴ مورد بازنگری قرار گرفت و به شرح آن خواهیم پرداخت (شکل ۲ و ۳).



شکل ۲

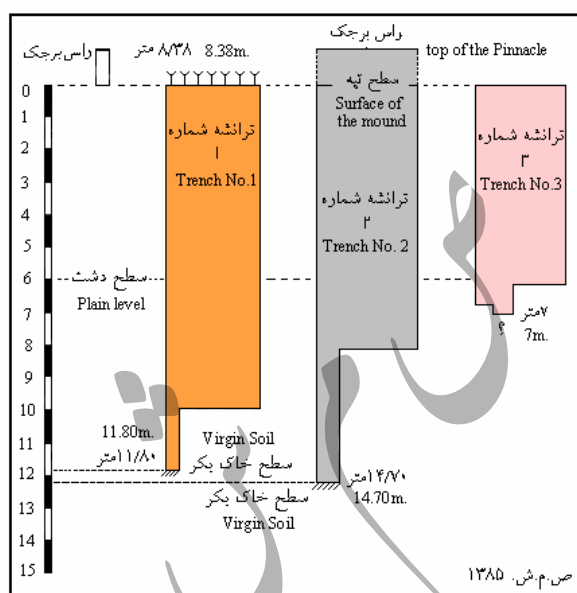


شکل ۳

گیرشمن در همان توصیف فشرده و کلی از تپه شمالی سیلک نوشت که قسمت‌هایی از بخش مرکزی تپه شمالی بوسیله روستائیان خاکبرداری شده بود که از آن خاکها برای رشوه به زمین‌های زراعتی استفاده کرده بودند (شکل ۳).

گیرشمن در ادامه همین توصیف کلی در باره چگونگی دست‌رسی به سطح خاک بکر در گمانه‌ای که در کارگاه شماره ۱ حفر کرد می‌نویسد:

این گمانه (که در قسمت شمالی ترانشه وازعمق ۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری حفر شده بود) در عمق ۱۱/۸۰ متری به خاک بکر رسید» (نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱

پژوهش‌های باستان‌شناسی «طرح بازنگری سیلک»

فصل پنجم «طرح بازنگری سیلک» که آخرین فصل پژوهشی میدانی باستان‌شناسی طرح بود از ۲۱ آبان تا ۱۰ دیماه ۱۳۸۴ ادامه داشت. در طی این فصل فعالیت پژوهشی در تپه شمالی سیلک متمرکز شده بود. طی چهار فصل گذشته در چند قسمت از تپه جنوبی با هدف بازنگری و روزآمد کردن اطلاعات «طرح بازنگری سیلک» اقدام به کاوش به مقیاس محدود در چند ترانشه و حفر تعدادی گمانه آزمایشی نموده بود. در نخستین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» بررسی مقدماتی سطحی تپه شمالی انجام شد و بازنگری لایه‌نگاری به آینده موکول گردید.

ابتدا در سومین فصل در سال ۱۳۸۲ گوشه جنوب شرقی کارگاه شماره ۱ گیرشمن برای انجام برش

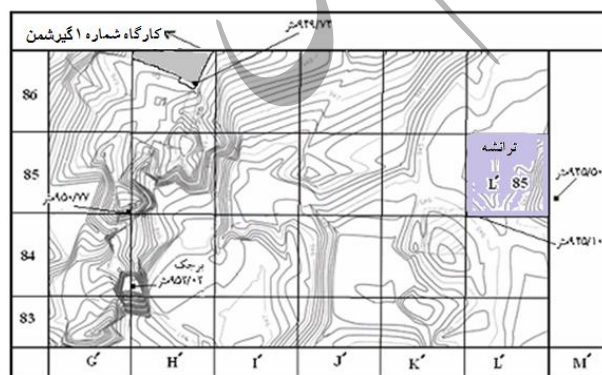
لایه‌نگاری انتخاب گردید.

ارتفاع این گوشه از سطح دریا ۹۴۷/۷۴ متر بود که از آن به عنوان نقطه ثابت اندازه‌گیری استفاده شد. در پایان فصل سوم، عمق برش به ۵/۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری رسید و ادامه برش به آینده موکول گردید (شکل ۴).



شکل ۴

در فصل چهارم در سال ۱۳۸۳ جدول L 85 واقع در جنوب شرقی گودال اصلی خاک برداری شده واقع در شرق کارگاه شماره ۱ گیرشمن برای بازنگری انتخاب شد (نقشه شماره ۲).



نقشه شماره ۲

دلیل این انتخاب این بود که در دیواره جنوب شرقی و جنوبی این گودال بقایای آواری خشتی قابل مشاهده بود. مرتفع‌ترین قسمت این جدول که در مرکز تقریبی آن به صورت پشته‌ای کوتاه واقع شده بود ۹۴۵/۴۲ بالا تر از سطح دریا قرار داشت. برای اندازه‌گیری عمق‌های کاوش چند نقطه در خارج از ترانشه انتخاب شده

بود که یکی از آنها نقطه‌ای بود واقع در یک متری شرق گوشه جنوب شرقی با ارتفاع ۹۴۵/۱۰ متر از سطح دریا و دیگری نقطه‌ای واقع در یک متری شرق و دو متری شمال گوشه جنوب شرقی با ارتفاع ۹۴۵/۵۰ متر از سطح دریا.

در پایان فصل میانگین عمق کف ترانشه ۹۴۲/۹۰ متر اندازه‌گیری شد و پس از خاک‌برداری اندکی بیش از دو متر (۲/۲۰ متر) نتایج زیر از کاوش در این ترانشه به دست آمدند:

۱- دیواری خشتی که با روش صندوقی ساخته شده بودند و در قسمت جنوبی ترانشه بقایای آن مشخص گردید. این دیوار از شرق به غرب ۱۰ متر طول داشت. عرض دیوار در جنوب غربی ترانشه ۸۸ سانتیمتر و در جنوب شرقی ۲/۷۲ متر بود. ارتفاع دیوار از کف ترانشه در پایان کاوش در جنوب غرب ۱/۴۴ متر و در جنوب شرق ۳/۰۹ متر بود.

۲- در نزدیکی گوشه جنوب شرقی و به فاصله ۱/۷۲ متر در شمال و ۱/۹۶ متر در جنوب دیوار درگاهی

تعبیه شده بود که ابعاد آن عبارت بود از ۱/۷۲ متر شرقی - غربی در شمال، ۱/۱۲ متر شرقی - غربی در جنوب و عمق کف درگاه از بالاترین سطح درگاه ۱۷ سانتیمتر. طول شمالی جنوبی درگاه نیز بین ۱ و ۱/۱۲ متر بود. آثار گل اخری به ضخامت حدود ۳ میلی‌متر هنوز روی سطح داخلی دیواره غربی درگاه قابل مشاهده بود. خشت‌هایی که برای ساختن این درگاه از آنها استفاده شده بود دارای ابعاد بزرگتری نسبت به سایر خشت‌ها بودند و میانگین آنها ۲۵ در ۴۰ و ۲۵ در ۶۵ سانتیمتر بود ضخامت آنها نیز بین ۲۰ تا ۱۵ سانتیمتر بود. از این درگاه برای ورود از قسمت شمال دیوار خشتی به



شکل ۵

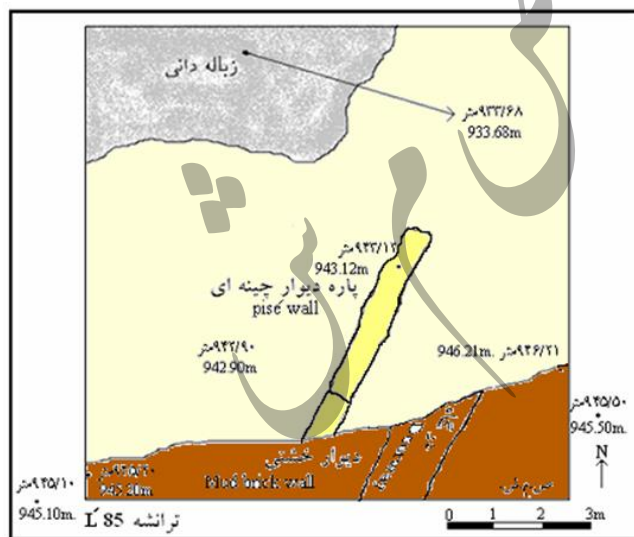
جنوب آن استفاده می‌شد (شکل ۵).

۳- در کف ترانشه و در زیر بقایای دیوار خشتی موصوف، پاره‌دیواری چینه‌ای مشخص گردید. به نظر می‌رسد که این پاره دیوار چینه‌ای بقایای آخرین مرحله فلات عتیق در تپه شمالی بوده است. جهت این پاره دیوار چینه‌ای شمالی - جنوبی بود. طول شمالی جنوبی آن ۲/۶۰ متر و عرض شرقی - غربی آن ۵۲

سانتیمتر بود. اولین رج خشت‌های دیوار قطور خشتی که با روش صندوقی ساخته شده بود و اولین رج باروی روستای دوره فلات قدیم بود مستقیماً بر روی این پاره دیوار چینه‌ای مشخص گردید. سطح فوقانی این پاره دیوار چینه‌ای ۹۴۳/۱۲ متر بالاتراز سطح دریا اندازه‌گیری گردید.

۴- در گوشه شمال غربی ترانشه در عمق ۹۴۳/۶۸ متر بالاتراز سطح دریا بقایای یک زباله‌دانی بزرگ مشخص گردید. بیشترین عرض شمالی جنوبی آن ۲/۸۵ متر و بیشترین طول غربی- شرقی آن ۶/۶۸ متر بود. بزرگترین قطر داخل زباله دانی نیز از دیواره شمالی ترانشه ۳ اندازه‌گیری شده است.

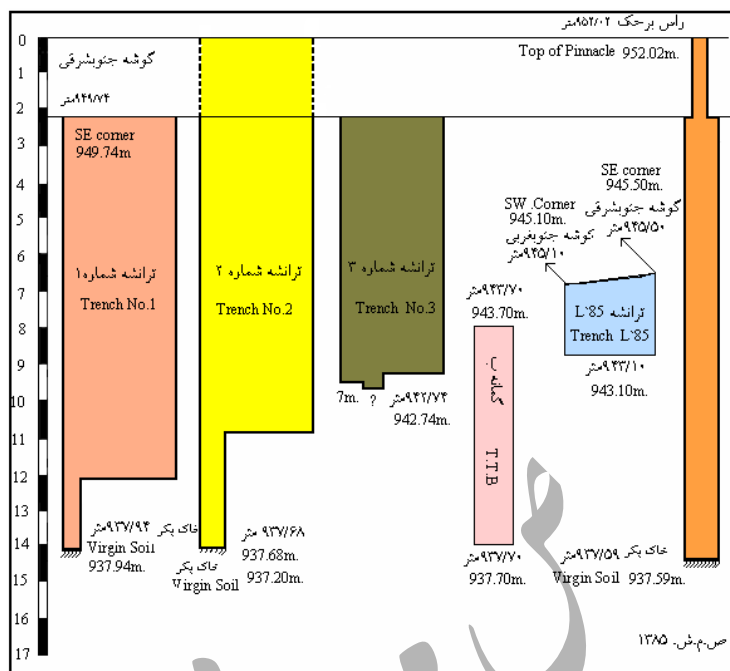
۵- در قسمت مرکزی ترانشه و در فاصله بین جداره زباله‌دانی و دیوار خشتی بقایای رسوبات باران شسته (سله) به ضخامت حدود ۱/۳۵ متر خاک برداری گردید. در برش دیواره غربی و شرقی ترانشه آثار این رسوب گذاری قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد مدت زیادی قسمت شمال دیوار خشتی بلا استفاده بوده و از بخشی از آن نیز برای تخلیه زباله استفاده شده بود (پلان شماره ۱ و شکل شماره ۵).



پلان شماره ۱

باین ترتیب از نقطه ثابت اندازه‌گیری واقع در گوشه جنوب شرقی کارگاه شماره ۱ گیرشمن (از ۹۴۷/۷۴ متر بالاتراز سطح دریا) تا کف ترانشه L`85 (در عمق ۹۴۲/۹۰ متر بالاتراز سطح دریا) و از سطح گمانه «ب» واقع در دامنه جنوب شرقی تپه شمالی تا عمق ۶ متر در پایان فصل چهارم مقداری اطلاعات لایه‌نگاری تپه شمالی جمع‌آوری گردید. در فصل پنجم در سال ۱۳۸۴ تصمیم گرفته شد تا از راس برجک (با ارتفاع ۹۵۲/۰۲ متر بالاتر از سطح دریا) تا سطح کارگاه شماره ۱ گیرشمن (در ارتفاع ۹۴۷/۷۴ متر) و از کف برش لایه‌نگاری فصل سوم (در ارتفاع ۹۴۴/۲۴ متر) تا سطح خاک بکر عملیات برش ادامه داده شود تا

بازنگری لایه‌نگاری تپه شمالی سیلک کامل شود. در نموداری (نمودار شماره ۲) تمامی کاوش‌ها، حفر گمانه‌ها و برش در تپه شمالی نشان داده شده است و باین ترتیب در پایان فصل پنجم بازنگری و روزآمد کردن اطلاعات لایه‌نگاری در تپه شمالی انجام شد (نمودار شماره ۲).



نمودار شماره ۲

در آغاز فصل پنجم دو گروه در تپه شمالی سیلک به منظور بازنگری در لایه‌نگاری بطور همزمان فعالیت را آغاز کردند. گروه اول برشی را از راس برجک و گروه دوم از کف برش لایه‌نگاری الف، که ادامه آن در پایان فصل سوم متوقف شده بود. در آغاز این فصل پس از برداشتن اندود کاهگل و نظافت کف برش و نصب داربست عملیات ادامه برش لایه‌نگاری آغاز شد و تا پایان این فصل ادامه داده شد. پس از ۶/۶۵ متر از کف برشی که در پایان فصل سوم ادامه آن متوقف شده بود سطح خاک بکر مشخص گردید. برای اطمینان از رسیدن به خاک بکر در برش پس از ۶/۶۵ متر حفر گمانه‌ای در کف برش تا عمق ۳۰ سانتی‌متر دیگر ادامه داده شد. باین ترتیب از لبه جنوب شرقی کارگاه شماره ۱ گیرشمن (که در نمودار ترانشه معرفی شده است) در عمق ۹۴۹/۷۴ متر بالای سطح دریا تا کف برش در عمق ۹۳۷/۵۹ متر ضخامت آثار پیش از تاریخ در این قسمت از تپه شمالی ۱۲/۱۵ متر بود. گیرشمن در این ترانشه در عمق ۱۱/۸۰ متر سطح خاک بکر را مشخص کرده بود که تنها ۳۵ سانتی‌متر با آنچه در بازنگری مشخص شد اختلاف دارد. چنانچه این اختلاف را در شیب ملایم سطح تپه در زمان آغاز استقرار فرض نمائیم اهمیت دقت کاوش گیرشمن در بیش از ۷۰

سال قبل روشن تر می شود (شکل ۶).



شکل ۶

برش «برجک»

«برجک» به صورت میله‌ای است به قطر تقریبی حدود ۲/۵ متر و قاعده مربع نامنظم که تقریباً در قسمت مرکزی چهار جدول G`83-84 و H`83-84 و در جنوب ترانشه شماره ۱ گیرشمن واقع شده است. این سازه در اصل برج دیدبانی بود که در نتیجه فرسایش شکل اصلی خود را از دست داد و به صورت برجستگی کوچکی در آمد. از این نظر «طرح بازنگری سیلک»، این سازه خشتی را با عنوان «برجک» معرفی کرده است)

شکل های ۴-۱ و ۶-۸).

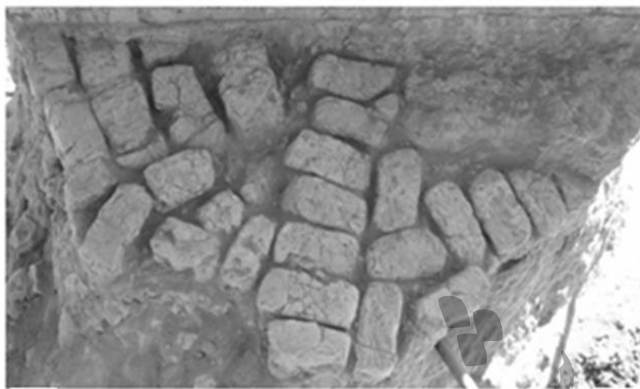


شکل ۸



شکل ۷

گودال خاکبرداری شده توسط روستائیان، که گیرشمن در توصیف کلی خود از تپه شمالی قبل از آغاز کاوش به آنها اشاره کرده است، قسمت‌هایی از جبهه شرقی «برجک» را نیز بریده است. در این برش هنوز بقایای رج‌های خشت‌هایی که در ساختن این «برجک» بکار برده شده‌اند مشاهده می‌شوند. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی راس این «برجک» به نوشته گیرشمن ۸/۳۸ متر بالا تر از سطح دشت قرار داشت. در نقشه جدیدی که در سال ۱۳۸۰ از تپه شمالی تهیه شد راس «برجک» ۹۵۲/۰۲ متر بالا تر از سطح دریا قرار داشت. در همان سال یکی از ایستگاه‌های اندازه‌گیری در راس «برجک» قرار داده شد. برای انجام برش لایه‌نگاری «برجک» جبهه غربی انتخاب شد که در گوشه جنوب شرقی جدول G`84 واقع شده است (شکل ۹ و ۱۰).



شکل ۱۰



شکل ۹

برای اندازه‌گیری عمق‌های مختلف این برش اندازه‌ها از همان ایستگاه بالای «برجک» محاسبه شده است. در عمق ۲/۱۰ متر از راس «برجک» (۹۴۹/۹۲ متر بالای سطح دریا) کفی خشتی مشخص شد که نشان می‌داد خشت چینی این «برجک» به صورت صندوقی نیمه هلالی بوده است (شکل ۱۰). راس «برجک» در زمان کاوش‌های گیرشمن ۸/۳۸ متر بالاتر از سطح دشت اندازه‌گیری شده بود. از راس «برجک» تالبه جنوب شرقی ترانشه کارگاه شماره ۱ گیرشمن که برش لایه‌نگاری از آنجا آغاز شده است ضخامت آثار ۲/۲۸ متر اندازه‌گیری شده است. به این ترتیب در این بازنگری مشخص گردید که ضخامت آثار پیش از تاریخ در تپه شمالی ۱۴/۴۳ متر است. باین ترتیب می‌توان چنین پنداشت که برای اندازه‌گیری عمق کاوش در ترانشه شماره ۲ گیرشمن راس «برجک» را به عنوان نقطه ثابت اندازه‌گیری انتخاب کرده بود و رقم ۱۴/۷۰ متر را ثبت کرده است.

خوانا کردن باروی روستا

در فصل پنجم درسال ۱۳۸۴ در تمام سطح ربع شمال شرقی جدول K`84 که برای پیگیری ادامه دیوارخشتی ترانشه L`85 کمچه کشی و جارو شد و آثار خشت‌چینی با روش صندوقی در عمق ۹۴۴/۷۲ متر بالاتر از سطح دریا در بخشی از قسمت شمالی ترانشه مشخص گردید. بخش‌های جنوبی کفی بود که با خشت فرش شده بود. سطح این کف خشتی ۲۶ سانتی‌متر پائین‌تر از سطح ادامه دیوارخشتی در ترانشه L`85 قرار دارد که دلیل آن نیز فرسایش بیشتر این قسمت نسبت به آن قسمت از ترانشه L`85 است.

قسمت‌های جنوبی ترانشه L`85 و شمالی ترانشه K`84 لبه مرزی بین دو گودال حفر شده توسط کشاورزان را تشکیل می‌دهند.

در فصل پنجم «طرح بازنگری سیلک» موفق گردید تا اثری را مشخص نماید که تا کنون در محوطه‌های دوره نوسنگی ایران گزارش نشده است. این اثر، بقایای دیواری خشتی است که با روش صندوقی بنا شده و عرض باقی مانده بعضی قسمت‌های آن اندکی بیش از چهار متر است (شکل ۱۱).



شکل ۱۱

طول جنوبغربی - شمال شرقی این دیوار از «برجک» تا حدود یک متری لبه جنوبی ترانشه شماره ۱ گیرشمن نزدیک به بیست و هشت متر و طول شمالغربی - جنوب شرقی آن از ترانشه شماره ۱ گیرشمن تا گوشه جنوب شرقی ترانشه L`85 ۵۰ متر است.

متأسفانه قسمت بیشتر طول این دیوار، که قسمتی از حصار روستای دوره نوسنگی روستای سیلک است، در نتیجه خاکبرداری‌های گسترده در گذشته تخریب و از بین رفته است (شکل ۱۲).



شکل ۱۲

در قسمت دیگری از روستا بقایای بارو به صورت دیواره‌ای کم عرض باقی مانده است (شکل ۱۳).



شکل ۱۳

عرض قسمت غربی باروی روستا با خاکبرداری غیر مجاز تقریباً کمی کمتر از ۵۰ سانتی‌متر باقی مانده است (شکل‌های ۱۴ و ۱۵).



شکل ۱۴



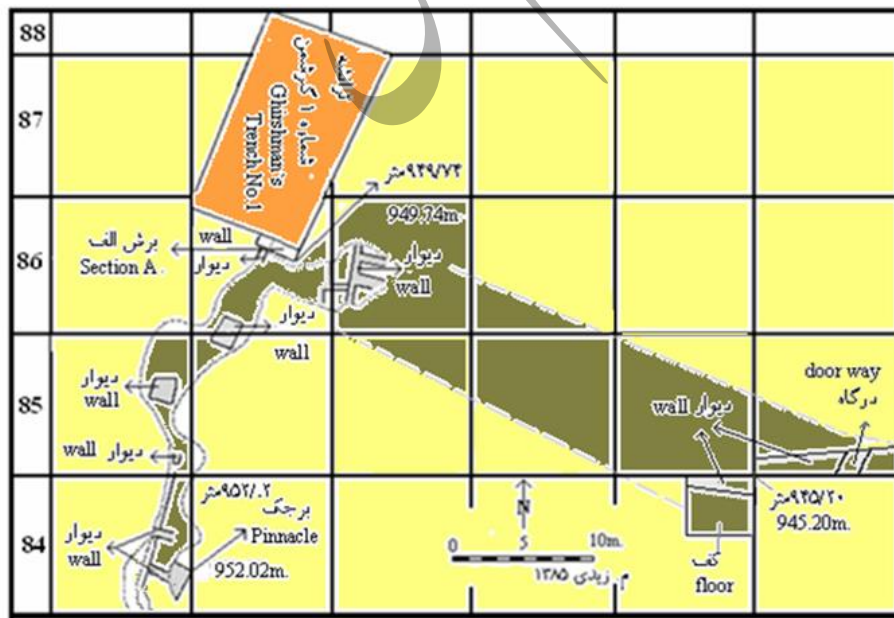
شکل ۱۵

در شکل ۱۶ نمائی کلی از قسمت باقی مانده باروی روستا در سطح تپه از پای «برجک» تا اتصال به قسمت شمالی بارو مشاهده می شود.



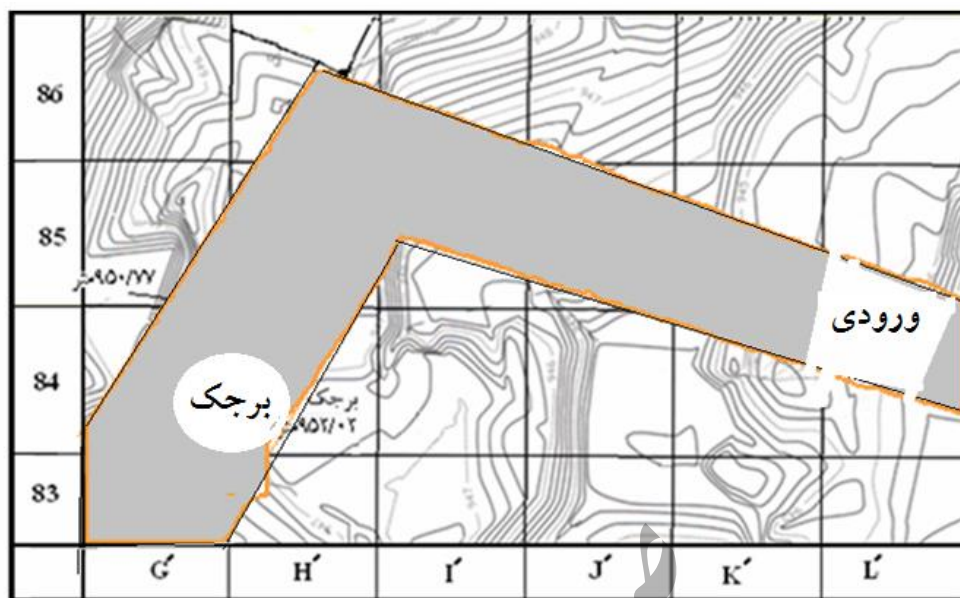
شکل ۱۶

آنچه که توسط «طرح بازنگری سیلک» خوانا شده است در نقشه‌ای مشخص شده است. همانطور که در نقشه مشاهده می‌شود قسمت غربی بارو به دلیل خاک‌برداری‌های غیر مجاز بیش از قسمت شمالی آسیب دیده است (نقشه شاه ۳).



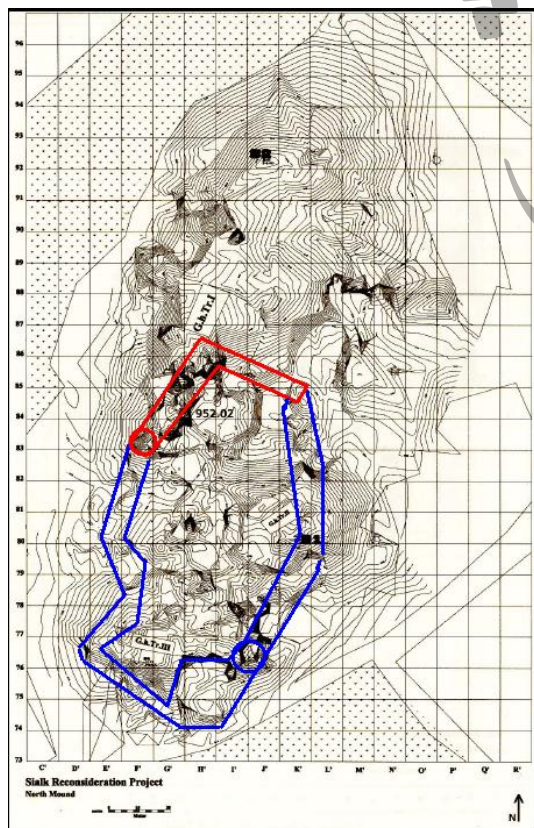
نقشه شماره ۳

بر اساس آنچه از این حصار باقی مانده است و در فصل پنجم «طرح بازنگری سیلک» موفق به خوانا نمودن آن قسمت‌ها گردید برای بازسازی آن نیز طرحی پیشنهاد شده است (نقشه شماره ۴).



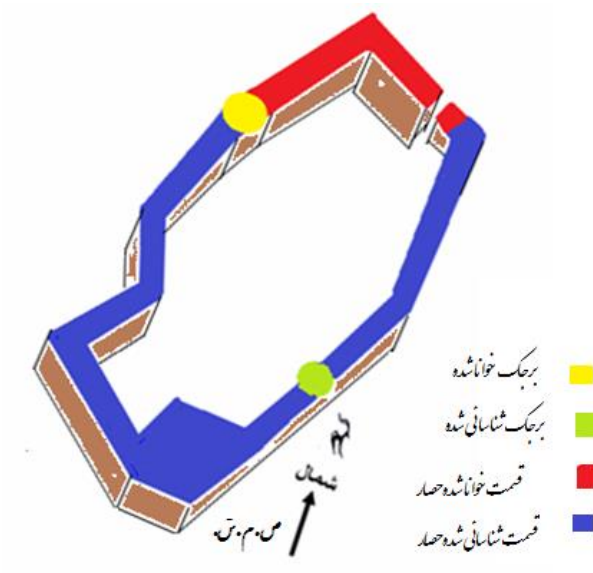
نقشه شماره ۴

با ردیابی باروی روستا در نقشه میزان منحنی تپه شمالی سیلک مشخص شده است که باروی روستا در



قسمت شمالی بنا شده بود و یکی از ورودی‌های آن درگاهی بود که در جنوب ترانشه مشخص شد. این بارو دارای دو برج دیدبانی بود که یکی در قسمت شمال غربی بارو بنا شده بود و دیگری که اثر آن در نقشه میزان منحنی مشخص شده است در قسمت جنوب شرقی بارو. رهیابی بارو در نقشه شماره ۵ و بازسازی تخمینی آن در شکل ۱۷ نشان داده شده است.

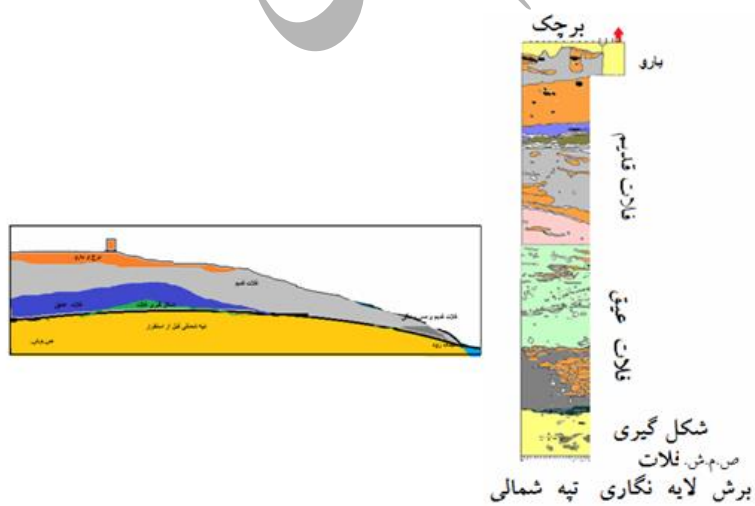
نقشه شماره ۵



شکل ۱۷

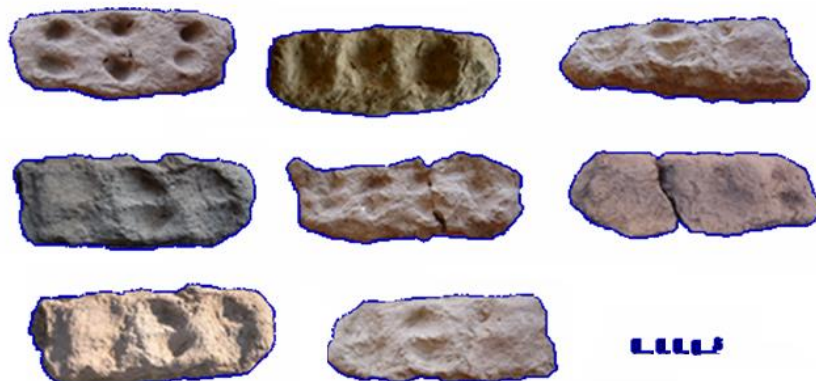
حاصل سخن:

وجود این بارو در روستای دوره نوسنگی سیلک که برای ساخت آن از حد اقل ۸ نوع خشت که در کارگاه‌های خشت‌زنی متفاوت تولید شده‌اند می‌تواند نشانه‌ای از تغییرات شکلی جامعه سیلک از دوره شکل‌گیری تا فلات قدیم باشد. در دوره شکل‌گیری فلات جامعه به شکل بی‌طبقه بود که در دوره فلات عتیق به شکل طبقاتی در آمد و در اواخر دوره فلات قدیم که بارو ساخته شد به شکل جامعه‌ای هرمی در آمد (نمودار شماره ۵).



نمودار شماره ۵

هشت نوع خستی را که برای ساخت بارو از آن ها استفاده شده بود در شکل ۱۸ میتوان مشاهده کرد.



شکل ۱۸

در پایان فصل پنجم «طرح بازنگری سیلک» نمونه‌های کربن ۱۴ (بیش از صد نمونه) برای ارسال به آزمایشگاه از برش الف تپه شمالی سیلک تهیه شد و بطور امانت در انبار پایگاه سیلک در کاشان گذاشته شد که احتمالاً هنوز باید در پایگاه باشد. در سال ۱۳۸۸ طی نامه‌ای از آقای دکتر حسن فاضلی نشلی، رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی، درخواست کردم تا آنها را برای آزمایشات زمان سنجی ارسال نمایند. آقای دکتر حسن فاضلی نشلی طی یادداشتی، نامه مرا برای خانم زهرا ساروخانی مدیر انتصابی پایگاه سیلک ارسال نمودند. در پاسخ به آقای دکتر حسن فاضلی نشلی خانم ساروخانی مرقوم فرمودند:

«چون نام و امضاء متقاضی (یعنی اینجانب صادق ملک شهمیرزادی سرپرست و مجری «طرح بازنگری سیلک» که خود خانم ساروخانی یک و نیم فصل عضو هیئت بودند) شناخته نیست و فاقد مهر رسمی است از ارسال نمونه‌ها معذور هستم.»

امیدوارم که بیش از صد نمونه کربن ۱۴ برش الف تپه شمالی سیلک و ۵۴ قطعه سفال منحصر به فرد جمع‌آوری شده از سطح تسطیح شده تپه شورابه جمع‌آوری شده‌اند و در همان انبار پایگاه به امانت گذاشته شده‌اند هنوز در آن انبار موجود باشد.

لذا برای تاریخ بنای باروی سیلک از تاریخ تطبیقی کربن ۱۴ استفاده شد. یک نمونه تاریخ کربن ۱۴ از دوره فلات قدیم از تپه زاغه در دست است. در توصیف این نمونه چنین می‌خوانیم:

"توسط آقای دکتر نگهبان یک تاریخ ارائه گردیده که ۱۵۰ + ۶۲۶۹ قبل از

میلاد را نشان می‌دهد. این تاریخ بر اساس آزمایشات کربن ۱۴ که بر روی یک

نمونه زغال که از عمق ۲/۸۰ متری از سطح تپه که همزمان است با استقرار لایه VI تپه زاغه انجام پذیرفته است. همین تاریخ بعداً توسط آقای بووینگتن و خانم معصومی دوباره محاسبه گردید (این بار با محاسبه نیمه عمر کربن به عدد ۵۵۷۰) که برابر بود با ۹۱ + ۷۱۴۷ سال قبل و یا به عبارتی ۸۹ + ۵۲۰۴ قبل از میلاد. و با محاسبه‌ای دیگر (اینبار با محاسبه نیمه عمر کربن به عدد ۵۷۳۰) قدمت آثار ۵۴۱۱ پیش از میلاد می‌رسد.

با توجه به توصیف فوق به نظر می‌رسد که باروی روستای سیلک در اواخر دوره فلات قدیم در فاصله بین سال‌های ۴۵۰۰ تا ۴۳۰۰ قبل از میلاد بنا شده باشد. برای اطلاع از جزئیات این تاریخ گذاری به دو منبع زیر مراجعه شود:

-- نکهبان , عزت‌الله , گزارش مقدماتی نتایج کاوش سگزاباد، مارلیک ۱، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص. ۹-۱.

Bovington, C and R. Masoumi
1972
Tehran University Nuclear Center Radiocarbon Date
LIST, Radiocarbon , Vol. XIV, No2, pp. 456-460



مشارکت کنندگان در شناسایی بارو و برج روستای سیلک

از راست آقای مهدی صبا (مسئول خدمات)، امید فرتاش نائینی، صادق ملک شهپیرزادی، علیمحمد ملکی، کوروش روستائی و محسن زیدی (باستان‌شناسان)

روایتی از چگونگی شناسائی و معرفی زیگورات سیلک

مدخل:

این نوشته روایتی است از چگونگی شناسائی و معرفی زیگورات سیلک. تا کنون با نوشتن تعدادی مقاله و ایراد سخنرانی در مجامع و سمینارها و یا کنفرانس‌هایی در دانشگاه‌ها این زیگورات منحصر بفرد واقع در فلات مرکزی ایران را معرفی کرده‌ام. این زیگورات را در سال ۱۳۸۰، فصل اول پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک»، شناسائی کردم و روز دوشنبه ۸ بهمن ماه همان سال آن را از طریق رسانه‌های جمعی و سامانه‌های اینترنتی معرفی کردم (شکل ۱).



شکل ۱

نخستین مقاله برای معرفی رسمی آن را به جامعه باستان‌شناسی ایران و جهان به دو زبان فارسی و انگلیسی در اولین گزارش طرح که در سال ۱۳۸۱ چاپ و منتشر شد به نشانی زیر نوشتم:

«زیگورات سیلک»، در: زیگورات سیلک، گزارش فصل یکم «طرح بازنگری سیلک»، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، به کوشش: صادق ملک شه میرزادی، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۵۴-۲۷.

پس از معرفی آن در آذر ماه ۱۳۸۳ در برلین آلمان به مناسبت یکصد و هفتاد و پنجمین سال تاسیس انجمن

باستان‌شناسی آلمان نامه‌ای از دکتر ولفرام کلایس دریافت کردم که لزوم تغییراتی در بازسازی آن را پیشنهاد کرده بود. آن تغییرات را انجام دادم و مقاله دوم را در سال ۱۳۸۴ به نشانی زیر چاپ و منتشر کردم:

«زیگورات سیلک و بازسازی جدیدی از آن» ، در «صیادان سیلک» سلسله
گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، به کوشش: صادق ملک شه‌میرزادی، سازمان میراث
فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶-۱۵۷

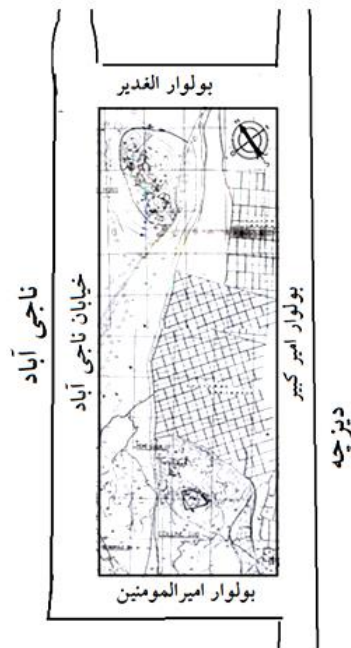
در کنفرانس ۱۳۸۳ برلین سخنرانی زیر را به انگلیس ایراد کردم:
“Sialk Reconsideration Project” and “The Ziggurat of Sialk”
در مجموعه‌ای از ۲۵ مقالاتم در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران که در کتابم با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی» در سال ۱۳۹۶ توسط سارمان «سمت» چاپ و منتشر شد یکی از مقالاتم با عنوان «زیگورات سیلک» است. اگر بخواهم تنها به چهار سخنرانی که در ایران ایراد کردم اشاره کنم از کنفرانس‌های یک نفره در «موزه ملی ایران»، «دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز» و «دانشکده هنر دانشگاه اصفهان» و «موسسه فرهنگی فضا» نام می‌برم.

مقدمه:

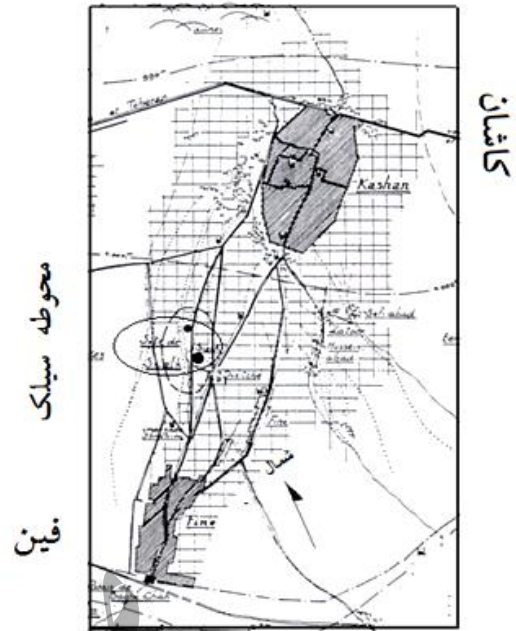
محوطه سیلک شامل دو تپه و دو گورستان بود و قبل از آغاز کاوش در آنها در سال ۱۳۱۲ خورشیدی توسط رومن گیزشمن در سه کیلومتری جنوب شهر کاشان و در غرب جاده‌ای که کاشان را به فین متصل می‌کرد واقع شده بود. در نقشه‌ای که گیزشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی) در جلد اول گزارش خود از موقعیت جغرافیائی شهر کاشان و روستای فین که باغ فین و قتل‌گاه امیرکبیر در آن واقع شده است و محوطه سیلک ارائه داده است موقعیت جغرافیائی این سه محل را میتوان مشاهده کرد (نقشه شماره ۱).

امروزه به دلیل ساخت و سازهای شهری محوطه سیلک بوسیله سه بولوار و یک خیابان محدود شده است. این سه بولوار و یک خیابان عبارتند از ۱- بولوار امیرکبیر که در شرق محوطه واقع شده است. ۲- خیابان ناجی‌آباد که محله‌ناجی‌آباد کاشان را از محوطه سیلک جدا کرده است. ۳- بولوار الغدیر که در شمال محوطه سیلک کشیده شده و خیابان ناجی‌آباد را به بولوار امیرکبیر متصل می‌کند و ۴- بولوار امیرالمومنین که در دیماه ۱۳۸۰ به اتمام رسید و بولوار امیر کبیر را به خیابان ناجی‌آباد متصل می‌کند. بولوار امیرالمومنین که در جنوب محوطه سیلک کشیده شده است گورستان «الف» محوطه را کاملاً از بین برده و

دیگر حتی محل تقریبی آن هم مشخص نیست (نقشه شماره ۲).



نقشه شماره ۲



نقشه شماره ۱

گیرشمن در سال ۱۳۱۲ و قبل از آغاز کار حفاری از محوطه سیلک عکسی گرفته و در گزارش اول خود چاپ کرده که به نظر می‌رسد از منطقه‌ای تپه ماهوری برداشته است (شکل ۲).



شکل ۲

در ۱۰ دی ماه ۱۳۸۰ «طرح بازنگری سیلک» از همان زاویه دید گیرشمن از محوطه سیلک عکسی برداشت که نشان می‌دهد محوطه سیلک قسمتی از شهر کاشان شده است (شکل ۳).



شکل ۳

در بازدیدی که از محوطه سیلک در مرداد سال ۱۳۵۸ داشتم به جز جاده کاشان به فین که هنوز بولوار نشده بود هیچ یک از این راه سازی‌های بولوار الغدیر، بولوار امیر المومنین و خیابان ناجی آباد، صورت نگرفته بود و وضع ظاهری محوطه بسیار شبیه موقعی بود که گیرشمن کاوش‌های خود را آغاز کرده بود. با دوربین عکاسی کوچکی که همراه داشتم، از محوطه عکسی گرفتم که شاید یکی از کم یاب‌ترین تصاویر محوطه سیلک باشد (شکل ۴).



شکل ۴

این عکس تقریباً از همان زاویه‌ای برداشته شده است که گیرشمن در سال ۱۳۱۲ برداشت. چنانچه مشاهده

می‌شود محوطه سیلک از ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۸، یعنی به مدت ۴۶ سال تغییر نکرده بود.

در مقاله‌ای که با عنوان «سیلک از آبادی تا نابودی به روایت چند تصویر در سوگ سیلک» از سال ۱۳۹۵ برای این مجموعه آماده می‌کردم، نوشتم دو تصویر از سیلک اضافه کردم که یکی عکسی است که در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۸۰ و در آغاز اجرای «طرح بازنگری سیلک» از همان زاویه‌ای که عکس سال ۱۳۵۸ را برداشته بودم برداشتم و دیگری عکسی است که دوست و همکارم دکتر محسن جاوری، مدیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کاشان و رئیس پایگاه سیلک برداشت و برای من فرستاد (شکل‌های ۵ و ۶).



شکل ۵



شکل ۶

محوطه سیلک:

محوطه سیلک در ۲۴ شهریورماه ۱۳۱۰ خورشیدی به شماره ۳۸ به ثبت آثار تاریخی رسیده است. چگونگی و دلیل ثبت آن روشن نیست. در پرونده ثبتی این محوطه بسیار مهم باستانی فلات مرکزی ایران تنه‌ادو عدد کارت کوچک وجود دارد که روی آنها مطلبی دست نویسی به فرانسه نوشته شده است. نام کسی هم که

این دوکارت رانوشته است که به استناد آنها سیلک به ثبت آثار تاریخی ایران رسیده است معلوم و مشخص نیست. ولی آنچه مشخص و معلوم است این است که شادروان رومن گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی کاوش در این محوطه را با آغاز عملیات حفاری در تپه جنوبی آغاز کرد. گیرشمن سه محوطه وسیعی را که در آنها کاوش کرده بود با عنوان «کارگاه» مشخص کرد و به آنها شماره ۱ الی ۳ داد. کارگاه‌های شماره ۱ و ۲ در طی سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳، در دو فصل کاوش، حفاری شدند و کارگاه شماره ۳ هم زمان با عملیات کاوش در تپه شمالی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی حفاری شد. به این ترتیب ثبت محوطه باستانی سیلک نه با آن دو عدد کارت، ب‌دست نوشته‌ای به فرانسه بلکه با فرود آمدن نخستین کلنگ باستان‌شناسی صاحب آوازه به نام رومن گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به ثبت رسید و هنوز به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران و به خصوص مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران مورد توجه باستان‌شناسان قرار داشته و دارد.

رومن گیرشمن و زیگورات سیلک :

شادروان رومن گیرشمن که در سال ۱۸۹۵ در خارکوف اوکراین به دنیا آمده بود پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ ابتدا به استانبول در ترکیه و بعد به فرانسه رفت و تحصیلات عالی خود را در باستان‌شناسی و زبان‌های باستانی به پایان رسانید و در سال ۱۹۲۹ دار فانی را وداع کرد.

او کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران را در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (از پاییز سال ۱۹۳۱ تا اوایل ۱۹۳۲ میلادی) به عنوان دستیار دکتر جورج کونتو، که صاحب کرسی تدریس دروسی در زمینه سومر و آکاد در مدرسه لوور بود، در تپه گیان نهاوند آغاز کرد.

گیرشمن گزارش حفاریات خود در سیلک را در دو جلد در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ چاپ و منتشر کرد که تا مدتها مورد استناد باستان‌شناسانی بود که مطالعات خود را در فلات مرکزی ایران متمرکز کرده بودند. گیرشمن در جلد اول نقشه‌ای از محوطه سیلک ارائه داده است که نشان می‌دهد در آن زمان دو تپه شمالی و جنوبی در میان محوطه بسیار وسیع خالی از ساخت و سازهای شهری قرار داشت. در جلد اول گزارش کاوش‌ها در تپه‌های شمالی و جنوبی است و جلد دوم گزارش کاوش‌ها در دو گورستان «الف» و «ب».

جلد اول این دو جلد گزارش شامل آثار و بقایای تپه شمالی که معرف دو دوره قدیمی‌تر، دوره نوسنگی، هستند و آثار و بقایای تپه جنوبی که معرف آثار و بقایای دوره‌های آغاز شهرنشینی و خط و نگارش هستند میباشد و جلد دوم گزارش کاوش‌ها در دو گورستان «الف» و «ب» است که آثار و بقایای آنها معرف عصر آهن هستند. به این ترتیب گیرشمن آثار و بقایای محوطه سیلک را به ۶ دوره تقسیم کرده است که آثار دوره اول و دوم (I و II) را در تپه شمالی و آثار دوره‌های ۳ و ۴ (III و IV) را در تپه جنوبی معرفی کرده و آثار و بقایای گورستان «الف» را دوره ۵ (V) و آثار و بقایای گورستان «ب» را معرف دوره ۶ (VI) معرفی

کرده است. البته در نتیجه پنج پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» این نتایج کاملاً تغییر داده شده است. دو جلد گزارش کاوش‌های گیرشمن عبارتند از:

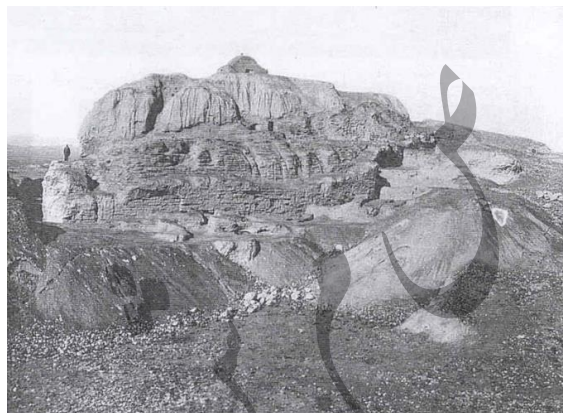
I- Girshman , Roman

Fouilles de Sialke Pr \square s de Kāshan, 1933, 1934, 1937, Volume II. Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.1938

II- Girshman , Roman

Fouilles de Sialke Pr \square s de Kāshan, 1933, 1934, 1937, Volume II. Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.1939

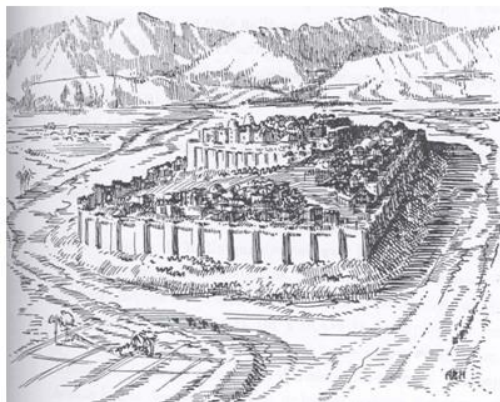
شادروان گیرشمن در صفحات ۲۳ تا ۲۵ جلد دوم گزارش خود زیگورات سیلک را سازه بزرگ خشتی معرفی کرده بود (شکل ۷) و نقشه‌ای از سازه بنا (نقشه شماره ۲) و نقاشی از بازسازی تخیلی محوطه تپه جنوبی سیلک (شکل ۸)



شکل ۷



نقشه شماره ۲



شکل ۸

ارائه داد. این نوشته با عنوان «دوران IV بقایای معماری توسط خانم دکتر هاید لاله ترجمه شد و به صورت «پیوست ۱» در صفحات ۱۷۹-۱۷۷ در اولین گزارش «طرح بازنگری سیلک» در سال ۱۳۸۱ با عنوان «زیگورات سیلک» چاپ و منتشر شده است.

استاد ولفرام کلایس و زیگورات سیلک:

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی) ۳ سال قبل از آغاز پژوهشهای «طرح بازنگری سیلک» استاد کلایس از کاشان و محوطه سیلک بازدید کرد و در مقاله‌ای زیگورات سیلک را «مصطبه‌ای پنج ضلعی» معرفی کرد و به نظر گیرشمن در باره علت ساخت آن و زمان احداث آن نیز اشاره کرده است. کلایس در باره آنچه او مشاهده کرده بود چنین نوشت:

بخش جنوبی تپه بزرگ سیلک کاشان (شهری که جزو استان اصفهان می باشد) از جهت وجود مصطبه‌ای پنج ضلعی خشتی بیشتر جلب توجه می‌کند. علی‌رغم فرسایش شدید، سطح دیوارها و بندهای خشتی این مصطبه هنوز قابل رویت است. گیرشمن معتقد است که قدمت این سازه به قرن ۹ تا ۱۰ پیش از میلاد می‌رسد و به نظر می‌رسد این بنا تا زمان هخامنشیان زیر ساختی (پی) بیش نبوده است.

استاد کلایس دو تصویر هم در مقاله خود آورده است که یکی یک تصویر از نمای کلی تپه جنوبی سیلک است (شکل ۹) و دیگری از قسمت بالا و زیگورات (شکل ۱۰).



شکل ۹



شکل ۱۰

برای مقاله کلایس نگاه کنید به:

Kgeiss , Wolfram
 „Terrassenanlagen in der Iranishchen Architektur” in : AMI, p.233, Figs. 7.1_ 2 ,1998 , page 234.

«طرح بازنگری سیلک» و زیگورات سیلک :

در سال ۱۳۸۰ آقای مهندس سید محمد بهشتی ریاست وقت سازما میراث فرهنگی اجرای طرحی را به من واگذار کرد که با اجرای آن از گسترش تجاوز به حرایم و عرضه سیلک جلوگیری شود. من نیز طرحی را آماده کردم و با عنوان «طرح بازنگری سیلک» ارائه دادم که مورد موافقت قرار گرفت.

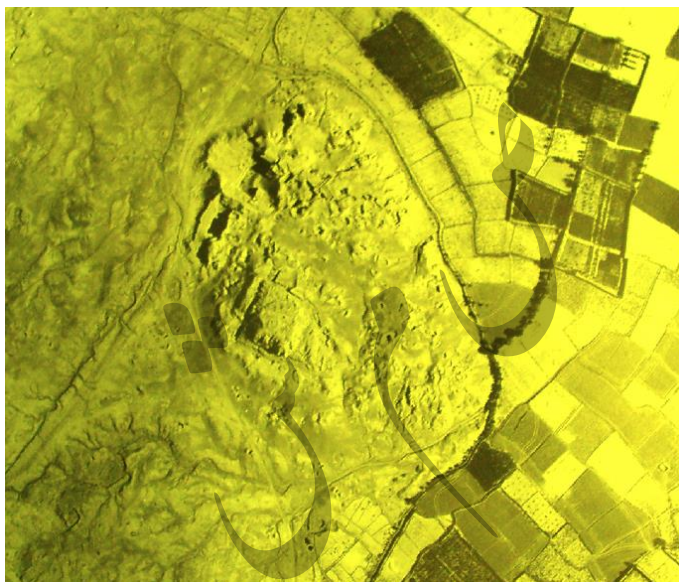
«طرح بازنگری سیلک» طرحی بود مجمع المعارفی که در پنج فصل از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به روش مدیریتی انجام شد. هدف اصلی طرح «انبار گردانی» جمع آوری و پژوهش اطلاعاتی بود که چنانچه گیرشمن به دلایلی برخی از اطلاعات را منتشر نکرده و یا احیانا به آنها توجه نداشته کدامها بودند.

«طرح بازنگری سیلک» و چگونگی معرفی زیگورات سیلک:

همانطور که اشاره شد اولین باستان‌شناسی که زیگورات سیلک را معرفی کرد رومن گیرشمن بود که در سال ۱۳۱۸ خورشیدی آن را «سازه بزرگ» معرفی کرد.

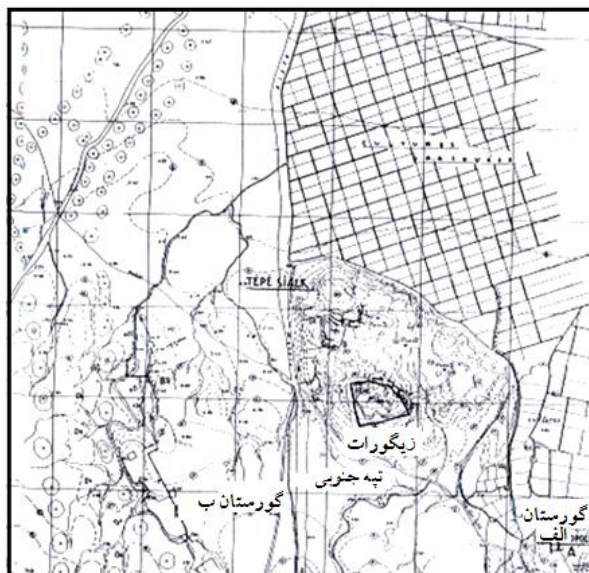
دومین باستان‌شناس، که معمار و آرشیتک بود و بعد به مطالعات باستان‌شناسی رو آورد، استاد ولفرام کلایس بود که زیگورات سیلک را «مصطبه‌ای پنج ضلعی» معرفی کرد.

در دهم دی ماه سال ۱۳۸۰ «طرح بازنگری سیلک» پژوهش‌های خود در محوطه سیلک را آغاز کرد. تا آنجا که امکان داشت و میسر بود ابتدا به جمع‌آوری اطلاعات چاپ و منتشر شده در باره سیلک پرداخت. در میان آنها نسخه‌ای از عکس هوایی را که در حدود دهه ۵۰ برداشته شده بود نیز وجود داشت. این دو عکس هوایی تپه شمالی و جنوبی سیلک را به وضوح نسبتاً خوبی نشان می‌دادند (شکل ۱۱).



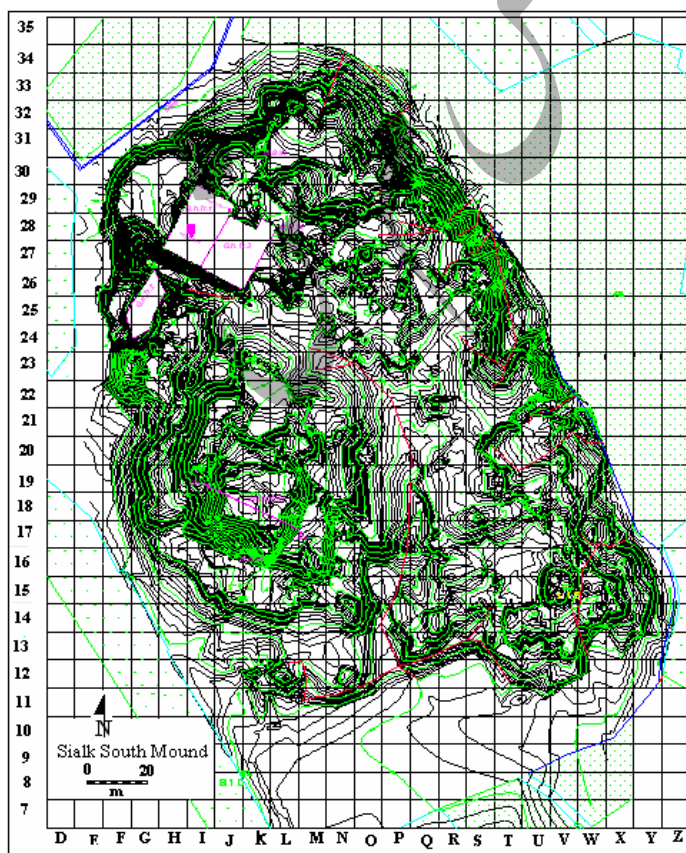
شکل ۱۱

گیرشمن نیز در همان سال ۱۳۱۲ در آغاز کاوش‌هایش در محوطه سیلک نقشه‌ای از تپه جنوبی تهیه کرد (نقشه ۲).



نقشه شماره ۲

«طرح بازنگری سیلک» هم در دی ماه ۱۳۸۰ با استفاده از روش نقشه برداری توتال استیشن برای جدول بندی تپه جنوبی نقشه جدیدی از تپه جنوبی سیلک تهیه کرد (نقشه شماره ۳).

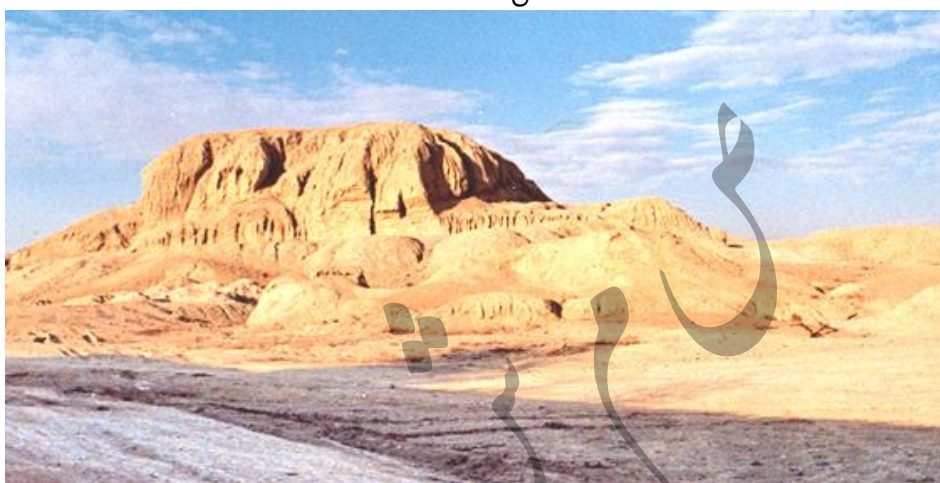


نقشه شماره ۳

در عکس هوایی تپه جنوبی زیگورات سیلک به شکل سازه ای نا مشخص مشاهده می‌شود (شکل ۱۲ الف و ۱۲ ب).

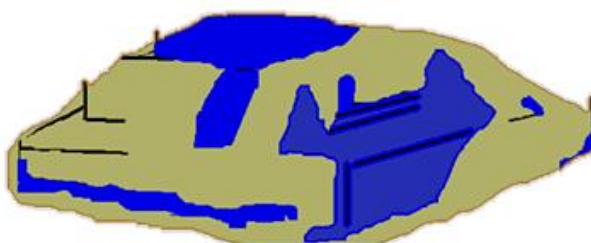


شکل ۱۲- الف



شکل ۱۲ - ب

در همان فصل اول پژوهش در محوطه سیلک بقایای خشت‌های معماری قسمت‌هایی از زیگورات خوانا شد. در ماکت زیر قسمت‌های خوانا شده خشت‌های زیگورات سیلک مشخص شده است (شکل ۱۳ الف و ب).

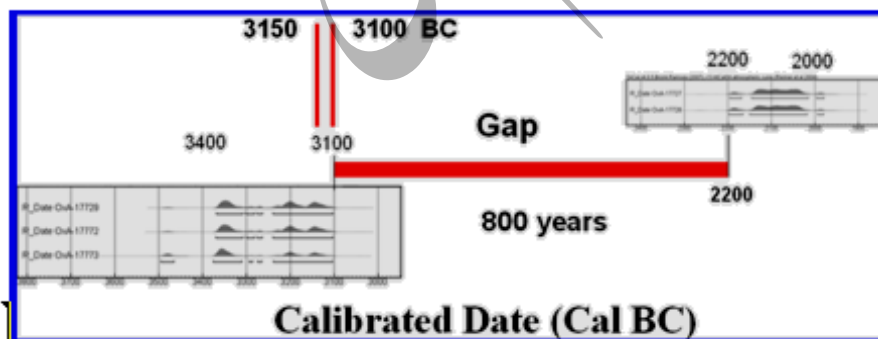


شکل ۱۳ الف



شکل ۱۳ - ب

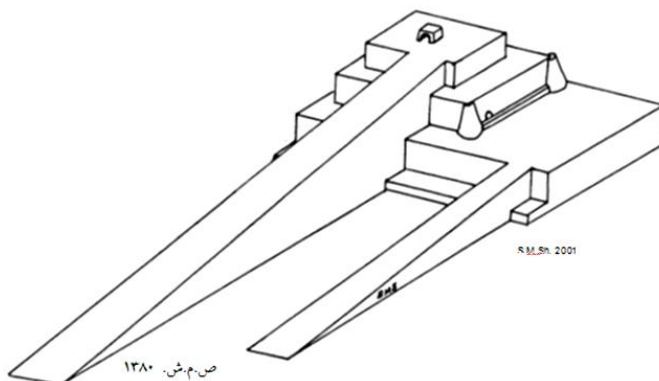
با کاربری این روش سه طبقه بنا خوانا شد و نشان داده شد که این بنا نه «سازه ای بزرگ» است و نه «مصطبه ای پنج ضلعی» بلکه زیگوراتی است که از سه طبقه روی هم با استفاده از خشت‌های تولید شده با قالب خشت‌زنی بنا شده‌اند و تنها زیگورات شناسایی شده در فلات مرکزی ایران است. لذا در نیمه اول بهمن ماه ۱۳۸۰ (روز دو شنبه ۸ بهمن ماه) از طریق رسانه‌های جمعی و به ویژه مطبوعات به اطلاع عموم رسانده شد. در اولین گزارش «طرح بازنگری سیلک» تاریخی که برای ساخت آن اعلام شد حدود ۴۰۰۰ سال پیش بود. با دریافت نتایج آزمایشات کربن ۱۴ اکنون مشخص شده است که این زیگورات باید در حدود بین سال‌های ۲۴۰۰ تا ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد بنا شده باشد (دیاگرام ۱).



دیاگرام ۱

اولین بازسازی تقریبی آن در سال ۱۳۸۱ برای چاپ در اولین گزارش پژوهش «طرح بازنگری سیلک» با عنوان «زیگورات سیلک» صورت گرفت. بازسازی طبقات سه گانه زیگورات مشکل نبود. ولی برای بازسازی بالارو زیگورات که تقریباً کاملاً تخریب شده بود یکی از اعضای هیئت (آقای سامان حیدری - دکتر

سامان حیدری گوران (با دستگاه کوچک شیب سنج آن را به صورت رمپ مشخص کرد که در بازسازی اعمال شد (طرح شماره ۱).



طرح شماره ۱

در آذر ماه سال ۱۳۸۳ برای شرکت در سمینار یکصد و هفتاد و پنجمین سال تاسیس انجمن باستان‌شناسی آلمان به برلین دعوت شدم. در آن سمینار با عنوان «طرح بازنگری سیلک» و «زیگورات سیلک» سخنرانی کردم که با نمایش اسلاید همزمان بود. مقاله‌ام را که به انگلیسی نوشته بودم به رئیس جلسه‌ای که من در آن نشست صحبت می‌کردم تسلیم کردم. عنوان مقاله من این بود:

“Sialk Reconsideration Project” and “The Ziggurat of Sialk”

استاد کلایس هم یکی از مستمعین بود. در تهران نامه‌ای از ایشان دریافت کردم که با یک صفحه طرح مدادی ایشان سنجاق شده بود (شکل ۱۴ نامه شکل ۱۵ ترجمه نامه و شکل ۱۶ طرح مدادی ضمیمه نامه استاد کلایس).

To Prof. Steinhilber
Berlin

Dear colleague,

after studying your publication on the ziggurat of Sialk I am convinced that the mass is more than a terrace or platform. It is obviously the rest of a ziggurat and I think it had at least three stages as you proposed it. The half-round corner covers the southeast- end and the bend on the eastern side of the second platform belonged perhaps to a kind of facade in a younger phase.

The ramp, I would not reconstruct so long as you do it. I would reconstruct a staircase and not a very long ramp, as I propose it to you

Keep inform me from your ongoing studies in Sialk! My congratulations to your ziggurat!!!

With kindest regards
you

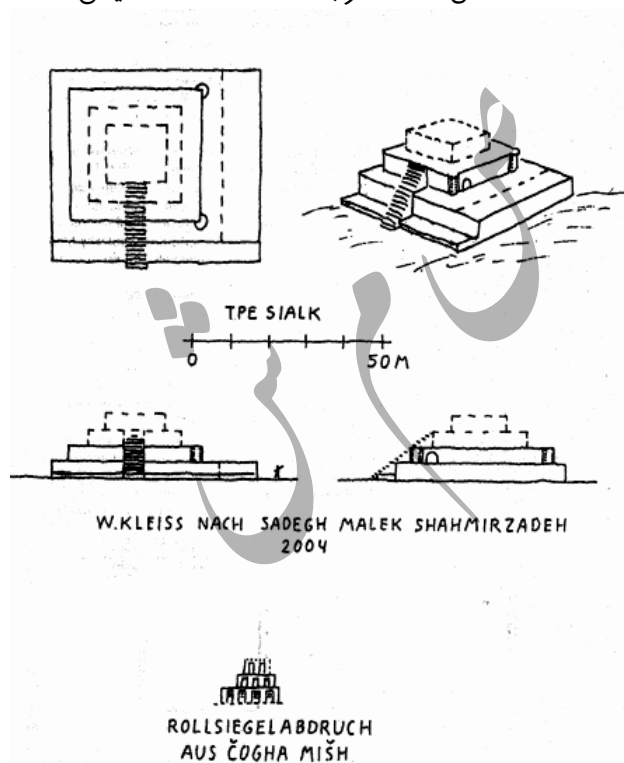
W. J. van Meer

شکل ۱۴ - نامه استاد کلایس

"پس از مطالعه نوشته شما در خصوص زیگورات سیلک اکنون متقاعد شده ام که این توده بزرگ بیش از یک سکو یا مصطبه است. در حقیقت بقایای زیگوراتی است که فکر می‌کنم همانطور که پیشنهاد کرده اید دارای حد اقل سه طبقه بوده است. نیم برجک‌های مدور، طاقچه خشتی و سکوی مصطبه شرق طبقه دوم احتمالا متعلق به نماسازی مرحله جدید تری هستند. من تصور نمی‌کنم که رامپ تا آن اندازه که شما نشان داده اید طولی بوده است. من آن را آنگونه که پیشنهاد کردم به صورت پلکان بازسازی می‌کنم و نه رامپ بلند."

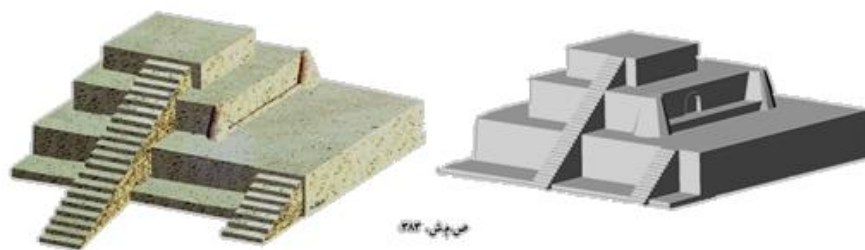
لطفا مرا از مطالعات آتی خود در تپه سیلک مطلع کنید. تبریک من به زیگورات شما!!!
با کمال احترام
ولفرام کلایس

شکل ۱۵ - ترجمه نامه استاد کلایس



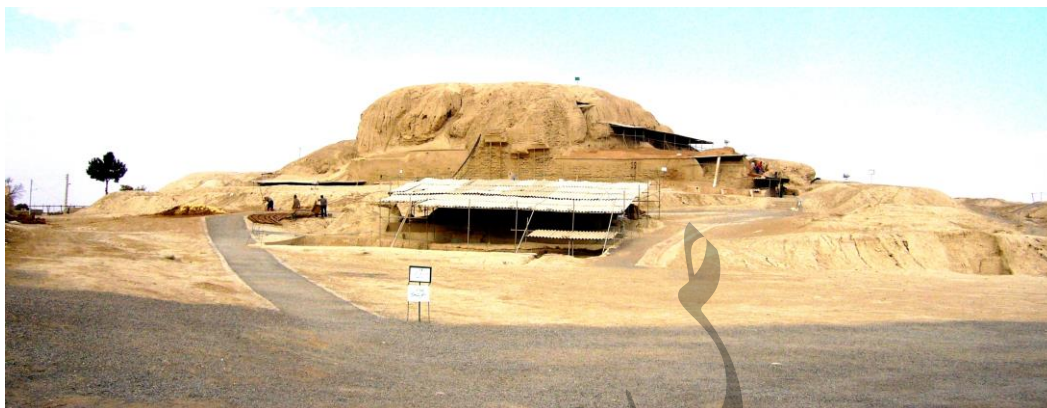
شکل ۱۶ - طرح مدادی ضمیمه نامه استاد کلایس

با دریافت این نامه و طرح مدادی ضمیمه آن اولین طرح بازسازی زیگورات را که برای چاپ در گزارش اولین فصل پژوهش در سیلک تهیه کرده بودم تغییر دادم و بازسازی زیر را جایگزین کردم. در مقاله‌ای که در گزارش چهارم «طرح بازنگری سیلک» که با عنوان «صیادان سیلک» در سال ۱۳۸۴ چاپ و منتشر شد چگونگی جایگزینی طرح جدید زیگورات سیلک را توضیح دادم (شکل ۱۷).



شکل ۱۷

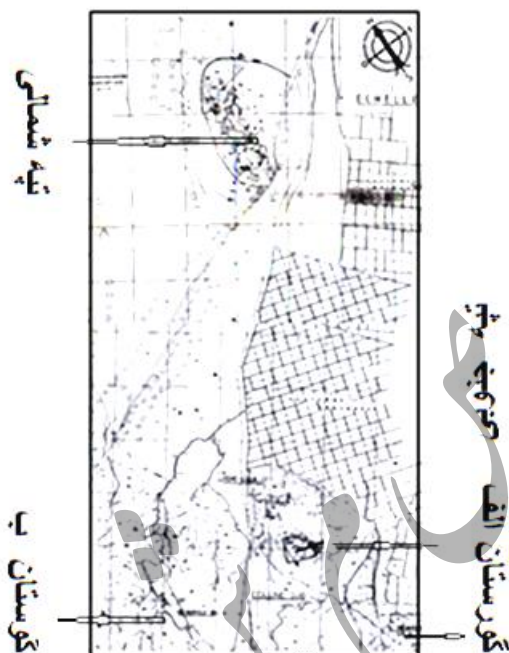
در آخرین روز حضور در کاشان در روز شنبه ۱۰ دیماه ۱۳۸۴ از زیگورات سیلک عکس زیر برداشته شد (شکل ۱۸).



شکل ۱۸

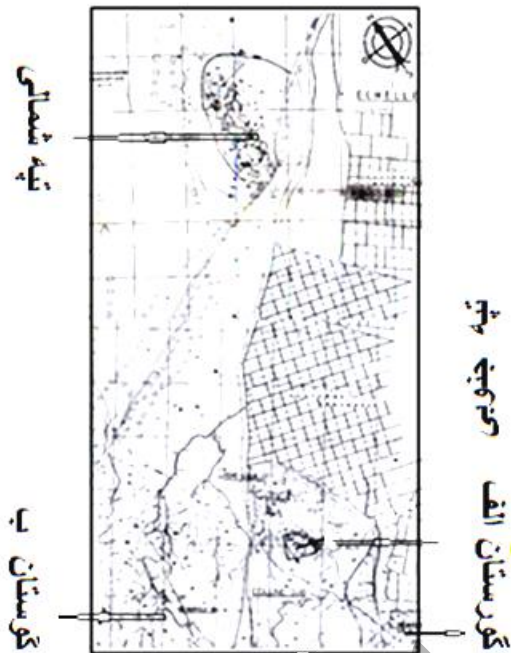
تک یافته‌ای با اثر پارچه در تپه جنوبی سیلک

محوطه سیلک در گذشته‌ای نه چندان دور در غرب میان راه بین شهر کاشان و روستای فین واقع شده بود. (شکل ۱).



شکل ۱

محوطه سیلک شامل دو تپه و دو گورستان است. تپه شمالی که در حدود ۶۰۰ متری دامنه تپه جنوبی واقع شده است معرف آثار کهن‌تر و معرف دوره نوسنگی است. در تپه جنوبی آثار دوره مس‌سنگی و آغاز شهرنشینی و شهرنشینی و عصر آهن شناسائی و معرفی شده‌اند. گورستان‌های «الف» و «ب» که آثار آنها معرف ادوار عصر آهن در فلات مرکزی ایران هستند در گذشته به ترتیب در جنوب شرق و در جنوب غرب تپه جنوبی به فاصله ۱۵۰ و ۲۰۰ متری قرار داشتند که امروزه دیگر اثری از آنها باقی نمانده است. (شکل ۲).



شکل ۲

امروزه محوطه سیلک شامل تنها دو تپه شمالی و جنوبی قسمتی از شهر کاشان شده است و منطقه ۴ شهرداری کاشان است (شکل ۳).



شکل ۳

پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در محوطه سیلک با کاوش رومن گیرشمن در تپه جنوبی سیلک در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی) آغاز شد.

در سال بعد، مجدداً گیرشمن به سیلک آمد و پس از یک وقفه سه ساله در سال ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی) برای سومین بار به سیلک آمد و این بار موفق به حفر سه ترانشه در تپه شمالی سیلک شد. در این فصل، کاوش در دو گورستان «الف» و «ب» را هم آغاز کرد و بعد از آن سیلک را برای همیشه ترک کرد.

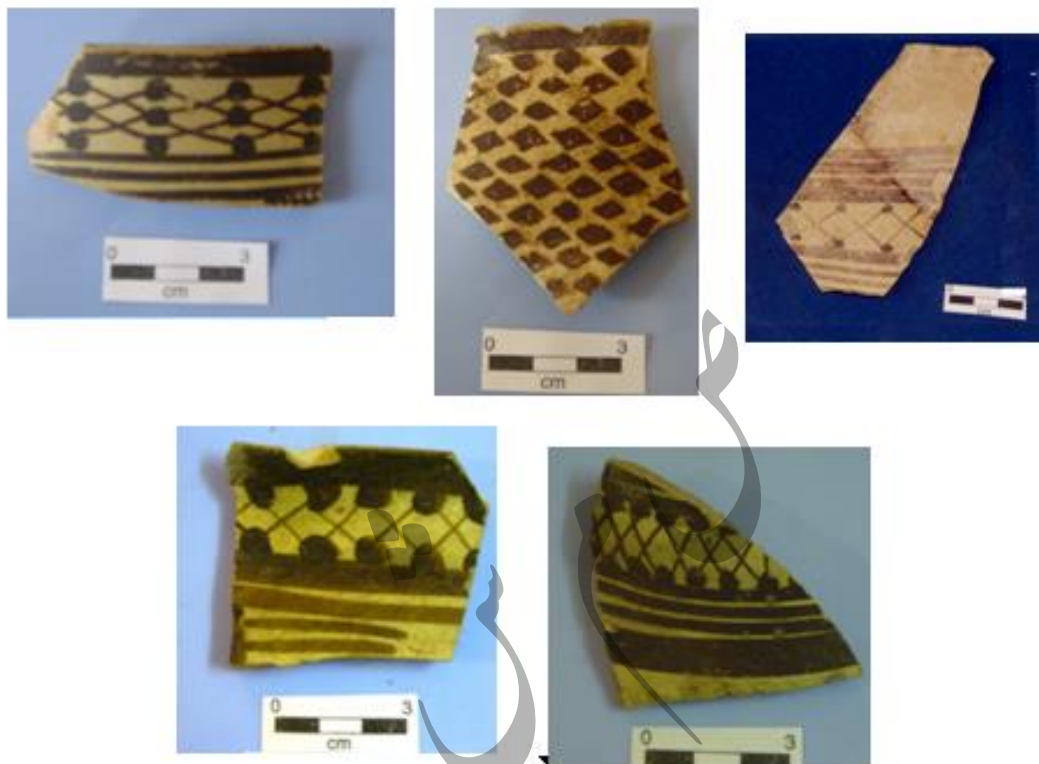
گیرشمن نتایج و دست‌آوردهای سه فصل کاوش‌های خود در محوطه سیلک را در دو جلد در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ خورشیدی) چاپ و منتشر کرد. او دو دوره فرهنگی را در تپه شمالی و در تپه جنوبی هم دو دوره فرهنگی را شناسائی و مشخص کرد. آثار به دست آمده از گورستان «الف» معرف دوره فرهنگی پنجم و آثار به دست آمده از گورستان «ب» معرف دوره فرهنگی ششم هستند.

اولین هیئت سه نفره «طرح بازننگری سیلک» روز جمعه ۱۴ دی ماه ۱۳۸۰ با استخدام چهار کارگر نخستین گام برای اجرای طرح مذکور عملاً برداشته و به طرح رسمیت داده شد.

«طرح بازننگری سیلک» در اولین فصل پژوهش‌های میدانی با جمع‌آوری قطعات سفال‌های پراکنده در سطح و دامنه تپه جنوبی کار را آغاز کرد و آنها را در چند پخش‌گاه سفال در دامنه تپه در کنار هم قرار داد. پس از طبقه‌بندی اولیه قطعات سفال‌های پخش‌گاه‌ها بر اساس دوره‌های فرهنگی مشخص شده توسط گیرشمن، یعنی دوره سوم و چهارم، نمونه‌های شاخص هر دوره را جدا کرده و پس از شستشو، پشت‌نویسی و عکسبرداری آنها را در جعبه‌های جداگانه قرار داده و در نهایت تمامی جعبه‌ها را در سبدهای مشهور به «جعبه مرغی» قرار داده و بایگانی کرد. پس از تاسیس پایگاه سیلک در کاشان تمامی آن سبدها به آنجا منتقل شد که امروزه در آنجا قرار دارد.

در مطالعه مجدد قطعات سفال‌های هر یک از دوره‌های سوم و چهارم سیلک بر اساس نوع سفال و نقوش تزئینی آنها گروه‌بندی و طبقه‌بندی جدید صورت گرفت. در این مرحله مشخص شد که قطعات سفال‌های منقوش متعلق به زیر دوره‌های ۵ تا ۶ دوره سوم سیلک هستند. در نهایت نقوش تزئینی این گروه از سفال‌ها طبقه‌بندی شدند و گروه‌های زیر از یک دیگر تفکیک شدند. آن گروه‌ها عبارت هستند از قطعاتی با نقوش ۱- هندسی، ۲- گیاهی، ۳- پرندگان، ۴- حیوانات گیاه‌خوار و پرنده، ۵- حیوانات گوشت‌خوار و درنده، ۶- حیوانات آبری و ۷- سفال‌های با نقوش یا اثر نامشخص.

در مطالعات بعدی نقوش تزئینی سفال‌های دوره آغاز شهرنشینی مشخص شد که برخی از نقوش هندسی تور ماهی‌گیری هستند (شکل ۴).



پنج نمونه تور ماهی‌گیری

شکل ۴

و نقش سه حیوان آبری نیز سه ماهی هستند که دوتا از آنها ماهی دریاچه‌ای (شکل ۵) و یکی از نوع ماهی برکه‌ای است (شکل ۶).



دو نمونه ماهی دریاچه ای



نمونه ای از ماهی برکه ای

شکل ۶

با کنار هم گذاشتن این نقوش عنوان چهارمین گزارش پژوهش‌های میدانی طرح، «صیادان سیلک» انتخاب شد و یادداشتی به این گزارش اضافه شد.

بیست و سه قطعه سفال دوره آغاز شهرنشینی که با نقوش حیوانی تزئین شده بودند در مقاله‌ای با عنوان «پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش به روایت تزئین ظروف سفالی سیلک» در کتاب «گفتارهایی در باستان‌شناسی» معرفی شده‌اند.

در میان قطعات سفال‌های با نقوش نا مشخص یک قطعه سفال کوچک (۳ سانتی‌متری) وجود داشت که سطح خارجی آن ساده بود و از نوع سفال‌های دوره سوم سیلک، به تعبیر گیرشمن، بود (شکل ۷).



شکل ۷

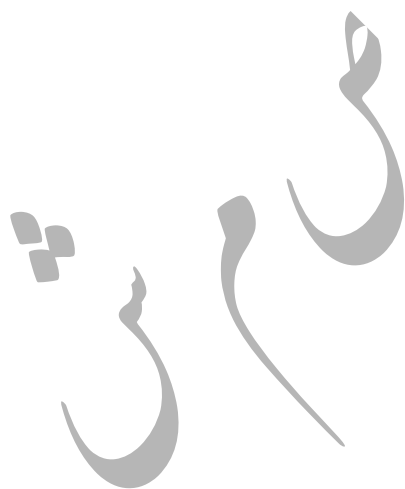
و دو قطعه سفال دیگر از نوع سفال‌های دوره چهارم سیلک، باز هم به تعبیر گیرشمن، با اثری نامشخص، احتمالاً بافته یا تابیده شده (شکل ۸).



شکل ۸

به دلیل تک یافته بودن قطعه سفال اول و دو قطعه سفال دوره چهارم سیلک معرفی آنها را به آینده موکول کردم. اکنون برایم مشخص شد که اثر سطح داخل آن قطعه سفال کوچک اثری از پارچه است. تصاویری از آن قطعه سفال با اثر پارچه و دو قطعه سفال دوره چهارم سیلک که متعلق به دوره شهرنشینی

در سیلک هستند برای مطالعه و نظر علاقمندان به مطالعات باستان‌شناسی ایران ارائه می‌شود. در گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران که یازدهمین ویرایش آن در سال ۱۳۹۶ در کتاب «گفتارهایی در باستان‌شناسی» به همین قلم چاپ و منتشر شده است قدمت دوره آغاز شهرنشینی در طیفی از ۳۷۵۰ تا ۳۳۵۰ قبل از میلاد و یا ۵۷۵۰ تا ۵۳۰۰ سال پیش قرار می‌گیرند. بنا بر این، اگر میانگین ۵۵۰۰ سال پیش را در نظر بگیریم هنر بافندگی در سیلک کاشان قدمتی ۵۵۰۰ ساله دارد.



میں

نفوذ فرهنگ و تمدن ایلام از ایران باستان در شرق به بین‌النهرین در غرب

مقدمه

این مقاله در واقع ترکیبی است از دو مورد صحبت‌های کوتاه من در جلساتی و یا سمینارهایی که موضوع اصلی ایلام و ایلامی و فرهنگ و تمدن آن بود. اولی در همدان و دومی در بهبهان. در این ترکیب بیشتر از خاطراتم استفاده کرده‌ام. ولی به قول شه‌ریار که گفت و من در پیشگفتار کتاب آن را نقل کرده‌ام:

باهم‌نسیان تو کوئی در پی آزار من
خاطر م با خاطرات خود تبانی میکند

ولی در این نقل خاطراتم دو مورد را رعایت کردم، البته تا آنجا که توانستم. اول اینکه سعی کردم از تبانی خاطر م با خاطراتم جلوگیری کنم و دوم اینکه سعی کردم به هیچ عنوان با نقل بعضی مطالب خدای نکرده به کسی توهین و یا بی‌نزاکتی نکنم که موجب رنجش کسی نشوم. موفقیت یا عدم موفقیتیم در مورد دوم با خوانندگان است.



در پایان اولین فصل پژوهش‌های میدانی در «چگاسفلی»، که در آن موقع «چگاسفلی» معرفی شده بود، دکتر مقدم سرپرست پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در دشت زهره در خوزستان مقاله‌ای نوشت که یک نسخه آنرا هم به من داد.

تصویر اول مقاله را که دیدم فکر کردم «چگاسفلی» یکی از اقمار «اروک» یا همان «وارکا» در جنوب

بین‌النهرین در همسایگی جنوب غرب ایران است. در آن تصویر جامی دیده می‌شد که کپی سفالی جام مرمری مشهور به «جام وارکا» است (شکل ۱).

«جام وارکا» جامی است سنگی با تزئینات حجاری که در مراسم آئینی از دوره اروک در بین‌النهرین از آن در حکاکی مهرهای استوانه‌ای استفاده می‌شد (شکل ۲).



شکل ۲

تفاوت مهم بین «جام وارکا» و جام‌های «چگاسفلی» علاوه بر جنس آنها که یکی سنگی (جام وارکا) و دیگری سفالی (جام چگاسفلی) است، این است که «جام وارکا» منحصر به همین یکی است در صورتیکه تا کنون دکتر مقدم موفق به یافتن ۹ عدد از جام‌های همانند «چگاسفلی» شده است. در شکل ۳ «جام وارکا» در کنار دو جام از جام‌های «چگاسفلی» مشاهده می‌شود.



چگاسفلی

شکل ۳

وارکا

روز دوشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۹۵ اطلاع پیدا کردم که قرار است روز چهارشنبه سمیناری در دانشگاه بوعلی همدان با عنوان «سمینار آسیب‌شناسی مطالعات باستان‌شناسی از هنر و تمدن ایلامی» برگزار شود. با وجودی که آمادگی نداشتم ولی در نهایت تصمیم گرفتم با دوست و همکارم آقای دکتر یعقوب محمدی فر برگزار کننده سمینار تلفنی تماس بگیرم که ایشان از من هم به عنوان یک مستمع دعوت کنند تا در آن سمینار شرکت کنم. ایشان هم مثل همیشه لطف کردند و اصرار کردند که حتما شرکت کنم و یکی از سخنرانان باشم. که به دلیل فرصت یک روزه بین درخواست من برای شرکت در سمینار و برگزاری سمینار ایشان قبول فرمودند که در پایان سمینار چند دقیقه‌ای صحبت کنم که قبول کردم.

روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۹۵ نشست تخصصی سمینار از ساعت ۲ الی ۶ بعد از ظهر در تالار دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی همدان برگزار شد. چهار سخنران آن جلسه به ترتیب ارائه مقالاتشان عبارت بودند از آقایان دکتر یعقوب محمدی فر، دکتر عبدالمجید ارفعی، دکتر مرتضی حصاری و دکتر اصغر نوروزی. هر چهار سخنران با مدارک مستدل نظرات علمی خود را بیان فرمودند و مطالبی را بیان کردند که تا آن موقع برایم سؤال بودند. آقای دکتر محمدی فر می‌پرسیدند چرا ما باید اطلاعات در مورد ایلام را از منابع و مدارک بین‌النهرینی به دست بیاوریم؟ آقای دکتر ارفعی اعلام کرد که چون نمی‌توان نام اقوام و ملل را ترجمه کرد و یا به صورت دیگری غیر از آنچه خودشان بیان می‌کنند و خود را می‌خوانند و می‌نامند بیان کرد ایلام را باید به صورت «ایلام» نوشت.

آقای دکتر حصاری پس از ارائه گزارش سه فصل کاوش خود در تپه شغالی پیشوای ورامین با استناد به فرم و شکل نقوش تزئینی ظروف سفالی و مهرهای استوانه‌ای و اشیاء و نوع خط و سیاق نوشتاری مقایسه آنها با آثار مشابه به دست آمده از غرب و جنوب غرب و جنوب و جنوب شرق ایران نتیجه گرفت که فرهنگ و تمدنی که به نام ایلامی می‌شناسیم تنها در بخشهای نامبرده محدود نبوده و به دلیل توارد فرهنگی، آن فرهنگ در گستره وسیع‌تری از محدوده جغرافیائی شناخته شده امروزی فراتر می‌رود.

سخنران چهارم آقای دکتر اصغر نوروزی سخنان خود را با گزارش دقیق از چندین فصل بررسی و کاوش در محوطه و محل‌های ایلامی استان چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمدی و به ویژه محوطه‌های حوالی شهر کرد آغاز کرد. او آنچه را که پیش از این در باره محدوده جغرافیائی ایالت «سیماشکی» ایلام با شک و تردید ابراز می‌شد کاملاً منتفی دانست. و ایالت سیماشکی را در منطقه‌ای که مورد بررسی‌های دقیق باستان‌شناسی انجام داده بود دانست.

بعد از سخنرانی‌های عالمانه و آموزنده چهار سخنران که بانمایش اسلاید و شرح کامل جزئیات همراه بود اینجانب به دعوت آقای دکتر محمدی فر رئیس جلسه به میز خطابه دعوت شدم. ابتدا بسیار کوتاه و فشرده اطلاعاتی در باره آشنائی مختصرم در باره فرهنگ و تمدن ایلام که با نوشتن پایان‌نامه دوره لیسانس در سال ۱۳۴۳ که با فرهنگ و تمدن ایلام مخصوصا در معماری و بنای زیگورات چغازنبیل آغاز شد و یک فصل آموزش عملی باستان‌شناسی میدانی تحت نظر استادانم شادروانان پرفسور پینهاس دلوگاز و دکتر هلن کنتور در چغامیش خوزستان در پائیز سال ۱۳۴۸ اطلاعاتم در باره آثار ایلامی آن محل ادامه داده شد و

چهار فصل در سمت معاون ارشد استادم زنده یاد دکتر عزت الله نگهبان در کاوشهای هفت تپه خوزستان یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های ایلام میانی شرکت داشتیم ارائه کردم و با توضیح اهمیت پژوهش‌های باستان‌شناسی دوست و همکارم آقای دکتر عباس مقدم سرپرست بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در «چگاسفلی» در «دشت زهره» خوزستان ادامه دادم. در ادامه برای سپاس‌گزاری از دعوت آقای دکتر محمدی‌فر برای شرکت در سمینار و پاسخ مثبت به درخواست ایشان که چند دقیقه‌ای در پایان جلسه صحبت کنم روز قبل از آمدن به همدان پیش نویس پیشنهادی را آماده کردم. پیشنهاد تاسیس بخش ایلام‌شناسی در گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی بود. چون متن پیشنهاد را تهیه کرده بودم آن را به آقای دکتر عباس مترجم ریاست محترم دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی همدان تقدیم کردم.

در روز سه شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۹۶ نمایشگاهی از دست آوردهای پژوهش‌های میدانی در «چگاسفلی» در موزه ملی ایران ترتیب داده شده بود که با سخنرانی‌های کوتاه چند نفر آغاز شد و در روز بعد، چهارشنبه ۲۹ آذر ماه ۱۳۹۶ جلسه‌ای در همان محل موزه ملی تشکیل شد که با سخنرانی دقیق اعضای هیئت پژوهشگر «چگاسفلی» برگزار شد که به دعوت دوست و همکارم دکتر مقدم من هم چند دقیقه‌ای در باره اهمیت دست‌آوردهای هیئت «چگاسفلی» در تغییر مسیر «ارتباط غرب به شرق به صورت واقعی‌تر ارتباط از شرق به غرب» صحبت کردم.

روز پنجشنبه ۲۸ دیماه ۱۳۹۶ در تالار اجتماعات دانشگاه خاتم‌الانبیا در شهر بهبهان استان خوزستان جلسه‌ای برای بزرگداشت سرپرست کاوش‌های «چگاسفلی» آقای دکتر عباس مقدم برگزار شده بود که من هم به عنوان یکی از سخنرانان برای شرکت در آن جلسه دعوت شدم و ۴۰ دقیقه وقت به من داده شد. چون در دانشگاه خاتم‌الانبیا در بهبهان رشته باستان‌شناسی تاسیس نشده است می‌دانستم که اکثر شرکت‌کنندگان و مستمعین متخصصان و دانش پژوهان سایر رشته‌های علمی هستند و باید بیشتر به کلیات پردازم تا جزئیات. به همین علت انتقال نمادهای آئینی ایلامی به بین‌النهرین را مورد توجه قرار دادم و چون اسناد این انتقالات بیشتر مهرهای استوانه‌ای دوره‌های اول استفاده از مهرهای استوانه‌ای در بین‌النهرین، یعنی دوره‌های سه‌گانه «اروک» (همان وارکا) و دوره «جمدت نصر» است چند نمونه از آن مهرها را انتخاب کردم تا با نمایش اسلاید نظرم را بیان کنم.

از آنجا که معمولاً در سمینارها و گردهم‌آئی‌ها و سمپوزیم‌ها و نظایر آنها یک روزه دیگر بعد از نماز و ناهار جلسات عملاً تمام شده تلقی می‌شوند برای من در نوبت بعد از ظهر وقت تعیین شد و ما را از تالار اصلی به سالن کوچکتر دیگری بردند. در نوبت بعد از ظهر نیز چند نفری قبل از من صحبت کردند و حدود ساعت ۵/۵ عصر وقت صحبت من شد. با توجه به کمی وقت قرار شد من به جای سی دقیقه در پانزده دقیقه انجام وظیفه کنم. چون در آن زمان (غروب‌ها) دید چشمانم از ده درصد به حدود ۵ درصد تقلیل پیدا میکند از دوستم عباس مقدم خواهش کردم که به من در نمایش اسلایدها کمک کند و تا آنجا که میتواند آنها را سریع عوض کند که او هم موفق شد و به این طریق هر دو ما وظایف خودمان را انجام دادیم. متن آن

سخنرانی من هیچگاه امکان چاپ و نشر پیدا نکرد.

هر چند در دو مقاله نظر تکمیلی خودم را نوشتم و توسط دکتر عباس مقدم در گزارش‌هایش چاپ و منتشر کرد. برای اطلاع از آن دو مقاله نگاه کنید به:

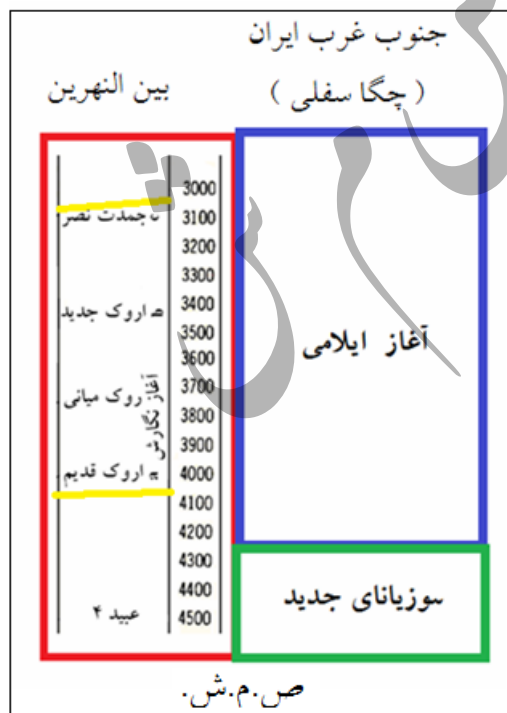
۱- ملک شه میرزادی، صادق،

«پیشگفتار» در «پروژه پیش از تاریخ زهره، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی»، عباس مقدم، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۹۷، ص. ۱-۳.

۲- ملک شه میرزادی، صادق،

چگاسفلی، خاستگاه فرهنگ و تمدن ایلام، در نیایشگاه تل چگاسفلی، کاوش‌های فصل سوم (زمستان ۱۳۹۷)، عباس مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۸، ص. ۴۸۴-۴۸۸.

در ادامه تنها به نمایش و توضیحات فشرده اسلایدهای آن صحبت پانزده دقیقه‌ای خود اکتفا می‌کنم که خود گویاتر از هر طول کلام است. «جام وارکا» در بین‌النهرین در دوره آغاز نگارش، «اروک قدیم» هنگامی که نگارش به صورت «علائم چوب‌خطی» بود، برای نخستین بار در یک مهر استوانه‌ای مشاهده شد.



جدول گاهنگاری بین‌النهرین و چگاسفلی

از این جام برای نشان دادن بناهای آئینی در روی مهرهای استوانه‌ای استفاده شده است. در شکل ۴ که یک مهر دوره «اروک قدیم» است این جام به صورت دو جام ساده در میان دو بیرق نماد یک بنای آئینی نشان

داه شده‌اند. در طرح نقش مهر استوانه‌ای آن دو جام وارکا در یک کادر نشان داده شده‌اند (شکل ۴).



شکل ۴

در دوره اروک میانی دو جام وارکا در جلو دو بیرق بنای آئینی و در عقب دو ظرف هدایا نشان داده شده اند (شکل ۵ و ۶).



شکل ۵



شکل ۶

در دوره اروک جدید گاو نر معبد یا نیایشگاه بیرق ایزد را حمل می‌کند و دیگر نمادهای آئینی حذف شده‌اند (شکل ۷) و در شکل ۸ گاو نر که در حال حمل بار آئینی است در کادر نشان داده شده است.



شکل ۸

در اوائل دوره جمدت نصر علاوه بر تغییر در سبک حکاکی از نمادهای آئینی تنها علامت قدرت ایزد (استاندارد) بر بالای نیایشگاه منسوب به او در مهرها حک شده‌اند (شکل ۹). این قسمت از نقش مهر در کادر مشخص شده است.



در اواخر دوره جمدت نصر تمام نمادهای آئینی در حکاکی مهرهای استوانه‌ای منسوخ شده‌اند و در یکی از مهرهای این دوره نمای بیرونی نیایشگاه حک شده است (شکل ۱۰).



شکل ۱۰

در دوره آکاد که از خط سومری برای نگارش استفاده می‌شد حک نقش کلیه نمادهای آئینی روی مهرها منسوخ شده‌اند. در شکل ۱۱ متعلق به یک مهر دوره آکاد، کاهن بزرگ بر اورنگ تشریفاتی نشسته و نیایشگران در پیش روی او مشغول اجرای مناسک عبادت هستند.



شکل ۱۱

در دوره اور سوم سلسله مراتب متداول در تمدن ایلام در بین‌النهرین نیز مرسوم شد. در یک مهر استوانه‌ای دوره اور سوم پادشاه یا فرمانروای آکاد روی سکوی تشریفات ایستاده و در پشت سر او کاهن بزرگ ایستاده و در جلو او شخص سوم در حال ادای احترام به شاه است. در پشت سر کاهن بزرگ یک رویداد به خط سومری نوشته شده است (شکل ۱۲).



شکل ۱۲

در جدول شماره ۲ گاهنگاری چگاسفلی و بین‌النهرین تقدم تحولات فرهنگی چگاسفلی بر بین‌النهرین نشان داده شده است.

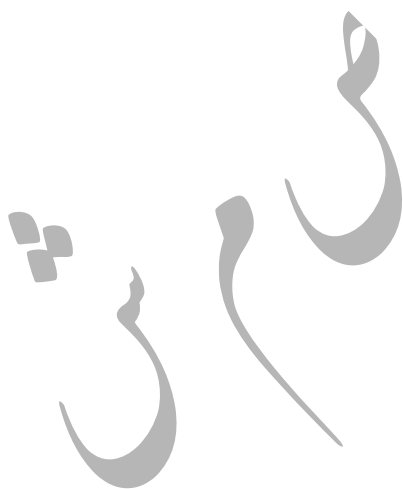
چگاسفلی		بین‌النهرین	
ایل از میلاد	تاریخ	تاریخ	تاریخ
۲۰۰۰	ایلامی قدیم	۲۰۰۰	پسین لاریسی
۲۱۰۰		۲۱۰۰	
۲۲۰۰		۲۲۰۰	
۲۳۰۰		۲۳۰۰	
۲۴۰۰		۲۴۰۰	
۲۵۰۰		۲۵۰۰	
۲۶۰۰		۲۶۰۰	
۲۷۵۰		۲۷۵۰	
۲۹۰۰		۲۹۰۰	
۳۱۰۰		۳۱۰۰	
۳۵۵۰	چینی ایلامی	۳۵۵۰	اواخر لاریسی
۳۷۵۰		۳۷۵۰	
۴۰۰۰		۴۰۰۰	
۵۰۰۰	پسین لاریسی	۵۰۰۰	دوره نو ساسانی
۵۲۰۰		۵۲۰۰	
۵۵۵۰		۵۵۵۰	
۵۹۵۰		۵۹۵۰	
۶۲۰۰		۶۲۰۰	
۷۰۰۰		۷۰۰۰	
۱۰۰۰۰		۱۰۰۰۰	

ص.م.ش.

جدول گاهنگاری شماره ۲

حاصل سخن:

همانطور که در مقدمه یادآور شدم برای نوشتن این مقاله تنها از نود پنج درصد حافظه استفاده کردم. در حال حاضر به این نتیجه رسیده‌ام که ایلام معرف یک «فرهنگ و تمدن» است و تنها یک دولت فدرال یا دولتی یک پارچه نبود که مانند آشور جدید در سال ۶۱۲ پیش از میلاد توسط ائتلاف مادها، مائائی‌ها، میتانی‌ها، اورارتو‌ها، سکاها و کاسپی‌ها و شاید حکومت‌های متعدد محلی شمال غرب ایران منقرض و فراموش شود. با طلوع امپراطوری هخامنشی هم فرهنگ و تمدن ایلام همچنان ادامه داشت تا به آن حد که کوروش بزرگ منشور حقوق بشر خود را به خط ایلامی نوشت و در متن داریوش بزرگ که در بیستون با سه خط نوشته شده است یکی از خطوط آن کتیبه به خط ایلامی است.



مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی

مدخل

در اسفند ماه سال ۱۳۷۴ سازمان میراث فرهنگی کشور کنگره‌ای تحت عنوان «تاریخ معماری و شهرسازی ایران» در ارگ بم در کرمان برگزار کرد. ضمن استفاده از سخنرانی‌های بسیار مهمی که توسط استادان برجسته باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی و آموزش عالی ایران ارائه شده بود نگارنده به این نکته نیز توجه نمود که نه در مقالاتی که به صورت سخنرانی ارائه شده بودند و نه در مجموعه پنج جلدی یادنامه آن کنگره مسئله بسیار مهم مفهوم «شهر» و «شهر نشینی» از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی ارائه نشد. البته لازم به یادآوری است که بسیاری از محققان مصادیقی از موضوع را چه به صورت سخنرانی و چه به صورت مقالاتی که در یادنامه کنگره چاپ شده است ارائه دادند. پس از برگزاری موفقیت آمیز آن کنگره نگارنده در فرصت‌هایی که به دست می‌آمد به مطالعه در این زمینه نیز ادامه داد. خوشبختانه در فروردین سال ۱۳۷۸ دومین کنگره «تاریخ معماری و شهرسازی ایران» نیز به همت برگزارکنندگان کنگره قبلی (۱) در همان محل قبلی، یعنی ارگ بم کرمان، برگزار شد و نگارنده مقاله خود را با عنوان «بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی» اختصاص داد (۲). آنچه در این مجموعه آمده است و پیرایش جدیدی است از سه مقاله زیر:

- ۱- «شهرنشینی و شهرسازی از آغاز تا هزاره پنجم پیش از میلاد» در: نظری اجمالی به شهر و شهرسازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۲۱-۱.
- ۲- «مقدمه‌ای بر شهرنشینی» دیباچه برای کتاب «نخستین شهر»، تالیف روث وایت‌هاوس، ترجمه مهدی سبحانی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۹، ص. یک الی هشت.
- ۳- «بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی» در مجموعه مقالات «اولین کنگره معماری و شهرسازی در ایران» به کوشش دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۸؛ جلد نخست، ص. ۳۱-۴۰.

شهر و شهر نشینی:

کدام شهر اولین شهر بوده است؟ و اصولاً شهرنشینی از کی آغاز شده است؟ یک روستا چه مقدار شهر است و تا چه حد روستا؟ آن خصوصیات ویژه‌ای را که وقتی روستائی دارا بود می‌توان به آن روستا عنوان «شهر» داد کدام‌ها هستند؟ (۳)

برای پاسخ به این سئوال‌ها سمیناری در ۳۰ سال قبل، در موسسه باستان‌شناسی دانشگاه لندن برگزار شده بود. خلاصه‌ای از نتایج حاصل از آن سمینار چنین است:

الف: درباره تعریف «شهر» و «شهرنشینی» که کامل و شامل باشد توافقی به دست نیامد.
ب: مراحل اولیه‌ای را که فرض بود یک «غیر شهر» طی کرده تا به صورت «شهر» درآید غیر ممکن تشخیص داده شد. و

ج: این توافق کلی حاصل شد که در جریان گذر از «غیر شهر» به «شهر» مجموعه‌ای از کیفیت‌ها و کمیت‌ها دخالت موثر داشته‌اند. (۴)

گوردون چایلد ۱۹ سال قبل از تشکیل این سمینار فهرستی متشکل از یازده مورد تحولات کمی و کیفی لازم برای آغاز شهرنشینی را به شرح زیر پیشنهاد و ارائه داده بود.

۱- توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری، ۲- ایجاد تخصص‌های مختلف در فناوری (تکنولوژی)، ۳- استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ‌دار برای برقراری ارتباطات آبی و خاکی، ۴- تجارت راه دور و جابه‌جایی مواد خام مانند ابرسیدین و صدف و احجار کريمة از مناطق دور دست به مراکز تولید اشیاء تجملی، ۵- نظامی‌گری و ایجاد بارو در اطراف استقرارها و ایجاد تنوع در سلاح‌های جنگی و تهاجمی و آغاز حملات نظامی، ۶- ایجاد بناهای عام‌المنفعه و عمومی، ۷- ازدیاد جمعیت که خود عاملی بود برای تراکم واحدهای مسکونی چند اطاقه و ایجاد تناسب بین ازدیاد جمعیت و وسعت استقرارها، ۸- پدید آمدن هنرهای تجسمی با مشخصه‌های ویژه و طبیعت‌گرایی در خلق آثار هنری، ۹- پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته مرکزی به خصوص در اطراف معابد، ۱۰- ساخت و برپایی بناهای یادمانی و ۱۱- استفاده از نگارش در ثبت اسناد رسمی. (۵)

این نظریه مدتها مورد قبول آن گروه از انسان‌شناسان و باستان‌شناسانی بود که مطالعات خود را درباره روند تطور فرهنگی خاور نزدیک و میانه متمرکز کرده بودند. در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵ خورشیدی) رابرت مک کورمیک آدامز (Robert McCormic Adams) موارد یازده‌گانه چایلد را اندکی تعدیل کرد و تغییر داد و آنرا در ده عامل کمی و کیفی به شرح زیر خلاصه و پیشنهاد کرد:

۱- وسیع شدن استقرارها که متناسب با ازدیاد جمعیت آنها باشد، ۲- ازدیاد درآمد سازمان‌ها با اخذ مالیات، ۳- ایجاد بناهای عام‌المنفعه، ۴- اختراع خط و استفاده از نگارش به منظور برقراری ارتباط، ۵- توسعه و پیشرفت علوم، ۶- تجارت راه دور اشیاء تجملی، ۷- به وجود آمدن طبقات اجتماعی، ۸- ایجاد تخصص‌ها در فناوری (تکنولوژی)، ۹- ایجاد سازمان‌های سیاسی و ۱۰- طبیعت‌گرایی در هنر و پدید آمدن هنرهای نمایشی تجسمی. (۶)

همانطور که ملاحظه می‌شود ۳ مورد از موارد ده‌گانه آدامز با موارد پیشنهادی چایلد کاملا متفاوت بود و آن ۳ مورد عبارتند از:

۱- توسعه و پیشرفت علوم، ۲- به وجود آمدن طبقات اجتماعی، و ۳- ایجاد سازمان‌های سیاسی.
آدامز در ادامه اضافه می‌کند که این تطور نه بصورت «پله پله» انجام گرفت و نه به شکل «شیب»، بلکه انسان در مسیر خود در جریان گذر از «غیر شهر» به «شهر» در ترکیبی از «پله و شیب» گام برداشته است.

(۷)

یکی از آخرین پژوهشگرانی که به بحث در این باره پرداخته خانم روث وایت‌هاوس است. او در سال ۱۹۸۶ م. (۱۳۶۵ خورشیدی) در فصل نهم کتاب خود تحت عنوان «نخستین شهر» عوامل کمی و کیفی موثر در ایجاد شهرها را با ادغام یازده مورد پیشنهادی چایلد و ده مورد پیشنهادی آدامز به ۶ مورد زیر تقلیل داده است.

۱- زیستگاه و اقتصاد زنده‌مانی (آبیاری)، ۲- جمعیت، ۳- فنون (تکنولوژی)، ۴- داد و ستد، ۵- سازمان اجتماعی و ۶- نظامی‌گری. (۸)

درمراجع باستان‌شناسی به زبان فارسی نخستین کسی که به بحث در باره این مسئله پرداخت یوسف مجیدزاده بود. او در کتاب «آغاز شهرنشینی» خود که در سال ۱۳۶۸ خورشیدی چاپ و منتشر کرد، موارد یازدهگانه چایلد و ده گانه آدامز را در یکدیگر ادغام کرده و به صورت فهرستی متشکل از ده مورد ارائه داد که ۲ مورد دارای عنوان‌های جدیدی هستند که عبارتند از: ۱- ترکیب و عملکرد و ۲- تمرکز ثروت. (۹) همانطور که اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران متفق‌القول هستند در دوره نوسنگی، انسان موفق شد تا بخشی از نیازهای غذایی خود را از طریق کشاورزی و دامداری تهیه کند که پی‌آمد آن، یکجانشینی و استقرار در روستاها بود. به استناد داده‌های به دست آمده از پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در دوره «تولید غذا» و استقرار در روستاها به‌استثنای استفاده از نگارش، سایر عوامل کمی و کیفی که پژوهشگران نامبرده در بالا به آن اشاره کرده‌اند کم و بیش موجود بوده است. اینک به اختصار به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در این بررسی سر فصل‌های عوامل کمی و کیفی پیشنهادی چایلد، آدامز، وایت‌هاوس و مجیدزاده را برای توصیف دوره «آغاز شهرنشینی» اساس قرار خواهیم داد.

۱- توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری: پژوهش‌های جدید علیزاده در «تپه چغابنوت» خوزستان نشان داد که در دوره استقرار در روستاها و قبل از آغاز شهرنشینی از آبیاری در کشاورزی، هرچند به صورت بسیار ابتدائی آن، استفاده شده است. (۱۰)

۲- ایجاد تخصص‌های مختلف در فن‌آوری: تخصص‌های مختلف در فن‌آوری (تکنولوژی) هم در همان دوره نوسنگی با ساخت سفال و داس‌های ترکیبی ساخته شده از ریز تیغه‌ها و دسته‌های استخوانی و یا چوبی بوجود آمده بود.

۳- استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ دار: شواهدی از دوره جرزبان مصر باستان؛ یعنی اواخر دوره نوسنگی، در دست است که از نوعی قایق یا بلم ساده برای ترابری بر روی نیل استفاده می‌شده است. بر روی دسته کارد ساخته شده از عاج که از «جبل ال‌اراک» به دست آمده است دو نوع قایق نقش شده است که یکی از آنها ویژه حرکت بر روی نیل در مصر و دیگری از نوع بلم هائی است که در بین‌النهرین و در رودخانه‌های فرات و دجله می‌توانستند حرکت کنند. (۱۱)

۴- تجارت راه دور: از حفاریات جارمو، که آثار آن متعلق به دوره نوسنگی و قبل از آغاز شهرنشینی است، مقداری ادوات و ابزارهای ساخته شده از ابسیدین به دست آمده است که منبع اصلی ابسیدین استفاده شده برای ساختن آن ابزارها منطقه‌ای نزدیک دریاچه وان در آناتولی بوده است که با جارمو در یک خط مستقیم

چهار صد کیلومتر فاصله دارد. (۱۲)

۵- نظامی‌گری و ایجاد بارو در اطراف استقرارها: محل باستانی جریکو یکی از محل‌های پیش‌ازتاریخی معرف دوره نوسنگی در خاور نزدیک است که به دلیل داشتن بارو و حصار سنگی معروف است (۱۳ الف). در همین مجموعه مقاله «کهن‌ترین روستای با برج و بارو در دوره نوسنگی در ایران: روستای سیلک» گواه دیگری است بر اینکه دارا بودن برج و بارو نمی‌تواند یک روستا را به شهر تبدیل کند (۱۳ ب).

۶- ایجاد بناهای عام‌المنفعه عمومی: در توضیح این گونه بناها چایلد آنها را نوعی معبد تعبیر میکند. یکی از محل‌های معرف دوره نوسنگی که به داشتن «معبد» معروف است «چتل‌هویوک» واقع در آناتولی است. جیمز ملارت (James Mellaart) در سال ۱۳۴۳ مقاله‌ای تحت عنوان «یک شهر دوره نوسنگی در ترکیه» را چاپ و منتشر کرد. (۱۴)

۷- ازدیاد جمعیت: به نظر اکثر انسان‌شناسان یکی از دلایل اصلی است که انسان در تامین قسمتی از نیازهای غذایی خود به تولید غذا رو آورد همین مسئله ازدیاد جمعیت بود. گروه‌های کوچک که در قلمرو زیستی خود در تامین نیازهای غذایی مشکلی نداشتند به‌مرور که به جمعیت آن گروه‌ها اضافه شد این مشکل را با تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری تا حدودی حل کردند و برای استراحت و انبار مواد غذایی در تراکم ساختمان‌ها در استقرارها نیز تغییراتی پدید آمد. تغییرات در تراکم و نقشه ساختمان‌های مسکونی در اواخر دوره نوسنگی را می‌توان در بقایای معماری مشخص شده در حفاریات حدود بیش از ۷۰ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران مشاهده کرد. (۱۵)

۸- پدید آمدن هنرهای تجسمی: تعداد قابل توجهی پیکرک حیوانی و انسانی از دوره نوسنگی در دست است که با مشخصه‌های ویژه همراه هستند. از جمله مشهورترین آنها «ونوس سراب» است که از تپه سراب واقع در حوالی کرمانشاه به دست آمده است که از نظر طنازی و موزونی حرکت بی‌نظیر است. (۱۶)

۹- پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته: هر چند کیفیت تشکیلات اجتماعی دوره استقرار در روستاها کاملاً مشخص نیست ولی شواهد بسیاری از وجود نوعی طبقات اجتماعی در آن دوره در دست است. که یکی از بهترین نمونه‌های روستای دوره نوسنگی زاغه واقع در دشت قزوین است که در حدود ۷۲۰۰ سال قبل دایر و آباد بوده است. (۱۷)

۱۰- استفاده از نگارش: این تنها عاملی است که در دوره نوسنگی و قبل از «آغاز شهر نشینی» شناخته نشده است. هر چند از نوعی نمادهای عددی، ریاضی، در شوش استفاده می‌شد. (۱۸)

باتوجه به آنچه گذشت به نظر نگارنده در جریان گذراز «غیر شهر» به «شهر» مهم‌ترین عامل کمی و کیفی موثر را «تولید محصول مازاد بر نیاز جامعه تولید کننده» تشکیل می‌داده است. این عامل اصلی به نوبه خود به دو عامل فرعی بهم پیوسته دیگری که عبارتند از: ۱- ازدیاد جمعیت و ۲- فنآوری وابسته است. دو عامل ازدیاد جمعیت و فنآوری بصورت یک مجموعه واحد عمل میکنند. جمعیت بیشتر به غذای بیشتر نیازمند است و تولید غذای بیشتر نیز نیازمند فنآوری کارآتر و موثرتر است. پس ازاینکه این دو عامل به درجه تعادل رسیدند ممکن است یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

الف- بر مقدار جمعیت همچنان افزوده می‌شود در حالی که غذا باندازه کافی تولید نمی‌شود که در آن صورت جامعه به صورت گروه‌های کوچک‌تر پراکنده‌ای در خواهد آمد.

ب- به موازات ازدیاد جمعیت و توسعه فن آوری تولید محصول فراتر از نیازهای داخلی جامعه خواهد بود که در آن صورت منجر به وسیع شدن استقرار خواهد شد. پی‌آمد توسعه کمی استقرار نیازهای کیفی و کمی جدیدی خواهد بود که در نتیجه انسان به اجبار زندگی روستائینی را ترک و وارد مرحله «آغاز شهرنشینی» خواهد شد.

هرچند هنوز تعریفی شامل و کامل برای «شهر» از دیدگاه باستان‌شناسی داده نشده است (۱۹) ولی باید خاطر نشان شود که «معماری» و «شهر» دو مفهومی هستند که مکمل یکدیگرند و تعریف یکی بدون در نظر داشتن تعریف دیگری، مخصوصاً تعریف «شهر» بدون در نظر گرفتن تعریف «معماری»، امکان‌پذیر نیست. نگارنده برای معماری تعریف زیر را پیشنهاد می‌نماید:

«معماری عبارت است از پدید آوردن حجمی ملموس از مواد جامد موجود در طبیعت برای تامین آسایش جسم و روان انسان که ارکان چهارم و پنجم از پنج رکن ضروری حیات و بقا می‌باشند. سه رکن دیگر به ترتیب اهمیت عبارتند از هوا، آب و غذا» (۲۰).

نگارنده لازم می‌داند برای حسن ختام این نکته را یاد آور شود که مفهوم «شهر» در فرهنگ و ادب ایرانی دارای جایگاه ویژه‌ای است. از آن جمله می‌توان به داستانی که مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی در دفتر ششم مثنوی شریف خود نقل کرده است اشاره کرد. او در این داستان ابتدا سؤال به نظر ساده‌ای را مطرح می‌کند و خود او پاسخی به سؤال می‌دهد که چنان پاسخی هیچگاه به ذهن خواننده خطور نمی‌کرده است. پنج بیت اول آن داستان چنین است:

واعظی را گفت روزی سائلی کای تو نمر را سنی ترقائلی
یک سؤالتم بلوای ذوباب اندر این مجلس سؤالم را جواب
بر سهر بارویکی مرغی نشست از سروزدم کد امیش به است
گفت اگر رویش بشه و دم به ده روی او از دم او میدان که به
ورسوی شهر است دم رویش به ده خاک آن دم باش و از رویش بجه (۲۱)

منابع و یادداشت‌ها

۱- سازمان میراث فرهنگی کشور نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در تاریخ ۷ تا ۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۴ به دبیری باقر آیت الله زاده شیرازی در ارک بم کرمان برگزار کرد. دومین کنگره هم با دبیری باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی در تاریخ ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۷۸ در همان ارک بم کرمان تشکیل برگزار شد. در فاصله بین برگزاری دو کنگره مقالات رسیده به دبیرخانه اولین کنگره به همت دبیر کنگره و همکارانش در پنج مجلد و در بیش از ۳۶۵۰ صفحه چاپ و منتشر شد که این امر در برگزاری کنگره در ایران سابقه ندارد.

۲- ملک شه‌میرزادی، صادق، «بررسی مفهوم» شهر «از دیدگاه باستان شناسی»، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهر سازی ایران، ۲۵-۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۸، ارک بم کرمان، جلد نخست، به کوشش: دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی (دبیر کنگره)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۳۷۸، ص. ۴۰-۳۱.

۳- وایت‌هاوس، روث، نخستین شهر، ترجمه مهدی سحابی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۹، دیباچه به قلم صادق ملک شه‌میرزادی، صفحه یک الی هشت.

4- Tringham, Ruth.,
1973 "Editor's Introduction", Urban Settlements. The Process of Urbanization in Archaeological Settlements., Warner Modular Publications, Inc., p. E.1

5- Childe, Gordon V. ,
1951 Social Evolution , Meridian Books, Cleveland and New York, pp. 146-157.

6-Adams, Robert McCormic.,
1966 The Evolution of Urban Society. Early Mesopotamia & Prehistoric Mexico., Aldine Publishing Company, Chicago, 1966.(Sixth printing 1973) , p.10.

7- Ibid.m pp. 170-175.

۸- وایت‌هاوس، روث، نخستین شهر، ص. ۲۲۱-۲۰۷.

۹- مجیدزاده، یوسف، آغاز شهر نشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸، ص. ۱۵-۱۳.

۱۰- این اطلاعات را که قرار است به زودی چاپ و منتشر شود همکارم دکتر عباس علیزاده در اختیار نگارنده قرار داده است.

11- Emery, W.B.,
1963 Arcaic Egypt., a Pelican Book.,(First Published in 1961), pp.38-39.

12- Dixon, J.E., Cann, J.R. and Colin Renfrew.,
1975 "Obsidian and the Origins of Trade." Avenues to Antiquity. With Introductions by Brian M.Fagan., Readings from Scientific American , W.H. Freeman and Company, San Francisco, (Thi article first was published in 1968). , pp.132-140.

13 a (الف) -Hamblin, Dora Jane.,

1973 The First Cities . (Chapter Two : The Walls of Jericho)., Time-Life Books, New York , pp.28-41.

۱۳- ب - برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: گزارش فصل پنجم پژوهش‌های میدانی «طرح بازنگری سیلک» که در سال ۱۳۸۵ توسط پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی با عنوان «کهن‌ترین روستای محصور دوره نوسنگی ایران : روستای سیلک» چاپ و منتشر شده است.

14 - Mellaart , James.,
1975 "A Neolithic City in Turkey." , Avenues to Antiquity., (This article first was published in 1964)., pp.141-150.

۱۵- این بحث در ضمن معرفی تپه زاغه در همین نوشتار آمده است. ضمناً نگاه کنید به: ملک شه‌میرزادی، صادق، « تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره اول و دوم، آبان ماه ۱۳۷۱، ص. ۱۲-۱۱.

16- Porada, Edith.,
1965 The Art Of Ancient Iran. Pre-Islamic Cultures., Crown Publishers , Inc. New York.,
1965 (First published in 1962)., pp.20-21.

۱۷- ملک شه میرزادی ، صادق، «بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال دوم ، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷ ، ص. ۱۲-۲.
« نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری خانه های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه. » ، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران .. به کوشش مهندس باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۳-۲۵.

18- Lebrun A , and F.Vallat.,
1977 “ Acropole 1 ” , Rencontre de Suse , 23-28 Octobre 1977 (۱-۶ آبان ۲۵۳۶) ,
Delegation Archeologique Francaise en Iran.

همچنین نگاه کنید به :

صالحی، محمد صالح، «احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه». یادنامه گردهم‌آئی باستان‌شناسی شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۲۵۸-۲۴۹.
۱۹- البته برای شهر از دیدگاه‌هایی غیر از باستان‌شناسی تعاریف متعددی پیشنهاد و ارائه شده است که شاید یکی از نزدیک‌ترین آنها به دیدگاه‌های باستان‌شناسی تعریفی باشد که ماکس وبر (MaxWeber) در سال ۱۹۶۱م. (۱۳۴۰ خورشیدی) ارائه داده و شهر را چنین تعریف کرده است:

«شهر به‌جایی گفته می‌شود که دارای گردش اقتصادی است. وجود بازار دائمی، و نه موقتی، که در آن تبادل کالا صورت بگیرد از ارکان اصلی شهر است. علاوه بر این در شهرها اقشار مختلفی زندگی می‌کنند که بخش اصلی نیازهای غذایی آنها از طریق فرآورده‌های کشاورزی تامین می‌شود.»
برای تعریف شهر از نظر ماکس وبر نگاه کنید به :

Weber , Max.,
1961 “ The City . ” , Theories of Society. , Talcott Parsons, Edward Shils, Kasper D. Naegele and Jesse W. Pitts (eds.), Vol. I. The Glencoe Free Press, New York., pp.380-385.

۲۰- ملک شه میرزادی ، صادق، «کشف قدیمی ترین روستای پیش از تاریخ ایران»، مجله ساختمان ، شماره ۶ ، آبان ۱۳۶۷ ، ص. ۶۰ (به دلیل پاره‌ای جا افتادگی‌های چاپی این عبارت در صفحه ۱۰۷ شماره ۷ همان مجله که در آذر ماه همان سال چاپ و منتشر شد اصلاح شده است).

۲۱- مثنوی معنوی. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی. با هفت کتاب نفیس دیگر، به تصحیح و مقابله و همت محمد رضانی دارنده کلاله خاور، از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، تهران، صفحه سیصد و پنجاه و سوم.

معماری

پوئینک از بود تا نابودی

مقدمه

در این مجموعه مقاله‌ای دارم با عنوان «شورابه از بود تا نبود». اتفاقی که سبب «نابودی»، در حقیقت و واقعیت نیستی، محل بسیار مهم پیش‌ازتازیخی و با آثاری معرف دوره شکل‌گیری کهن‌ترین دوره فرهنگی نوسنگی در دشت کاشان، تپه شورابه شد. این نابودی یکی از مهم‌ترین سندهای میراث فرهنگی ایران در زمانی اتفاق افتاد که میراث فرهنگی عنوان «سازمان» داشت ولی «نابودی پوینک» با استفاده از بولدزور و بیل مکانیکی همزمان با «وزارت خانه» شدن رخ داده است.

بنا بر این مسئولین وزارت‌خانه میراث فرهنگی وظیفه دارند تا با جدیت تمام پیگیر این روی داد نمیدانم چه باید گفت باشند و متخلفان را، اگر تخلفی روی داده است !!! که داده است، مورد مجازات قرار دهند. تخریب هر اثر فرهنگی، اعم از آثار و اشیاء یا بنا و یا محوطه باستانی و محل باستانی به نظر من نه تنها مخدوش کردن بلکه باطل کردن شناسنامه ملی و فرهنگی صاحبان آنها است.

روز چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه سال گذشته (۱۳۹۸) همان روزی که اعلام شد ویروس کرونا ۱۹ به ایران آمده است) در فیس بوک (FACEBOOK) مطلب کوتاهی نوشته شده بود که با قطعه کوتاهی از یک ویدئو همراه بود. آن قطعه کوتاه ویدئو که بولوزری را نشان میداد که مشغول تسطیح محوطه و تپه باستانی پوئینک واقع در حوالی قرچک ورامین است و چند کامیون هم مشغول بردن خاک و نخاله‌ها و بقایای یک اثر فرهنگی به محل نامعلوم دیگری هستند. این پیام کوتاه و ویدئو پیوست به بیست و اندی سال قبل برگشتم که در فروردین ۱۳۷۴ من یکی از اعضای هیئت دوست و همکارم آقای یحیی کوثری، مجری و سرپرست کاوش‌های ری، بودم که در پوئینک گمانه‌ای آزمایشی را حفر کردم و گزارش آن را هم در «گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور و پژوهشگاه باستان‌شناسی، تهران، مهر ماه ۱۳۷۶، ص. ۳۹-۴۹» چاپ و منتشر کرده‌ام. آثار و نهشته‌های باستانی تپه پوئینک معرف فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ دوره «فلات قدیم» (حدود ۷۰۰۰ سال قبل) و دوره ساسانی تا دوره سلجوقی و ادوار بعدی اسلامی حتی دوره معاصر ایران هستند. با چند نفر از دوستانم در پژوهشگاه باستان‌شناسی تماس گرفتم و جویای قضیه شدم. معلوم شد که در سالهای اخیر توسط پژوهشگران پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، زیر مجموعه پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، دو فصل کاوش هم در این محوطه انجام گرفته است، که سوابق آن باید در آرشیو یکی از زیر مجموعه‌های «وزارت میراث» کنونی موجود باشد. حتما در باره اهمیت این محل باستانی هم در گزارش گاوشرگان اخیر هم به تفصیل مطالبی آمده است. بنا بر این به دلیل آشنائی من به اهمیت نهشته‌های باستانی تپه پوئینک و تسطیح آن که حتما باید با مجوز میراث تهران یا پژوهشگاه و

پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته باشد مسئولین باید دلیل دقیقی از نابودی این محل را به علاقه‌مندان به میراث فرهنگی ایران اطلاع دهند.

در روز دوشنبه ۸ اردیبهشت امسال، ۱۳۹۹، خبری از خبرگزاری رسمی ایران، ایرنا، که با دوقطعه عکس ضمیمه آن، اطلاع داده شده بود نوشته شده بود که احداث راهی که قرار بود در مسیر آن تپه پوئینک تسطیح شود تغییر داده شد و آسیبی به تپه پوئینک وارد نیامده است. ولی دوقطعه عکس ضمیمه دم خروسی است که خلاف واقعیت خبر را تأیید می‌کند. مخصوصاً در عکسی که اثر خراش جنگال بیل مکانیکی هنوز روی جسم تپه به وضوح تمام قابل رویت است. علاوه بر این وقتی به عکس‌های تپه پوئینک در ویدئو ۳۰ بهمن ۱۳۹۸ و دو قطعه عکس ۹ اردیبهشت خبرگزاری ایرنا در ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ و سه قطعه عکس من از آرشیو کاوش من در ۲۴ فروردین ۱۳۷۴ نگاه میکنم آن عکسهای ویدئو و خبرگزاری ایرنا نمیتوانند از پوئینک باشند. قضاوت را به علاقه‌مندان به میراث فرهنگی ایران واگذار می‌کنم. در این مجموع مقالات تمام نقشه‌ها، شکل‌ها و کروکی‌ها ضمیمه شده است. برای این مقدمه عکس‌های تپه پوئینک در ویدئو، در خبرگزاری ایرنا و آرشیو من در پایان همین مقدمه خواهد آمد.



شکل ۲- قسمت بیشتری از قلعه برداشته شده است



شکل ۱- قسمتی از قلعه هنوز مانده است



شکل ۴- پایان عملیات و موفقیت در نابودی پوئینک



شکل ۳- بولدزور مشغول کار و کمپرسی‌ها در حال بردن خاک



شکل ۶



شکل ۵



شکل ۹ - تصویر جبهه غربی تپه پوئینک



شکل ۷ - تصویر جبهه شرقی تپه پوئینک



شکل ۹ - جبهه جنوبی تپه پوئینک

در ادامه عین مقاله‌ام را که در مهر ماه ۱۳۷۶ چاپ و منتشر کردم برای یادآوری اهمیت فرهنگی باستانی تپه باستانی پوئینک در دشت ری که شاید می‌توانست، یکی از قطب‌های گردشگری ایران باشد، در این جا با اندک ویرایش به منظور روزآمد کردن آن باز نویسی می‌کنم. در این باز نویسی چون تصاویری که برای چاپ به ناشر داده بودم دیگر مسترد نشد و تصاویر چاپ شده در گزارش‌های باستان‌شناسی شماره (۱) بسیار بد چاپ شده‌اند چند تصویر از بایگانی تصاویر حفر گمانه آزمایشی خود در تپه پوئینک قطعه سفال دوره فلات قدیم و تیغه سنگ چخماقی دوره نوسنگی را از آرشیو ضمیمه کردم و برای دیدن بقیه تصاویر باید به اصل مقاله مراجعه شود. در باره سفال دوره اسلامی پوئینک نگاه کنید به:

حمیده چوبک، «گزینه سفالینه‌های اسلامی قلعه پوئینک»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۶۶-۵۱.

بازنویسی «گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوئینک ورامین در سال ۱۳۷۴»

مقدمه

نگارنده ضمن جمع‌آوری اطلاعات برای انجام مطالعه مستقلی در باره «گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی» (۱) به مقاله‌ای از آقای دکتر یحیی کوثری تحت عنوان «بررسی استان مرکز (شرق ری)» برخورد. این نوشته در مقالات هفتمین کنگره باستان‌شناسی هنر ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خورشیدی) چاپ و منتشر شده است (۲)؛ نگارنده در زمستان ۱۳۷۳ مطلع شد که ایشان قصد پیگیری مطالعات گذشته خود را در منطقه دارند. از آنجا که اطلاعات منتشر شده موجود در باره این بخش از فلات مرکزی ایران منحصر به اطلاعات به دست آمده از حفاریات تپه چشمه‌علی در سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۲، ۱۳۱۳، و ۱۳۱۶ خورشیدی) (۳) بود، و آن هم از حدود ۲۴ کلمه تجاوز نمی‌کرد (۴)، ضمن تشویق ایشان به ادانه پژوهش در تپه‌های «پوئینک» و «خورین» نگارنده تمایل خود را برای همکاری با «طرح بررسی باستان‌شناسی ری باستان» اعلام کرد و پس از موافقت ایشان در ۵ آذر ماه ۱۳۷۳ «طرح گمانه زنی و حفاری در تپه پوئینک» به آقای جلیل گلشن معاون پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور ارائه شد. با این طرح موافقت شد و به این ترتیب از ۲۴ فروردین ماه لغایت ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ حفاری در گمانه‌های آزمایشی در تپه‌های پوئینک و خورین (۵) و برجستگی‌های کوچک واقع در شمال غرب تپه پوئینک انجام یافت.

گمانه‌های آزمایشی «الف» و «ب» تپه پوئینک

هدف پژوهش: اطلاعات در باره دوره نوسنگی فلات مرکزی ایران بسیار محدود است، گزارش بررسی‌ها و حفاریاتی که در این منطقه ایران چاپ و منتشر شده است از کلیات تجاوز نمی‌کند و بعضاً اطلاعات منتشر

شده، تنها به صورت اخباری هست که در خبرنامه‌هایی با شمار محدود چاپ شده و در دسترس عده کمی از باستان‌شناسان قرار گرفته است. از طرفی هم تا پیش از انتشار گزارش حفريات تپه سیلک کاشان در سال‌های ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۷ (۱۳۱۲، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۶ خورشیدی) هیچ اطلاعی از چگونگی تطور تکاملی ادوار فرهنگی در حاشیه کویر مرکزی در فلات مرکزی ایران در دست نبود، پس از حفاری در تپه‌های چشمه‌علی در شهر ری و حصار نزدیک دامغان (۵)، که در همان دهه ۱۹۳۰ (۱۳۱۰ خورشیدی) انجام شد، اندکی بر اطلاعات موجود افزود که آنهم به طور ناپیوسته بود و فاصله مکانی بسیار زیاد بین مناطق سبب شده بود که حلقه‌های ارتباطی بسیار زیادی هنوز نا شناخته باقی بماند.

پوئینک

با آغاز فعالیت‌های مجدد و کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران پس از جنگ دوم جهانی چند محل دیگر از حلقه‌های مفقوده این زنجیره ارتباط فرهنگی این منطقه ایران مشخص شد که عبارت بود از اسماعیل آباد ساوج بلاغ (۶) و قره تپه شهریار (۷) که هر دو آنها در حوزه فرهنگی «سرزمین تهران» (۸) واقع شده‌اند. پس از تحولات چشمگیری که در مطالعات باستان‌شناسی در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران در دهه ۱۹۷۰ (دهه ۱۳۵۰ خورشیدی) بوجود آمد، اطلاعات بیشتری از محل‌های باستانی دیگری مانند تپه سنگ چخماق در نزدیکی شاهرود (در بسطام) (۹) و تپه زاغه در دشت قزوین (۱۰) بر مقدار اطلاعات گذشته افزود. ولی مسئله اصلی باقی مانده فاصله مکانی بسیار زیادی بود که بین محل‌های باستانی مطالعه شده وجود داشت و بیشترین اطلاعات از سه راس مثلثی بود که عبارت است از سیلک، تپه زاغه و تپه سنگ چخماق. مجموع اطلاعات منتشر شده از منطقه بسیار غنی و مهم داخل این مثلث فرضی کماکان همان ۲۴ کلمه‌ای بود که از چشمه علی به دست آمده بودو یکی از ویژگی‌های شاخص مشترک بین این محل‌های باستانی نوع سفال مشخصه آنها است که قبلاً نگارنده تحت عنوان «سفال نوع چشمه علی» معرفی کرده است (۱۱)، نگارنده در آخرین ویرایش گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، یازدهمین ویرایش، این نوع سفال را با نام «سفال فلات قدیم» معرفی کرده است.

بعدها با بررسی‌های دیگری که انجام گرفت این نوع سفال در محل‌های باستانی بسیاری که در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران واقع شده بود نیز شناسائی شد و نمونه‌هایی از آن حتی در منطقه کوه‌په‌داغ واقع در ترکمنستان نیز مشاهده و گزارش شده است (۱۲). در جدول پیشنهادی نگارنده، در تطور تکاملی سفال‌گری در فلات مرکزی ایران سفال نوع فلات قدیم در سومین مرحله قرار دارد و دلایلی ارائه شده است که قبل از آن دو دوره سفالگری که به ترتیب از قدیم به جدید عبارت است از :

۱- «دوره شکل‌گیری» و ۲- «دوره زاغه» (سفال نوع این دوره نیز در یازدهمین ویرایش گاهنگاری نگارنده با نام «سفال فلات عتیق» معرفی شده است) در حاشیه فلات مرکزی ایران وجود داشته است. در مقاله «بررسی استان مرکز (شهر ری)» که قبلاً به آن اشاره شد، در قسمت بالای طرح شماره ۲، صفحه ۷۱ طرحی از قطعات سفالی که از بررسی سطح تپه پوئینک جمع‌آوری شده بود چاپ شده است. هرچند اکثر

قریب به اتفاق آنها از نوع سفال‌های فلات قدیم است ولی قطعه‌ای با ویژگی‌های سفال نوع زاغه (فلات عتیق) دیده می‌شود. بنا براین نگارنده احساس کرد که شاید بتوان با بررسی مجدد و گمانه‌زنی در این محل باستانی که از نظر پراکندگی جغرافیائی توزیع سفال نوع قلات قدیم اهمیت بسیار زیادی دارد تطور تکاملی مراحل ابتدائی سفال را در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران مطالعه کرد. در تمام مدتی هم که نگارنده به عنوان همکار این طرح مشغول مطالعه بود سعی داشت در چهار چوب همین هدف اصلی تعیین شده حرکت کند و «پژوهش برای به دست آوردن انواع اشیاء توجه را از هدف اصلی منحرف نسازد» (۳)؛ با چنین هدفی بود که نگارنده طرح خود را تحت عنوان «گمانه‌زنی و حفاری در تپه پوئینک» به سازمان میراث فرهنگی کشور پیشنهاد کرد.

فلات مرکزی ایران و موقعیت جغرافیائی پوئینک

از نظر علم جغرافیای طبیعی، ایران فلاتی است که در مرکز جنوب آسیا واقع شده است. از دیدگاه باستان‌شناسی ایران، «فلات مرکزی» به آن قسمت از فلات ایران اطلاق می‌شود که محدود است از شمال‌غرب و غرب به رشته کوه‌های زاگرس و از شمال به سلسله جبال البرز در جنوب زمین‌های پست خشک واقع شده که در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان که ارتفاع آنها از سطح دریا به صفر می‌رسد. در شرق دو کویر غیر قابل زیست دشت کویر و کویر لوت واقع شده است. حاشیه دو کویر از حوالی جنوب کاشان تا منطقه بسطام در شاهرود از دیدگاه باستان‌شناسی «فلات مرکزی ایران» محسوب می‌شود. بنا بر این، موانع طبیعی نام‌برده مانند کوه‌های البرز و زاگرس و کویرهای شرقی ایران هر چند ارتباطات فرهنگی منطقه را با سایر نواحی ایران به کلی قطع نمی‌کند ولی در پیوندهای فرهنگی و ارتباطی مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. این انزوای طبیعی، هویتی فرهنگی به منطقه داده است که از چگونگی تطور تکاملی آن اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است.

در داخل محدوده طبیعی فلات مرکزی ایران قسمت‌هائی وجود دارد که از نظر ریخت‌شناسی طبیعی ویژگی مشخصی دارد که یکی از آنها «سرزمین تهران» است. با توجه به توضیح فوق منطقه ورامین بخشی از سرزمین تهران است و «تپه پوئینک» در آن واقع شده است.

روستای پوئینک:

روستای پوئینک در دشت ورامین و در شمال جاده شهرری به ورامین و بین قرچک و روستای خیرآباد واقع شده است. روستاهای کنار جاده قرچک به خیرآباد عبارت است از زیبا شهر، باقرآباد، فیلیستان، پوئینک و خیرآباد. از خیرآباد، جاده پس از طی چند کیلومتر به ورامین می‌رسد. روستای پوئینک که در ۷ کیلومتری شمال‌غرب ورامین واقع شده است، در طول جغرافیائی ۲۴ ۵۱ و عرض جغرافیائی ۲۴ ۳۵ قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۹۵۴ متر است (۱۴). این روستا جزو دهستان بهنام پازوکی جنوبی از بخش مرکزی شهرستان ورامین است که طبق آمار سرشماری که در سال ۱۳۷۰ تهیه شده است ۴۹۳ خانوار با ۲۳۵۱ نفر

جمعیت دارد. از این تعداد ۱۲۱۵ نفر مرد و ۱۱۳۶ نفر زن هستند و ۱۴۷۳ با سواد.

تپه پوئینک: تپه پوئینک که قلعه‌ای در دوره تاریخ بر روی آن بنا شده و به نام «قلعه پوئینک» نیز نامیده می‌شود. بین روستاهای پوئینک، خیرآباد و خورین واقع است. این تپه در حد فاصل زمین‌های مزروعی روستاهای پوئینک و خورین قرار گرفته است و به همین دلیل اهالی روستای پوئینک آن را قلعه پوئینک و روستای خورین آن را قلعه خورین می‌نامند.

برای رفتن به محل تپه باستانی پوئینک یکی از دو مسیر زیر را می‌توان انتخاب کرد: ۱- از طریق پوئینک و ۲- از طریق خیرآباد. تپه پوئینک تقریباً در داخل مثلثی واقع است که رئوس آن را روستای پوئینک، خورین و خیرآباد تشکیل می‌دهد. قسمت اعظم دامنه تپه باستانی پوئینک زیر پوشش کشت جو و گندم قرار گرفته است و بخشی از مسیر را باید از روی مرزهای بین مزارع گندم و جو طی کرد. نقشه کروکی شماره ۱ چگونگی رفتن به قلعه پوئینک را نشان می‌دهد. بخش‌های زیادی از این تپه را روستائیان و حفاران غیر مجاز تخریب کرده و از میان برده‌اند.

تاریخچه مطالعات تپه پوئینک:

بررسی تپه پوئینک را به همراه تپه‌های باستانی دیگر منطقه برای نخستین بار در سال ۱۳۵۴ آقای دکتر یحیی کوثری انجام داد و سفال‌های سطحی آن را جمع آورد. از جمله سفال‌هایی که از سطح این تپه جمع شد سفال‌های «نوع فلات قدیم» بود. کوثری در باره تپه پوئینک چنین می‌نویسد: «تپه یا قلعه پوئینک، در یک کیلومتری ضلع شرقی آبادی پوئینک واقع است. با طول عرض ۴۵ متر، مساحت آن در حدود ۲۰۰۰ متر مربع است. با همه تخریبات غیر مجاز هنوز آثار دیوارها، اتاق‌ها، سردرهای با تاق ضربی و دیوارهای خشتی بسیار محکم به چشم می‌خورد. همچنین آثار نا مشخص اتاق‌هایی با تاق‌های گهواره‌ای که با خشت ساخته شده، دیده می‌شود. (۱۵)

وضعیت تپه پوئینک در فروردین ۱۳۷۴: هنگامی که نگارنده روز پنجشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۷۴ به همراه سرپرست و تنی چند از اعضای «هیئت بررسی باستان‌شناسی ری باستان» متشکل از آقای دکتر یحیی کوثری، خانم حمیده چوبک و شادروان سید مرتضی موسوی (حفار فنی مامور خدمت در هیئت) از محل تپه پوئینک بازدید کردیم، آثار و بقایای معماری قلعه پوئینک به اندازه‌ای ویران شده بود که به جز بخش‌هایی از باروی اصلی جبهه جنوبی قلعه دیگر اثری از دیوارها، اتاق‌ها، سردرهای با تاق‌های ضربی و اتاق‌هایی با تاق‌های گهواره‌ای، که در گزارش بررسی سال ۱۳۵۴ به آنها اشاره شده است باقی نمانده است. قسمت شرقی قلعه به کلی تخریب و ویران شده بود و در بعضی از قسمت‌ها نیز دیوارهای پشتیبان قلعه و برج‌های مدور آن کاملاً فرو ریخته و آوار شده بود. تنها اثری از یک برج مدور در پشت قسمتی از بازوی اصلی جبهه غربی قلعه باقی‌مانده است.

بررسی مجدد تپه پوئینک در فروردین ماه ۱۳۷۴: در بررسی مجدد تپه‌های پوئینک و خورین (؟) تعدادی قطعات سفال از سطح آنها جمع‌آوری شد که اکثراً از نوع سفال‌های ادوار مختلف اسلامی بود و در

میان آنها قطعاتی هم از سفال‌های نوع فلات قدیم وجود داشت. از این نوع سفال‌ها در میان قطعات خشت‌های دیوارها و چینه‌های دیوار پشتیبان باروی اصلی قلعه نیز مشاهده می‌شد. این علائم نشان می‌داد که سفال‌های نوع فلات قدیم را همراه با گلی که برای تهیه خشت‌ها و چینه فراهم شده بود به سطح تپه آوردند. با توجه به چگونگی توزیع سفال‌های نوع فلات قدیم در سطح تپه پوئینک گمانه زنی و حفاری در این محل راهبرد (استراتژی) خاص خود را می‌طلبد.

راهبرد گمانه زنی در تپه پوئینک در سال ۱۳۷۴:

گمانه زنی در تپه پوئینک مرحله دوم طرح پیشنهادی بود و هدف از آن هم این بود که مشخص شود آثار دوره فلات قدیم (اواخر دوره نوسنگی، اواخر هزاره ششم ق م، حدود ۷۰۰۰ سال پیش) را باید در ریشه تپه‌ای که قلعه پوئینک بر روی آن بنا شده جستجو کرد و یا در محلی با فاصله‌ای نه چندان زیاد از دامنه تپه. بنا بر این چون هدف از گمانه‌زنی در این محل در این فصل از قبل تعیین و مشخص شده بود سعی شد تا محلی از تپه برای گمانه‌زنی انتخاب شود که خللی در اجرای مرحله سوم طرح پیشنهادی وارد نیاید.

برای نیل به این منظور در بررسی‌های متعدد دیگری که انجام شد مناسب‌ترین محل برای حفر گمانه آزمایشی قسمت پائین شیب دیوار چینه‌ای پشتیبان باروی اصلی قلعه و در دامنه تپه تشخیص داده شد. فاصله این محل تا مرز زمین زیر کشت جو حدود ۲۰ متر بود. علت دیگر انتخاب این محل برای حفر گمانه آزمایشی شیب دیوارهای پشتیبان قلعه و ابعاد آن بود.

در اندازه‌گیری از پائین‌ترین شیب دیوار پشتیبان قلعه معلوم شد که پیرامون آن حدود ۵۳۰ متر است. بنا بر این حد اکثر مساحتی را که قلعه و دیوارهای چینه‌ای پشتیبان باروی اصلی آن بر روی برجستگی اصلی تپه پوئینک اشغال کرده حدود ۲/۲۵ هکتار است. از طرفی هم فرض بر این بود که وسعت روستاهای اواخر دوره نوسنگی، دوره فلات قدیم، از حدود ۳/۵ هکتار تجاوز نمی‌کرده است. بنا بر این حدس نگارنده بر این بود که اگر چنانچه قلعه بر روی آثار باقی مانده از بقایای دوره فلات قدیم بنا شده باشد باید گمانه‌ای در فاصله حدود ۶۵ متری از مرکز قلعه حفر شود تا ضریب احتمال برخورد به دوره فلات قدیم در ریشه تپه بالا برود. با چنین پیش فرضی بود که محل حفر گمانه آزمایشی «الف» تپه پوئینک انتخاب شد.

انتخاب جبهه شمالی قلعه پوئینک از این جهت بود که دامنه دیوار چینه‌ای پشتیبان باروی اصلی قلعه نسبتاً سالم‌تر باقی مانده بود و خاک برداری از آواری کمتر انجام می‌شد.

پهنه وسیعی که بر اثر خاک برداری بیش از اندازه در قسمت شرقی تپه به وجود آمده بود برای زمانی که برنامه‌ای برای حفاری منظم و پیگیر در نظر گرفته شود به همان صورت باقی گذاشته شد تا خدشه و خللی در لایه نگاری بعدی وارد نیاید.

نقطه ثابت اندازه‌گیری:

به دلیل فرسایش شدید سطح شیب‌دار دامنه دیوار چینه‌ای پشتیبان باروی اصلی، از همان آغاز امر و پس از تعیین محل گمانه آزمایشی بر روی محور اصلی شمال - جنوب، بلندترین نقطه گمانه که نقطه جنوب‌غربی

آن بود بر بدنه تیر چوبی انتقال برق که از نزدیکی گمانه و از شرق آن می‌گذشت ثبت شد و تمامی اندازه‌های عمقی از این نقطه ثابت اندازه‌گیری می‌شد. این نقطه ثابت حدود ۱/۵ متر از سطح زمین زیر کشت جو واقع در شمال گمانه آزمایشی بالاتر قرار داشت.

محل خاکریز:

چون طبق ضوابط سازمان میراث فرهنگی کشور، گمانه‌های حفر شده باید مجدداً پر می‌شد، منطقه خاصی برای خاکریز حفاری انتخاب نشد و خاک‌های حاصل از حفاری با فاصله مناسبی در کنار گمانه انباشته شد تا هنگام پر کردن مجدد گمانه در بودجه و وقت نیروی انسانی صرفه جوئی شود.

وسایل حفاری:

در حفاری گمانه‌های آزمایشی تپه پوئینک ابتدا و تا عمق حدود ۴ متر از کلنگ بزرگ استفاده شد و از آن به بعد با توجه به نوع بقایا از کلنگ بزرگ و کوچک استفاده شد. در حفاری قسمت‌های عمیق گمانه منحصر از کلنگ کوچک استفاده شد و خاک‌های حفاری شده با دلو لاسیکی که با طناب کشیده می‌شد به خاکریز منتقل می‌شد. از شروع بکارگیری دلو و طناب بود که یک نفر به کار گران حفار، که عبارت بودند از یک نفر کلنگی و یک نفر بیل‌دار، اضافه شد. هنگام پر کردن مجدد گمانه‌ها از یک دستگاه فرغون برای بردن خاکها از خاکریز به کنار گمانه نیز استفاده شد.

چگونگی ثبت آثار و اشیاء:

به دلیل اینکه حفاری گمانه‌های آزمایشی «الف» و «ب» در تپه پوئینک عمقی انجام شده است، عمق محل پیدایش آثار، اعم از آثار معماری یا زباله‌دانی و اجاق و اشیاء نسبت به نقطه ثابت اندازه‌گیری سنجیده شده است.

گمانه‌های آزمایشی در تپه پوئینک:

۱- گمانه آزمایشی «الف»:

این گمانه با ابعاد ۲ در ۲ متر در شیب پایانی یکی از دیوارهای چینه‌ای پشتیبان باروی اصلی قلعه واقع در دامنه شمالی تپه و در فاصله حدود ۲۰ متری مرز زمین زیر کشت جو واقع شده است. هنگامی که عمق حفاری این گمانه به ۲/۶۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری رسید به علت بارندگی شدید روز ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ بیش از حدود ۵۰ سانتیمتر آب باران در آن جمع شده بود که همین امر سبب شد که عملاً ادامه حفاری آن غیر ممکن باشد. آثاری که از این گمانه به دست آمد تماماً قطعات خشت و چینه آواری بودند که گاه در میان آنها قطعات سفال‌های اسلامی و چند قطعه سفال «نوع فلات قدیم» وجود داشت.

۲- گمانه آزمایشی «ب»: پس از اینکه عملاً حفاری گمانه آزمایشی «الف» غیر ممکن شد گمانه دیگری با ابعاد ۲ در ۲ متر در چهار متری شمال گمانه قبلی مشخص و حفاری آن آغاز شد. هنگامی که عمق این گمانه به ۳/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری رسید آثار یک زباله‌دانی در کف گمانه ظاهر گردید. از آنجا که قسمتی از گمانه را پله‌هایی که برای بردن خاک حفاری شده اشغال کرده بود وسعت منطقه حفاری

محدود شده بود تصمیم گرفته شد تا محدوده‌ای به ابعاد ۱ در ۲ متر به سمت شمال گمانه از سمت شرق آن برای ایجاد پله‌ها به گمانه افزوده شود. در عمق ۳/۸۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری آنچه گمان می‌شد آثار زباله دانی باشد با پیدا شدن دو قطعه آجر و چند قطعه سفال‌های ادوار مختلف اسلامی تأیید گردید. در این عمق سطح زباله‌دانی تقریباً تمامی کف گمانه را شامل بود. کف زباله‌دانی در عمق ۴/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری مشخص گردید. سفال‌های اسلامی این زباله‌دانی اکثراً متعلق به دوره‌های آل بویه و سلجوقی بود. در عمق ۴/۲۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری بقایای یک اجاق ساده دایره شکل نامنظم با قطر تقریبی ۱/۱۵ متر مشخص گردید که قسمت مرکز کف گمانه را اشغال کرده بود. حدود ۲۵ سانتی‌متر ضخامت آثار سوخته این اجاق در عمیق‌ترین قسمت آن، یعنی مرکز آن بود. در عمق ۴/۷۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری آثار یک دیوار خشتی با خشت‌هایی با ابعاد ۵۰ در ۵۰ در ۱۵ سانتیمتر مشخص گردید. جهت این دیوار جنوب شرقی به شمال غربی بود و به صورت اریب بخش جنوب غربی گمانه را اشغال کرده بود.

فاصله نقطه اتصال جبهه جنوبی این دیوار به دیواره غربی گمانه تا نقطه جنوب غربی گمانه ۵۰ سانتیمتر و نقطه جنوب شرقی جبهه جنوبی دیوار خشتی به فاصله ۵۰ سانتیمتر از نقطه جنوب شرق گمانه به دیواره جنوبی گمانه متصل شده بود (نقشه شماره ۱). این دیوار خشتی حفظ شد و حفاری در بقیه قسمت‌های گمانه ادامه یافت. تا عمق ۵/۶۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری نوع آثار خشت و چینه آواری بود و حتی یک قطعه سفال هم از این بقایا به دست نیامد. در زیر این لایه خشت و چینه آواری، لایه ضخیمی از «سله» (لایه از ته‌نشین شدن گل باران شسته) حفاری گردید. در عمق ۶/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری نوع خاک تغییر پیدا کرد و از میان بقایا دو قطعه سفال نوع فلات قدیم (که در حقیقت یک قطعه بود که از میان دو قسمت شده بود) و یک تیغه سنگی کوچک مشخصه اواخر دوره نوسنگی به دست آمد (تصویر سفال نوع فلات قدیم و تیغه دوره نوسنگی همراه آن).

در عمق ۶/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری وسعت منطقه قابل حفاری بسیار محدود شده بود. در منطقه کوچک واقع در شرق گمانه و در فاصله بین پایه دیوار خشتی مشخص شده در عمق ۴/۷۹ متر و پله‌هایی که در قسمت شمالی گمانه ایجاد شده بود حفاری تا عمق ۶/۵۰ متر ادامه پیدا کرد که اثر مشخصی به دست نیامد، حفاری متوقف گردید و پر کردن گمانه آغاز شد.

نتیجه:

با به دست آمدن آثار دوره فلات قدیم در عمق ۶/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری که امروز در حدود ۴/۲۰ متر زیر سطح زمین‌های زیر کشت دامنه تپه قرار دارد انجام حفر گمانه آزمایش با هدف از پیش تعیین شده با پیشنهاد طرح انطباق کامل پیدا کرد و به این ترتیب مرحله دوم پیشنهاد ارائه شده به سازمان میراث فرهنگی کشور با حصول نتیجه مثبت خاتمه یافته تلقس گردید (کروکی شماره ۲ مقطع شماتیک حفر گمانه آزمایشی «ب»).

گمانه‌های آزمایشی تپه «خورین» و برجستگی واقع در شمال غرب تپه پوئینک:

تپه خورین: در بررسی روز ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۴ هیچ آثاری از تپه‌های دوگانه «الف» و «ب» خورین در محلی که باید واقع شده باشد دیده نمی‌شد. در نزدیکی محل سابق آنها، تپه مخروطی شکل کوچکی واقع شده بود که احتمال می‌رفت یکی از آن دو باشد. در دامنه جنوب شرقی این تپه مخروطی شکل گمانه آزمایشی با ابعاد ۲ در ۲ متر با هدف دستیابی به ریشه آن تا عمق ۲/۲۰ متر از سطح زمین‌های زیر کشت اطراف آن حفاری شد. نوع خاک حفاری شده از جنس خاک رسوبی شسته شده بود و هیچ اثری دال بر وجود بقایای باستانی به دست نیامد.

در یکی از روزهایی که حفاری گمانه آزمایشی «ب» تپه پوئینک در جریان بود شخصی از اهالی روستای خورین برای بازدید حفاری به محل حفاری آمده بود. از او در باره تپه‌های «الف» و «ب» خورین سؤال شد، شخص بازدید کننده اظهار می‌داشت که چند سال پیش از این صاحب زمین مزروعی که تپه‌ها در آن واقع شده بود و صاحب موستان که در شرق آن واقع شده بود دو تپه را تسطیح کرده و از قسمتی از خاک‌های اضافی برای ایجاد پشت بند دیوار موستان استفاده شده است و باقی مانده آنها به صورت تپه‌ای در گوشه‌ای از زمین زراعی انباشته شده است که امروزه به صورت برجستگی مخروطی شکلی مشاهده می‌شود. این همان تپه مصنوعی بود که در دامنه آن گمانه آزمایشی حفاری گردید. وجود قطعات بسیار زیاد سفال‌های ادوار مختلف اسلامی و نوع فلات قدیم بر پشته خاک پشت بند دیوار موستان و زمین‌های زیر کشت و سطح داخلی بقایای تپه مخروطی شکل مصنوعی اظهارات گوینده راتائید می‌کند. موقعیت نسبی این تپه مصنوعی، خورین غیرواقعی، در نقشه کروکی شماره ۱ نشان داده شده است.

برجستگی واقع در شمال غرب تپه پوئینک:

در ۱۱۰ متری شمال غرب تپه پوئینک برجستگی کوچک کم ارتفاعی واقع شده است که در سال زراعی ۱۳۷۳ روی آن پنبه کشت شده بود. در بررسی فروردین ماه ۱۳۷۴ از سطح این برجستگی قطعاتی از سفال‌های ادوار مختلف اسلامی و نوع فلات قدیم جمع‌آوری گردید. جهت کسب اطلاعات از چگونگی بقایای این برجستگی گمانه‌ای آزمایشی با ابعاد ۳ در ۲ متر در دامنه جنوب شرقی آن انتخاب شد، حفاری در این گمانه تا عمق دو متر از سطح زمین‌های زیر کشت اطراف آن ادامه یافت. نوع خاک حفاری شده از خاک رسوبی شسته شده بود و هیچ اثری دال بر وجود بقایای باستانی به دست نیامد.

ملاحظات:

در مدتی که حفاری گمانه آزمایشی «ب» تپه پوئینک ادامه داشت دو بار حفاران غیر مجاز شبانه به خیال پیدا کردن «گنج» در کف و دیواره گمانه حفاری کردند و سبب مضطرب کردن حفاری شدند. یک‌بار که در عمق ۳/۸۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری دو قطعه آجر به دست آمد و یک بار هم هنگامی که در عمق ۴/۷۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری دیواری خشتی مشخص گردید. در این مرتبه حفره‌ای به عمق تقریبی یک متر به طور افقی در داخل دیواره غربی گمانه و با استفاده از کلنگ بزرگ ایجاد شده بود و هنوز داغ برخورد زبانه کلنگ با دیواره حفره مشاهده می‌شد. «گنج یابان» به این علت که برای سهولت در

اندازه‌گیری‌های عمقی با میخ‌های چوبی کوچک دو نقطه را در روی دیواره غربی گمانه مشخص کرده بودیم «علامت» قرار دادی پنداشته بودند شبانه به امید یافتن «گنج» در فاصله بین دو میخ چوبی حفره افقی داخل دیواره غربی گمانه ایجاد کرده بودند.

پا نوشت:

۱- این مقاله با عنوان: «گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهر نشینی»، در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س. ۹، ش. ۹، ش. ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص. ۱۷-۲ چاپ شده است. برای یازدهمین ویرایش نگارنده از این گاهنگاری نگاه کنید به:

ملک شه‌میرزادی، صادق

گاهنگاری فلات مرکزی ایران: «یازدهمین ویرایش، گفتارهایی در باستان‌شناسی: (مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی)، سازمان سمت، ۱۳۹۶، ص. ۶۱-۳۸.

۲- یحیی کوثری، بررسی استان مرکز (شرق ری)، در:

Akten Des VII. Internationalen Kongresses Fur Iranische Kunst and Archaologies, Munichen 7-10 September 1976, Berlin: Dietrich Reimer Verlag, 1979, pp.67-71.

ترجمه فارسی عنوان انگلیسی این مقاله «بررسی باستان‌شناسی در استان تهران» است.

3- Erich F. Schmidt, "Ray Research 1935, Part I", University Museum Bulletin, Vol 6. No.3, March 1936, pp.79-87.

4- Roman Ghirshman, Fouille de Silk, Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937, Vol. I, Paris, 1938.

5- Erich F.Schmidt, Excavations at Te[e Hissar Damghan, hiladelphia, The University Museum, The University of Pennsylvania Press, 1937.

۶- علی حاکمی، «حفاری در تپه موشه‌لان اسماعیل آباد ساوج بلاغ - آثار و اشیاء ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، سالنامه کشور ایرن، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸، ص. ۲۰۷-۲۰۳.

7- T.Burton Brown, "Excavation at Dhahriyar - Iran " Archaeology, Vol. 15, 1962, pp. 27-31
T.Burton Brown, Kara Tepe, London, Oxford Shire, 1979.

۸- نگارنده سرزمین تهران را در مقاله‌ای تحت عنوان «کهن‌ترین یافته باستان‌شناسی در سرزمین تهران» چنین تعریف کرده است:

«از دیدگاه باستان‌شناسی سرزمین تهران از نظر جغرافیای طبیعی به آن مثلثی اطلاق می‌شود که ضلع شمالی آن را بخشی از جبال البز و دو ضلع دیگر آن را رودخانه‌های کرج و جاجرود تشکیل می‌دهند که شاخه‌های پایان این دو رودخانه در نقطه‌ای واقع در حاشیه شمالی کویر مرکزی به هم پیوسته و راس این مثلث را میسازد.»

9- S.Masuda, "Excavations at Tepeh Sang-e caxmag" Proceedings of the 2nd Annual Symposium of Archaeological Reseach in Iran, Muzeh -e Iran-e Badtan, Tehran, Iranu, 29th October - 1 November, (Tehran, 1973), pp.23-33.

10 - Sadegh Malek Shahmirzadi, Tepe Zagheh : A dixth Millennium B.C. Village in the Qazvin P;ain of yhe Central Iranian P;ateau, Ph.D., Dissertation u University of Pennsylvania.1977.

Sadegh Malek Shahmirzadi , “ Private House at Zagheh : A Sixth Millenim B.C. Village in Iran “, Bulletin of the Ancient Orient Museum , Vol. XI, Tokyu , 1990 , pp.1-23.

صادق ملک شه‌میرزادی، «تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از عملکرد منازل مسکونی» مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۶، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۱۲ و ۱۱، آبان ۱۳۷۱، ص. ۱-۲.

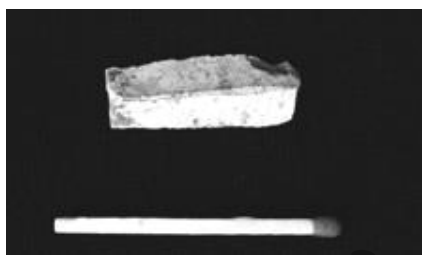
۱۱- صادق ملک شه‌میرزادی، «تاملی در علل جابه‌جائی استقرارهای پیش‌ازتاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۹ و ۸، اسفند ۱۳۶۹، ص. ۱۰-۲.

12- V.Sarianidy , “ Douthern Turkemenia and Northrn Iran . Ties an deferences in very ancient Time “ , East and West, Vol. 21. 1971 , pp. 291 -310.

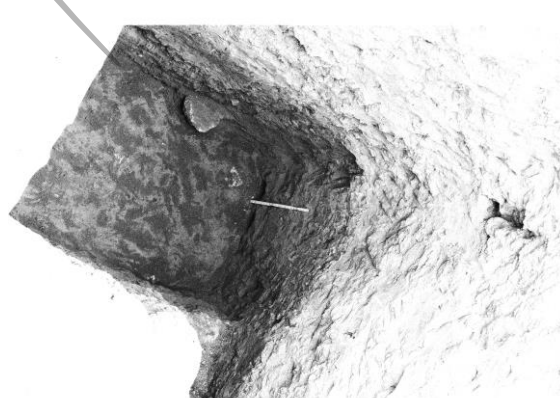
۱۳- برجیت آلچین، «پارینه سنگی میانه»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، بخش اول از جلد اول، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص. ۵۷.

۱۴- سازمان جغرافیائی کشور، جزوه استان تهران.

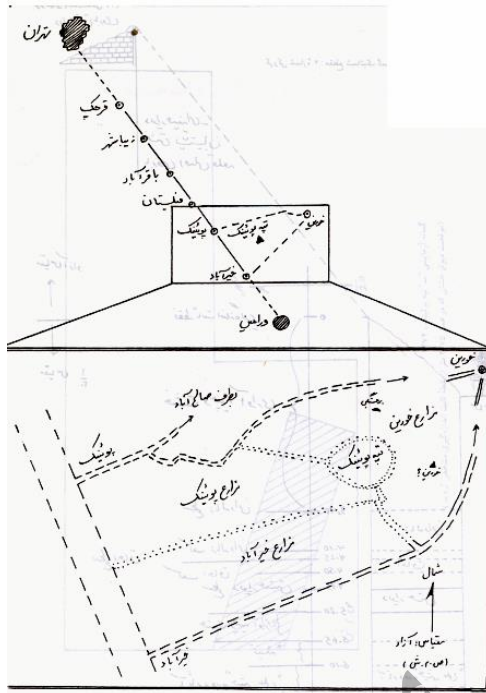
۱۵- یحیی کوثری، «بررسی استان مرکز (شرق ری)، ص. ۶۹-۷۰.



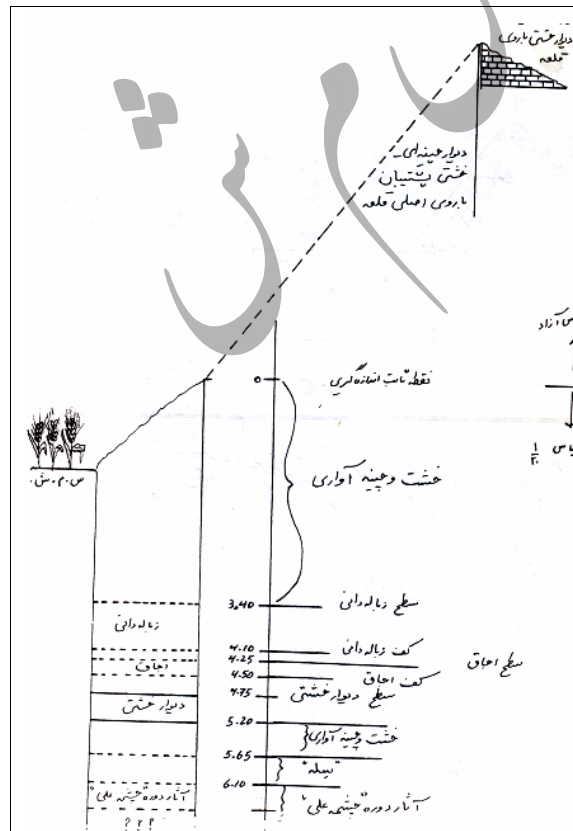
شکل‌های ۱۰ و ۱۱ - تنها قطعه سفال نوع فلات قدیم و تنها تیغه دوره نوسنگی به دست آمده از عمق ۶/۰ متر تپه پوینک



شکل‌های ۱۲ و ۱۳ - زباله‌دانی در عمق ۴/۲۵ متر گمانه «ب» پوینک آوار ساختمانی در عمق ۴/۸۰ متر همان گمانه



نقشه کروکی شماره ۱



کروکی شماره ۲: مقطع شماتیک گمانه آزمایشی «ب» تپه بوئینک، ۱۳۷۴



فهرست مهم‌ترین دست آوردهای «طرح بازنگری سیلک»

سیلک بر بالای یکی از بزرگترین مخروط افکنه‌های دامنه کوه کرکس که خود یکی از شاخه‌های منشعب از زاگرس است واقع شده است. محوطه سیلک از دو تپه که حدود ۶۰۰ متر از هم فاصله دارند تشکیل شده است. آثار و بقایای تپه شمالی بیش از آثار و بقایای تپه جنوبی قدمت دارند و متعلق به دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران می‌باشند. اولین بقایای فرهنگی نهشته در تپه جنوبی سیلک متعلق به دوره مس‌سنگی و آخرین آن معرف عصر آهن هستند.

نخستین باستان‌شناسی که در محوطه سیلک اقدام به کاوش و حفاری کرد باستان‌شناس مشهور فرانسوی رومن گیرشمن بود. او در سال ۱۳۱۲ خورشیدی حفاریات خود را در تپه جنوبی آغاز کرد و در سال بعد، ۱۳۱۳، ادامه داد. بعد از یک وقفه ۳ ساله مجدداً به سیلک رفت و در سال ۱۳۱۶ کاوش در تپه شمالی و دو گورستان «الف» که در حدود ۱۵۰ متری جنوب تپه جنوبی واقع بود و امروزه کاملاً ناپدید شده است و گورستان «ب» که آن نیز در حدود ۲۰۰ متری جنوب غرب تپه جنوبی واقع بود و به سرنوشت گورستان «الف» دچار شد حفاریات خود را ادامه داد. یکی از بدعت‌های بسیار ارزشمند گیرشمن چاپ و انتشار گزارش حفاریات خود در محوطه سیلک بود که تا آن زمان کم سابقه بود. جلد اول گزارش که در برگزیده اطلاعات به دست آمده از تپه‌های شمالی و جنوبی است در سال ۱۳۱۷ و جلد دوم که گزارش کاوشهای گیرشمن در دو گورستان «الف» و «ب» است در سال ۱۳۱۸ چاپ و منتشر شدند.

سرپرستی و اجرای «طرح بازنگری سیلک» که به توصیه مهندس سید محمد بهشتی ریاست وقت سازمان میراث فرهنگی به اینجانب محول گردید در اصل برای آن بود که اگر اطلاعات بیشتری در سیلک وجود داشت که یا گیرشمن آنها را هم ثبت و ضبط کرده بود ولی هیچگاه منتشر نکرد و یا هیچگاه به آنها توجه نکرده بود جمع‌آوری و ثبت و ضبط شوند.

این طرح در چهار چوب مطالعات مجمع‌المعارفی عملیات اجرایی خود را در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۸۰ خورشیدی آغاز کرد و پس از پنج فصل مطالعه در ۱۰ دی ماه ۱۳۸۴ خورشیدی خاتمه یافت. گزارش هر فصل قبل از آغاز فصل بعد گزارشی نهائی تلقی و چاپ و منتشر شدند. در نتیجه پنج جلد گزارش نهائی، که جلد پنجم در ۱۳۸۵ چاپ و منتشر شد و یک جلد گزارش که بعد از گزارش فصل پنجم آماده شده بود، از جمله نتیجه زمان سنجی کربن ۱۴ تپه جنوبی، در سال ۱۳۹۱ گزارش‌های پنج فصل پژوهش‌های میدانی را تکمیل کرد به پنج جلد گزارش‌ها اضافه شد.

عناوین گزارش‌های نهائی از مهم‌ترین دست آوردهای آن فصول اقتباس شده‌اند و عبارتند از:

۱- «زیگورات سیلک» به کوشش صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱،

۲- «نقره کاران سیلک»، به کوشش صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲،

۳- «سفالگران سیلک»، به کوشش صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳،

۴- «صیادان سیلک، به کوشش صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴،

۵- سیلک کهن‌ترین روستای محصور ایران: روستای سیلک، به کوشش صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۵،

۶- «روستائیان سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۹۱. علاوه بر این گزارش‌ها ۲ پایان نامه دکترا در دانشگاه آزاد برلین آلمان توسط دو تن از همکاران طرح نوشته شده‌اند که عبارتند از: پایان نامه دکتری دکتر جبرئیل نوکنده

Nokandeh, Gebrael, 2010 Neue Untersuchungen Zur Sialk III Periode im Zentraliranischen Hochland auf der Grundlage der Ergebnisse des "Sialk Reconsideration Project", *Dissertation*.

پایان نامه دکتری دکتر حمید فهیمی

Studien Zur Eisenzeit im Zentraliranischen Hochland unter besonderer Berücksichtigung der neuen Ausgrabung von Tepe Sialk (2001-2005), BAR International Series 2537, 2013

بعد از پایان پژوهش‌های میدانی «طرح بازنگری سیلک» نگارنده چند مقاله از دست‌آوردهای طرح را در کتابم که با عنوان «گفتارهایی در باستان‌شناسی: مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی» که در سال ۱۳۹۶ توسط سازمان سمت چاپ و منتشر شد و چند مقاله هم در کتاب پیش رو، آماده چاپ شده است.

همکاران و اعضای هیئت «طرح بازنگری سیلک» به تفکیک تخصص و با رعایت ترتیب الفبایی به شرح زیر

است:

باستان‌شناسان:

فریدون بیگلری، ولی جهانی، مایکل دانتی (امریکایی)، کوروش روستایی، زهرا ساروخانی، عباس سلمانیان‌بادی، سونیا شیدرنگ، امید فرتاش نائینی، حمید فهیمی، الهام قصیدیان، علی‌محمد ملکی، عبدالرضا مهاجری‌نژاد، رحمت نادری، جبرئیل نوکنده، باربارا هلوینگ (آلمانی) و حسن یوسفی.

انسان‌شناسان جسمانی:

فرزاد فروزانفر و کریس لورنتز

جانورباستان‌شناس: مرجان مشکور

گیاهباستان‌شناس: مارگارتا تنگبرگ (فرانسوی) و معصومه کیمیایی

زمین‌شناس: سامان حیدری، میترا کاووسی‌فر و نیما نظافتی

زمین‌شناس و متخصص زلزله‌شناسی: مانوئل بربریان

متالورژیست: ارنست پرنیشکا (آلمانی) و نیما نظافتی

هنرباستان‌شناس: هالی پیتمن (امریکایی) و ناصر نوروززاده چگینی

مرمت و حفاظت اشیاء و آثار: رضا ایزدی مطلق، کبری دهقان، هادی شهریاری و مهناز عبدالله‌خان گرجی

مهندس معمار: مریم حسینی

نقشه‌بردار به روش توتال استیشن: آقای

طراح سفال و اشیاء و آثار: خدیجه حسینی، اعظم دهقان و اعظم رعیت.

کارپرداز: محمد جدی

کامپیوتر: سونیا شیدرنگ و صادق جدی

راننده: عباس ایزدی، مهدی صبا و ماشا الله ملا محمدی

نمونه‌هایی از مهم‌ترین دست‌آوردهای «طرح بازنگری سیلک» عبارتند از:

کاوش:

۱- زیگورات سیلک؛

۲- لایه‌نگاری برش الف در تپه جنوبی سیلک؛

۳- لایه‌نگاری «برش الف» در تپه شمالی سیلک؛

۴- کاوش در «ترانشه الف» در محوطه بین دو تپه شمالی و جنوبی؛

۵- کاوش گمانه «ب» در دامنه شرقی تپه شمالی؛

۶- کاوش فصل اول و دوم در بخش صنعتی تپه جنوبی سیلک؛

۷- کاوش بخش مسکونی تپه جنوبی سیلک؛

- ۸- کاوش «گمانه ج» در جنوب زیگورات؛
 ۹- بقایای معماری آخرین ساکنان سیلک معرف عصر آهن سیلک در تپه جنوبی سیلک؛
 ۱۰- کاوش ترانشه L 85 در تپه شمالی؛
 ۱۱- کاوش ترانشه L 15 در تپه جنوبی سیلک.

مطالعه سفال:

- ۱۲- بررسی سفال‌های عصر آهن در سیلک؛
 ۱۳- سفالگران سیلک: سفال‌های تپه جنوبی؛
 ۲۴- سفالگران سیلک: سفال‌های تپه شمالی.

فلزکاری و فن‌آوری ذوب و تولید اشیاء فلزی:

- ۱۵- نقره‌کاران سیلک: شواهد فلزکاری کمیاب در تپه جنوبی سیلک؛
 ۱۸- کارد مسی؛
 ۱۶- تحقیقات کانی‌شناسی، ژئوشیمیایی سرباره‌های مس پیش‌ازتاریخی مکشوفه در تپه سیلک، در فلات مرکزی ایران مرکزی؛
 ۱۷- در جستجوی معدن‌کاران سیلک: «پی‌جوئی برای یافتن منابع مس مورد استفاده صنعتگران سیلک؛
 ۱۸- تولید و فرآوری نقره با استفاده از روش غال‌گذاری در هزاره چهارم پیش از میلاد؛ تپه سیلک؛
 ۱۹- فلزکاران سیلک؛ نتایج اولین مرحله مطالعات فلزکاری کهن در تپه سیلک؛

انسان شناسی جسمانی:

- ۲۰- بقایای نوزاد سیلکی. گزارش بررسی مقدماتی تدفین یک کودک خردسال در برش لایه نگاری الف، تپه جنوبی سیلک؛
 ۲۱- اسکلت‌های آشفته؛
 ۲۲- انسان سیلک در عصر نوسنگی؛
 ۲۳- بقایای اسکلت‌های به‌دست آمده در برش لایه‌نگاری تپه شمالی.

صنایع سنگی (ابزار و ادوات):

- ۲۴- صنایع سنگی سیلک: مجموعه مصنوعات سنگی؛

جانورباستان‌شناسی:

- ۲۵- جانور باستان‌شناسی سیلک.

گیاه باستان‌شناسی:

- ۲۶- گیاه باستان‌شناسی در تپه سیلک؛

مسائل حفاظتی و مرمتی:

۲۷- مراحل حفاظتی و مرمتی آثار مکشوفه از پژوهش‌های میدانی در سیلک.

دیگر دست آوردها:

۲۸- روستائیان سیلک؛

۲۹- صیادان سیلک؛

۳۰- گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران بر اساس اطلاعات به دست آمده از نتایج پژوهش‌های «طرح بازننگری سیلک»؛

۳۱- آماده‌سازی خانه صدوری؛ برای استقرار پایگاه پژوهشی «طرح بازننگری سیلک» در کاشان؛

۳۲- نتایج آزمایشات سن یابی کربن ۱۴ تپه جنوبی سیلک؛

۳۳- رد یابی زلزله در سیلک؛

۳۴- پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش؛

۳۵- بازتاب تحول جامعه بر اساس تغییرات کیفی سفال در دوره نوسنگی تپه شمالی سیلک؛

۳۶- کاشت دندان مسی (ایمپلنت) در دوره نوسنگی در روستای ۶۵۰۰ سال پیش سیلک؛

۳۷- ادوار فرهنگی سیلک بر اساس پژوهش‌های «طرح بازننگری سیلک»؛

۳۸- سفال خاکستری دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران؛

۳۹- سفال خاکستری سیاه دوره آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران: نمونه سیلک؛

۴۰- دوره مس‌سنگی در فلات مرکزی ایران بر اساس پژوهش‌های «طرح بازننگری سیلک»؛

۴۱- تاریخچه پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه سیلک؛

۴۲- سیرتطور فرهنگ در کاشان از آغاز تا امپراطوری هخامنشی؛

۴۲- شناسائی بستر پیش‌ازتاریخی «سیلک رود»؛

۴۳- شناسائی کهن‌ترین روستای دارای برج و بارو در دوره نوسنگی در ایران در تپه شمالی سیلک؛

۴۴- بافندگی در سیلک جنوبی بر اساس اثر پارچه بر سفال دوره آغاز شهرنشینی در ۵۵۰۰ سال

پیش؛

۵۰- سیلک از آبادی تا نابودی؛

۵۱- شناسائی و معرفی شورابه.

گزارش‌های ۵ فصل پژوهش در محوطه سلیک از دی ماه ۱۳۸۰ تا دی ماه ۱۳۸۴



اعضاء هیئت «طرح بازنگری سلیک»

۱۳۸۰



۱۳۸۱



۱۳۸۲



۱۳۸۳

۱۳۸۴

عکس پایان هر فصل پژوهش میدانی در سبک اعضا «طرح بازننگری سبک»

میں

پیوست ۱

اشاره‌ای به تاریخچه تحصیلاتم و زندگی‌نامه علمی بعد از آن

در این نوشته از خاطراتم از دوران پیش دبستانی تا پایان تحصیلاتم تا اخذ درجه دکتری در انسان‌شناسی با گرایش پیش‌تاریخ از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا آنچه به یادم مانده خلاصه‌ای می‌نویسم. من در اول آذر ماه سال ۱۳۱۹ به دنیا آمدم که نمیدانم چرا؟ و نمیدانم چرا تاریخ تولدم در شناسنامه ۴ اردیبهشت همان سال ثبت شده است. دوره‌های مهد کودک و پیش دبستانی موقعی در ایران تاسیس شد که من تحصیلاتم را تا بخش زیادی از تحصیلات دانشگاهی را تمام کرده بودم. ولی در زمان کودکی والدین کودکان را به مکتب‌خانه می‌فرستادند که شاید بتوان آن را دوره پیش دبستانی حساب کرد.

دوره پیش دبستانی من در مکتب‌خانه:

تابستانها در اواسط خرداد ماه همراه خانواده می‌رفتم شه میرزاد. در شه میرزاد مرا به مکتب‌خانه می‌فرستادند تا عمه جزء (چهار قل: سوره کافرون، سوره اخلاص، سوره الفلق و سوره الناس) قرآن را یاد بگیرم. یک سال مکتب‌خانه‌ای که با منزل ما حدود ۸۰۰ متر فاصله داشت و این فاصله برای یک کودک ۴ یا ۵ ساله زیاد بود و توسط آقای ملا علی‌اکبر نامی اداره می‌شد رفتم و چهار قل را یاد گرفتم. رفتن به مکتب از صبح شروع می‌شد و پس از اقامه نماز ظهر و عصر در ساعت ۱۱/۵ صبح به امامت ملا علی‌اکبر تمام می‌شد. ملا علی‌اکبر خیلی مهربان و با محبت بود. او چوب بلندی که به اندازه بیش از یک متر نیم بود داشت. بعد از اینکه آیه‌ای را میخواند از ما میخواست که همگی چند بار آن را تکرار کنیم. بعد با چوب به یکی یکی اشاره می‌کرد که او آن آیه را بخواند. چون تعداد کودکان زیاد بود و ملا علی‌اکبر نام بچه‌ها را فراموش می‌کرد هرگز از نام کودکان استفاده نمی‌کرد. تنها با چوب کودک مورد نظر را نشان می‌داد و میگفت «کره خر» تو بخوان. حالا می‌فهمم چرا شاعری گفته بود:

مروبه مدرسه ترسم که خزشوی
تحصیل حاصل است مگر کره خزشوی

هر یک از بچه‌ها یک زیر انداز کوچکی با خود به مکتب‌خانه می‌برد. تشکچه من پوست یک بزغاله بود. تابستان سال بعد به مکتب‌خانه نزدیک‌تری به منزلمان که ملای آن خانم مهربان متینی بود به نام ملا صنم رفتم و دوباره چهار قل را خواندم. در مکتب‌خانه ملا صنم باز قبل از ظهر با اذان ظهر که توسط یکی از بچه‌ها خوانده می‌شد همه پشت سر یکی از پسر بچه‌ها نماز ظهر و عصر می‌خواندیم و از مکتب به خانه می‌رفتیم. حق الزحمه هر دو ملا ماهی سه قرص نان و یک کله قند و یک تومان پول بود.

دوره دبستان:

دبستان را با ثبت نام در دبستان پانزده بهمن که بین آب سردار و سه راه ژاله بود آغاز کردم. چون در سال ۱۳۲۸ پدرم خانه‌ای در بهجت آباد خریده بود و ما به آن خانه نقل مکان کردیم. کلاس سوم ابتدائی به

دبستان منوچهری، که امروزه در آنجا دانشگاه پلی تکنیک تاسیس شده است رفتیم. در کلاس سوم در دیکته فارسی، همان درس املا که هنوز هم با آن مشکل دارم، تجدید شدم. در شهریور رد شدم و با چوب و فلک حسابی پذیرائی شدم و بالاخره به کمک یک دسته ترکه درخت انار که مدتها در حوض منزل خیسانده شده بود آدم شدم. نتیجه کار این بود که حدود یک هفته نمی توانستم روی کف پاهایم راه بروم. البته این موضوع به من فهماند که «عالم شدن» چه آسان است و «آدم شدن» چه مشکل. بعد از فوت روان شاد پدرم دوباره به منزل قبلی در سه راه فخر آباد انتقال پیدا کردیم و کلاس سوم را مجددا در همان دبستان پانزده بهمن خواندم و این بار با پیروی از روش ناپلئون قبول شدم. خوشبختانه چون تا حدودی آدم شده بودم دیگر در کلاسهای چهار و پنجم و ششم ابتدائی رفوزه نشدم و توانستم دوره شش ساله دبستان را در هفت سال تمام کنم و وارد دوره شیرین دبیرستان شوم.

تنها مورد در خور توجه در دوره دبستان این بود که در آن زمان در دبستانها درسی بود با عنوان سرود. این درس توسط یک استاد نوازنده یک آلت موسیقی تدریس می شد. در تمام مدت سال ما فقط سرود «ای ایران» را می خواندیم. امتحان این درس شفاهی و به این صورت بود که هر یک از دانش آموزان یک بار سرود را در حضور دیگران می خواند و آموزگار نمره ای در حد قبولی میداد. من در روز امتحان سرماخورده بودم به طوری که صدایم در نمی آمد. آموزگار نمره ردی ۵ به من داد. خوشبختانه چون این درس تجدیدی نداشت من با همان نمره ۵ قبول شدم و به کلاس ششم رفتم.

دوره دبیرستان:

سه سال اول دبیرستان را در دبیرستان «شاه رضا» که در خیابان هدایت واقع بود خواندم. در تمام دوره سه ساله اول دبیرستان سالی دو یا سه تجدید می آوردم و در شهریور قبول می شدم. خوشبختانه دیگر خبری از چوب و فلک نبود. در کلاس سوم دبیرستان در سه درس تجدید شدم. آن سه درس عبارت بودند از جبر، عربی و انشاء فارسی. در شهریور عربی و جبر را قبول شدم ولی دوباره در انشاء فارسی تجدید شدم و در مرز ردی قرار گرفتم. در درس انشاء نمی توانستم از ماده «تک ماده» استفاده کنم. بالاخره دبیرانم به این بهانه که من یتیم هستم و ردی برای عمویم که نا پدری من بود مشکل ایجاد میکند تصمیم گرفتند که مرا مجددا در درس جبر تجدید کنند که از تک ماده استفاده کنم و نمره قبولی جبر را برای درس انشاء فارسی من محسوب کنند. به این ترتیب توانستم مدرک «سیکل اول» را بگیرم و از مزایای آن بهره مند شوم.

دوره دوم دبیرستان را به دبیرستان شماره ۱ هدف رفتیم. این دبیرستان در خیابان ولیعصر امروزی ابتدای خیابان جامی و رویروی کاخ مرمر واقع بود. منزل ما خیابان فخرآباد بود. صبحها با اتوبوس از نزدیک منزل میرفتم توپخانه و در آنجا با یک خط دیگر اتوبوس میرفتم سر جامی و از آنجا پیاده می رفتم مدرسه. آن موقع دبستانها و دبیرستانها دو نوبته بودند. نوبت اول از ۸ صبح تا ۱۲ ظهر و نوبت دوم از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۴ بعد از ظهر. از ساعت ۱۲ پیاده میرفتم منزل برای نهار و ساعت دو پیاده برمی گشتم مدرسه و مجددا ساعت چهار پیاده می رفتم منزل. برای کرایه اتوبوس که هر مسیرش یک ریال بود و برای خرید هله

حوله و اجرت سلمانی و حمام و بلیط سینما و ساندویچ کالباس، که تنها فست فود آن زمان ایران بود، و غیره، در حقیقت پول تو جیبی، عمویم ماهی ۹۰ تومان به من میداد که گاهی زیاد هم می‌آمد. هر سه یا چهار روز کمی از پولم را دخیره می‌کردم که یک نان خامه‌ای معیلى که به اندازه یک طالبی کوچک بودند بخرم. البته هر چند در دوره دبستان روزانه یک قران (یک ریال) پول توجیبی می‌گرفتم) یاد گرفته بودم که بعضی روزها آن یک ریال را سه نخ سیگار هما بخرم و نفسی تازه کنم. شاید یکی از دلایل رفوزگی من در کلاس سوم ابتدائی که ده سالم بود همین گيجی تازه شدن نفسم بود. در دوره دوم دبیرستان هم برایم داشتن حداقل سه تجدیدی امری عادی بود. در کلاس ششم متوسطه من باید برای قبولی در خرداد و آماده شدن برای کنکور دانشگاه تجدید نداشته باشم و نمره هر یک از ۸ درس کمتر از ۷ نباشد و مجموع آنها حداقل ۸۰ باشد. درسی داشتیم به نام «تکامل» دبیر این درس به من نیم نمره کم داد و مجموع نمراتم شد ۷۹/۵. هرچه دبیران دیگرم از او خواهش کردند که ورقه امتحانم را دوباره بخواند و نیم نمره به درسم اضافه کند قبول نکرد که نکرد. در شهریور هم به دلیل اینکه دلش خواسته بود باز به من که فقط در آن درس تجدید شده بودم نیم نمره کم بدهد همین کار را کرد و من نه رد و یا بهتر است بنویسم رفوزه کرده شدم. عمویم ناراحت شد ولی گفت اگر بخواهم درس بخوانم اشکالی ندارد. من قبول کردم به این شرط که دیگر به همان دبیرستان هدف نروم. من دبیرستان علمیه را که در سرچشمه و در جنوب مسجد و مدرسه سپه سالار، که بعد از انقلاب نامش به مدرسه مطهری تغییر داده شد، واقع بود انتخاب کردم و کلاس ششم متوسطه را مجدداً در آن مدرسه خواندم و در خرداد قبول شدم.

تحصیلات دانشگاهی:

بعد از قبولی در رشته طبیعی ششم متوسطه برای شرکت در کنکور ورودی دانشگاه‌ها آماده می‌شدم. در آن سال‌ها هر دانشکده کنکور خود را داشت و چون از من خواسته شده بود در رشته پزشکی ادامه بدهم در کنکور پزشکی دانشگاه‌های تهران، شیراز، تبریز و مشهد شرکت کردم که در هیچ کدامشان قبول نشدم. سال بعد تصمیم گرفتم در تمام رشته‌های دانشگاهی که می‌توانستم شرکت کنم ثبت نام کنم که همین کار را هم کردم. هدف این بود که در یک رشته دانشگاهی قبول شوم و از معافیت نظام وظیفه استفاده کنم و در اولین فرصت برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به کشور اتریش فرستاده شوم. در دومین سال شرکت در کنکورهای مختلف بالاخره در رشته باستان‌شناسی قبول شدم. من یکی از ۲۹ نفری بودم که در این رشته قبول شدم ولی تنها ۱۷ یا ۱۸ نفر ثبت نام کردند و بقیه یا انصراف دادند و یا در رشته‌های دیگر قبول شده بودند. اولین کلاس درسم با زنده یاد خانم دکتر سیمین دانشور بود. قدرت کلام او به قدری در من تاثیر کرد که تصمیم گرفتم در همین رشته به تحصیل ادامه بدهم. در خرداد ماه ۱۳۴۳ موفق به اخذ درجه لیسانس از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر شدم. عناوین دروسی را که در دوره لیسانس گذراندم عبارت بودند از:

- ۱- باستان‌شناسی آسیای غربی و مصر ۲- باستان‌شناسی ایران قبل از هخامنشی و هند، ۳- باستان‌شناسی

هخامنشی، ۴-باستان‌شناسی ایران (اشکانی و ساسانی)، ۵- تاریخ هنر های ایران (۱)، ۶- تاریخ هنر های ایران (۲)، ۷- تاریخ عمومی هنر، ۸- زیبا شناسی، ۹- موزه داری، ۱۰- فارسی باستان، ۱۱- زبان پهلوی، ۱۲- خطوط باستانی ایران، ۱۳- خطوط اسلامی، ۱۴- فارسی، ۱۵- زبان انگلیسی (۱)، ۱۶- زبان انگلیسی (۲)، ۱۷- مردم شناسی، ۱۸- سکه شناسی، ۱۹- رسم و طراحی، ۲۰- جغرافیای تاریخی، ۲۱- تاریخ تمدن، ۲۲- کتابداری و بایگانی.

پایان‌نامه دوره لیسانس را در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در خرداد ماه سال ۱۳۴۳ با عنوان «بین‌النهرین و علل بنای زیگورات» با راهنمایی روان شاد دکتر عزت الله نگهبان نوشتم و نمره ۲۰ گرفتم.

این اولین بار بود که فهمیدم نمره اصلا مهم نیست و آموختن و لذت در درک فهمیدن مطالبی است که تازه و نو هستند.

در مرداد ۱۳۴۳ برای ادامه تحصیل با استفاده از یک بورس فولبرایت به موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو رفتم. توانائی من در زبان انگلیسی به اندازه‌ای بود که به قول معروف آن زمان می‌توانستم سلام کنم و یا بدرود بگویم. از همان ابتدای ورودم به موسسه معلوم شد که استاد راهنمای من زنده یاد دکتر هلن ج. کنتور است. در همان یکی دو جلسه اول گفتگو با من متوجه شد که من اصلا زبان انگلیسی نمی‌دانم. ولی چون فرشته‌ای بود که به کسوت انسان در آمده بود ترتیبی داد که من یک ترم تحصیل در دانشگاه رزولت در همان شیکاگو زبان انگلیسی بخوانم. در پایان ترم باز تصمیم گرفت که یک ترم دیگر هم فقط زبان بخوانم که من هم اطاعت کردم. بنا بر این سال اول تحصیلم در آمریکا تنها خواندن زبان بود. در دومین سال قرار شد ابتدا امتحان زبان بدهم و اگر قبول شدم درسهائی در باستان‌شناسی انتخاب کنم. استادانی که از من امتحان می‌کردند عبارت بودند از دکتر گوترباک (آلمانی الاصل)، استاد زبان هیتی، دکتر هلن کنتور و پروفیسور دلوگاز (اوکراین الاصل). برای امتحان من صفحه‌ای از کتاب «هنر و معماری بین‌النهرین» تالیف استاد هنری فرانکفورت را باز کردند که من بخوانم و در باره آنچه نوشته شده بود توضیح بدهم. در آن صفحه مطلبی بود که خدائی به نام «انکی» فرمانروای آب‌های دنیای زیرین بود. من به جای فرمانروا از کلمه دیگری می‌خواستم استفاده کنم ولی چیزی به یاد نمی‌آمد. بنا بر این از اصطلاح «کدخدا» استفاده کردم و آن را بیان کردم. خانم کنتور و پرفیسور دلوگاز که در ایران و در باره ایران اطلاعاتی داشتند و تعدادی کلمات فارسی را هم بلد بودند خیلی تعجب کردند و به دکتر گوترباک گفتند که من از اصطلاح مناسب‌تری به عوض فرمانروا استفاده کرده‌ام. به این ترتیب اصطلاح «کدخدا» به دادم رسید و من موفق شدم به تحصیلاتم در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو ادامه بدهم.

طبق ضوابط آن موسسه برای دریافت درجه دکتری (Ph.D) گذراندن ۲۷ عنوان درسی، قبولی در یکی از زبانهای باستانی (که دو ترم زبان فارسی باستان را خواندم)، قبولی در امتحان یک زبان دیگر غیر از انگلیسی (که من زبان فرانسه را انتخاب کرده بودم) و امتحان جامع که در ۴ روز (یک روز در میان) و نگارش یک

مقاله که من عنوان «خانه‌های گرد خاور نزدیک و میانه» را با راهنمایی استادم شادروان ریچارد هینس، کاوش گر نیپور در بین‌النهرین نوشتم را با موفقیت گذراندم. این درسها و یک سال زبان انگلیسی و گذراندن امتحانات جامع ۵ سال طول کشید. چون مدت بورس من ۴ سال بود در سال پنجم با استفاده از یک بورس موسسه شرق‌شناسی که عنوان آن «دستیار استاد» بود سال پنجم را هم با مبلغ بورس که ۱۶۲.۲۵ دلار بود به زندگی دانشجویی نسبتاً خوب زندگی کردم. در این سال که به عنوان «دستیار استاد» از بورس استفاده می‌کردم از دو سعادت برخوردار شدم. یکی آشنائی با سفال‌های آرشیو سفال‌های موسسه شرق‌شناسی با راهنمایی استادم دکتر کنتور بود و دیگری در باره مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین و ایران از آغاز تا دوره هخامنشی به عنوان شاگرد خصوصی دکتر کنتور. نتیجه این شد که امروزه کاتالوک مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین و دوره هخامنشی را از آغاز تا پایان دوره هخامنشی را در اختیار دارم که اگر توفیق پیدا کنم آن را به فارسی ترجمه و چاپ خواهم کرد. سیستم درسی در دانشگاه شیکاگو ثلثی (کوارتر) بود. هر ثلث سه ماه بود. تابستانها درسی انتخاب نمی‌کردم و میرفتم و با استاد باستان‌شناس موزه اسپرینگ فیلد مرکز ایالت ایلینوی زنده یاد دکتر جوزف ر. کالدول در کاوش‌های اودر دیکسون ماند ایالت ایلینوی و یک فصل در کاوش یکی از همکارانش دکتر رابرت هال در دکتور همان ایالت شرکت می‌کردم و از آنها آموزش می‌گرفتم. برای خورد و خوراکم هیئت‌های کاوش هفته‌ای ۵۰ دلار می‌پرداختند که حدود ۵ دلار آن به عنوان مالیات کم می‌شد. در سال ۱۳۴۷ رفتن به حفاری را تعطیل کردم تا به سفارش استاد راهنمایم دکتر کنتور هم به وظیفه‌ام به عنوان «دستیار استاد» عمل کنم و هم در باره مهرهای استوانه‌ای در محضرش تلمذ کنم و خود را برای امتحان جامع و بعد از قبولی در آن نوشتن پایان‌نامه فوق لیسانس و دکتری آماده کنم. در اواسط سال ۱۳۴۷ امتحاناتم تمام شد و چون دیگر بورس برای یک سال دیگر تمدید نمی‌شد و نوشتن پایان‌نامه دکتری هم به بیش از یک سال وقت نیاز داشت به توصیه استاد راهنمایم نوشتن یک مقاله برای تکمیل ضوابط دریافت درجه دکتری، که قبلاً در باره آن نوشتم، و همچنین نوشتن یک پایان‌نامه برای دریافت درجه فوق لیسانس را با عنوان «مسائل ظروف زرین و سیمین فرهنگ کاسپی» با راهنمایی استادم دکتر کنتور نوشتم. این عنوان را برای وجود ارتباط فرهنگی بین فرهنگ‌های ماد، میتانی، مانائی، سکائی و اورارتوئی و سایر قدرتهای منطقه شمال غرب ایران نوشتم. پایان‌نامه فوق لیسانسم را در اواسط اردیبهشت سال ۱۳۴۸ تحویل دادم و با اخذ درجه فوق لیسانس در خرداد ۱۳۴۸ آماده برگشتن به ایران و پی‌گیری نوشتن پایان‌نامه دکتری خود شدم. در ۱۶ شهریور ۱۳۹۵ در باره پایان‌نامه فوق لیسانسم با دکتر نوکنده رئیس موزه ملی ایران صحبت می‌کردم. او پیشنهاد کرد که آن را بدهم موزه ملی ایران چاپ و منتشر کند. ترجمه و صفحه‌آرایی آن تمام شد ولی متأسفانه به دلیل تامین نشدن هزینه چاپ آن هنوز در نوبت چاپ است. برای پایان‌نامه دکترای یکی از موضوعاتی که با مشورت با استاد راهنمایم دکتر کنتور انتخاب کرده بودم «کاتالوک سفالهای پیش‌ازتاریخ ایران» بود. هرچند هرگز از این عنوان برای پایان‌نامه دکتری استفاده نکردم ولی در زمانی که بازنشسته شدم و اوقات فراغتم زیاد شده بود «کاتالوک سفال دوره نوسنگی ایران» را تهیه کردم که خوشبختانه توسط «سازمان سمت» چاپ شد و هم اکنون چاپ دوم آن را هم دارم.

در شهریور ۱۳۴۸ آمدم تهران و مستقیماً رفتم شه‌میرزاد برای دست بوس مادرم و عمویم که ۵ سال ندیده بودم. در آن سال طبق برنامه استادانم در موسسه شرق‌شناسی زنده یادان پروف‌سور دل‌گاز و دکتر کنتور برای حفاری در چغامیش می‌آمدند ایران با هماهنگی قبلی قرار شد من هم با استفاده از بورس بنیاد فورد به مدت یک ترم دانشگاهی بروم چغامیش و نزد آنها آموزش بگیرم. از هفته دوم مهر رفتم چغامیش و تا ۲۰ دی ماه با آنها بودم و به تهران برگشتم. این دوره یکی از بهترین دوره‌های آموزش میدانی من بود هر دو استاد در آموزش من نهایت مهربانی و لطف را می‌کردند و من هرچه در باره کاوش در ایران آموخته‌ام از آنها آموختم. در اوائل بهمن ماه استادم زنده یاد دکتر عزت‌الله نگهبان گفت تا آماده باشم در اواخر بهمن با او بروم به هفت تپه. او مرا به عنوان معاون ارشد خود انتخاب و معرفی کرد. این ماموریت تا اواخر فروردین ۱۳۴۹ طول کشید و به تهران برگشتم. در ۲۴ تیرماه ۱۳۴۹ با داشتن مدرک فوق لیسانس باستان‌شناسی از موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به عنوان استادیار گروه باستان‌شناسی و هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخدام شدم و در اواخر تیرماه برای انجام مقدمات کاوش در دشت قزوین با دکتر رضا مستوفی و زنده یاد دکتر منوچهر ستوده به سگزآباد رفتم. این اولین بار بود که به دشت قزوین و تپه سگزآباد رفتم. از اول مرداد ۱۳۴۹ هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران برای آغاز بررسی و کاوش به دشت قزوین رفت و در دبستان جعفری سگزآباد مستقر شد. این سفر ۲ ماه طول کشید و چون دبستان را باید در اول مهر ماه ترک می‌کردیم مدتی را در خرابه‌های کاروانسرای محمدآباد خره گذراندیم و چون هیچ‌گونه امکاناتی نداشت کار تعطیل شد و هیئت به تهران مراجعت کرد. در این فصل من سرپرستی کاوش در تپه سگزآباد را به عهده داشتم. چند دانشجوی داوطلب هم با هیئت همکاری میکردند.

در بهمن سال ۱۳۴۹ مجدداً به هفت تپه رفتم. در این سال گذراندن ۲۰ واحد درس آموزش عملی برای دانشجویان اجباری شده بود و طبق برنامه گروه‌های ۴ نفره دانشجویها برای ۲ هفته به هفت تپه می‌آمدند. در تابستان سال ۱۳۵۰ کاوش در تپه‌های دشت قزوین، تپه سگزآباد و تپه قبرستان سگزآباد و تپه زاغه ادامه داده شد و در شهریور ۱۳۵۰ کاوش‌ها تعطیل شد و مجدداً در بهمن سال ۱۳۵۱ من به هفت تپه رفتم.

البته ناگفته نماند که از همان سال ورودم به باستان‌شناسی در مهرماه ۱۳۴۰ همیشه از داشتن استادان و همکاران و دانشجویان بسیار مهربان برخوردار بوده‌ام و این یکی از مهم‌ترین الطاف خفیه الهی بود که من از آن برخوردار شدم و هنوز هم هستم.

در سال ۱۳۵۱ که مصادف با سومین سال پژوهش‌های باستان‌شناسی گروه باستان‌شناسی و هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در دشت قزوین بود سرپرستی کاوش در تپه زاغه به من منتقل شد که به مدت سه فصل دیگر در سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸ ادامه داشت. در این چهار فصل موفق به انتقال آموخته‌هایم به تعدادی از دانشجویان شدم که هر فصل تعداد آنها فرق میکرد و دلیل آن حضور و یا عدم حضور برخی از استادان در برنامه بود.

عناوین دروس دوره فوق لیسانس و دکتری که در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو گذراندم:

۱- ادبیات باستانی خاور نزدیک، ۲-آغاز و تکامل خط، ۳- فارسی باستان، ۴-تاریخ خاور نزدیک باستان، ۵- هنر عمومی خاور نزدیک، ۶- بررسی معماری بین‌النهرین، ۷- هنر و باستان‌شناسی دوران قبل از کلاسیک اژه، ۸- باستان‌شناسی فلسطین و مصر، ۹- باستان‌شناسی مصر، ۱۰- مقدمات و مبانی باستان‌شناسی خاور نزدیک (بین‌النهرین)، ۱۱- اصول و مبانی باستان‌شناسی بین‌النهرین، ۱۲- تمدن بین‌النهرین، دوره آغاز نگارش، ۱۳- تمدن بین‌النهرین دوره سلسله‌های قدیم، ۱۴- مسائل باستان‌شناسی ایران، ۱۵- فنون عملی باستان‌شناسی، ۱۶- تحقیق مستقل در باستان‌شناسی ایران، ۱۷- بررسی و مطالعه مهر و مهر استوانه‌ای در خاور نزدیک باستان تا دوره هخامنشی.

پایان‌نامه دوره فوق لیسانس باستان‌شناسی در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو را که در هفته اول اردیبهشت سال ۱۳۴۸ با راهنمایی استادم دکتر کنتور با عنوان:

The Problems of the Gold and Silver vessels of the Caspian Culture

(مسائل ظروف زرین و سیمین فرهنگ کاسپی) نوشتم تحویل دادم و در ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ فارغ‌التحصیل شدم. (هنگام برگزاری نمایشگاه آثار ارمنستان در موزه ملی با آقای دکتر جبرئیل نوکنده درباره شباهت بسیار نزدیک آثار اوراتوئی ارمنستان با آثار مارلیک ایران صحبت می‌کردم و گفتم من این شباهت‌ها را در پایان‌نامه فوق لیسانسم مطرح کرده‌ام. ایشان پیشنهاد کردند اگر من مایل باشم موزه ملی ایران امکان ترجمه و چاپ آن را فراهم می‌کند. پایان‌نامه را به ایشان تحویل دادم و موزه ملی آن را به دو زبان فارسی و انگلیسی آماده کرد. در آخرین خبری که دارم در آذر ماه ۱۳۹۸ برای تامین هزینه چاپ به قسمت دیگر سازمان که باید هزینه چاپ را تامین کند ارسال شده است ولی هنوز هزینه چاپ آن تامین نشده است).

همانطور که قبلاً نوشتم قرار بود با تهیه مدارک و اسناد لازم برای نوشتن پایان‌نامه دکتری به موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو برگردم و پایان‌نامه‌ام را با راهنمایی استادم دکتر کنتور بنویسم. اما اتفاقی رخ داد که مسیر تحصیلاتم عوض شد و به فیلادلفیا رفتم تا پایان‌نامه دکتری خود را در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا با راهنمایی استادم زنده یاد دکتر رابرت دایسون بنویسم. اینک به اختصار این تغییر مسیر را توضیح می‌دهم.

در یکی از روزهای آبان ماه سال ۱۳۵۱ گروهی از استادان و باستان‌شناسان و انسان‌شناسان اروپائی و آمریکائی برای بازدید از کاوش‌های دانشگاه تهران در دشت قزوین آمدند. در این گروه استاد راهنمایم دکتر کنتور هم حضور داشت. آقای دکتر رابرت ه. دایسون استاد بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا هم آمده بود. وقتی برای بازدید از کار هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران به تپه زاغه که سرپرستی کاوش در آن محل را به عهده داشتم آمدند من به تفصیل کارم را در تپه زاغه شرح دادم. دکتر دایسون در حضور همه حضار از من پرسید ساکنان این محل چه کسانی بودند. من در جواب گفتم من باستان‌شناسی خوانده‌ام و شما که انسان‌شناسی خوانده‌اید و استاد این رشته هستید باید پاسخ دهید. دکتر دایسون می‌دانست که من برای

دریافت درجه دکتری مشغول جمع‌آوری اطلاعات هستم و قرار است که پایان نامه‌ام را با دکتر کنتور بنویسم فوراً گفت چرا خودت انسان‌شناسی نمی‌خوانی که خودت جواب بدهی. من در حضور زنده یادان استادانم خانم دکتر کنتور و دکتر نگهبان خیلی خجالت کشیدم. همانجا خانم دکتر کنتور و آقای دکتر نگهبان به دکتر دایسون گفتند خودت او را ببر. من از گفته استادم دکتر کنتور کمی ناراحت شدم. قبل از ناهار در کاروانسرا به او گفتم خانم دوست نداری من شاگرد شما باشم. در جواب گفت چون ترا خیلی دوست دارم با عزت، منظور دکتر نگهبان بود، قبلاً با دایسون صحبت کردیم و از او خواستیم ترا به پنسیلوانیا ببرد که تا جوان هستی رشته انسان‌شناسی را هم بخوانی.

ادامه تحصیل در رشته انسان‌شناسی:

در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۳ با تجربه شرکت در یک فصل کاوش در چغامیش، چهار فصل کاوش در هفت تپه و چهار فصل کاوش در دشت قزوین در تپه‌های چغامیش، هفت تپه، سگزآباد و زاغه با استفاده از بورس دانشگاه تهران و وزارت علوم همراه با همسر و دخترم به آمریکا رفتم و در دانشگاه پنسیلوانیا در شهر فیلادلفیا به تحصیلاتم برای اخذ درجه دکتری ادامه دادم.

در این تغییر دانشگاه دچار مشکلات زیادی شدم. دانشگاه شیکاگو با سیستم ثلثی (کوارتر = هر کوارتر سه ماه) اداره می‌شد ولی دانشگاه پنسیلوانیا با سیستم فصلی (سیمستر = هر سیمستر چهار ماه). ضوابط برای اخذ درجه دکتری هم فرق می‌کرد. در شیکاگو گذراندن ۲۷ عنوان درس اجباری بود و در پنسیلوانیا گذراندن ۲۰ عنوان درس. ۲۷ درس شیکاگو در موضوعات باستان‌شناسی و هنر و تاریخ بود در صورتی که در پنسیلوانیا موضوعات دروس به چهار گروه انسان‌شناسی فرهنگی، انسان‌شناسی جسمانی، انسان‌شناسی از نظر زبان‌شناسی و باستان‌شناسی پیش‌تاریخ دسته‌بندی شده بودند. از ۲۷ درس من در دانشگاه شیکاگو تنها ۸ درس پذیرفته شده بود و باید ۱۲ درس در سایر گروه‌ها می‌گذراندم. ورود به جلسه امتحان جامع برای درجه دکتری قبولی در یک زبان دوم اجباری بود. من که در شیکاگو در امتحان زبان فرانسه در همان اولین مرحله قبول شده بودم در پنسیلوانیا سه بار رد شدم تا بالاخره در مرحله چهارم قبول شدم. ممتحن امتحان زبان فرانسه در دانشگاه پنسیلوانیا دکتر ژاک برداز، استاد فرانسوی دوره پارینه سنگی بود که بسیار سخت‌گیر بود و موضوعاتی از هر چهار گروه علمی انسان‌شناسی فرهنگی، جسمانی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی را انتخاب می‌کرد. امتحان جامع با سئوالاتی از هر یک از چهار رشته در دو روز بدون فاصله برای داوطلبان درجه دکترا و فوق لیسانس بر گزار می‌شد و جواب امتحان نیز یک ماه بعد از امتحان به صورت محرمانه به دانشجو اعلام می‌شد. در آن سال ۲۵ دانشجو برای دوره فوق لیسانس و دکتری ثبت نام کرده بودند. روز امتحان تنها ۲۴ نفر شرکت کرده بودند. یک نفر از ترس اینکه قبول نشود شرکت نکرد تا در سال بعد شرکت کند. بعد از یک ماه نامه‌های نتیجه امتحان جامع برای دانشجویان ارسال شد. من نامه‌ام را به همسرم دادم و گفتم اگر قبول شدم بسیار آرام به من بگو و اگر خدای نکرده قبول نشدم دلداریم نده. من نامه را به همسرم دادم و خودم رفتم به اطاق دیگر. ناگهان صدای فریاد جیغ مانند همسرم را شنیدم که فوراً خودم را به او رساندم که ببینم چه شده است. دیدم اشک از چشمانش جاری شده و توان

صحبت کردن را ندارد. نامه را از او گرفتم و دیدم من هم جزو قبول شدگان امتحان جامع برای دوره دکترا هستم. دو روز بعد تمام دانشجویانی را که در امتحان جامع شرکت کرده بودند با همسرانشان به عصرانه در دفتر رئیس دانشگاه دعوت کردند که من و همسرم رفتیم و دخترمان را به یکی از دوستانمان سپردیم. در نیمه اردیبهشت سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) ۱۵ نسخه از پایان نامه‌ام را که عنوان آن «تپه زاغه: روستای هزاره ششم در دشت قزوین فلات مرکزی ایران بود» به دفتر دانشکده دادم تا برای استادانی که باید در جلسه دفاع من شرکت کنند ارسال شود. در ۱۰ خرداد ۱۳۵۶ خورشیدی (۳۰ ماه مه ۱۹۷۷ میلادی) از پایان نامه‌ام دفاع کردم و موفق به دریافت درجه دکتری در انسان‌شناسی با گرایش باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ شدم.

عناوین دروس دوره دکتری انسان‌شناسی با گرایش پیش‌ازتاریخ که در دانشگاه پنسیلوانیا گذراندم:

۱- توسعه و تکامل و تطور افکار علمی انسان‌شناسی، ۲- زبان‌شناسی فرهنگ، ۳- مبانی علمی عالی انسان‌شناسی، ۴- فناوری و فرهنگ، ۵- مبانی مقدماتی جامعه‌شناسی، ۶- مبانی عالی جامعه‌شناسی، ۷- تحقیق در زمینه انسان‌شناسی فرهنگی و جسمانی، ۸- روش‌های علمی-کاربردی در باستان‌شناسی، ۹- مبانی عالی باستان‌شناسی، ۱۰- فنون و تکنیک در باستان‌شناسی، ۱۱- مبانی عالی انسان‌شناسی جسمانی، ۱۲- انسان‌شناسی جسمانی و ژنتیک، ۱۳- باستان‌شناسی و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ خاور نزدیک، ۱۴- باستان‌شناسی و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ ایران، ۱۵- تحقیق در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ ایران، ۱۶- تحقیق در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ جهان.

عنوان پایان نامه دوره دکترای انسان‌شناسی با گرایش باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا در خرداد سال ۱۳۵۶

Tepe Zagheh : A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau
(تپه زاغه: یک روستای هزاره ششم پیش‌ازمیلاد در دشت قزوین فلات مرکزی ایران) بود که با راهنمایی استادان زیر نوشتم:

استاد راهنما: دکتر رابرت ه. دایسون جونیر؛

استاد مشاور انسان‌شناسی فرهنگی: دکتر بریان اسپونر؛

استاد مشاور باستان‌شناسی: دکتر کریس هملین.

تا اواسط تیرماه من و همسر و دخترم در فیلادلفیا ماندیم و بعد برای خداحافظی با فامیل که تعدادشان نسبتاً زیاد بود به ایالات مختلف رفتیم و در اوائل شهریور ۱۳۵۶ به ایران برگشتم و در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به کارم ادامه دادم.

سخن آخر:

به عنوان سخن آخر می‌خواهم به یاد شما بیاورم که در کنکور ورودی باستان‌شناسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۰ خورشیدی ۲۹ نفر پذیرفته شدند و تنها ۱۷ یا ۱۸ نفر ثبت نام کردند. معدل سنی سه نفر از قبول شدگان ثبت نام کرده حدود ۴۰ سال بود و بقیه در سنین ۲۰ تا ۲۲ بودند. از یکی از آن سه نفر پرسیدم که

شما چرا این رشته را انتخاب کردید. گفت من با دیپلم متوسطه در مرتبه آموزگاری استخدام شدم برای ترفیع اگر لیسانس بگیرم می‌روم به رتبه دبیری دبیرستان که هم از نظر شغلی و هم از نظر دریافت حقوق بیشتر از آموزگاری است. ولی من نمی‌دانم چرا نتوانستم از مزایای تحصیلات بیشتر استفاده کنم. در تیرماه ۱۳۴۹ با مدرک فوق لیسانس از موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در آمریکا در مرتبه استادیاری استخدام شدم. در خرداد ماه ۱۳۵۶ از بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا دکترا گرفتم و در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۹ در همان مرتبه استادیاری بازنشسته شدم. باین ترتیب ۸ سال در قبل از انقلاب استادیار بودم و ۲۲ سال و شش ماه و بیست یک روز هم در بعد از انقلاب در مرتبه استادیاری انجام وظیفه کردم. البته این عدم گرفتن ترفیع به دلیل آنچه اصطلاحاً گفته می‌شود «رکود علمی» نبود. در مرداد ماه ۱۳۹۸ موجهی پیش آمد که به اجبار «زندگی‌نامه علمی» خود را روز آمد کردم. به موجب آن تا مرداد ماه ۱۳۹۸ من ۷۴ مقاله فارسی چاپ و منتشر کردم که ۲۹ مقاله در قبل از دریافت حکم بازنشستگی چاپ و منتشر شده‌اند. ۲ مقاله دو زبانه فارسی - انگلیسی که هر دو در زمان قبل از بازنشستگی چاپ و منتشر شده‌اند. از ۲۱ مقاله به زبان انگلیسی ۹ مقاله قبل از بازنشستگی چاپ و منتشر شده‌اند. همه ۵ مقاله ترجمه از انگلیسی به فارسی من قبل از بازنشستگی چاپ و منتشر شده‌اند. ۷ کتاب از ۱۴ کتاب‌های من در قبل از دریافت حکم بازنشستگی من چاپ و منتشر شده‌اند. نخستین «واژه‌نامه باستان‌شناسی انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی» یکی از آنها است. متن کتاب «انگلیسی برای دانشجویان رشته باستان‌شناسی» و کتاب «باستان‌شناسی ایران از آغاز تا آستانه شهرنشینی» و کتاب «بین‌النهرین در دوره پیش‌ازتاریخ» (که بعد از بازنشستگی با ویرایش جدید چاپ و منتشر شده است) و کتاب «باستان‌شناسی و هنر مصر باستان» از کتاب‌های درسی است که در دانشگاه‌های ایران که در آنها رشته باستان‌شناسی تدریس می‌شود قبل از بازنشستگی من چاپ و منتشر شده‌اند. ۶ جلد کتاب هم از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ام که قبل از دریافت حکم بازنشستگی چاپ و منتشر شده‌اند. علاوه بر آنچه در بالا اشاره شد تمام گزارش‌های نهائی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی که سرپرستی و اجرا کردم نیز در قبل از دریافت حکم بازنشستگی چاپ و منتشر کرده‌ام.

بنا بر این حتما کوتاهی از خودم بود که به توصیه عمومی و نصایح استادم دکتر سیمین دانشور عمل کردم. آنها به من گفته بودند هیچگاه از کسی تقاضا و یا خواهش نکنم. بنا بر این برای دریافت ترفیع مرتبه از استادیاری به بالاتر لازم بود یاد داشتی برای مسئولی که سمت بالاتری از من داشت بنویسم و در ابتدا بنویسم «خواهشمند است» یا «مستدعی است ترتیبی اتخاذ فرمایند تا مراتب ترفیع من از ... به ... اعمال شود». عموی من همیشه میگفت این بیت حافظ را به یاد داشته باشم که:

کار خود کرده خدا بزرگداری حافظ ای بساعیش که بالطف خدا داده کنی

و می‌گفت به قول عبید ذاکانی:

چون زیزدان هر چه خواهی می‌دهد خلعت و انعام سلطان گو باش

و وقتی که من به عنوان استادیار از شاگردی استادان بسیار عزیزم زنده یادان دکتر سیمین دانشور و عزت‌الله نگهبان به درجه همکاری با آنها ارتقاء پیدا کرده بودم بالاترین درجه و بالاتر از دانشیاری و استادی بود. آن دو عزیز به من توصیه کرده بودند که ۱- هیچگاه برای پول تدریس نکنم. به همین دلیل در تمام مدت انجام وظیفه‌ام به عنوان استادیار در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران تدریس می‌کردم در هیچ دانشگاه و یا دانشکده دیگری برای دریافت حق‌التدریس درس ندادم و ۲- از کسی تقاضا و خواهش کنم که حد اقل یکی دو درجه بالاتر از من باشد تا منت سر من نگذارد.

بعد از تحریر:

به این نکته هم باید اشاره داشته باشم که آنچه در این مقاله می‌خوانید به تماماً با استفاده از حافظه‌ام نوشتم. البته بعضی مطالب را نمی‌بایست می‌نوشتم که نوشتم و برخی دیگر را باید می‌نوشتم که ننوشتم. مشکل از حافظه است که گاهی بعضی موارد را به یادم می‌آورم و برخی دیگر را فراموش می‌کنم. یادآوری شده‌ها و فراموش شده‌ها نتیجه تبانی آن دو است که شهریار، شاعر سخن‌شناس، هم دچار همین بلا شده بود که گفت:

با همه نسیان تو کوئی در پی آزار من
خاطرم با خاطرات خود تبانی میکند.

معماری

پیوست ۲

زندگی‌نامه علمی من، تهیه شده در مرداد ماه ۱۳۹۸

ورود

در مردادماه سال ۱۳۹۸ تهیه زندگی‌نامه علمی من ضرورت پیدا کرد. از آنجا که بعد از فارغ‌التحصیلی همچنان به نوشتن و یادگیری و آموختن ادامه دادم اینک آن زندگی‌نامه را به صورت پیوستی ضمیمه این کتاب می‌کنم. تنها تغییر این زندگی‌نامه جدید با آن که در مرداد ۱۳۹۸ تهیه کرده بودم افزودن مواردی است که بعد از مرداد سال ۱۳۹۸ به زندگی‌نامه من افزوده شده است.

نام: صادق (شاپور) نام‌خانوادگی: ملک شهمیرزادی تاریخ تولد: ۱۳۱۹ نام پدر: محمدعلی

تحصیلات:

دیپلم: رشته طبیعی، دبیرستان علمیه تهران، خرداد ۱۳۳۹.
لیسانس: باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خرداد ۱۳۴۳.
فوق لیسانس: باستان‌شناسی، (رشته اصلی: باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ ایران و بین‌النهرین و رشته فرعی: باستان‌شناسی و هنر مصر باستان)، موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو (The Oriental Institute of the University of Chicago)، خرداد ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ م.).
دکترای: انسان‌شناسی با گرایش پیش‌ازتاریخ از دانشگاه پنسیلوانیا امریکا (University of Pennsylvania, Anthropology: Prehistory Tendency) خرداد ۱۳۵۶ (۱۹۷۸ م.).

پایان نامه‌ها

لیسانس: بین‌النهرین و علل بنای زیگورات (۱۳۴۳).

فوق لیسانس:

The Problems of the Gold and Silver vessels of the Caspian Culture

مقاله برای تکمیل ضوابط دریافت درجه دکتری در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو
Round Houses in the Ancient Near East

دکترای:

Tepe Zagheh : A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.

بورسها و امتیازهای علمی.

- ۱- بورس تحصیلی برای مدت چهارسال برای ادامه تحصیلات درموسسه شرقشناسی دانشگاه شیکاگو به آمریکا از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۷، اهدا کننده بورس: بنیاد فولبرایت (Fullbright).
- ۲- بورس ویژه تحصیلی یادنامه کارل ه. کرلینگ (Carl H. Krealing Memorial Fellow) «برای ادامه تحصیل در موسسه شرقشناسی دانشگاه شیکاگو به مدت یک سال از ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸.
- ۳- بورس مسافرت و بازدید از موزه‌های اروپا و شرکت در یک فصل حفاری در چغامیش خوزستان از طرف بنیاد فورد (Ford Foundation) در تابستان و پائیز ۱۳۴۸.
- ۴- بورس تحصیلات تکمیلی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایران برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا مشترکا بوسیله وزارت علوم و آموزش عالی و دانشگاه تهران به مدت سه سال از شهریور ۱۳۵۳ تا شهریور ۱۳۵۶.
- ۵- بورس بنیاد ژاپن (Japan Foundation)

عضویت در مجامع علمی داخلی و بین المللی

- ۱- مشاور مجله «باستان شناسی و تاریخ»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵.
 - عضو هیئت تحریریه مجله «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶.
 - 1- Conceil Permanent de L'Union International des Sciences Prehistoriques et Protohistoriques
 - 2- »Member of the Scientific Bord of Paleorient , Journal of Centre National de la Recherché Scientifique (CNRS).
- از ماه ژوئن ۱۹۹۱ (خرداد ۱۳۷۰) تا کنون.
- 3- Active Member of the New York Academy of Sciences.
- از ماه نوامبر ۱۹۹۵ (ماه آبان ۱۳۷۴) به مدت سه سال. به علت عدم توانائی پرداخت سالانه ۱۰۵ دلار حق عضویت از سال ۱۳۷۷ تا کنون عضویت اینجانب به حالت تعلیق درآمده است.
- ۴- عضو پیوسته بنیاد ایران شناسی از سال ۱۳۸۸ تا انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خامنه‌ای به ریاست بنیاد ایران‌شناسی در تیرماه ۱۳۹۲.

وضعیت اشتغال:

در ۲۴ تیرماه ۱۳۴۹ با پایه ۱ مرتبه استادیاری تمام وقت در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنردانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخدام و مشغول به کار شدم و در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۹ پس از ۳۰ سال و ۶ ماه ۲۱ روز خدمت در پایه ۱۰ همان مرتبه استادیاری به افتخار بازنشستگی نایل شده‌ام و از آن تاریخ به بعد دیگر تدریس را برای همیشه ترک کرده‌ام.

عناوین دروس دوره لیسانس که در دانشگاه تهران گذراندم:

۱- باستان‌شناسی آسیای غربی و مصر، ۲- باستان‌شناسی ایران قبل از هخامنشی و هند، ۳- باستان‌شناسی هخامنشی، ۴- باستان‌شناسی ایران (اشکانی و ساسانی)، ۵- تاریخ هنرهای ایران (۱)، ۶- تاریخ هنرهای ایران (۲)، ۷- تاریخ عمومی هنر، ۸- زیبا شناسی، ۹- موزه دار، ۱۰- فارسی باستان، ۱۱- زبان پهلوی، ۱۲- خطوط باستانی ایران، ۱۳- خطوط اسلامی، ۱۴- فارسی، ۱۵- زبان انگلیسی (۱)، ۱۶- زبان انگلیسی (۲)، ۱۷- مردم شناسی، ۱۸- سکه شناسی، ۱۹- زسم و طراحی، ۲۰- جغرافیای تاریخی، ۲۱- تاریخ تمدن، ۲۲- کتابداری و بایگانی.

عناوین دروس دوره فوق لیسانس و دکتری که در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو گذراندم:

۱- ادبیات باستانی خاور نزدیک، ۲- آغاز و تکامل خط، ۳- فارسی باستان ۴- تاریخ خاور نزدیک باستان، ۵- هنر عمومی خاور نزدیک، ۶- بررسی معماری بین‌النهرین، ۷- هنر و باستان‌شناسی دوران قبل از کلاسیک اژه، ۸- باستان‌شناسی فلسطین و مصر، ۹- باستان‌شناسی مصر، ۱۰- مقدمات و مبانی باستان‌شناسی خاور نزدیک (بین النهرین)، ۱۱- اصول و مبانی باستان‌شناسی بین‌النهری، ۱۲- تمدن بین‌النهرین دوره آغاز نگارش، ۱۳- تمدن بین‌النهرین دوره سلسله‌های قدیم، ۱۴- مسائل باستان‌شناسی ایران، ۱۵- فنون عملی باستان‌شناسی، ۱۶- تحقیق مستقل در باستان‌شناسی ایران، ۱۷- بررسی و مطالعه مهر و مهر استوانه‌ای در خاور نزدیک باستان تا دوره هخامنشی.

عناوین دروس دوره دکتری انسان‌شناسی با گرایش باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ که در دانشگاه پنسیلوانیا گذراندم:

۱- توسعه و تکامل و تطور افکار علمی انسان‌شناسی، ۲- زبان فرهنگ، ۳- مبانی علمی عالی انسان‌شناسی، ۴- فناوری و فرهنگ، ۵- مبانی مقدماتی جامعه‌شناسی، ۶- مبانی عالی جامعه‌شناسی، ۷- تحقیق در زمینه انسان‌شناسی فرهنگی و جسمانی، ۸- روش‌های علمی - کاربردی در باستان‌شناسی، ۹- مبانی عالی باستان‌شناسی، ۱۰- فنون و تکنیک در باستان‌شناسی، ۱۱- مبانی عالی انسان‌شناسی جسمانی، ۱۲- انسان‌شناسی جسمانی و ژنتیک، ۱۳- باستان‌شناسی و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ خاور نزدیک، ۱۴- باستان‌شناسی و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ ایران، ۱۵- تحقیق در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ ایران، ۱۶- تحقیق در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ جهان.

عناوین پایان‌نامه‌ها

پایان‌نامه دوره لیسانس در گروه باستان‌شناسی و هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در خرداد ماه سال ۱۳۴۳ «بین‌النهرین و علل بنای زیگورات»، استاد راهنما: روان‌شاد دکتر عزت‌الله نگهبان.

پایان‌نامه دوره فوق لیسانس باستان‌شناسی در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در آمریکا در خرداد ماه سال ۱۳۴۸ (The Problems of the Gold and Silver Vessels of the Caspian Culture). (مسائل ظروف زرین و نقره‌ای فرهنگ کاسپی). استاد راهنما: شادروان دکتر هلن ج. کنتور.

پایان‌نامه دوره دکترای انسان‌شناسی با گرایش باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا در خرداد سال ۱۳۵۶.

Tepe Zagheh : A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau
 (تپه زاغه: یک روستای هزاره ششم پیش از میلاد در دشت قزوین فلات مرکزی ایران)
 استاد راهنما: دکتر رابرت ه. دایسون جونیر، استاد مشاور انسان‌شناسی فرهنگی: دکتر بریان اسپونر، استاد مشاور باستان‌شناسی: دکتر کریس همیلین.



تصویر دیپلم لیسانس باستان‌شناسی دانشگاه تهران



تصویر دیپلم فوق لیسانس (M.A.) باستان‌شناسی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو



تصویر دیپلم دکترای انسان‌شناسی (Ph.D.) با گرایش باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه پنسیلوانیا

تدریس در دانشگاه‌های خارج از کشور

تدریس درسی با عنوان «باستان‌شناسی و فرهنگ ایران باستان» دانشگاه هلستینکی، هلستینکی، کشور فنلاند. آبان و آذر ۱۳۷۵.

تدریس دروس عملی و نظری در گروه باستان‌شناسی

در مدت سی سال خدمت آموزشی تدریس دروس در باستان‌شناسی ایران و بین‌النهرین و مصر باستان و روش تحقیق و دروس عملی باستان‌شناسی را به عهده داشته‌ام. بعدها تدریس بعضی از آنها با ورود اعضاء جدید بدون اخذ موافقت اینجانب از اینجانب اخذ و به سایر همکاران محترم سپرده شده است.

عناوین مقالات

مقالات تالیفی فارسی:

- ۱- «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد (سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)» در مجله مارلیک، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دیماه ۲۵۳۶، ص. ۱۵۴-۱۲۸.
- ۲- «تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده» در مجله کند و کاو، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، ۱۳۵۹. فارسی: ص. ۷۰-۵، انگلیسی: ص. ۲۱-۱۳.
- ۳- «شهرنشینی و شهرسازی از آغاز تا هزاره پنجم پیش از میلاد»، در نظری اجمالی به شهر و شهرسازی در ایران، به کوشش: محمد یوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۲۱-۱.

- ۴- «اشاره‌ای مختصر به تحول باستان‌شناسی در ایران»، در مجله اثر، شماره‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۱۶۰-۱۳۳.
- ۵- «سفالهای هزاره پنجم قبل‌ازمیلاد میدان باستانی دلازیان سمنان»، مجله اثر، همان، ص. ۴۶-۴۴.
- ۶- «مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران»، در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بهار و تابستان ۱۳۶۶، ص. ۷۳-۵۷.
- ۷- «بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه»، در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص. ۱۲-۲.
- ۸- «بافت روستای پیش‌ازتاریخ زاغه» در مجله ساختمان، شماره ۶، تهران، آبان ۱۳۶۷، ص. ۶۷-۵۷.
- ۹- «پیشنهادی برای ترتیب آرشیوی از آثار غیرمنقول فرهنگی»، در مجله باستان‌شناسی و تاریخ سال سوم، شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بهار و تابستان ۱۳۶۸، ص. ۵۱-۵۰.
- ۱۰- «اشاره‌ای برپیش از تاریخ دامغان» در بناها و شهر دامغان به کوشش: م. م. فلامکی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۸، ص. ۸۵-۱۰۰.
- ۱۱- «بررسی مطالعات باستان‌شناسی در ایران» در مجموعه مقالات نخستین انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش: علی موسوی گرمارودی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۹، ص. ۴۴۷-۳۷۳.
- ۱۲- «نخستین مورخ» در مجله دانشنامه، نشریه دانشگاه آزاد اسلامی، مجله دوره عالی تحقیقات (دکتری)، سال اول، شماره ۱، تهران، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۴-۱۰۶.
- ۱۳- «مقدمه‌ای بر شهرنشینی»، دیباچه‌ای بر کتاب: نخستین شهر، تالیف: روث وایت‌هاوس، ترجمه: مهدی سبحانی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۹، ص. یک الی هشت.
- ۱۴- «تاملی در علل جابه‌جائی استقرارهای پیش‌ازتاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران» در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۸ و ۹، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۶۹، ص. ۱۰-۲.
- ۱۵- «نقش موزه‌ها در تعلیم و تربیت» در مجله میراث فرهنگی، سال دوم، شماره سوم و چهارم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، پائیز ۱۳۷۰، ص. ۴۸-۴۵.
- ۱۶- «مسئله سفال خاکستری رنگ در ایران» دیباچه‌ای بر کتاب تهران سه هزار و دویست ساله بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، تالیف: سیف‌الله کامبخش فرد، نشر فضا، تهران، ۱۳۷۰، ص. یکم الی پنجم.
- ۱۷- «تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی» در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ماه ۱۳۷۱، ص. ۱۲-۲.
- ۱۸- «تصویری از پوشش گیاهی و حیوانی حاشیه کویر در ۷۰۰۰ سال پیش» در مجموعه مقالات سمینار

- مسائل مناطق بیابانی و کویری ایران، مرکز تحقیقات کویری و بیابانی ایران، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱، ص. ۲۶۸-۲۵۳.
- ۱۹- «باستان‌شناسی چیست و باستان‌شناس کیست» درمرز پرگهر، نامگانی استاد علی سامی، (۲۸ مقاله در زمینه‌های باستان‌شناسی، فرهنگ و ادب، تاریخ و هنر ایران)، به کوشش: دکتر محمود طاووسی، نوید، شیراز، ۱۳۷۲، جلد دوم ص. ۴۲-۳۵.
- ۲۰- آثار دوران پارینه سنگی حوضه مسیله در جنوب تهران» در خبرنامه مرکز تحقیقات و مطالعات ایرانگردی و جهانگردی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور سیاحتی و زیارتی، شماره یکم، تهران، آذر ۳۷۲، ص. ۱۰-۹.
- ۲۱- «انتقال اندیشه: سوسک مصری در دشت قزوین» در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۷۴-۶۶.
- ۲۲- نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری خانه‌های مسکونی کهن ایران: روستای پیش‌از تاریخ زاغه» در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، به کوشش: باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۳۷۴، جلد نخست، ص. ۲۵-۱۳.
- ۲۳- «گاهنگاری پیش‌از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی» در مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۴، ص. ۱۸-۲.
- ۲۴- «شکار جرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش: آثار دوران پارینه سنگی میانه حوضه مسیله در مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم بین‌المللی کوارترنر، گردآوری فرخ برزگر، مرکز انتشارات ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۷۴ (توزیع ۱۳۷۶)»، ص. ۱۴۲-۱۲۹.
- ۲۵- «پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش‌از تاریخ خوزستان: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی» در یادنامه گردهمائی باستان‌شناسی- شوش، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، جلد ۱، ص. ۴۱۹-۳۹۵.
- ۲۶- «گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی درپوئینک ورامین» در گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۴۹-۳۹.
- ۲۷- «بررسی مفهوم «شهر» از دیدگاه باستان‌شناسی» در مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهر سازی ایران، به کوشش: دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۸، جلد نخست، ص. ۴۰-۳۱.
- ۲۸- «کاروانسرای محمد آباد: نخستین مدرسه صحرائی باستان‌شناسی در ایران» در باستان‌شناسی و هنر ایران: مقاله ۳۲ در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۷-۱.
- ۲۹- «پیش‌از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره نوسنگی» در اطلس ملی ایران «تاریخ»، سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۸، ص. ۷-۱.
- ۳۰- «دییاجه زیگورات سیلک» در زیگورات سیلک، گزارش فصل یکم «طرح بازنگری سیلک»، سلسله

- گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، به کوشش: صادق ملک شهمیرزادی، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۲۱-۲۵.
- ۳۱- «زیگورات سیلک»، در زیگورات سیلک، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۲۷-۵۴.
- ۳۲- «مقدمه برای نقره کاران سیلک در نقره کاران سیلک» پژوهشکده باستان‌شناسی ۱۳۸۲ ص. ۲۰-۱۵.
- ۳۳- «گزارش کاوش» گمانه ج»، در: نقره کاران سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی ۱۳۸۲ ص. ۶۹-۶۵.
- ۳۴- «تپه شورابه»، در: نقره کاران سیلک، ص. ۱۷۷-۱۶۷.
- ۳۵- گاهنگاری پیش‌ازتاریخ فلات مرکزی ایران بر اساس اطلاعات به دست آمده از نتایج پژوهش «طرح بازنگری سیلک»، در: نقره کاران سیلک، ص. ۲۰۸-۱۹۷.
- ۳۶- «مقدمه برای سفالگران سیلک» در سفالگران سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۳، ص. ۲۶-۱۶.
- ۳۷- «گزارش برش لایه‌نگاری در تپه شمالی سیلک»، در: سفالگران سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۳، ص. ۹۴-۹۱.
- ۳۸- «مقدمه برای صیادان سیلک» در صیادان سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی ۱۳۸۴ ص. ۲۱-۱۷.
- ۳۹- «صیادان سیلک» در صیادان سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴، ص. ۲۶-۲۳.
- ۴۰- «زیگورات سیلک و پ از سازی جدیدی از آن» در صیادان سیلک پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶-۱۵۷.
- ۴۱- سیلک: کهن‌ترین روستای محصور ایران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ص. ۶۷-۱۵.
- ۴۲- «کهن‌ترین یافته باستان‌شناسی در سرزمین تهران» کتاب تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۴۳- «بازتاب تحول جامعه بی‌طبقه به جامعه طبقاتی در تزئین سفال در دوره نو سنگی»، مجله انسان‌شناسی، سال هشتم، شماره پیاپی ۱۳، پائیز و زمستان ۱۳۸۹، (انتشار در زمستان ۱۳۹۰)، ص. ۱۶۲-۱۴۸.
- ۴۴- «سفال خاکستری دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران، در: محامد محمود. آن آفتاب تابان» یادگارنامه شادروان دکتر محمود بروجردی. به کوشش: دکتر غلامرضا اعوانی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰، ص. ۴۹۱-۵۰۶.
- ۴۵- «مقدمه برای روستائیان سیلک» در روستائیان سیلک، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۱، ص. ۱۹-۱۷.
- ۴۶- «روستائیان سیلک، در روستائیان سیلک، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۱ ص. ۳۸-۲۵۱۳۹۱.

- عناوین مقالات در کتاب «گفتارهایی در باستان‌شناسی: مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۹۶
- ۴۷- «فلات مرکزی ایران» یا «مرکز فلات ایران؟»؛
- ۴۸- باستان‌شناسی و باستان‌شناختی؛
- ۴۹- کاوش‌های نجات بخشی و کاوش‌های اضطراری؛
- ۵۰- اداره و مدیریت بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی؛
- ۵۱- ادوار فرهنگی سیلک بر اساس پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک»؛
- ۵۲- سفال خاکستری دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران (ویرایش جدید)؛
- ۵۳- سفال خاکستری - سیاه دوره آغازشهرنشینی در فلات مرکزی ایران: نمونه سیلک؛
- ۵۴- دوره «مس سنگی» در فلات مرکزی ایران بر اساس پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک»؛
- ۵۵- کاشت دندان مسی (ایمپلنت) در ۶۳۰ سال پیش در فلات مرکزی ایران: نمونه سیلک؛
- ۵۶- پوشش حیوانی دشت کاشان در ۵۵۰۰ سال پیش به روایت نقوش تزئینی ظروف سفالی سیلک؛
- ۵۷- زیگورات سیلک؛
- ۵۸- تپه زاغه در دشت قزوین و «مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده» (ویرایش جدید)؛
- ۵۹- تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از عملکرد منازل مسکونی روستای ۷۰۰۰ سال پیش (ویرایش جدید)؛
- ۶۰- روش پخت نان در روستای ۷۰۰۰ سال پیش زاغه و مسئله همسایگی مرتبط با آن. پژوهشی قوم باستان‌شناسانه؛
- ۶۱- گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد در دشت قزوین (سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ . ویرایش جدید)؛
- ۶۲- انتقال اندیشه: سوسک مصری در دشت قزوین (ویرایش جدید)؛
- ۶۳- آق تپه: نخستین نمونه کلاته دوره نوسنگی در ایران؛
- ۶۴- تراشنده‌ای از دوره پارینه سنگی میانه یافت شده در حوضه مسیله جنوب تهران در دشت ری؛
- ۶۵- گاهنگاری فلات مرکزی ایران بر اساس نتایج حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی (یازدهمین ویرایش)
- ۶۶- گاهنگاری پیش‌ازتاریخ جنوب غرب ایران؛
- ۶۷- گاهنگاری پیش‌ازتاریخ جنوب شرق ایران؛
- ۶۸- بازتاب جامعه بی‌طبقه به جامعه طبقاتی و جامعه سلسله مراتبی بر اساس نقوش ظروف سفالی و بقایای معماری دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران؛
- ۶۹- اهمیت نقش ایران در برقراری ارتباط بین شرق و غرب در مسیر راه مشهور به «جاده ابریشم»؛
- ۷۰- باستان‌شناسی ایران در یک نگاه (ویرایش جدید)؛
- ۷۱- «تفاهم نامه» سال ۱۳۸۳ با عنوان گروه بین‌المللی مطالعات شرق ایران فی‌مابین پژوهشکده

- باستان‌شناسی و مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه (CNRS)؛
- ۷۲- «روستای هفت هزار ساله‌ی زاغه در دشت قزوین»، در «کتاب ایران زمین»، موسسه علمی فرهنگی فضا، انجمن علمی فضای معماری نو ایران، نشر فضا، تهران، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۸-۲۱۸؛
- ۷۳- «زیگورات سیلک کاشان»، در «کتاب ایران زمین»، موسسه علمی فرهنگی فضا، انجمن علمی فضای معماری نو ایران، نشر فضا، تهران، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۶ - ۲۵۹؛
- ۷۴- «پیشگفتار، در «پروژه پیش‌ازتاریخ زهره، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل‌چگاسفلی، عباس مقدم، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۹۷، ص. ۱-۳».

مقالات دو زبانه (فارسی - انگلیسی)

- ۱- «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزاباد (سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ »
 “The Excavation at Sagzabad, Mound, Qazvin Plain, Iran, 1970-71”
 در مجله مارلیک، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دیماه ۲۵۳۶، ص. ۶۷-۷۹.
- ۲- «تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده»
 “ Tepe Zagbeh and the Problem of the Fugitive Painted Pottery”
 در مجله کند و کاو، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، ۱۳۵۹. فارسی: ص. ۷۰-۶۵، انگلیسی: ص. ۲۱-۱۳.

مقالات ترجمه شده از انگلیسی به فارسی

- ۱- «سخنانی در شناخت آسیای مرکزی» بر پایه طرح یونسکو در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سال دوم، شماره یک، تابستان ۱۳۷۲. ص. ۳۲۸-۳۲۳.
- ۲- «گزارش مقدماتی مطالعات گیاه باستان‌شناسی در تپه سیلک»، در: نقره کاران سیلک، ص. ۱۸۸-۱۸۵.
- ۳- «مطالعات گیاه باستان‌شناسی در فصل سوم طرح بازنگری سیلک»، در: سفالگران سیلک، ص. ۱۱۳-۱۰۹.
- ۴- «آغاز ایلامی در فلات مرکزی ایران»، در: سفالگران سیلک، ص. ۱۵۹-۱۴۹.
- ۵- «سیلک دات: طراحی روش طبقه بندی، مستند سازی و ثبت داده‌ها و اطلاعات در «طرح بازنگری سیلک»، در: سفالگران سیلک، ص. ۱۸۶-۱۸۱.

نقد و بررسی کتاب

- ۱- «ایلام، نخستین دولت فدرال جهان»، در مجله نشر دانش، سال سیزدهم، شماره چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص. ۴۱-۳۷.
- ۲- «کوچ‌روهای اوراسی»، در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی

و قفقاز وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۸، ص. ۲۴۰-۲۳۹.

مقالات تالیفی به زبان انگلیسی

- 1- "Excavation At Sagzabad Mound Qazvin Plain Iran, 1970-71", in Marlik, Department of Archaeology and the History of Art, Faculty of Letters and Humanity, Tehran University, No.2, Tehran, 1977, pp.67-79
- 2- "Tepe Zagbeh and the Problem of the Fugitive Painted Pottery", in : Kand-o-Kave, Department of Archaeology and the History of Art, Faculty of Letters and Humanity, Tehran University, No.3, Tehran, 1980, pp.13-21.
- 3- "Copper, Bronze and their Implementation by Metalsmiths of Sagzabad, Qazvin Plain, Iran", in Archaeologische Mitteilungen Aus Iran, Band 12, 1979, pp. 49-66 and Tafel 9-10.
- 4- "A Specialized House Builder in an Iranian village of the VIth Millennium B.C.", in Paleorient, Vol. 5, 1979, pp. 183-192.
- 5- "Private Houses at Zagbeh : a Sixth Millennium B.C. Village in Iran", in Bulletin of the Ancient Museum, Tokyo, Vol. XI. 1990, pp. 1-23.
- 6- "The Bronze Age in Iran and Afghanistan", (co-author with Tosi, M and A. Joyenda), in History of Civilizations of Central Asia, Vol I, The dawn of civilization : earlier time to 700 B.C., A.H.Dani and V.M.Masson (eds.), UNESCO, Paris, 1992, pp.191-223.
- 7- "A Middle Palaeolithic Scraper From The Masile Basin Near Tebran" in Paleorient, Vol.20/I, 1994, pp.123-125.
- 8- "Exchange of Culture along the Silk Roads" in Amu Darya, The Iranian Journal of Central Asian Studies, Center for study of Central Asia and the Caucasus, Vol.II, No.I, 1997, pp. 119-123.
- 9- "Hellenism" in Iranian Cultural Domain", in International Congress ALEXANDER THE GREAT: From Macedonia to the Oikoumene", Veria 27-31/5/1998, Bepoia, 1999, pp.249-251.
- 10- "A short outline on the report of the "Sialk Reconsideration Project and the Ziggurat of Sialk", in "Ziggurat of Sialk", in "The ziggurat of Sialk", Report No. 1, Archaeological Reserch Center, 2002, pp. 2-5
- 11- "Introduction to The Silversmiths of Sialk", in "The Silversmiths of Sialk", Report No.2, Archaeological Reserch Center, 2003, pp. 5-8
- 12- "Introduction to the Potters of Sialk", in "The Potters of Sialk", Report No. 3, Iranian Center of Archaeological Reserch, 2004, pp.9-17
- 13- "Cutting a Profile in the North Mound", in "The Potters of Sialk", pp.23-24.
- 14- "A Short History of Archaeological Research in Iran", [Translated into German, Eine Kurze Geschichte der archaologischen Forschung in Iran], in; Persiens Antike Pracht, Band I, Deutsches Bergbau- Museum Bochum, 2004, pp.22-27.
- 15- "Sialk and its Culture at a Glance", [Translated into German : Sialk und seine Kultur – ein Überblick], in: Persiens Antike Pracht, Band I, Deutsches Bergbau- Museum Bochum, 2004, pp. 200-208.
- 16- "Introduction to the Fishermen of Sialk", in "The Fishermen of Sialk", Iranian Archeological research Center, Report No. 4. 2005, pp. 11-13.
- 17- "The Fishermen of Sialk", in "The Fishermen of Sialk", Iranian Archeological research Center, Report No. 4. 2005, pp. 15-17.
- 18- "Description of the pottery from the Cut in the Tr.H`86 and Tr. L~85 on the North Mound", in "The Fishermen of Sialk", Iranian Archeological research Center, Report No. 4. 2005, pp. 19-24

- 19- “ Additional Remarks and a new Reconstruction of the Ziggurat of Sialk”, in the Fishermen of Sialk ,, Iranian Archeological research Center, , Report No. 4 . 2005, pp. 103-112
- 20- Sialk The Oldest Fortified Village of Iran . A Final Report of the “Sialk Reconsideration Project “ Iranian Archeological research Center , 2006, pp7-42
- 21- “ Introduction to the Villagers of Sialk ‘ , in the Villagers of Sialk , Reserch Center of Iranian Cultural heritage and Tourism Organization, Iranian Cenyer for Archaeological Research, 2012 , pp.7-8.
- 22- Sialk: The Oldest Fortified Village in Iran. 2

گزارش بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی که اینجانب در آن شرکت داشته‌ام و یا اجرای آنها را به عهده داشتم

بررسی کرمان: این بررسی در فروردین ۱۳۴۳ انجام شده است

۱- «تل ابلیس: سلسله جبال کرمان و ابتدای ذوب فلز»

“Tal-I-Iblis. The Kerman Range and the Beginning of Smelting”

به همراهی شادروان دکتر ژوزف ر. کالدول (Dr. Joseph R Caldwell)، موزه ایالتی اسپرینگ فیلد ایالت ایلینوی (Illinois State Museum at Springfield)، سری گزارش‌های مقدماتی، شماره ۷، ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ م).

کاوش در تپه سگزاباد دشت قزوین: این کاوشها در دو فصل در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ انجام شده است

۱- گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزاباد (سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰

“The Excavation at Sagzabad, Mound, Qazvin Plain , Iran, 1970-71”

در مجله مارلیک، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دیماه ۲۵۳۶، ص. ۶۷-۷۹.

گزارش کاوش در تپه زاغه در دشت قزوین

این کاوشها در سالهای ۱۳۵۸، ۱۳۵۶، ۱۳۵۳، ۱۳۵۲ انجام شد

۱- رساله دکترا در بخش انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۳۵۶ با عنوان:

Tepe Zagheh : A Sixth Millenngium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.

و ۱۴ مقاله در مجلات مختلف به زبان فارسی و انگلیسی که جداگانه فهرست شده اند:

دلایان سمنان

این بررسی به مدت ۴ روز هنگامی که میهمان دوستانم مرحوم مهندس محمد مهریار و احمد کبیری بودم در ۱۳۶۴ انجام شد.

۱- «سفالهای هزاره پنجم قبل از میلاد میدان باستانی دلازیان سمنان»، در مجله اثر، شماره‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۴۶-۴۴.

مسيله در جنوب تهران:

این بررسی در یک سفر تفریحی در سال ۱۳۷۲ به مدت دو ساعت انجام شده است
۱- «شکارجرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش: آثار دوران پارینه سنگی میانه حوضه مسیله» در مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم بین المللی کوارترنر، گردآوری فرخ برزگر، مرکز انتشارات ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۷۴ (توزیع ۱۳۷۶)، ص. ۱۴۲-۱۲۹.

۲- مقاله‌ای به زبان انگلیسی در مجله اختصاصی پاله اورینت
“A Middle Palaeolithic Scraper From The Masile Basin Near Tehran” in *Paleorient*, Vol.20/I, 1994, pp.123-125.

این مقاله به فارسی ترجمه شده است و در کتاب گفتارهایی در باستان‌شناسی در ۱۳۹۶ چاپ شده است.

پوئینک ورامین:

حفر این گمانه آزمایشی به مدت یک ماه در سال ۱۳۷۶ با اجازه دوست و همکارم آقای یحیی کوثری مجری و سرپرست کاوش‌های ری انجام شد
۱- «گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوئینک ورامین» در گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۴۹-۳۹.

دشت گرگان:

این کاوش در آق تپه از ۱۷ مهر تا ۳۰ آذر ماه ۱۳۷۹ انجام شد
۱- «آق تپه»، میراث فرهنگی استان گلستان، ۱۳۷۹ (با جبرئیل نوکنده)

دشت کاشان:

مرحله مقدماتی «طرح بازنگری سیلک» به سرپرستی اینجانب به مدت ۵ فصل از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ اجرا شد. در این طرح علاوه بر باستان‌شناسان و متخصصان داخلی ۲ آلمانی، ۲ آمریکائی، یک فرانسوی و یک انگلیسی نیز شرکت داشتند. گزارش هر فصل قبل از آغاز فصل بعد چاپ و منتشر شده است. مجلد ششم مجموعه مقالاتی است که بعد از اجرای طرح گردآوری شده است

- ۱- زیگورات سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱ (به کوشش)؛
- ۲- نقره کاران سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲ (به کوشش)؛
- ۳- سفال‌گران سیلک، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی (۵)، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۳ (به کوشش)؛
- ۴- سیادان سیلک، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، پژوهشکده باستان‌شناسی - پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۴ (به کوشش)؛

۵-سیلک: کهن‌ترین روستای محصور ایران، پژوهشکده باستان‌شناسی با همکاری اداره کل موزه‌ها، زمستان ۱۳۸۵؛

۶- روستائیان سیلک، پژوهشکده باستان‌شناسی - پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۹۱ (به کوشش).

عناوین کتاب‌ها

کتاب‌های تالیفی

۱- تعلیمات اجتماعی ۱، دوره راهنمایی تحصیلی، مرحله دوم تعلیمات عمومی، وزارت آموزش و پرورش. (چاپ اول: ۲۵۳۷، چاپ دوم: ۱۳۵۸)؛

۲- مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش‌ازتاریخ، مبانی باستان‌شناسی، ایران، بین‌النهرین، مصر. (کتاب درسی برای دوره‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد رشته باستان‌شناسی در دانشگاه‌های کشور)، محیا با همکاری جهاد دانشگاهی هنر، تهران. (چاپ اول: ۱۳۷۳، چاپ دوم: ۱۳۷۵. چاپ سوم ۳۸۲، و چاپ‌های بسیار بعدی؛

۳- انگلیسی برای دانشجویان رشته باستان‌شناسی (Archaeology (English for the Students of) (تمرین‌گذاری توسط دکتر پرویز بیرجندی)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران. (چاپ اول: ۱۳۷۵، چاپ دوم: ۱۳۷۸، چاپ سوم؟، چاپ چهارم ۱۳۸۳، چاپ هفتم ۱۳۸۸ و چاپ هشتم ۱۳۹۱)؛

۴- خانه ایرانی، گردآوری و عکس: جاسم غضبانپور، سازمان ملی زمین و مسکن، وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر به‌سازی و نوسازی شهری، تهران، ۱۳۷۵؛

۵- واژه‌نامه باستان‌شناسی (انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی) مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶. (چاپ چهارم ۱۳۸۹)؛

۶- تاریخ ایران باستان (جلد اول، با همکاری خانم دکتر ژاله آموزگار و آقایان دکتر محمود حریریان و دکتر نادر سعیدی)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۷. (کتاب درسی دوره کارشناسی گروه تاریخ دانشگاه‌های کشور). (چاپ هشتم ۱۳۸۹)؛

۷- ایران در پیش‌ازتاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، کتاب درسی برای دوره‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد رشته باستان‌شناسی در دانشگاه‌های کشور، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۸. (چاپ اول ۱۳۷۸، چاپ دوم با اضافات ۱۳۸۳، چاپ سوم ۱۳۹۱)؛

۸- اطلس باستان‌شناسی ایران: از آغاز تا پایان دوره نوسنگی و یکجا نشینی، سمت (سازمان مطالعه و تالیف

کتاب درسی)، تهران، ۱۳۸۷ (چاپ دوم ۱۳۹۰)؛

۹- بین‌النهرین در دوران پیش‌ازتاریخ: از پیدایش تا دوران آغاز ادبیات، سبحان نور و گنجینه نقش جهان، تهران، ۱۳۹۰؛

۱۰- سفال فلات مرکزی ایران در دوران نوسنگی، سمت (سازمان مطالعه و تالیف کتاب درسی)، تهران، ۱۳۹۱؛

۱۱- آفتاب آمد دلیل آفتاب. مجموعه مقالاتی در تجلیل و تمجید و تکریم خودم، ۱۳۹۳، تکثیر دیجیتالی به تعداد محدود (۳۰ نسخه) و Pdf؛

۱۲- آفتاب آمد دلیل آفتاب، جلد دوم، ۳۹۵، ۲۰ نسخه و Pdf؛

۱۳- گفتارهایی در باستان‌شناسی (مجموعه مقالات پژوهشی و تخصصی)

کتاب‌های ترجمه شده از انگلیسی به فارسی

۱- باستان‌شناسی آسیای مرکزی، تالیف: گرگوار فرامکین (Gregoire Frumkin)، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲؛

۲- تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، جلد اول: سپیده‌دم تمدن: از آغاز تا ۷۰۰ سال پیش‌ازمیلاد. مجموعه مقالات، یونسکو، پاریس، ۱۹۹۲. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران. ۲/۱ الف: بخش یکم از جلد اول: ۱۳۷۴، ۲/۲ ب: بخش دوم از جلد اول: ۱۳۷۵؛

۳- تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، جلد دوم: تمدن‌های یکجانشینی و کوچ‌روی: از ۷۰۰ پیش‌ازمیلاد تا ۲۵۰ میلادی. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران. ۳/۱ الف: بخش یکم از جلد دوم: ۳/۱۳۷۵، ۲ ب: بخش دوم از جلد دوم: ۱۳۷۶؛

۴- راه‌های ابریشم و ادویه، اکتشاف از طریق دریا، تالیف Struan Reid، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

شرکت و ایراد سخنرانی در گردهم‌آئی‌های داخلی و خارجی

در بیش از ۳۰ کنفرانس، سمینار، سمپوزیوم، همایش و گردهم‌آئی شرکت داشتم و مقالاتم چاپ و منتشر شده است.

تجربیات عملی و میدانی باستان‌شناسی

۱- شرکت در حفاریات مارلیک در سال ۱۳۴۰ به عنوان دانشجوی کارآموز، رئیس هیئت: دکتر عزت‌الله نگهبان.

۲- شرکت در بررسی باستان‌شناسی کرمان در اسفند ۱۳۴۲ - فروردین ۱۳۴۳ به عنوان دانشجوی کارآموز، رئیس هیئت: دکتر ژوزف ر. کالدول (Dr. Joseph R. Caldwell).

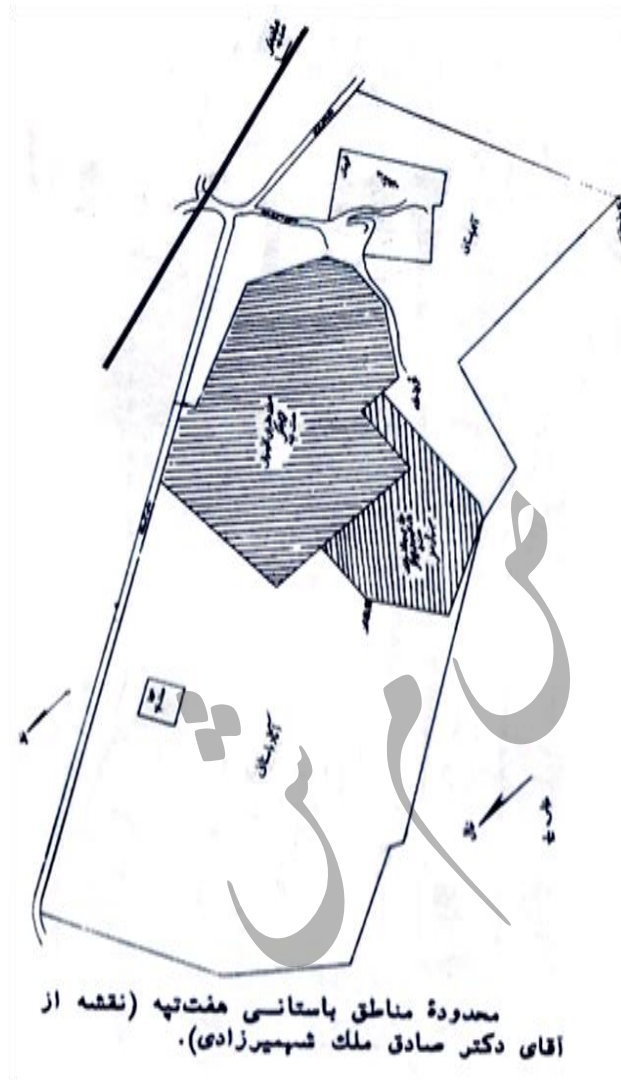
۳- شرکت در سه فصل حفاری در دیکسون ماند (Dixon Mound) واقع در ایالت ایلینوی آمریکا در سال های ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ م.)، ۱۳۴۵ (۱۹۶۶ م.) و ۱۳۴۶ (۱۹۶۷ م.) به عنوان دانشجوی کارآموز، رئیس هیئت:

دکتر ژوزف ر. کالدول.

- ۴- شرکت در حفاری دکیتور (Decator) واقع در ایالت ایلینوی آمریکا در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷م.) به عنوان دانشجوی کارآموز، رئیس هیئت: دکتر رابرت ه. هال (Dr. Robert H. Hall).
- ۷- شرکت در حفاری چغامیش خوزستان ایران در پائیز ۱۳۴۸ به عنوان سرپرست بخشی از حفاری، روسای هیئت: شادروانان پرفسور پینهاس دلوگاز (Pinhas Delougaz) و دکتر هلن کنتور (Dr. Helene J. Kantor).
- ۸- شرکت در چهار فصل حفاریات هفت تپه خوزستان در سال‌های ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ به عنوان معاون ارشد هیئت، رئیس هیئت: دکتر عزت‌الله نگهبان.
- ۹- سرپرست حفاری تپه سگزاباد واقع در دشت قزوین، در دو فصل ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰. رئیس هیئت دانشگاه تهران در بررسی و حفاری دشت قزوین: دکتر عزت‌الله نگهبان.
- ۱۰- سرپرست حفاریات تپه زاغه واقع در دشت قزوین به مدت چهار فصل در سال‌های ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸، رئیس هیئت دانشگاه تهران در بررسی و حفاری دشت قزوین در سه فصل اول: دکتر عزت‌الله نگهبان و در آخرین فصل: دکتر یوسف مجیدزاده.
- ۱۱- انجام بررسی باستان‌شناسی در منطقه سمنان در سال ۱۳۶۳.
- ۱۲- بررسی «حوضه مسیله» واقع در جنوب تهران نزدیک ورامین در آبان ماه ۱۳۷۲ و اسفند ماه ۱۳۷۳.
- ۱۳- سرپرست حفاری گمانه آزمایشی تپه پوئینک ری در ۱۳۷۴.
- ۱۴- سرپرست هیئت حفاری در «آق تپه» و «دائق آتار» گنبد کاووس. استان گلستان از ۱۵ مهر ماه تا ۳۰ آذر ماه ۱۳۷۹.
- ۱۵- سرپرست و مجری «طرح بازننگری سیلک» در پنج فصل. ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.

۱- مهارت‌های فنی و هنری

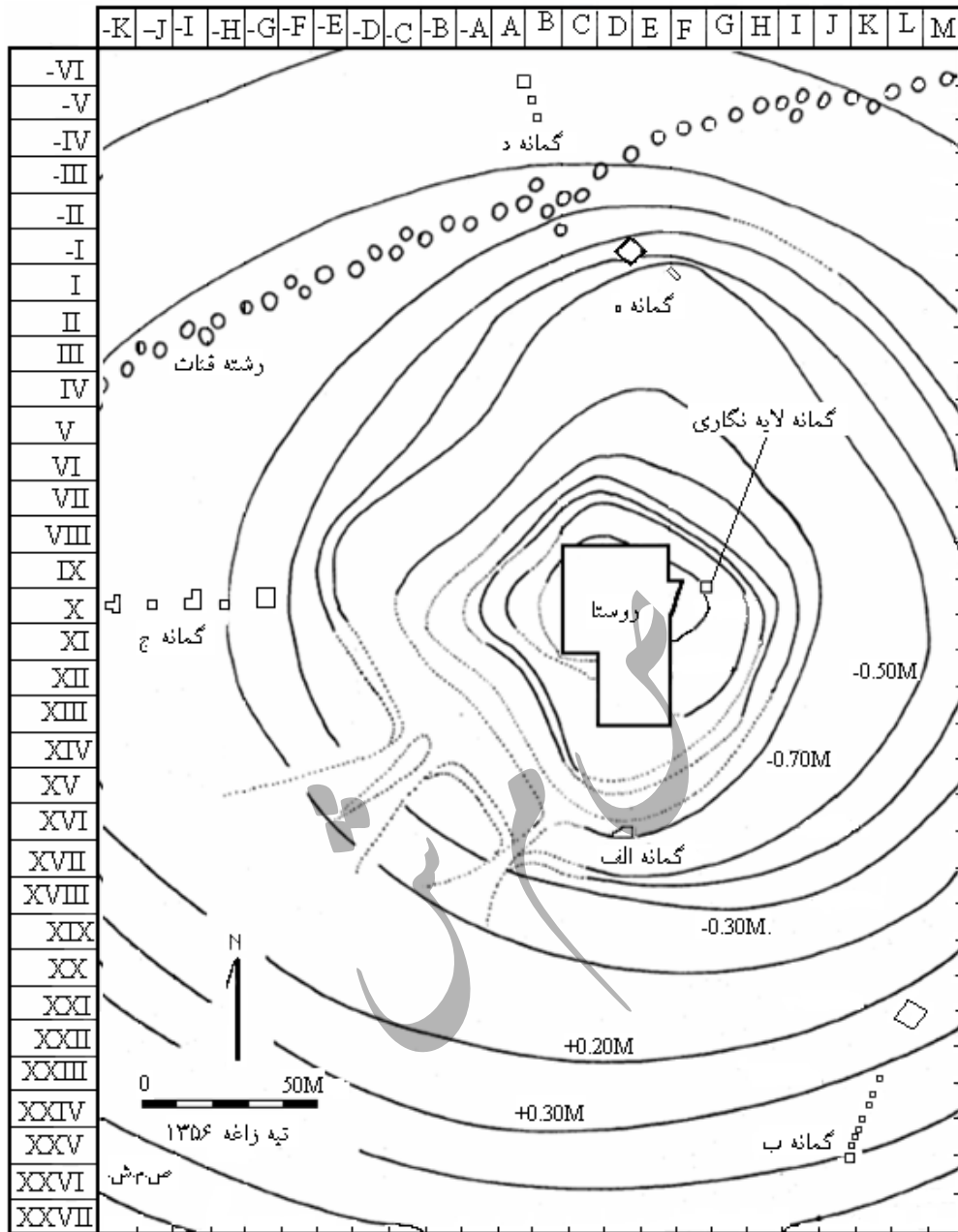
۱- نقشه‌برداری، نقشه‌کشی و تهیه نقشه‌های حجمی و سه بعدی و نقشه خوانی



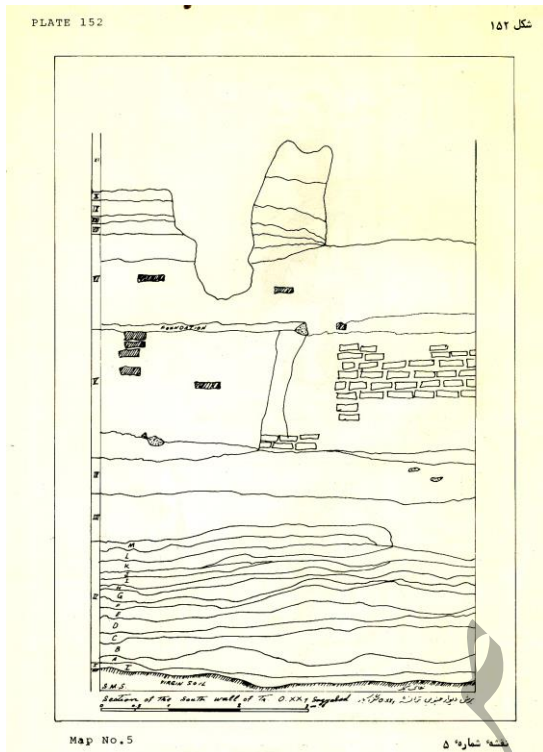
نقشه تعیین حریم هفت تپه خوزستان که در اسفند ۱۳۵۰ تهیه کردم
و در ۱۳۵۱ چاپ و منتشر شد



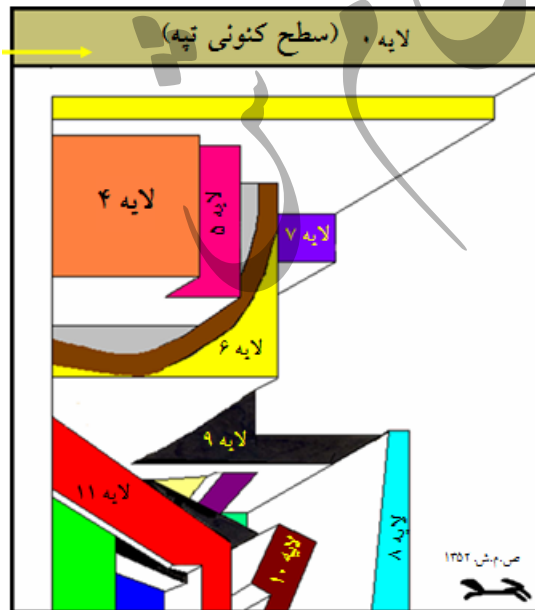
نقشه تعیین عرصه سیلک کاشان که به دلیل برخی کارشکنی‌ها در بهمن ۱۳۸۳ نا تمام ماند



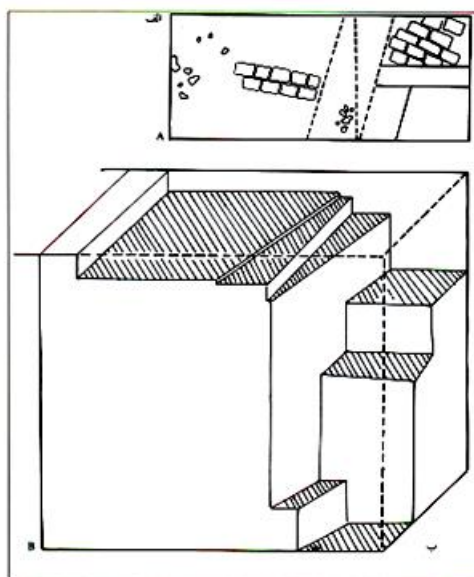
نقشه میزان منحنی تپه زاغه در دشت قزوین که در سال ۱۳۵۱ کشیدم



برش لایه‌نگاری ترانسه اصلی تپه سگزآباد دشت قزوین که در سال ۱۳۵۰ کشیدم



برش لایه‌نگاری حجمی گمانه پیش‌رو تپه زاغه در دشت قزوین که در سال ۱۳۵۲ کشیدم



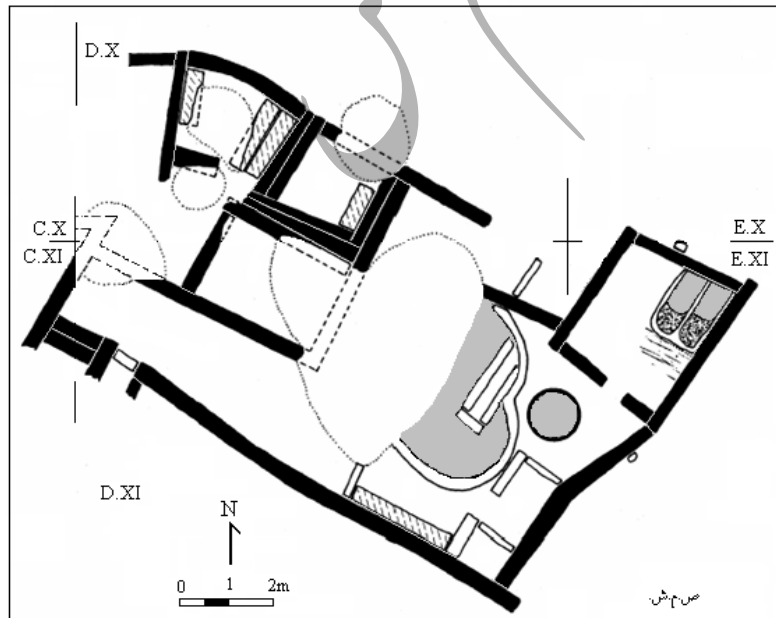
نقشه برداری بقایای معماری روستای ۷۰۰۰ سال پیش تپه زاغه
که در سال ۱۳۵۲ کشیدم



نقشه برداری بقایای معماری روستای ۷۰۰۰ سال پیش تپه زاغه
که در سال ۱۳۵۲ کشیدم



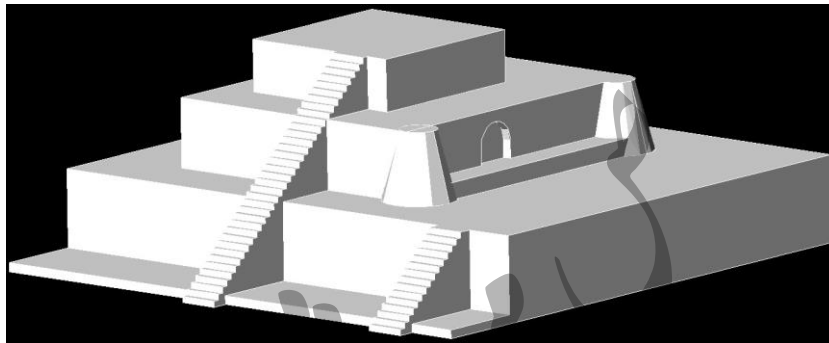
نقشه حجمی مشهور به «دید پرنده» روستای دوره نوسنگی تپه زاغه



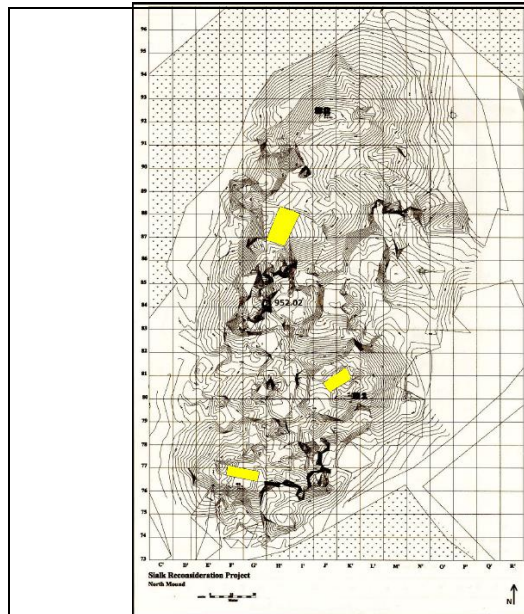
نقشه یک واحد مسکونی روستای دوره نوسنگی تپه زاغه در دشت قزوین



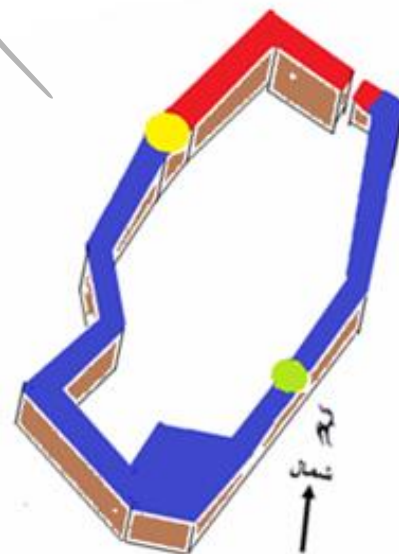
عکس هوایی از زیگورات سیلک



نقشه حجمی زیگورات سیلک

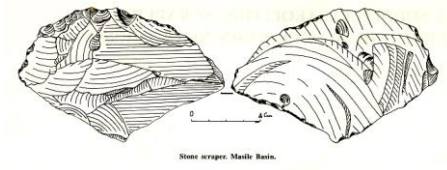


نقشه توتال استیشن تپه شمالی سیلک

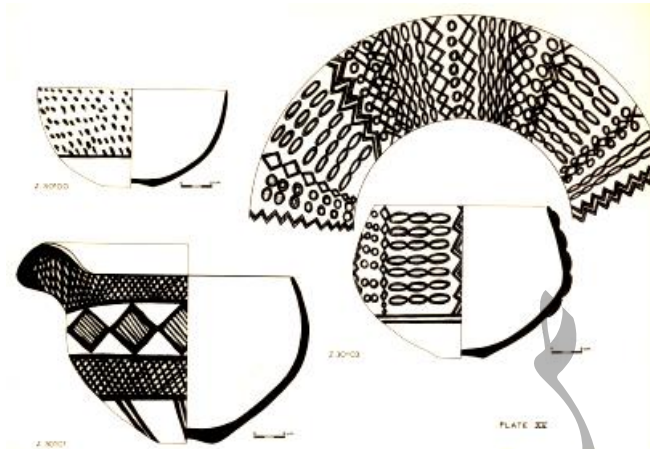


محدوده محصور روستای نوسنگی تپه شمالی سیلک

۲- طراحی هنری از اشیاء و آثار باستانی



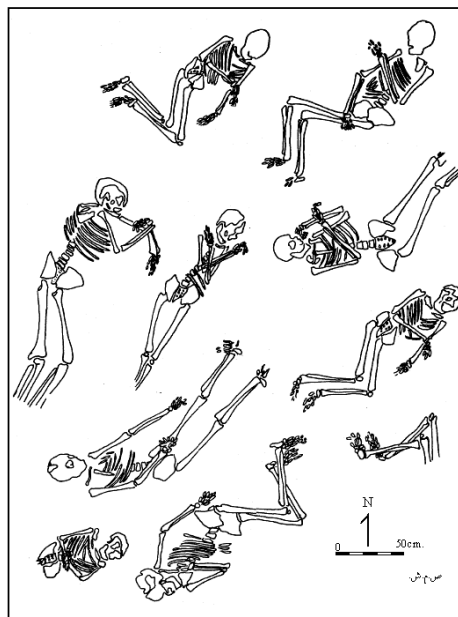
طراحی دست افزار دوره پارینه سنگی میانه که در مسیله جنوب ورامین یافتم



طراحی سه ظرف سفالی دوره فلات قدیم تپه زاغه در دشت قزوین



طراحی اشیاء استخوانی تپه زاغه دشت قزوین



طراحی از بقایای اسکلت انسانی در محل در تپه زاغه در دشت قزوین

۳- اداره و مدیریت بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی

- ۱- بررسی باستان‌شناسی پیمایشی بخشی از سمنان واقع در ۱۰ کیلومتری شهر در جنوب جاده لاسگرد به سمنان؛
- ۲- سرپرستی و اجرای گمانه آزمایشی پوئینک قرچک ورامین با اجازه آقای یحیی کوثری رئیس هیئت بررسی و کاوش ری؛
- ۳- اداره کاوش نجات بخشی آق تپه گنبد کاووس دشت گرگان استان گلستان؛
- ۴- اداره کاوش در هفت تپه خوزستان به عنوان معاون ارشد رئیس هیئت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان به مدت چهار فصل در سال‌های ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲؛
- ۵- مدیریت طرح مجمع‌المعارفی «طرح بازنگری سیلک» به مدت ۵ فصل از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۴.

سه سؤال بی جواب

سؤال اول:

من از اولین روز استخدام در مرته استاد یاری تمام وقت در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در ۲۴ تیرماه ۱۳۴۹ عضو هیئت بررسی‌ها و کاوش‌های دانشگاه تهران در دشت قزوین بودم. این فعالیت تا پایان آذر ماه ۱۳۵۸ بدون وقفه ادامه داشت. در فاصله بین آذر ماه ۱۳۵۸ تا بازگشائی دانشگاه‌ها فعالیت‌های پژوهشی متوقف شده بود. در مهر ماه ۱۳۶۳ مدیر گروه وقت سرکار خانم فخری دانشپور پرور اداره کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی به ارزش ۲۰ واحد درسی خود به عهده گرفت و من تنها سه روز برای تحویل کاوش در تپه زاغه در دشت قزوین با هیئت همراه شدم. در نامه‌ای که مدیر انتصابی وقت گروه باستان‌شناسی برای ادامه فعالیت‌های پژوهشی باستان‌شناسی برای ریاست دانشکده مرقوم فرمودند اینجانب را برای ادامه فعالیت و آموزش دانشجویان فاقد صلاحیت لازم معرفی کردند. تصویر نامه مدیر گروه باستان‌شناسی آقای علی‌اکبر کارگر سرفراز به ریاست دانشکده مرحوم سید جلال‌الدین مجتبوی:

البته این عدم صلاحیت در پژوهش‌های عملی باستان‌شناسی و عدم صلاحیت لازم برای تدریس دروس عملی به دانشجویان تا ۲۴ تیرماه ۱۳۷۹ که تقاضای بازنشستگی استحقاقی را در دفتر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره کردم برای مدت ۲۱ سال ادامه داشت.



نامه آقای علی‌اکبر سرفراز مدیر انتصابی گروه باستان‌شناسی به آقای دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران که اینجانب واجد صلاحیت برای تدریس دروس عملی باستان‌شناسی به دانشجویان نیستم

سؤال دوم:

در روز ۱۶ تیرماه ۱۳۶۹ خورشیدی، بیست سال ۸ روز کمتر از اولین روز استخدام در مرتبه استادیاری تمام وقت در گروه باستان‌شناسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نامه زیر را از هیئت مرکز گزینش استاد وزارت فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران دریافت کردم.

۶۹/۴/۱۶
تاریخ
شماره
پیوست



آقای مادیق ملک شهپرزاده

سلام علیکم.

نظریه تقاضای جنابعالی جهت عضویت در هیأت علمی دانشگاه‌های کشور بدینوسیله به اطلاع میرساند درخواست جنابعالی در این هیأت طرح و بررسی شد و در شرایط کنونی مورد موافقت قرار نگرفت امید است در مشاغل دیگری که هستید موفق شوید.

سیدرضا نهیأت مرکزی
گزینش استاد

تهران - دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه باستان‌شناسی و هنر

با مراجعه به مقامات دبیرخانه دانشگاه تهران و پیگیری مسئولین، «اگر بتوان آن را اشتباه دانست»، آن اشتباه تصحیح شد و من تا ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۷۹ در همان مرتبه استادیاری تمام وقت به انجام وظیفه ادامه دادم.

سؤال سوم:

با توجه به مندرجات زندگی‌نامه علمی من هنوز برایم روشن نشده است که به چه دلیل یا دلایلی در مدت ۳۰ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز انجام وظیفه در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران استحقاق هیچ گونه ترفیع را

نداشتم و همچنان که در اولین روز استخدام در مرتبه استادیاری تمام وقت وظیفه‌ام را آغاز کرده بودم در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۹ در مرتبه استادیاری تمام وقت بازنشسته شدم.

۱- دانشگاه تهران گروه آموزشی ادبیات و علوم انسانی هیأت علمی دانشکده		۱- نام و نام خانوادگی: ... ۲- شماره پرسنلی: ... ۳- تاریخ استخدام: ... ۴- تاریخ تولد: ... ۵- شماره شناسنامه: ... ۶- شماره کارت ملی: ... ۷- شماره حساب: ... ۸- شماره تلفن: ... ۹- شماره پستی: ... ۱۰- محل خدمت: ...
۱۱- شرح وظایف: ... ۱۲- شرح سوابق: ... ۱۳- شرح افتخارات: ... ۱۴- شرح سایر موارد: ...		۱۵- توضیحات: ... ۱۶- توضیحات: ... ۱۷- توضیحات: ... ۱۸- توضیحات: ... ۱۹- توضیحات: ... ۲۰- توضیحات: ...
تاریخ: ۱۳۷۹/۴/۲۴ شماره: ۴۴۷۷۷		امضاء: ... مهر: ...

تصویر اولین حکم استخدامی من صادر شده در ۱۳۴۹/۴/۲۴

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر صادق ملک شه میرزادی
 استادیار محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی

با تشکر و قدردانی از خدمات ارزنده علمی که طی سالهای مستماری در راه بسط و اشاعه علم و دانش و تربیت دانشجویان مستعمل شده‌اید، براساس درخواست جنابعالی و به پیشنهاد ۷۹/۱۱/۱۰ مورخ ۷۹/۱۰/۱۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی باستناد ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی از تاریخ ۷۹/۱۱/۱۵ باانتخاب بازنشستگی نائل می‌شوید.

با آرزوی سلامت و توفیق الهی امید است ارتباط علمی و معنوی شما کماکان با دانشگاه و دانشجویان استوار بماند.

میزان حقوق بازنشستگی جنابعالی پس از تأیید سازمان بازنشستگی کشوری طی حکم جداگانه‌ای تعیین و ابلاغ خواهد شد.

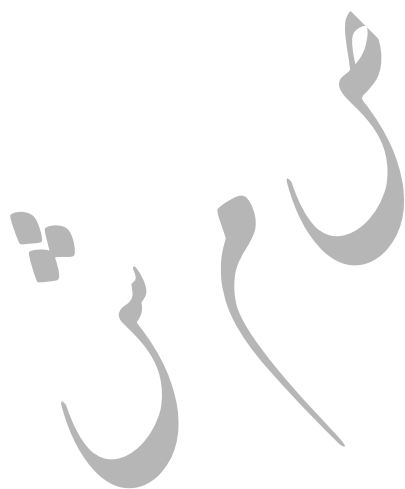
سید منصور خلیلی عراقی
 رئیس دانشکده تهران

تاریخ: ۱۳۷۹/۱۱/۱۵
 شماره: ۱۳۷۹/۱۱/۱۵

تصویر حکم بازنشستگی من صادر شده در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۵

تشکر و اعتذار

در پایان این اندک تجربیات زندگی، بسیار بجا است تا از مقامات تصمیم گیرنده دانشگاه تهران سپاسگزاری خودم را اعلام کنم که با وجود اطلاع از ۲۱ سال به دلیل عدم صلاحیت از هر گونه پژوهش علمی و میدانی باستان‌شناسی محروم بودم (سؤال اول) و در گزینش مجدد بعد از ۲۰ سال برای ادامه انجام وظیفه دانشگاهی در مرتبه استادیاری مردود شده بودم (سؤال دوم) در زمان بازنشستگی، تخلفاتی که اگر انجام داده بودم، مورد توجه قرار نگرفت و در همان مرتبه استادیاری که استخدام شده بودم بعد از ۳۰ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز انجام وظیفه بدون تقلیل مرتبه بازنشسته شدم و حکم بازنشستگی من صادر شد.



توفیقات و افتخارات

هر چند در تیرماه ۱۳۴۹ در مرتبه استاد یاری تمام وقت در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخدام شدم و در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۹ پس از سی سال و ۶ ماه و ۲۱ روز حکم بازنشستگی خود را در همان مرتبه استادیاری دریافت کردم از اوائل اسفند ماه ۱۳۵۸ تا پایان دورانی که شاغل بودم از آموزش عملی باستان‌شناسی محروم شدم و تنها به تدریس سه درس ۱- باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ ایران، ۲- باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ بین‌النهرین و ۳- باستان‌شناسی و هنر مصر باستان در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد (لیسانس و فوق‌لیسانس) ادامه می‌دادم. ولی افتخارات زیر در نتیجه پژوهش‌های عملی (تالیف و ترجمه و بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی) نصیبم شده است که عبارتند از:

- ۱- چاپ و انتشار بیش از ۷۰ مقاله فارسی و ۲۲ مقاله انگلیسی و ۴ جلد کتاب‌های درسی برای مقاطع کارشناسی (لیسانس) کارشناسی‌ارشد (فوق‌لیسانس) و دکترا در دانشگاه‌ها؛
- ۲- چاپ و انتشار نخستین واژه‌نامه باستان‌شناسی انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی؛
- ۳- چاپ و انتشار نخستین اطلس جغرافیای دوره نوسنگی ایران؛
- ۴- چاپ و انتشار اولین کاتالوگ سفال‌های دوره نوسنگی فلات مرکزی ایران؛
- ۵- ترجمه از انگلیسی به فارسی و چاپ و انتشار ۵ جلد کتاب درباره باستان‌شناسی و تمدن‌های آسیای مرکزی؛
- ۶- ترجمه از انگلیسی به فارسی و چاپ و انتشار کتابی درباره راه دریائی ادویه (راه دریائی جاده موسوم به «جاده ابریشم»).

در پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی (بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی توفیقات زیر نصیبم شده است:

- ۱- پیدا کردن و معرفی دست‌افزارهای سنگی متعلق به حدود ۵۰۰۰۰ سال پیش (دوره پارینه سنگی میانه ایران) در مسیله واقع در جنوب ورامین در استان تهران؛
- ۲- شناسائی و معرفی کهن‌ترین «کلاته» دوران نوسنگی در فلات مرکزی ایران در دشت گرگان در آق تپه گنبد کاووس با قدمتی در حدود ۷۵۰۰ سال پیش؛
- ۳- شناسائی و معرفی ۱۴۵۰ متر مربع از بافت مرکزی روستای دره نوسنگی تپه زاغه واقع در دشت قزوین در فلات مرکزی ایران با قدمتی در حدود ۷۰۰۰ سال پیش؛
- ۴- شناسائی و معرفی کهن‌ترین روستای دوران نوسنگی ایران در تپه شمالی سیلک در دشت کاشان فلات

مرکزی ایران که دارای برج و بارو بوده است با قدمتی در حدود ۶۵۰۰ سال پیش؛
۵- شناسائی و معرفی تنها و کهن‌ترین زیگورات دوران شهرنشینی در فلات مرکزی ایران در تپه جنوبی
سیلک در دشت کاشان که احتمالاً در حدود ۴۰۰۰ سال پیش بنا شده بود. این زیگورات پیش از این توسط
دو تن از باستان‌شناسان صاحب‌نام «سازه بزرگ» (توسط شادروان رومن گیرشمن) و «مصطبه پنج ضلعی»
(توسط ولفرام کلایس) معرفی شده بود؛

۶- شناسائی و معرفی نخستین عمل دندان پزشکی در دوره نوسنگی در ایران با قدمتی در حدود ۶۳۰۰ سال
پیش در روستای دوره نوسنگی تپه شمالی سیلک با کاشت دندان مسی (ایمپلنت) در آرواره بالا و پائین در
محل دندان پیش کرسی (Premolar).

شناسائی و معرفی بستر پیش‌تاریخی رود خانه‌ای در سیلک کاشان که در حدود ۶۵۰۰ سال پیش جریان
داشته است.

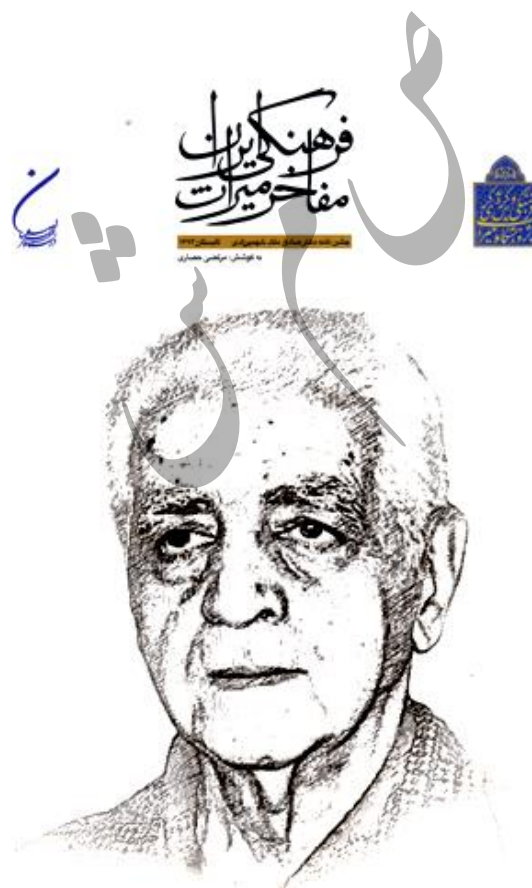
علاوه بر کسب افتخارات و توفیقات نام برده بالا در روز چهارشنبه ۲۲ مهر ماه ۱۳۹۴ مراسم بزرگداشتی
برای من در سالن سخنرانی تالار دوران اسلامی موزه ملی ایران برگزار شد و از کتابی که مجموعه مقالاتی
بود که همکارانم به همین مناسبت نوشته بودند رونمائی شد. با تصویب شورای شهر کاشان خیابانی هم که
از بولوار الغدیر منشعب شده است و تادامنه‌های شمالی تپه شمالی سیلک امتداد دارد به نام من نام‌گذاری
شد.



تصویری از جلسه بزرگداشت من در سالن سخنرانی موزه دوره اسلامی موزه ملی ایران



تصویری از گوشه‌ای از جلسه بزرگداشت من



تصویر پشت جلد مجموعه مقالاتی که در پایان جلسه بزرگداشت من رونمایی شد



نامه رسمی نام گذاری خیابانی در کاشان به نام من



تصویر خیابانی که به نام من نام گذاری شده است



تابلو خیابانی که به نام من در کاشان نام گذاری شده است



کاشت نخل خرمای کجکب در محوطه دانشگاه خاتم الانبیا در بهمان

پنجشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۹۶



تابلوکاشت نخل کجباب در محوطه دانشگاه خاتم الانبیا در بهمان

من این افتخارات و توفیقاتی را که نصیب شده است از الطاف خفیه الهی میدانم و پنهان نمی کنم که با لسان الغیب حافظ هم عقیده هستم که:

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحق بودم و اینها به دکاتم دادند
 هاتف آن روز به من مرده این دولت داد که بدان جور و حصاب و شباتم دادند

البته لازم است یادآوری کم که طبق آموزه های پدر بزرگم اولاد از هیچ فرد و یا مقامی تقاضائی نکردم چون به من گفته بود

چون زیزدان هر چه خواهی میدهد خلعت و انعام سلطان کومباش

و عمویم که سفارش میکرد:

کار خود کرده خدا بازگزاری حافظ ای بساعیش که بالطف خدا داده کنی

باید اعتراف کنم که:

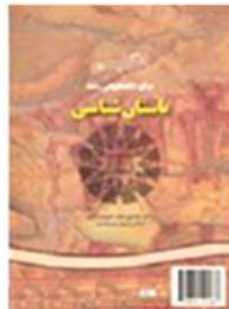
شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا به شتهای هستم خود کامران شدم

کتاب‌های درسی دوره راهنمایی



چاپ اول ۱۳۵۷ چاپ دوم و آخرین چاپ با تغییرات بسیار زیاد ۱۳۵۸

کتاب‌های درسی دانشگاهی برای رشته باستان‌شناسی



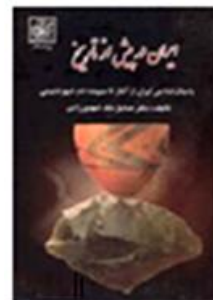
چاپ اول ۱۳۷۵ (۹ بار دیگر)



چاپ اول ۱۳۷۵ (۹ بار دیگر)



چاپ اول ۱۳۹۰



چاپ اول ۱۳۷۸ (سه بار)

کتاب‌های درسی برای رشته تاریخ دانشگاه‌ها



چاپ اول ۱۳۷۷ (۱۱ بار) یک فصل از ۴ فصل کتاب

نخستین واژه‌نامه باستان‌شناسی انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی

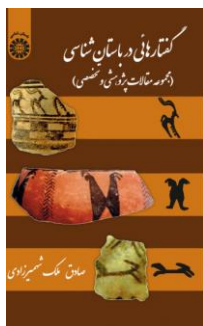


چاپ اول ۱۳۷۶ (چهار بار تجدید چاپ)



کتاب‌های ترجمه شده از انگلیسی به فارسی

کتاب‌های تالیفی و گزارش کاوش‌ها



چاپ اول ۱۳۹۶



چاپ اول ۱۳۹۱ (۲ چاپ دیگر)

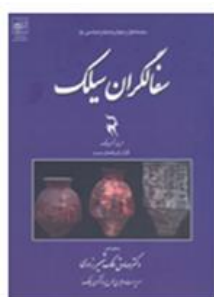


چاپ اول ۱۳۸۷ (۳ چاپ دیگر)

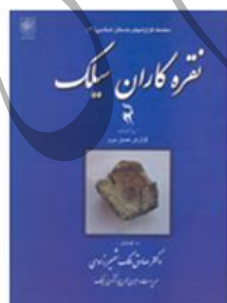


۱۳۷۹

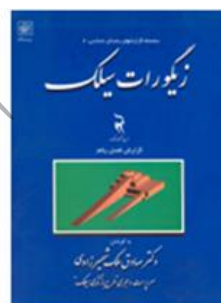
گزارش کاوش‌ها



۱۳۸۳



۱۳۸۲



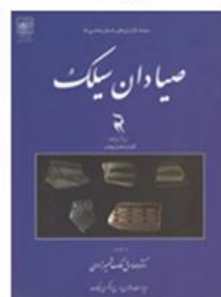
۱۳۸۱



۱۳۹۱



۱۳۸۵



۱۳۸۴

کتاب‌های غیر درسی

آفتاب آمد دلیل آفتاب. جلد اول: ۵۰ نسخه چاپ دیجیتال و Pdf ۱۳۹۳
آفتاب آمد دلیل آفتاب. جلد دوم: ۳۰ نسخه چاپ دیجیتال و Pdf ۱۳۹۵

مقالات و کتاب‌هایی که بعد از تهیه این زندگی نامه نوشتم و چاپ کردم یا آماده چاپ هستند

مقاله: چاپ شده:

۱- چگاسفلی، خاستگاه فرهنگ و تمدن ایلام، در نیایشگاه تل‌چگاسفلی، کاوش‌های فصب سوم (زمستان ۱۳۹۷)، عباس مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۸، ص. ۴۸۴-۴۸۸.

مقالات این کتاب با استثنای آن چهار مقاله‌ای که با ویرایش جدید ضمیمه شده اند:

به‌جای مقدمه و پیشگفتار

تاریخچه مختصر باستان‌شناسی در محوطه سیلک

سیر تطور فرهنگ در منطقه کاشان

تعیین عرصه محوطه سیلک

شورابه از بود تا نبود

سیلک از آبادی تا نابودی

شناسایی بستر «سیلک رود»

کهن‌ترین روستای با برج و بارو در دوره نوسنگی ایران

روایت چگونگی شناسائی و معرفی زیگورات سیلک

تک یافته‌ای از اثر پارچه در تپه جنوبی

از آنجا که چگاسفلی خاستگاه فرهنگ و تمدن ایلام است

مقاله ای با عنوان: نفوذ فرهنگ و تمدن ایلام از ایران در

شرق نوشته‌ام

شهر و شهرنشینی

پوئینک از بود تا نابودی
دست آوردهای طرح بازنگری سیلک
اشاره‌ای مختصر به تاریخچه تحصیلاتم
زندگی‌نامه علمی من

کتاب‌های من:

۱- کتابی با عنوان «مسائل ظروف زرین و سیمین فرهنگ کا سپی»، کتابی است دو زبانه به فارسی و انگلیسی که پایان‌نامه دوره فوق‌لیسانس من در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو است. این پایان‌نامه در اردیبهشت سال ۱۳۴۸ نوشته شد. در ۱۶ شهریور ۱۳۹۵ قرار شد تا موزه ملی ایران آن را به فارسی هم ترجمه کند و به صورت یک کتاب دو زبانه چاپ و منتشر شود. در اوایل آبان ماه ۱۳۹۸ یک نسخه از ماکت آن را به من دادند که هنوز دارم. ولی در آخرین باری که درباره آن پرس و جو کردم در آذر ماه ۱۳۹۸ بود که مطلع شدم برای تامین هزینه به دفتر دیگری در سازمان میراث فرهنگی رفته است. متأسفانه تاکنون که اول تیرماه ۱۳۹۹ است دیگر خبری از آن ندارم که در چه مرحله از چاپ و انتشار است.

۲- کتاب دوم من همین است که مراحل نمونه‌خوانی و ویرایش نهائی شده و آماده چاپ است.